



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

علوم قرآن

و

فہرست منابع



دار الفکر
ڈکٹریٹ محمد اسحاق اعظمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علوم قرآن و فهرست منابع

نویسنده:

عبدالوهاب طالقانی

ناشر چاپی:

دارالقرآن الکریم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	پیش‌گفتار
۱۵	معرفی کتاب
۱۷	تأثیری غرور آفرین
۱۷	اشاره
۱۷	به عنوان مثال
۱۸	هدف قرآن
۱۸	اشاره
۱۹	مقصود از نزول قرآن از زبان قرآن
۲۰	مقصود از بعثت پیغمبر آخر زمان و سایر انبیاء
۲۰	فوائد انذار و ارشاد پیغمبران
۲۱	مسافرت‌ها و مصاحبه‌ها
۲۲	مقدمه کتاب
۲۲	اشاره
۲۲	مقصود از علوم قرآن
۲۲	اشاره
۲۲	در مورد علوم فی القرآن
۲۴	در مورد علوم للقرآن
۲۵	تحقیقی درباره اولین کتابی که در زمینه علوم قرآن تألیف شده است
۲۷	فهرست کتب علوم قرآن
۲۷	اشاره

- یادآوری: ۲۹
- بعنوان مثال: ۲۹
- اصطلاح علوم قرآن: ۲۹
- اصطلاح علوم قرآن و تقسیم بندی آن: ۲۹
- اشاره ۲۹
- تقسیم علوم قرآن از نظر قطب الدین: ۳۰
- تقسیم علوم قرآن از نظر بدر الدین زرکشی: ۳۱
- تقسیم علوم قرآن از نظر جلال الدین سیوطی: ۳۳
- تقسیم آیات قرآن و علوم قرآن از زبان علی (ع) «۱»: ۳۶
- تقسیم علوم قرآن از نظر نویسنده: ۳۷
- اول تاریخ قرآن ۳۷
- اشاره ۳۷
- [مقدمه] ۳۸
- فصل اول ۱- آیا قرآن یکجا نازل شده یا بتدریج و ابتداء نزول آن: ۳۸
- اشاره ۳۸
- پاسخ: ۳۹
- اولین آیه‌ای که نازل شد: ۴۰
- فصل دوم ۲- آیات و سوره‌های مدنی: ۴۱
- فصل سوم ۳- آیا سوره‌ها و آیات به ترتیبی که در قرآن آمده نازل شده است: ۴۲
- فصل چهارم ۴- ترتیب آیات و سوره‌های توفیقی است و یا به اجتهاد صحابه؟ ۴۲
- فصل پنجم ۵- آیا قرآن در زمان پیغمبر نوشته شد و جمع‌آوری گردید؟ ۴۴
- فصل ششم ۶- سبب جمع‌آوری قرآن توسط عثمان: ۴۷
- اشاره ۴۸
- نحوه عمل عثمان در جمع‌آوری مصحف: ۴۹

- فصل هفتم ۷- رابطه کتابت با قرائت: ۴۹
- اشاره ۴۹
- پاسخ: ۵۰
- فصل هشتم ۸- ضرورت پیروی از مصحف موجود: ۵۱
- فصل نهم ۹- تحقیقی درباره مصحف علی بن ابیطالب و موقعیت آن: ۵۳
- اشاره ۵۳
- بررسی ادعای دکتور عبد الله خورشیدی: ۵۶
- فصل دهم ۱۰- عدم تحریف در قرآن: ۵۷
- اشاره ۵۷
- نظری به آراء علماء شیعه درباره تحریف: ۵۷
- فصل یازدهم ۱۱- خط قرآن: ۵۸
- اشاره ۵۸
- اشیائی که قرآن بر روی آنها نوشته میشده است: ۵۸
- کتاب وحی: ۵۹
- کتابت قرآن یا رسم المصاحف: ۵۹
- تغییر خط قرآن و وظیفه مسلمانان: ۶۰
- المقنع فی معرفه مرسوم مصاحف أهل الأمصار مع کتاب النقط ۶۱
- اشاره ۶۲
- باب ذکر ما رسم فی المصاحف بالحذف و الاثبات ذکر ما حذف منه الألف اختصاراً. ۶۲
- اشاره ۶۲
- فصل ۶۴
- فصل ۶۵
- فصل ۶۶
- فصل ۶۶

۶۷ فصل

۶۷ فصل

۶۸ فصل

۶۸ فصل

۶۹ فصل

۶۹ فصل

۷۰ فصل

۷۰ باب ذکر ما حذفت منه الياء اجتزاء بكسر ما قبلها منها

۷۰ اشاره

۷۲ فصل

۷۲ باب ذکر ما حذفت منه الواو اكتفاء بالضمه منها او لمعنى غيره

۷۲ اشاره

۷۳ فصل

۷۳ فصل

۷۴ باب ذکر ما رسم باثبات الالف على اللفظ او لمعنى

۷۴ اشاره

۷۶ فصل

۷۶ فصل

۷۶ فصل

۷۷ باب ذکر ما رسم باثبات الياء على الاصل

۷۷ اشاره

۷۸ فصل

۷۸ باب ذکر ما رسم باثبات الياء زائده او لمعنى

۷۹ باب ذکر ما حذفت منه احدى الياءين اختصارا و ما اثبتت فيه على الأصل

- باب ذکر ما رسمت الياء فيه على مراد التليين للهمزة ۸۰
- ذکر «اينکم» بالياء: ۸۰
- ذکر «اينا» ۸۰
- ذکر «اين لنا»: ۸۰
- ذکر «انذا»: ۸۰
- باب ذکر ما زيدت الواو في رسمه للفرقان او لبيان الهمزة. ۸۱
- باب ذکر ما رسمت الالف فيه واوا على لفظ التفخيم و مراد الاصل ۸۱
- باب ذکر ما رسمت فيه الواو صورة للهمزة على مراد الاتصال او التسهيل ۸۲
- اشاره ۸۲
- ذکر «الملؤا» ۸۲
- ذکر «جزؤا» ۸۳
- ذکر «شركؤا» ۸۳
- ذکر «انبؤا»: ۸۳
- ذکر «علمؤا»: ۸۳
- ذکر «الضعفؤا»: ۸۳
- ذکر «نشؤا»: ۸۳
- ذکر «دعؤا»: ۸۳
- ذکر «شفعؤا»: ۸۴
- ذکر «البؤا» ۸۴
- باب ذکر الهمزة و احكام رسمها في المصاحف ۸۴
- باب ذکر ما رسم بالالف من ذوات الياء على اللفظ ۸۵
- باب ذکر ما رسم بالياء من ذوات الواو لمعنى ۸۷
- باب ذکر ما حذف منه احدى اللامين في الرسم لمعنى و ما اثبتت فيه على الاصل ۸۷
- باب ذکر ما رسم في المصاحف من الحروف المقطوعة على الاصل و الموصولة على اللفظ ۸۸

- ذکر «ان لا» بالنون: ۸۸
- ذکر «من ما» بالنون: ۸۸
- ذکر «عن ما»: ۸۸
- ذکر «و ان ما»: ۸۸
- ذکر «فالم»: ۸۹
- ذکر «ان لن»: ۸۹
- ذکر «عن من»: ۸۹
- ذکر «ام من» بالمیم: ۸۹
- ذکر «فی ما» مقطوع: ۹۰
- ذکر «اینما»: ۹۰
- ذکر «انّ ما»: ۹۰
- ذکر «انّ ما»: ۹۱
- ذکر «بئس ما»: ۹۱
- ذکر «کل ما»: ۹۱
- ذکر «لکی لا»: ۹۱
- ذکر «یوم هم»: ۹۱
- ذکر «فمال»: ۹۲
- ذکر «ابن امّ»: ۹۲
- ذکر «ویکأنّ»: ۹۲
- ذکر «و لات حین»: ۹۲
- باب ذکر ما رسم فی المصاحف من هاءات التانیث بالتاء علی الاصل او مراد الوصل ۹۳
- ذکر «الرحمة»: ۹۳
- ذکر «التعمه»: ۹۳
- ذکر «السنة»: ۹۳

- ۹۳ ذکر «المرأة»: -
- ۹۳ ذکر «الكلمة»: -
- ۹۴ ذکر «اللّٰعنة»: -
- ۹۴ ذکر «المعصية»: -
- ۹۴ ذکر حروف منفردة من هذا الباب: -
- ۹۵ باب ذکر ما اتفقت على رسمه مصاحف اهل الامصار من اول القرآن الى آخره -
- ۹۹ فصل دوازدهم ۱۲- تاریخ نقطه و اعراب قرآن: -
- ۱۰۱ دوّم قراءت قرآن -
- ۱۰۱ اشاره -
- ۱۰۲ فصل اول تعريف علم قرائت: -
- ۱۰۲ فصل دوّم قرآن و قرائات مختلف: -
- ۱۰۲ اشاره -
- ۱۰۲ پاسخ سؤال يك: -
- ۱۰۳ فصل سوّم شيعه و سبعة احرف: -
- ۱۰۵ فصل چهارم خبر سبعة احرف در نظر اهل تستن: -
- ۱۰۶ فصل پنجم منشأ اختلاف قرائات: -
- ۱۰۶ اشاره -
- ۱۰۷ عاصم و رجال و راويان او: -
- ۱۰۷ حمزه و رجال و راويان او: -
- ۱۰۷ كسائي و رجال و راويان او: -
- ۱۰۸ منشأ اختلاف قراءات -
- ۱۱۰ فصل ششم قراء سبعة نه قرائت‌های هفت گانه -
- ۱۱۱ فصل هفتم تواتر قرائات -
- ۱۱۱ اشاره -

- ۱- نظر محقق قمی: ۱۱۳
- ۲- نظریه شهید ثانی و ادعای تواتر: ۱۱۴
- ۳- نظریه علامه حلی: ۱۱۴
- قرآن موجود با کدامیک از قرائات منطبق است و سندیت قرائت آن ۱۱۴
- فصل هشتم قراء و راویان آنها ۱۱۵
- فصل نهم تعداد قراء ۱۱۶
- فهرست کتب قرائت ۱۱۷
- سؤم تجوید ۱۲۵
- اشاره ۱۲۵
- تجوید قرآن: ۱۲۵
- علم تجوید: ۱۲۵
- تعریف علم تجوید: «۱» ۱۲۶
- فهرست کتب تجوید ۱۲۶
- چهارم پنجم ششم غریب القرآن مجاز القرآن وجوه القرآن ۱۳۰
- اشاره ۱۳۰
- غریب القرآن ۱۳۱
- اشاره ۱۳۱
- تدوین غریب القرآن ۱۳۱
- مجاز القرآن ۱۳۳
- وجوه القرآن ۱۳۵
- فهرست کتب غریب القرآن ۱۳۶
- هفتم اعراب القرآن ۱۳۹
- اشاره ۱۳۹
- فهرست کتب اعراب القرآن ۱۴۳

۱۴۴	هشتم ناسخ و منسوخ
۱۴۴	اشاره
۱۴۵	نسخ در اصطلاح:
۱۴۶	اهمیت ناسخ و منسوخ:
۱۴۷	اقسام نسخ:
۱۴۷	نظری درباره نسخ قرآن به قرآن:
۱۵۰	اولین تألیف درباره ناسخ و منسوخ:
۱۵۱	فهرست کتب ناسخ و منسوخ
۱۵۳	نهم محکم و متشابه
۱۵۳	اشاره
۱۵۳	تعریف محکم و متشابه
۱۵۳	اشاره
۱۵۵	قسمت اول (چون برخی مانند ابن حبیب نیشابوری «۱» در این مسأله سه قول حکایت نموده‌اند:
۱۵۶	قسمت دوم:
۱۵۸	اثر آیات متشابه در قرآن:
۱۵۸	اشاره
۱۵۸	توجه:
۱۵۹	فهرست محکم و متشابه:
۱۶۱	دهم اسباب التزول
۱۶۱	اشاره
۱۶۱	شأن نزول
۱۶۱	اشاره
۱۶۳	تذکر مهم
۱۶۴	فائده شأن نزول

- ۱۶۵ اهمیت شناسائی شأن نزول
- ۱۶۸ یادآوری مهم
- ۱۶۸ [فهرست کتب] اسباب نزول قرآن
- ۱۶۹ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)

مشخصات کتاب

نام کتاب: علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)

نویسنده: سید عبد الوهاب طالقانی

موضوع: علوم قرآنی

تاریخ وفات مؤلف: معاصر

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: دارالقرآن الکریم

مکان چاپ: قم

سال چاپ: ۱۳۶۱

نوبت چاپ: بی‌نا

[پیش‌گفتار]

معرفی کتاب:

و به نستعین از دیرباز که با کتاب و علوم دینی آشنا شدم بیشتر بمطالعه کتب تفسیر و به بحث پیرامون مطالب قرآن علاقمند گردیدم و از گفتگو درباره آیات قرآن تفسیر آنها، شأن نزول، قواعد دستوری و نکات ادبی، اعجاز آیات و ترکیب کلمات لذت فراوان می‌بردم.

بتدریج این لذت فزونی یافت و مرا بیشتر بمطالعه قرآن و علوم آن، برانگیخت تا آنجا که مصمم شدم کتبی که تاکنون درباره قرآن عظیم بزبانهای مختلف به عناوین گوناگون از تفسیر، اعراب، اعجاز، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه ... و غیره نوشته شده است با کتب سایر علوم اعم از قدیم و جدید مقایسه کنم، پس از تحقیق و تتبع سرانجام معلوم شد هزاران کتاب بزبانهای مختلف پیرامون مسائل گوناگون قرآن تألیف گردیده است و عظمت و وسعت کار بقدری است که جای مقایسه وجود ندارد و تهیه فهرستی جامع از آنچه تاکنون بعناوین مختلف پیرامون قرآن مجید نوشته شده است خدمتی بزرگ به مشتاقان قرآن و علوم آن می‌باشد (البته صرف نظر از ترجمه‌های بی‌شمار که از قرآن به زبانهای زنده دنیا شده است).

لذا بر تهیه فهرستی جامع همراه با تحقیقی کوتاه راجع به علوم قرآن

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۸

مصمم شدم و آنچه فراهم شده به ترتیب زیر عرضه میشود.

کار اینجانب از دو قسمت تشکیل میشود:

الف- جمع‌آوری فهرست کتبی که تاکنون درباره قرآن نوشته شده است و در بعضی موارد معرفی یک یا دو کتاب از اقدام کتب.

ب- جمع‌آوری مطالب مناسب و کوتاه پیرامون هر یک از علمی که فهرست آنها تهیه شده است.

در قسمت اول نسبت به کتب خطی، خصوصیات مختصری از آن کتاب داده شده (از قبیل، سال فراغت از کتابت- نام کتابخانه و یا

مرجعی که آن کتاب و یا فهرست از آن استفاده شده - شماره فیش کتاب و امثال آن).

در این مورد اگر کتابی دارای چندین نسخه بوده است که در کتابخانه‌های مختلف موجود می‌باشد بخاطر اختصار فقط نام یک کتابخانه ذکر شده «۱».

و در مورد کتب مطبوع مشخصات یک چاپ ذکر شده و از ذکر سایر چاپها صرف نظر شده است.

حتی المقدور با مراجعه به کتب تراجم و سیر، تاریخ تولد و وفات نویسنده ذکر شده است و برای سهولت کار مراجعه کننده، اسامی این نوع

(۱) کتابهای خطی چاپ نشده پیرامون علوم قرآن مجید فوق العاده زیاد است و مجموع فهرست کتابهای خطی که اینجانب آورده است نسبت به کل کتب مخطوط ناچیز می‌باشد.

در القرآن الکریم در صدد است دو فهرست کامل و مجزا (یکی مخصوص کتابهای خطی و دیگر مخصوص کتب چاپی) تهیه و منتشر نماید.

امید است هر چه زودتر این خدمت بزرگ به یاری خداوند متعال، انجام پذیرد.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۹

کتب مرجع در ذیل هر کتاب داده شده است و نیز مرجعی که از آن کتاب گرفته شده قید گردیده است.

در مورد کتب تفسیر، بیشتر به تفسیرهای کامل توجه شده تا تفاسیر سور و آیات، در مورد تفاسیر سور مخصوصا رساله‌هایی که شامل یک یا چند آیه می‌باشد فهرست دقیق و کامل از آنها تهیه نشده زیرا تعداد آنها آنقدر زیاد است که یک مجلد خاص به این کار باید اختصاص داده شود.

و نیز از فهرست حواشی تفاسیر مختلف مانند حاشیه‌هایی که بر کشف و مخصوصا بر تفسیر انوار التنزیل قاضی بیضاوی نوشته شده بعثت کثرت آنها صرف نظر شده است (اینجانب پیش از یکصد حاشیه بر انوار التنزیل دیده‌ام).

در قسمت کتب تجوید و قرائت فقط نام برخی معدود از شروح شاطیبه «۱»

(۱) کتابی است بنام «حرز الامانی و وجه التهانی» از ولی الله ابو القاسم بن فیره خلف رعینی ابو محمد شاطبی متولد ۵۳۸ متوفی ۵۹۰ چون محل تولد نویسنده در شاطبه اندلس می‌باشد او به «شاطبی و کتاب به شاطیبه» معروف شده است.

سبب شهرت شاطیبه آنست که کلیه مسائل و وجوه قرآات، به نظم در آورده شده است و مطالب آن از اتقان و جودت خاصی برخوردار می‌باشد.

شاطبی با وجود نابینائی، در مسائل قرآنی، فنون مختلفه و تسلط بر علوم و عربیت، بی نظیر بوده و دارای هوش و قریحه سرشاری بوده است.

صاحب نظران در علم قراءت و تجوید بجای تهیه کتابی مستقل در زمینه این دو علم بشرح شاطیبه اکتفا کرده‌اند و شروح بیشماری تاکنون بر آن نوشته شده است.

شاطبی کتاب دیگری در رسم الخط بنام «عقیده اتراب القوائد» دارد که آنهم منظوم است.

اعلام زرکلی ۱۴/۶ - معرفه القراء الکبار ذهبی ۴۵۷/۲

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۰

آورده شده است (زیرا شروحو که بر شاطیبه نوشته شده، فوق العاده، زیاد است).

در مورد قسمت دوم (علوم قرآن) با توجه به نظریه صاحب نظران و نقل برخی از اقوال مستند آنها نظریه خود را مشروحا و مستقلا بیان کرده‌ام.

لذا برای طرح هر یک از مباحث، بمراجع متعددی مراجعه شده است و در این مورد از هیچگونه سعی و مجاهدتی دریغ و مضایقه نشده است.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۱

تأثیری غرور آفرین:

اشاره

ناگفته نماند، منابعی که در علوم قرآن بصورت جامع چاپ شده است اکثر متعلق به علمای اهل سنت می‌باشد، در بدو امر بسیار متأثر شدم که چرا شیعه از این امر خطیر عقب مانده و آثاری در این زمینه پر ارزش از خود باقی نگذاشته.

در این باره بسیار تحقیق کردم خوشبختانه با مراجعه به:

۱- فهرست ابن ندیم.

۲- فهرست شیخ طوسی.

۳- رجال نجاشی.

۴- معالم ابن شهر آشوب.

۵- جلد اول اعیان الشیعه سید محسن جبل عاملی.

۶- کلیه مجلدات، الذریعه الی تصانیف الشیعه، آشیخ آغا بزرگ تهرانی.

۷- تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام سید حسن صدر.

معلوم شد اولاً نه تنها شیعه در تدوین علوم قرآن عقب نمانده بلکه تقدم نیز داشته است ولی چون مذهب تشیع جزء مذاهب رسمی نبوده کتب

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۲

آنها غالباً متروک مانده و بتدریج بدست فراموشی سپرده شده است و سر- انجام جز نامی در کتب فهرست از آنها باقی نمانده.

ثانیاً شیعه از طریق اجتهاد به گسترش ابواب فقه پرداخته است و در این زمینه کتب فقه و اصول بی شمار تألیف کرده، و بجای آنکه کتبی مستقل درباره علوم قرآن تدوین نماید مباحث علوم قرآن را در ضمن مطالب اصول و یا کتب حدیث به تفصیل بیان کرده است.

به عنوان مثال:

۱- محدث بزرگ مرحوم کلینی در اصول کافی احادیث بسیاری درباره قرآن و علوم مختلفه آن نقل کرده است و فصل جداگانه‌ای به نام «کتاب فضل القرآن» اختصاص داده است.

۲- کتاب فضل القرآن در جزء دوم «من لا یحضره الفقیه» از شیخ اجل صدوق آمده است.

۳- کتاب القرآن- در جزء چهارم وسائل الشیعه شیخ حرّ عاملی.

۴- کتاب القرآن- در جزء اول مستدرک وسائل الشیعه جاجی نوری.

- ۵- صدر المتألهین محمد بن ابراهیم صدر الدین شیرازی رساله‌ای تحت عنوان متشابهات القرآن، تألیف نموده است.
- ۶- میرزای قمی بحث محکم و متشابه، حجیت قراءات، تواتر قرائات ادله عدم تحریف قرآن را با ذکر اقوال مختلف در مبحث «الکتاب» قوانین الاصول و بحث ناسخ و منسوخ را در جلد دوم همان کتاب آورده است.
- ۷- مرحوم شیخ انصاری اعلی الله مقامه در رسائل از تواتر و عدم تواتر قرائات و حجیت آن بحث نموده است. علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۳
- ۸- حاج میرزا حسن آشتیانی در کتاب بحر الفوائد فی شرح الفرائد (حاشیه بر رسائل) صفحه ۹۴ به بعد اقوال اصولیین را درباره تواتر و عدم تواتر و حجیت قرائات و امثال آن نقل کرده و به استدلال پرداخته است.
- ۹- علامه مجلسی بخش مفصّلی را در بحار الانوار به بحث قرآن، اختصاص داده است که در چاپهای جدید مجلد ۹۲ و ۹۳ مخصوص قرآن و مباحث متعلقه به علوم قرآن میباشد.
- ۱۰- سید نعمت الله جزایری در بحث «حقیقه معنی الصیلموه» و «ما یتعلّق بالقرائه» در کتاب انوار النعمانیه از قرائات قرآن و عدم تواتر قرائات به تفصیل بحث کرده است.
- ۱۱- مرحوم فیض کاشانی در مجلد پنجم وافی باب «اختلاف القراءات» احادیث مربوطه را با اظهار نظر خود نقل نموده است. و نیز اکثر مفسّرین شیعه مقدمه تفسیر خود را به علوم قرآن و بحث پیرامون آن اختصاص داده‌اند، برای نمونه چند تفسیر را نام می‌بریم شایسته است به مقدمه آنها مراجعه شود.
- ۱- تفسیر تبیان شیخ طوسی.
- ۲- تفسیر مجمع البیان- ابو علی فضل بن حسن طبرسی.
- ۳- تفسیر آلاء الرحمن- علامه محمد جواد بلاغی.
- ۴- تفسیر شیخ محمد حسین اصفهانی.
- ۵- البیان فی تفسیر القرآن- علامه سید ابو القاسم خوئی.
- علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۵

هدف قرآن:

اشاره

در اینجا بی‌مناسبت نیست قبل از شروع، انتظاری را که مردم باید از قرآن داشته باشند مختصراً اشاره کنم تا هدف قرآن معلوم شود. این روزها کتابهایی درباره قرآن منتشر میشود که مردم را از مسیر واقعی قرآن دور مینماید. نویسندگان این کتابها تصوّر میکنند با اظهار مطالب خارج از حدّ و شأن قرآن به عظمت قرآن می‌افزایند، غافل از اینکه نه تنها به مقام با عظمت قرآن ارجی نمی‌نهند بلکه از مقام قرآن می‌کاهند قرآن برای اثبات تئوریهای علمی نازل نشده است و مستقلاً بیان مسائل علمی و تجربی مورد نظر نیست البته قرآن مخالفتی با علم و اشاعه علم ندارد و ناظر به مسائل علمی میباشد اما هدفی عالی‌تر و والاتر از این جنبه‌های خصوصی و مسائل جزئی دارد، تطبیق آیات با مسائل روز اعجاز قرآن را ثابت نمیکند زیرا زمانی خواهد رسید که مسائل علمی جنبه دیگری به خود بگیرد و ممکن است زمانه آنرا باطل کند و بالطبع باید آیات قرآن را در آن زمان نیز باطل تلقی کنیم.

قرآن برای هدایت و ارشاد جمیع ملل نازل شده است، قرآن همگان را به کسب علم و عظمت مقام آن ارشاد و رهبری میکند، قرآن بطور کلی

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۶

علم را ارج می‌نهد و رشته خاصی به تنهایی مورد نظر نیست.

قرآن را مقامی است والاتر از آنکه بعضی از نویسندگان بدان معتقد هستند، قرآن همه را به سعی و تلاش و حرکت بطرف کمال ترغیب و تحریص می‌نماید.

مسلم قرآن ناظر به جنبه‌های علمی مختلف می‌باشد و برای بیان مطلب از مسائل علمی، طبیعی، تجربی استفاده می‌فرماید اما مقصود صرفاً بیان تئوریهای علمی نیست.

شناسائی قرآن و درک فضائل و معارف معنوی آن در جهت تکامل مورد نظر است. بنا بر این همه مردم با هر نوع کار و حرفه و فنی می‌توانند از قرآن بهره‌مند شوند.

قرآن چراغی است روشن فرا راه مردم جهان تا بهتر ببینند و بهتر زندگی کنند. قرآن آرامش خاطر و تسکین قلوب به اجتماع می‌بخشد. قرآن خود دلیل اعجاز خود می‌باشد، آنانکه برای اثبات اعجاز قرآن از غیر قرآن می‌جویند سخت در اشتباهند.

آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلیلت باید از وی رو متاب هدف و غایت قرآن را از خود قرآن می‌جوئیم و انتظاری را که قرآن دارد به همان صورت برمی‌آوریم و از آنچه که از ما خواسته نشده است دوری می‌کنیم.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۷

مقصود از نزول قرآن از زبان قرآن:

۱- وَ أَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ (انعام ۶ آیه ۱۹).

این قرآن به من وحی میشود تا شما و دیگر کسان را با آن بترسانم.

۲- وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (قمر ۵۴ آیه ۱۷).

و ما قرآن را برای وعظ و اندرز به فهم آسان کردیم آیا کیست که از آن پند گیرد.

۳- وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا وَ تُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ (شوری ۷/۴۲).

و چنین قرآن فصیح عربی را ما به تو وحی کردیم تا مردم شهر مکه ام القری و هر که در اطراف آن است از عذاب خدا بترسانی و هم از سختی روز قیامت آگاه گردانی آنچنان روزی که شک و تردیدی در آن نیست، در آن روز عده‌ای به بهشت میروند و گروهی اندر دوزخ می‌شوند.

۴- كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (ابراهیم ۱۴ / ۲).

قرآن کتابی است که بر تو فرستادیم تا مردم را از تاریکیها به روشنائی منقل کنی (هدف و غرض از نزول قرآن آنست که مردم همه اعصار از تاریکیها خارج شوند و به نور و روشنائی در آیند).

این قبیل آیات در قرآن بسیار است صرفاً بخاطر نمونه چند آیه‌ای ذکر گردید، تمامی آیات بر آن حکایت دارد که غرض از نزول قرآن هدایت، ارشاد، موعظه، بیان و انداز و راه یافتن به طرق صواب و صلاح و درآمدن از تاریکی

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۸

و رفتن در روشنائی می‌باشد.

نه تنها مقصود قرآن ارشاد و موعظه است بلکه مقصود از ارسال رسل و بعث پیغمبر گرامی نیز انداز و ارشاد و هدایت اعلام شده است.

با توجه به آیات زیر مقصود از دعوت انبیاء روشن می‌شود.

۵- أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا (اعراف ۷ آیه ۶۳).

آیا تعجب می‌کنید که مردی از جانب خدا بیاد آوری شما فرستاده شود تا مگر شما را بترساند تا پرهیزکار شوید.

مقصود از بعثت پیغمبر آخر زمان و سایر انبیاء:

۱- إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا (بقره ۱۱۶/۲).

ای پیغمبر ما ترا به حق فرستادیم که مردم را به سعادت بهشت مژده دهی و از عذاب جهنم بترسانی.

۲- تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (فرقان ۲۵ آیه ۱).

بزرگوار آن پاک خداوندی است که قرآن را بر بنده (خاص) خود نازل فرمود تا به اندرزه‌های خود اهل عالم را متذکر و خدا ترس گرداند.

۳- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (احزاب ۳۳/ آیه ۴۵).

ای رسول، ما ترا به رسالت فرستادیم تا بر نیک و بد خلق گواه باشی و خوبان را به رحمت الهی مژده دهی و بدان را از عذاب خدا بترسانی.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۹

۴- وَ مَا نُزِّلَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ (انعام ۶/ ۴۸).

ما پیامبران را جز بر آنکه خوبان را مژده دهند و بدان را بترسانند نفرستادیم.

فوائد انذار و ارشاد پیغمبران:

از زبان قرآن در می‌یابیم که هدف از انذار انبیاء آرامش دادن به دل‌های مردمان است پاک کردن درون، تصفیه و صیقلی نمودن افکار و اندیشه‌ها، تسکین و اطمینان بخشیدن به وجدان و سرانجام بوجود آوردن انسانی در حد انسان دور از پلیدیها و ناپاکی‌های اخلاقی و بالاتر از آنچه در وهم بگنجد، خوش سیرت تا آن حد که دیگر مردمان از دست و زبان و اعمال او در امان باشند.

آنگاه که اجتماعی این چنین یافتیم قرآن در حقیقت در قلوب آن مردم رسوخ یافته و به فرامین آن پای بند شده‌اند و از نواهی آن به دور مانده‌اند قرآن را خوانده‌اند و بدان عمل کرده‌اند و راه نجات و فلاح پیموده‌اند، ما اکنون از زبان قرآن مقصود از انذار را در می‌یابیم.

۱- وَ نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (اسراء ۱۷/ ۸۲).

و ما آنچه از قرآن فرستیم شفای دل و رحمت الهی بر اهل ایمان است ولیکن کافران را به جز زیان چیزی نخواهد افزود.

۲- يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (یونس ۱۰/ ۵۷).

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۰

(ای مردم عالم نامه‌ای که همه پند و اندرز و شفای دل‌های شماست و هدایت و رحمت بر مؤمنان است از جانب خدا برای نجات شما آمد).

۳- هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْهِبُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ (فتح ۴۸ آیه ۴).

(اوست خدائی که سکینت و وقار بر دل‌های مؤمنان آورد تا بر یقین و ایمانشان بیافزاید و کاملتر از آنچه بودند گرداند).

۴- لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید ۵۷ آیه ۲۵).

(همانا ما پیغمبران خود را با ادله و معجزات به خلق فرستادیم و بر ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم براستی و عدالت گرايند).

۵- إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبُغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (نحل ۱۶ آیه ۹۰).
(همانا خدا خلق را فرمان به عدل و احسان می‌دهد و به بذل و عطای خویشاوندان امر میکند و از افعال زشت و منکر و ظلم نهی میکند و به شما از روی مهربانی پند می‌دهد باشد که موعظه خدا را بپذیرید).

نتیجه آنکه در پرتو تعالیم مقدسه انبیاء حکومت‌ها به عدل حکومت میکنند و از فحشاء و منکر و ستم دوری می‌جویند و مردم با یکدیگر به احسان و نیکی رفتار مینمایند و جامعه مسلمان چون از مزایای اخلاقی و صفای باطن برخوردار می‌باشد زندگی آن آزادتر و مطلوب‌تر از جوامع مادی اداره می‌شود.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۱

مسافرت‌ها و مصاحبه‌ها:

۱- فروردین ۱۳۴۹ برای بازدید مدارس آمریکا و اروپا به آن دیار مسافرت کردم ضمن بازدید از مدارس و واحدهای آموزشی از کتابخانه بزرگ واشنگتن (که در آن موقع دارای شش میلیون جلد کتاب بود) بازدید کردم و به تهیه فیش مشغول شدم.

۲- در پایان سال ۱۳۴۹ موقع حج به زیارت اماکن مقدسه مکه، مدینه و جدّه موفق شدم و بیشتر وقت خود را در مکه و مدینه در کتابخانه‌های آن سرزمین مقدس گذراندم و باستنساخ فهرست‌های مورد نظر پرداختم (درک حضور شیخ احمد شنیطی صاحب تفسیر «ایضاح القرآن بالقرآن» در مدینه منوره و ملاقات سایر استادان جامعه اسلامی و استفاده از کتابخانه دانشگاه اسلامی مدینه و کتب خطی مکتبه العارف برای اینجانب حائز اهمیت بود).

۳- تابستان سال ۱۳۵۰ به بیروت رفتم و مدت چهل روز توقف داشتم کتابخانه‌های معظم بیروت و مصاحبه با دکتر صبحی صالح (نویسنده «المباحث فی علوم القرآن» و مؤلفات عدیده دیگر) در بعلمشیه بیروت با معرفی مجاهد بزرگوار امام موسی صدر مرا در این امر عظیم یاری نمود.

۴- در پایان هر هفته به دمشق مسافرت میکردم و از کتابخانه‌های

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۲

دمشق بویژه مکتبه ظاهریه و منابع غنی و سرشار خطی آن بهره‌وفی بردم و جناب دکتر حسن عزه رئیس مکتبه ظاهریه از راهنمایی‌های لازم دریغ نمیکردند.

۵- فروردین ۱۳۵۲ به مصر مسافرت کردم در قاهره از دانشگاه‌های:

عین الشمس، قاهره، الازهر و اداره الازهر، بازدید کردم.

دو دانشگاه اول از لحاظ بازدید مفید بود اما در کار من اثری نداشت.

در جامعه الازهر چون رشته‌های خاص تفسیر و علوم قرآن تدریس میشود از منابع علمی بی‌شمار و استادان بزرگوار برخوردار میباشد و از آن بهره کافی برده شد.

اداره الازهر با آنکه جنبه دانشگاهی ندارد اما چون فحول دانشگاهیان و متخصصین رشته‌های مختلف آنرا اداره می‌کنند از مراکز علمی بزرگ به شمار می‌آید مصاحبت و برخورد با رجال علمی آن مؤسسه حائز اهمیت بود، بویژه جلسات متعددی که با آقای محمد حسین ذهبی نویسنده «التفسیر و المفسرون» داشتم.

از کمکهای مؤثر دانشمند محترم محمد محمد فحام رئیس الازهر تشکر میشود.

۶- سال ۱۳۵۳-۵۴ با مسافرت‌های مکرر به قم و استفاده از فیش‌ها و کتب خطی کتابخانه حضرت آیه اله مرعشی، فرصت می‌یافتم در معیت محقق بزرگوار متخصص علوم قرآنی صاحب «المدخل الی التفسیر الموضوعی» مسائل و مشکلات علوم قرآن را بر حضرت آیه الله علامه طباطبائی مفسر عالیقدر و فیلسوف عظیم الشان عرضه بدارم و با راهنماییهای استاد علامه رأی نهائی را انتخاب کنم.

بخاطر حقشناسی و اداء سپاس لزوما یادآور میشوم که حضرت استاد علامه طباطبائی بخاطر علاقه و احترام خاصی که نسبت به شاگرد قدیمی خود

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۳

نویسنده بزرگوار المدخل داشتند مسائل مورد بحث را گسترده و جامع، بیان میفرمودند و حضور معظم له در حضور پر فیض استاد ایجاب میکرد که اینجانب با بضاعت اندک حداکثر استفاده را از بحث‌های تحلیلی استاد بنمایم.

امید است این مختصر راه گشائی باشد برای کسانی که مایلند در مسائل قرآنی و تهیه فهرست گامهای بلندی بردارند.

از متخصصین و مطلعین تقاضا دارد اینجانب را بر اصلاح نقائص و آگاه کردن بر لغزشهایم یاری فرمایند.

قم- دار القرآن الکریم مدرسه حضرت آیه الله گلپایگانی رجب ۱۴۰۲ ه من الله التوفیق و علیه التکلان سید عبد الوهاب طالقانی

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۵

مقدمه کتاب

اشاره

الف- مقصود از علوم قرآن؟

ب- تحقیقی درباره اولین کتاب در زمینه علوم قرآن ج- فهرست کتابهای علوم قرآن د- اصطلاح علوم قرآن و تقسیم بندی آن

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۷

علوم قرآن:

مقصود از علوم قرآن:

اشاره

علوم قرآن را به دو دسته تقسیم می‌کنند:

۱- علمی که از قرآن استخراج می‌شود و از بررسی آیات بدست می‌آید که آن را علوم فی القرآن می‌نامند.

۲- علمی که برای فهم قرآن باید مقدماتا فرا گرفت و آنرا علوم القرآن می‌گویند.

در مورد علوم فی القرآن:

قاضی ابو بکر بن عربی «۱» در کتاب «قانون التأویل» علمی را که از قرآن استفاده میشود به سه دسته تقسیم نموده است:

توحید- تذکیر- احکام.

در این کتاب شناسائی مخلوقات- شناسائی اسامی- صفات و افعال خالق از علم توحید به شمار رفته است و وعد به بهشت و وعید به

دوزخ را از

(۱) البرهان فی علوم القرآن ۱/ ۱۶. ابو بکر محمد بن عبد الله معافری معروف به ابن عربی از فقها و علماء اشبیلیه وفات ۵۴۴.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۸

علم تذکیر دانسته است.

کلیه امور مباحه و تکالیف و بیان منافع و مضار آنها را از علم احکام شمرده است.

برای علم توحید آیه «و الهکم اله واحد» (۱) که در آن توحید ذات- صفات و افعال نهان است، مثال آورده.

برای علم تذکیر «۲» «و ذکر فأن الذکری تنفع المؤمنین» (۳) را مثال آورده و برای سؤمین علم آیه «و ان احکم بینهم» (۴) را استشهاد نموده است.

بهمین مناسبت فاتحه الکتاب «امّ الکتاب» نامیده شده است که در آن اقسام سه گانه توحید و تذکیر و احکام بیان گردیده.

از ابتدای سوره تا یوم الدین، توحید است إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ عبودیت در انجام احکام است. و از اهدنا الصراط المشرق تا به آخر دعاء توأم با تذکیر می باشد.

(۱) سوره بقره آیه ۱۵۸.

(۲) مثالهایی که ابن عربی آورده منطبق با مدعی نیست مثلاً «آیه فذکر- تذکیر لفظی است در حالیکه غرض از تذکیر، کلیه موارد مصداقی است چون یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً و درباره احکام به آیه وَ أَنْ أَحْكُمُ بَيْنَهُمْ استشهاد شده است و این آیه درباره حکم و قضاء است نه احکام. درباره احکام باید آیاتی از قبیل آیات نماز، روزه و لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ مثال آورده شود.

(۳) سوره الذاریات آیه ۵۵.

(۴) سوره المائده آیه ۴۹.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۹

ابو الحکم بن برجان در کتاب «ارشاد» می گوید «۱»:

تمامی قرآن بر سه نوع علم مشتمل است- علم اسماء الله و صفات او- علم نبوت و براهین آن- علم تکلیف.

محمد بن جریر طبری می گوید: قرآن مشتمل بر سه دسته علم میباشد توحید- اخبار و دیانات و بدین جهت پیغمبر فرموده است قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ معادل ثلث قرآن می باشد چون این سوره سراسر توحید است.

علی بن عیسی قرآن را شامل سی موضوع می داند.

نقل اقوال همه علماء از حوصله این رساله خارج میباشد به کتابهای مربوطه از قبیل «الاتقان» «البرهان» مراجعه شود. ولی تقسیمات بالا را نمی توان تقسیمات جامعی دانست «۲».

(۱) البرهان ۱/ ۱۷ ابو الحکم عبد السلام بن عبد الرحمن معروف به ابن برجان اشبیلی وفات ۶۲۷ (بغیة الوعاة ۳۰۶).

(۲) تقسیمی را که ابوالحکم بیان نموده شامل علم به آسمانها و ستارگان، خلقت زمین، مردم، اخبار قیامت و علائم آن نمی باشد.

علم به اسماء خدا و صفات خدا با علم به وجود ذات باری تعالی، جداست.

تقسیم محمد بن جریر طبری با ذکر موارد آن بسیار ناقص و نارساست آیا نبوت، وصایت، معاد، علائم قیامت، خلقت موجودات و مراحل کمال انسان و دیگر مطالب جزء کدامیک از تقسیمات سه گانه میباشد. بنابر این تقسیم آن به سه قسمت با این مثال کافی

نیست مگر آنکه مقصود از توحید همه مسائل کلامی اراده شده باشد و الله اعلم.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۰

در مورد علوم للقرآن:

بطور کلی علمی که برای فهم آیات و درک معانی کلام خدا قبل از قرآن مقدمه آموخته میشود آنها را علوم قرآن میدانیم و هدف ما در این کتاب بیان همین علوم و منابع آن می‌باشد زیرا قرآن معجزه‌ی خالده پیغمبر اسلام است که حاوی: اخبار- قصص- حکم- موعظه- وعد- وعید- امر- نهی- تندی- تهذیب قلوب- تسکین نفوس- ارشاد- سیر در طبیعت- اندیشه در جهان بزرگ و جز آن میباشد.

گر چه قرآن به زبان عربی فصیح نازل شده است:

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ - نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ - عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ «۱».

و این قرآن به حقیقت از جانب خدا نازل شده- جبرئیل نازل گردانید- و آنرا بر قلب تو فرود آورده تا بحکمت و اندرزهای آن خلق را متذکر ساخته و این قرآن به زبان عربی فصیح میباشد.

اما آنچنان که روش سخن عرب است قرآن نیز مشحون از حقیقت و مجاز، تصریح و کنایه، ایجاز و اطناب، تشبیه و تمثیل و امثال آن میباشد و آنانکه طالب معارف قرآن هستند به ناچار باید علوم بلاغت و فصاحت را نیکو بیاموزند تا اعجاز و شیوایی سخن خدا را دریابند، آیا فراگرفتن رموز

(۱) شعراء- ۲۶ آیات ۱۹۲ تا ۱۹۶.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۱

قرآن و آشنا شدن به دقائق و لطائف کلام خدا بدون آشنائی کامل به امور مربوطه به آن امکان‌پذیر است؟ هر قدر مقدمات آشنائی با قرآن کامل‌تر فراگرفته شود به عمق و روح کلام خدای بزرگ دقیق‌تر واقف میگردیم.

در قرآن آیات متشابه وجود دارد چنانکه خود میفرماید:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ «۱».

(اوست خدائی که قرآن را بتو فرستاد که برخی از آن کتاب آیات محکم است که آنها اصل و مرجع سایر آیات کتاب خدا خواهد بود و برخی دیگر آیاتی است متشابه امیا گروهی که در دل‌هایشان میل به باطل است از پی متشابه رفته تا به تأویل آن در این راه شبهه و فتنه‌گری پدید آرند در صورتیکه تأویل آن کسی جز خدا نداند و دانشمندان گویند ما به همه آن کتاب گرویدیم که همه محکم و متشابه قرآن از جانب پروردگار ما آمده و باین دانش پی نبرند بجز خردمندان).

طالبان معارف قرآن باید معضلات را از شخص پیغمبر و اهل بیت اطهار صلوات الله عليهم اجمعین بجویند، غرائب لغات و مشکلات معانی را از آنها بپرسند.

جائی که عمر (یکی از صحابه پیغمبر) بر منبر آیه وَفَاكَّهُهُ وَآبَا رَا

(۱) آل عمران ۳ آیه ۷.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۲

تلاوت میکند و میگوید معنی فاکهه را میدانم ولی مقصود از اب چیست؟.

و یا ابن عباس که یکی از دانشمندان صحابه است میگوید معنای فاطِرِ السَّمَاوَاتِ را نمیدانستم تا آن زمان که دو عرب در حال تخاصم و نزاع درباره چاهی به نزد من آمدند یکی از آنها گفت «انا فطرتها» ای ابتداتها معنی آن بدانستم نمیتوان گفت دیگران بویژه مردم غیر عرب به تفسیر و بیان کلمات و روشن شدن مقصود نیازی ندارند اینگونه علوم برای شناختن قرآن لازم است اگر این دسته علوم فرا گرفته شود مسلماً به علمی که در قرآن نهفته شده است آشنائی کامل پیدا خواهد شد و این دومین قسم علوم قرآنی است که ابتداء به آن اشاره شد.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۳

تحقیقی درباره اولین کتابی که در زمینه علوم قرآن تألیف شده است:

البته پیرامون یکایک علوم قرآن از صدر اسلام بطور مستقل کتابهایی تدوین شده است که فهرست نویسان به ضبط آنها پرداخته‌اند و ابن ندیم در «الفهرست» بتفصیل تحت عناوین جداگانه‌ای اسامی مؤلفین را ذکر کرده است.

و ما فقط به ذکر آن عناوین به نقل از الفهرست اکتفا می‌کنیم علاقه- مندان برای اطلاع از نام مؤلفین به الفهرست مراجعه میکنند:

۱- تسمیة الكتب المصنفة فی تفسیر القرآن.

۲- الكتب المؤلفة فی معانی القرآن و مشکله و مجازه.

۳- فی غریب القرآن.

۴- فی لغات القرآن.

۵- فی القراءات.

۶- فی النقط و الشکل للقرآن.

۷- فی لامات القرآن.

۸- فی الوقف و الابتداء فی القرآن.

۹- فی اختلاف المصاحف.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۴

۱۰- الكتب المؤلفة فی وقف التمام.

۱۱- فیما اتفقت الفاظه و معانیه فی القرآن.

۱۲- فی متشابه القرآن.

۱۳- فی هجاء المصحف.

۱۴- فی مقطوع القرآن و موصوله.

۱۵- فی اجزاء القرآن.

۱۶- من فضائل القرآن.

۱۷- فی عدد آی القرآن.

۱۸- فی ناسخ القرآن و منسوخه.

۱۹- فی الهآت و رجوعها.

۲۰- فی نزول القرآن.

۲۱- فی احکام القرآن.

۲۲- فی معانی شتی من القرآن. «۱»

ولی منظور ما این نوع کتابها نیست بلکه کتابی مورد نظر است، که نظیر «الاتقان و البرهان» کلیه علوم قرآن را تدوین نموده باشد. ما در این تحقیق در صدد آن هستیم که اولین کتاب جامعی که راجع به علوم قرآن نوشته شده است معرفی نمائیم حاجی خلیفه «۲» کتابی را به نام «التنبیه علی فضل علوم القرآن»

(۱) الفهرست از صفحه ۳۶-۴۱.

(۲) کشف الظنون / ۱ / ۴۸۹.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۵

تألیف ابوالقاسم محمد بن حبيب نیشابوری متوفی ۲۴۵ ذکر نموده.

ولی چون نسخه‌ای از آن در اختیار نیست نمی‌دانیم آیا منظور از عبارت «علوم القرآن» همان علم مورد نظر ما می‌باشد یا مسئله دیگری مورد نظر او بوده «۱».

اگر از کتاب فوق بگذریم به آنچه عبد العظیم زرقانی «۲» نقل می‌کند توجه ما را جلب می‌نماید، زرقانی گوید:

من در دار الکتب مصریه کتابی یافتیم به نام «البرهان فی علوم القرآن» متعلق به علی بن ابراهیم بن سعید مشهور به حوفی متوفی ۳۲۰. کتاب در اصل سی جزء بوده ولی پانزده جزء آن بیشتر موجود نیست، آنهم نا مرتب می‌باشد.

در ایضاح المکنون «۳» کتاب بنام «الشامل فی علم القرآن» تألیف ابوبکر محمد بن یحیی صولی متوفی ۳۳۵ می‌یابیم.

کتاب فوق چون موجود نیست مطمئن نیستیم منظور از علم القرآن، علم مصطلح مورد نظر ما است یا چیز دیگر.

سیوطی «۴» در مقدمه کتاب خود، ذیل «و من المصنّفات فی مثل

(۱) سیوطی چون در بسیاری از مباحث نزول قرآن جمع قرآن و امثال آن، مطالب را از محمد بن حبيب نیشابوری نقل می‌کند و در حقیقت وی یکی از مصادر سیوطی بشمار میرود، و باید بلا تردید آنرا اولین تألیف در زمینه علوم قرآن دانست.

(۲) مناهل العرفان / ۱ / ۲۷.

(۳) ایضاح المکنون / ۲ / ۳۹.

(۴) الاتقان / ۱ / ۱۸.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۶

هذا النمط نام چند کتاب و نویسنده را نقل میکند که آخرین آنها:

«البرهان فی مشکلات القرآن» متعلق به ابو المعالی عزیزی بن عبد-الملک معروف به شید له «۱» متوفی ۴۹۴ میباشد.

ابو الفرج عبد الرحمن بن علی بن جوزی بغدادی متوفی ۵۹۷ کتابی بنام «فنون الافنان فی علوم القرآن» و کتاب دیگری بنام «المجتبی فی علوم تتعلق بالقرآن» تألیف نموده است.

سیوطی «۲» و حاجی خلیفه «۳» فقط «فنون الافنان» را از ابن جوزی نقل کرده‌اند ولی زرقانی «۴» هر دو کتاب را جزء مخطوطات دار الکتب مصریه بنام ابن جوزی دیده است.

در قرن هفتم علم الدین سخاوی متوفی ۶۴۱ «جمال القراء» تألیف میکند، ظاهر نام کتاب مشعر بر آنست که در زمینه علوم قرائت برای قراء تألیف نموده باشد ولی چون سیوطی «۵» پس از نام سخاوی کتابی بنام «المرشد الوجیز فی ما يتعلق بالقرآن العزیز» تألیف

ابوشامه متوفی ۶۶۵ نقل میکند، می‌گوید نسبت به آنچه در زمینه علوم قرآن تألیف یافته اینها اندکی است از بسیار، معلوم میشود در زمینه علوم قرآن، جمال القراء جزء مصادر و مراجع او بوده.
در قرن هشتم، بدر الدین زرکشی متوفی ۷۹۴ کتاب معروف «البرهان

(۱) اعلام زرکلی ۵ / ۲۵.

(۲) الاتقان ۱ / ۱۸.

(۳) کشف الظنون ۲ / ۱۲۹۲.

(۴) مناهل العرفان ۱ / ۲۹.

(۵) الاتقان ۱ / ۱۸.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۷

فی علوم القرآن» را تألیف میکند که از آن چابهای متعددی موجود است و علی الظاهر مرجع مستند سیوطی میباشد زیرا در بررسی و مقایسه مطالب و محتویات این دو کتاب (البرهان-الاتقان) معلوم میشود سیوطی بدون ذکر نام زرکشی بسیاری از مطالب را از آن اقتباس کرده و در حقیقت، در برداشت مطالب متأثر از او گشته است.
و نیز در همین قرن، محمد بن سلیمان کافیجی متوفی ۸۷۹ کتابی در زمینه علوم قرآن تألیف می‌کند که به گفته سیوطی بی‌نظیر بوده است.

در قرن نهم قاضی القضاة جلال الدین بلقینی متوفی ۸۲۴ کتابی بنام «مواقع العلوم من مواقع النجوم» تألیف کرده که سیوطی گوید: «فرايته تألیفا لطيفا و مجموعا ظريفا ذا ترتيب و تقرير و تنويع و تحبير» شاید سیوطی بدان جهت نام محمد بن سلیمان را مقدم بر نام جلال الدین بلقینی ذکر نموده است که چهارده سال ملازم کافیجی بوده شاید خواسته باشد بدین ترتیب حق استادی وی را اداء کند.

در قرن دهم و یا اواخر قرن نهم جلال الدین سیوطی متوفی ۹۱۱ الاتقان را تألیف می‌نماید.

اکنون با پایان یافتن این بحث، توجه خوانندگان را به فهرست کتابهای علوم قرآن جلب مینمائیم:

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۹

فهرست کتب علوم قرآن:

اشاره

(۱) الاتقان فی علوم القرآن جلال الدین سیوطی (۸۴۹-۹۱۱) مطبعة المشهد الحسيني ۱۳۸۷ هـ ۴ جلد قاهره (۲) الاحسان فی علوم القرآن جمال الدین ابو عبد الله محمد بن احمد بن سعید عقيله مکی حنفی (- ۹۳۰ هـ) (ايضاح المکنون ۳ / ۳۲) (۳) البيان فی علوم القرآن ابو عامر فضل بن اسماعیل جرجانی (کشف الظنون ۱ / ۲۶۳) (۴) بدايع البرهان فی علوم القرآن محمد افندی ارنیری (- ۱۱۶۰ هـ) (ايضاح المکنون ۱ / ۱۷۰) (۵) البرهان فی علوم القرآن محمد بن عبد الله بن بهادر زرکشی (۷۴۵-۷۹۴) تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم قاهره عیسی البابی الحلبي ۴ جلد ۱۹۵۷ م (۶) بحوث حول علوم القرآن شیخ محمد جواد محتصر سعید نجفی نجف- مطبعة الآداب (۱ جلد- ۳۴۷ ص)

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۰

(۷) البیان فی تفسیر القرآن آیت الله سید ابوالقاسم خوئی «۱» (۸) التاج المرصع بجواهر القرآن و العلوم طنطاوی جوهری قاهره المكتبه التجاریه (۱۹۳۳-م) (۹) التبیان فی علوم القرآن محمد علی صابونی (استاد دانشکده شریعت مکه) بیروت دار القلم ۱۳۹۰ هجری از علمای معاصر ۲۵۹ ص (۱۰) التبیان لبعض المباحث المتعلقه بالقرآن علی طریق الاتقان شیخ محمد طاهر بن صالح بن احمد جزایری دمشقی دمشق ۲۸۸ ص (۱۱) التمهید فی علوم القرآن محمد هادی معرفت از محققین معاصر قم ۳ جلد مطبعه مهر- قم- ۱۳۹۶ هجری (۱۲) التنبيه علی فضل علوم القرآن ابو القاسم محمد بن حبيب نیشابوری (-۲۴۵) کشف الظنون ۱ / ۴۸۹ (۱۳) جلاء الاذهان فی علم القرآن معین الدین محمد لکهنو ۱۲۹۲ هجری ۱۵۰ ص (۱۴) الشامل فی علم القرآن ابوبکر محمد بن یحیی صولی وفات ۳۳۵ ه ایضاح المکنون ۲ / ۳۹

(۱) چاپ‌های متعدد دارد و به فارسی نیز ترجمه و توزیع شده است (گرچه نام کتاب فی تفسیر القرآن میباشد ولی فقط سوره حمد در آخر کتاب تفسیر شده است و از اینجهت جزء فهرست کتب تفسیر هم آمده و عمده مسائل علوم قرآنی، در آن تحقیق شده).

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۱

(۱۵) علوم القرآن محمد جواد جلال چاپ بصره (۱۶) علوم القرآن احمد عادل کمال تاریخ- ۱۹۵۱ ۱۷۳ ص (۱۷) عنوان البیان فی علوم التبیان محمد حسنین مخلوق العدوی قاهره مطبعه المعاهد ۱۳۴۴ (۱۸) الفرقدان النیران فی بعض المباحث المتعلقه بالقرآن محمد سعید بابی دمشقی دمشق- ۱۳۲۹ (۱۹) فنون الافنان فی علوم القرآن ابو الفرج عبد الرحمن بن علی بن جوزی بغدادی وفات- ۵۹۷ ه کشف الظنون ۲ / ۱۲۹۲ (۲۰) قانون تفسیر حاج سید علی کمالی دزفولی انتشارات کتابخانه صدر ناصر خسرو- تهران ۱ جلد (۲۱) القرآن علومه و تاریخه حاج شیخ محمد رضا حکیمی حائری فرزند عباس مطابع دار القبس (۲۲) القرآن علومه فی مصر (۲۰) ه- (۳۵۸) دکتر عبد الله خورشیدی بری دار المعارف مصر (این کتاب عمده درباره مصاحف و تاریخ القراء بحث نموده است) (۲۳) اللالی الحسان فی علوم القرآن موسی شاهین قاهره- مطبعه دار التألیف ۱۹۶۸ میلادی ۴۷۱ ص (۲۴) لمحات فی علوم القرآن و اتجاهاات التفسیر محمد الصباغ المکتب الاسلامی

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۲

(۲۵) مباحث فی علوم القرآن دکتر صبحی صالح از علمای معاصر- استاد دانشگاه بیروت دمشق ۱۹۵۸ (۲۶) المختار من کتاب الاتقان جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر قاهره دار الفكر العربی ۱۹۶۰ م (۲۷) المدهش فی علوم القرآن ابوالفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد ابن علی جوزی بغدادی فقیه حنبلی وفات ۵۹۷ ه بغداد- مطبعه الآداب تصحیح محمد بن طاهر سماوی ۱۳۴۸ ه (۲۸) مذکره علوم القرآن احمد علی مصر ۱۳۷۰ ه (۲۹) معارج العرفان فی علوم القرآن سید احمد حسین آمروهی وفات ۱۳۲۸ ه مراد آباد ۱۹۱۸ م (۳۰) المعجزه الكبرى و القرآن نزوله- کتابته- جمعه- اعجازه- جدله- علومه- تفسیره محمد ابو زهره دار الفكر العربی (۳۱) مفتاح علوم القرآن حاج شیخ غلامرضا فقیه خراسانی یزدی یزد- ۱۳۶۵ ه (۳۲) مقدمتان فی علوم القرآن شامل دو کتاب است، مؤلف کتاب المبانی نا معلوم و نام مؤلف مقدمه دیگر ابن عطیه میباشد بتصحیح مستشرق معروف ارتر جفری قاهره- مطبعه السنه المحمديه ۱۹۵۴ م

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۳

(۳۳) مناهل العرفان فی علوم القرآن محمد عبد العظیم زرقانی از علمای معاصر الازهر قاهره- دار احیاء الکتب العربیه ۱۹۶۶ م ۲ جلد (۳۴) منهج الفرقان فی علوم القرآن شیخ محمد علی سلامه بنقل از: مباحث فی علوم القرآن و مناهل العرفان (۳۵) الموسوعه القرآنیه ابراهیم ایاری و عبد الصبور مزروق قاهره- مؤسسه سجل العرب ۶ جلد (۳۶) موجز علوم القرآن دکتر داود عطّار مؤسسه اعلمی-

یادآوری:

- ۱- در مورد معرفی یک یا دو کتاب از کتب متقدمین، چون در اثناء بحث تقسیم علوم قرآن، کتاب‌های قطب شیرازی، البرهان زرکشی و الاتقان سیوطی باختصار، فصول مباحث آنها آورده شد لذا در این فصل از معرفی مجدد اجتناب میشود.
- ۲- برای بسیاری از کتب تفسیر و یا تجوید اصطلاح «علوم قرآن» انتخاب شده است اما با توجه به محتوای مطالب آنها اسامی آن کتب، در قسمت‌های مخصوص خود آورده شده است.

بعنوان مثال:

- الف- کتاب التسهیل لعلوم التنزیل تألیف الامام الحافظ ابو القاسم محمد بن احمد بن جزی الکلبی الغرناطی در چهار جلد تفسیر قرآن است ولی چون مصنف در مقدمه مطالبی از علوم علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۴ آورده است، نام «فی علوم القرآن» را انتخاب کرده است و ما آنرا جزء تفاسیر آورده‌ایم.
- ب- مخزن الاسرار فی علوم القرآن تألیف بانوی ایرانی در ۱۶ جلد تفسیر میباشد در فهرست کتب تفسیر آمده.
- ج- سرّ البیان فی علم القرآن تألیف حسن بیگلری در علم تجوید است- در فهرست کتب تجوید آورده شده.
- علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۵

اصطلاح علوم قرآن:**اصطلاح علوم قرآن و تقسیم بندی آن:****اشاره**

از صدر اسلام دانشمندان در یک یا چند علم از علوم قرآن، مهارت داشتند و تألیفاتی در زمینه‌های تخصصی از خود به یادگار گزاردند، مثلاً ابو عبید قاسم بن سلام متوفای ۲۲۴ به نقل از ابن ندیم «۱» کتابهایی در غریب- معانی القرآن- کتاب القرائات- کتاب عدد آی القرآن، کتاب ناسخ و منسوخ و فضائل القرآن نوشته است، این علوم به علوم قرآن مصطلح گردیده حتی ابن ندیم «۲» در شرح حال ابن کامل ابو بکر گوید:

«احد المشهورین فی علوم القرآن» از اینجا معلوم میشود که از قرن چهارم و زمان ابن ندیم اصطلاح علوم قرآن رایج و شایع بوده است.

اساس بحث البرهان فی علوم القرآن و الاتقان همین علوم میباشد.

متقدمین بر حسب ذوق و سلیقه خود تقسیماتی برای علوم قرآن بیان نموده‌اند مثلاً جلال الدین سیوطی (۹۱۱) با تفصیل زاید از قبیل تقسیم نزول قرآن به شب و روز زمستان و تابستان سفر و حضر و غیره علوم قرآن را به هشتاد قسم تقسیم نموده است و برخی چون قطب الدین مسعود شیرازی

(۱) الفهرست چاپ مصر ۱۱۲.

(۲) الفهرست ۵۴.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۶

متوفای ۶۴۸ علوم قرآن را به دوازده علم تقسیم کرده ما بخاطر آشنائی با روش متقدمین به نقل آراء عمومی آنها می‌پردازیم:

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۷

تقسیم علوم قرآن از نظر قطب الدین:

قطب الدین شیرازی گوید «۱»:

اما علم فروع بر دو قسم است: یکی مقصود و دوم تبع. اما مقصود چهار رکن است اول علم کتاب عزیز و آن دوازده نوع است: نوع اول: علم قرائت.

و آن دو قسم است: یکی قرائت سبع و آنهم از پیغمبر علیه السلام مروی است بروایات مشهوره و متواتر شده، و نماز کردن بدان درست بود.

و دیگر شواذ و آن بروایات آحاد آمده است و نماز کردن بدان درست نیست.

نوع دوم: علم وقوف است.

که آیات کجا تمام میشود و در اثناء آیات کجا وقف توان کرد.

و این نقلی است، چه باشد که کلمات قرآن مجید به حکم قیاس یک آیت باشد و بحکم روایت آیات بود، چنانکه: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ که بحکم قیاس یک سخن است زیرا که این همه صفت یک موصوف است پس بایستی که یک آیت بودی، لکن بحکم روایت سه آیت است و باشد که بعکس این باشد، چنانکه آیت آخر سوره بقره و بدانکه بسبب وقف، معانی مختلف شود چنانکه در این آیت کی: وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ

(۱) کتاب دره التاج لغره الدباج ۸۷/۱ وفات ۷۱۶ ۷۱۰.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۸

الرَّاسُخُونَ فِي الْعِلْمِ «۱».

(چه اگر وقف اینجا کنیم لازم آید کی تأویل متشابهات خدای داند و راسخان در علم نیز دانند. و اگر بر الله وقف کنیم لازم آید کی تأویل متشابهات جز خدای نداند.

نوع سوم: علم لغات قرآن است.

نوع چهارم: علم اعراب است کی بی آن در تفسیر قرآن شروع کردن حرام بود، زیرا کی معانی قرآن به وساطت معرفت لغت، و اعراب توان دانست.

نوع پنجم: علم اسباب نزول است زیرا که خدای تعالی قرآن را در مدت بیست و سه سال به محمد علیه السلام فرستاد، در وقایع مختلف.

نوع ششم: معرفت ناسخ و منسوخ چه مکلف را عمل به ناسخ شاید کردن و به منسوخ نه.

نوع هفتم: علم تأویل است، چنانکه لفظ نفی باشد و مراد اثبات، چنانکه فرمود لا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ «۲» ای اقسام و همچنین ما مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ «۳».

و امثال این بسیار است.

و گاه لفظ علم باشد و مراد یک شخص بود چنانکه: قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ «۴» (چه مراد از ناس اول نعیم بن

مسعود است و گاه

(۱) آل عمران ۳ آیه ۷.

(۲) قیامت ۷۵ آیه ۱.

(۳) اعراف ۷ آیه ۱۱.

(۴) آل عمران ۳ آیه ۱۶۸.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۹

باشد کی بعکس این بود چنانکه: فَاعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ «۱». چه مأمور اگر چه معین است، اما مراد جمله مکلفان‌اند و چنانکه لفظی در جائی بیاید که در ظاهر تناقض باشد بر دو وقت حمل کنند چنانکه: فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ «۲» و جای دیگر فرمود: لَسْئَلْنَهُمْ أَجْمَعِينَ «۳».

نوع هشتم: علم قصص است و در آن حکمتها بسیار است.

اول- آنکه از قصص اوائل معلوم شود کی عاقبت مطیعان در دنیا و آخرت ثنا و ثواب بود و عاقبت عاصیان وبال و نکال، و این سبب آن بود کی مردم به طاعت میل کنند و از معصیت اجتناب نمایند.

دوم- آنکه محمد علیه السلام امی بود و هیچکس را شاگردی نکرده بود پس چون از قصه‌ها و اوائل حکایت کند چنانکه در وی هیچ خطا و خلل نباشد معلوم شود که از وحی معلوم کرده است.

سیم- آنکه تا محمد را علیه السلام معلوم شود کی رسولان متقدم از قوم و امت خویش زحمت‌های بسیار کشیده‌اند، او نیز برنجائی کی از قوم خود میدید راضی شود.

نوع نهم: علم استنباط معانی قرآن، چنانکه علماء اصولیین و فقه و غیرهما مسائل اصولی و فقهی از قرآن بیرون آورده‌اند.

نوع دهم: علم ارشاد و نصیحت و مواعظ و امثال- این قدر از علوم قرآن آنست کی عقول بشر به آن می‌رسد و الا او بحریت کی ساحل ندارد.

(۱) محمد ۴۷ / ۲۱.

(۲) الرحمن ۵۵ / ۳۹.

(۳) حجر ۱۵ / ۹۲.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۵۰

نوع یازدهم: علم معانی، و آن معرفت خواص تراکیب کلام باشد در افادت و آنچه متصل شود به تراکیب: از استحسان و غیره تا محترز شوند بسبب وقوف بر آن خواص از خطا در تطبیق کلام، بر آن وجه کی حال مقتضی آن باشد.

نوع دوازدهم: علم بیان و آن معرفت ایراد معنی واحد است در طرق مختلف به زیادت و وضوح و خفاء، در دلالت بر آن و نقصان آن تا احتراز کنند به وقوف بر آن از خطا در مطابقه، کلام مر تمام مراد از او.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۵۱

تقسیم علوم قرآن از نظر بدر الدین زرکشی:

زرکشی میگوید «۱» متقدمین در زمینه علوم قرآن کتاب جامعی تألیف نموده‌اند اما من از خدای بزرگ استعانت جستم تا کتابی

که شامل جمیع نکته‌ها، و فنون قرآن باشد و دلها را از شادی به وجد آورد و عقلها را متحیر نماید و مفسر را در کار تحقیق یار باشد و او را از اسرار و دقایق کتاب آسمانی بی‌گاهاند تألیف نمایم و فهرست انواع آن را بدین ترتیب آورده‌ام:

الأول: معرفة سبب النزول.
 الثالث: معرفة الفواصل.
 الخامس: علم المتشابه.
 السابع: في اسرار الفواتح.
 التاسع: في معرفة المكي والمدني.
 الحادي عشر: معرفة على كم لغة نزل.
 الثالث عشر: في بيان جمعه و من حفظه من الصحابه.
 السادس عشر: معرفة ما وقع فيه من غير لغة الحجاز.
 التاسع عشر: معرفة التصريف. الثاني: معرفة المناسبات بين الآيات.
 الرابع: معرفة الوجوه و النظائر.
 السادس: علم المبهمات.
 الثامن: في خواتم السور.
 العاشر: معرفة أول ما نزل.
 الثاني عشر: في كيفية انزاله.
 الرابع عشر: معرفة تقسيمه.
 الخامس عشر: معرفة اسمائه.
 السابع عشر: معرفة ما فيه من لغة العرب.
 الثامن عشر: معرفة غريبه.
 العشرون: معرفة الاحكام.

(۱) البرهان في علوم القرآن ۱/ ۹ تا ۱۲ چاپ قاهره وفات ۷۹۴.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۵۲

الحادی و العشرون: معرفة كون اللفظ او التركيب احسن و افصح.

الثالث و العشرون: معرفة توجيه القرائات.

الخامس و العشرون: علم مرسوم الخط السابع و العشرون: معرفة خواصه.

التاسع و العشرون: في آداب تلاوته.

الثلاثون: في انه هل يجوز في التصانيف و الرسائل و الخطب استعمال بعض آيات القرآن.

الثالث و الثلاثون في معرفة جدله.

الخامس و الثلاثون: معرفة توهم المختلف.

السابع و الثلاثون: في حكم الآيات المتشابهات الواردة في الصفات.

التاسع و الثلاثون: معرفة الوجوب تواتره.

الحادی و الاربعون: معرفة تفسیره.

الثالث و الاربعون: بیان حقیقته و مجازه الرابع و الاربعون: فی الکنایه و التعریض السادس و الاربعون: فی ذکر ما تیسّر الثانی و العشرون: معرفة اختلاف الالفاظ بزیاده او نقص.

الرابع و العشرون: معرفة الوقف و الابتداء.

السادس و العشرون: معرفة فضائله.

الثامن و العشرون: هل فی القرآن شی افضل من شیء.

الحادی و الثلاثون: معرفة الامثال الکائنه فیہ.

الثانی و الثلاثون: معرفة احکامه.

الرابع و الثلاثون: معرفة ناسخه و منسوخه.

السادس و الثلاثون: فی معرفة المحکم من المتشابه.

الثامن و الثلاثون: معرفة اعجازه.

الاربعون: فی بیان معاضده السنه لکتاب.

الثانی و الاربعون: معرفة وجوب - المخاطبات.

الخامس و الاربعون: فی اقسام معنی الکلام.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۵۳

من اسالیب القرآن. السابع و الاربعون: فی معرفة الادوات.

امام عبد الله زرکشی متوفای ۷۹۴ در ابتداء هر یک از این چهل و هفت فصل که بعنوان علوم قرآن تنظیم و ترتیب نموده است به شرح آن علم می پردازد و نام کتابهایی را که در آن زمینه نوشته شده است یکایک با ذکر نام مؤلف، شرح میدهد.

امام زرکشی آنچنانکه در آغاز کتاب ادعا نموده علوم قرآن را با بیانی شیوا و جامع ایراد نموده است که خواننده را لذتی زاید الوصف دست میدهد و او را با معارفی آشنا میسازد که همانند آنها را در هیچ کتابی نمی یابد.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۵۴

تقسیم علوم قرآن از نظر جلال الدین سیوطی:

جلال الدین سیوطی «۱» در مقدمه کتاب خود به تقسیم بندی امام زرکشی در البرهان اشاره کرده میگوید: من تقسیمات کتاب الاتقان را مناسبتر از تقسیمات زرکشی مرتب نمودم، قسمتی را در قسمت دیگر درج کردم و بعضی از مطالب را به تفصیل مجزا و بیان نمودم و هر یک از این تقسیمات و انواع در خور آن است که کتابهای جداگانه ای پیرامون آن نگارش یابد.

سیوطی هر یک از تقسیمات کتاب خود را به «نوع» تعبیر کرده که ذیلا بطور فهرست آورده میشود:

۱- معرفة المکی و المدنی.

۳- النهاری و اللیلی.

۵- الفراشی و التومی.

۷- اول ما نزل.

۹- اسباب النزول.

۱۱- ما تکرر نزوله.

- ۱۳- معرفه ما نزل مفرقا و ما نزل جمعا. ۲- معرفه الحضری و السفری.
 ۴- الصیفی و الشتائی.
 ۶- الارضی و السماوی.
 ۸- آخر ما نزل.
 ۱۰- ما نزل علی لسان بعض الصحابه.
 ۱۲- ما تأخر حکمه عن نزوله و ما تأخر نزوله عن حکمه.

-
- (۱) الاتقان ۱/ ۶ چاپ مصر طبع سوّم وفات ۹۱۱.
 علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۵۵
- ۱۴- ما نزل مشیعا و ما نزل مفردا.
 ۱۶- فی کیفیة انزاله.
 ۱۷- فی معرفه اسمائه و اسماء سوره.
 ۱۸- فی جمعه و ترتیبه.
 ۲۰- فی حفاظه و رواته.
 ۲۱- فی العالی و النازل.
 ۲۳- فی المشهور.
 ۲۵- فی الشاذ.
 ۲۷- المدرج.
 ۲۹- فی بیان الموصول لفظا و الموصول معنا.
 ۳۲- فی الادغام و الاظهار و الاخفاء و الاقلاب.
 ۳۵- فی آداب تلاوته.
 ۳۷- فیما وقع فیہ بغير لغة الحجاز.
 ۳۹- فی معرفه الوجوه و النظائر.
 ۴۱- فی معرفه اعرابه.
 ۴۲- فی قواعد مهمه يحتاج المفسر الی معرفتها.
 ۴۵- فی خاصه و عامه.
 ۴۷- فی ناسخه و منسوخه. ۱۵- ما انزل منه علی بعض الانبياء و ما لم ينزل منه علی احد قبل النبی صلی الله علیه و آله.
 ۱۹- فی عدد سوره و آیاته و کلماته و حروفه.
 ۲۲- معرفه التواتر.
 ۲۴- فی الآحاد.
 ۲۶- الموضوع.
 ۲۸- فی معرفه الوقف و الابتداء.
 ۳۰- فی الاماله و الفتح و ما بینهما.

- ۳۱- فی المدّ و القصر.
- ۳۳- فی تخفیف الهمزه.
- ۳۴- فی کیفیت تحمّله.
- ۳۶- فی معرفه غریبه.
- ۳۸- فیما وقع فيه بغير لغة العرب.
- ۴۰- فی معرفه معانی الادوات التي يحتاج اليها المفسر.
- ۴۳- فی المحکم و المتشابه.
- ۴۴- فی مقدّمه و مؤخره.
- ۴۶- فی مجمله و مبیّنه.
- ۴۸- فی مشکله و موهم الاختلاف و التناقض
- علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۵۶
- ۴۹- فی مطلقه و مقیدّه.
- ۵۱- فی وجوه مخاطباته.
- ۵۳- فی تشبیهه و استعاراته.
- ۵۵- فی الحصر و الاختصاص.
- ۵۷- فی الخبر و الانشاء.
- ۵۹- فی فواصل الآی.
- ۶۱- فی خواتم السور.
- ۶۳- فی الآيات المتشابهات.
- ۶۵- فی العلوم المستنبطه من القرآن.
- ۶۷- فی اقسامه.
- ۶۹- فی الاسماء و الکنی و الالقاب.
- ۷۱- فی اسماء من نزل فيهم القرآن.
- ۷۳- فی افضل القرآن و فاضله.
- ۷۵- فی خواصّه.
- ۷۷- فی معرفه تأویله و تفسیره و بیان الحاجة اليه.
- ۸۰- فی طبقات التفسیر. ۵۰- فی منطوقه و مفهومه.
- ۵۲- فی حقیقته و مجازه.
- ۵۴- فی کنایاته و تعریضه.
- ۵۶- فی الایجاز و الاطناب.
- ۵۸- فی بدایع القرآن.
- ۶۰- فی فواتح السور.
- ۶۲- فی مناسبه الآيات و السور.

- ۶۴- فی اعجاز القرآن.
 ۶۶- فی امثاله.
 ۶۸- فی بدله.
 ۷۰- فی مبهماتہ.
 ۷۲- فی فضائل القرآن.
 ۷۴- فی مفردات القرآن.
 ۷۶- فی رسم الخطّ و آداب کتابتہ.
 ۷۸- فی شروط المفسّر و آدابہ.
 ۷۹- فی غرائب التفسیر.
 علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۵۷

تقسیم آیات قرآن و علوم قرآن از زبان علی (ع) «۱»:

و لقد سألت امیر المؤمنین صلوات الله علیه شیعته عن مثل هذا فقال:

انّ الله تبارک و تعالی انزل القرآن علی سبعة اقسام کل منها شاف کاف و هی:

امر، و زجر، و ترغیب، و ترهیب، و جدل، و مثل، و قصص.

و فی القرآن ناسخ و منسوخ، و محکم و متشابه، و خاصّ و عام، مقدم و مؤخر، عزائم و رخص، حلال و حرام، و فرائض و احکام، منقطع و معطوف، و منقطع غیر معطوف، و حرف مکان حرف.

و منه ما لفظه خاصّ - و منه ما لفظه عام محتمل العموم - و منه ما لفظه واحد و معناه جمع و منه ما لفظه جمع و معناه واحد - و منه ما لفظه ماض و معناه مستقبل - و منه ما لفظه علی الخبر و معناه حکایه عن قوم آخر - و منه ما هو باق محرف عن جهة - و منه ما هو خلاف تنزیله - و منه ما تأویله فی تنزیله - و منه ما تأویله قبل تنزیله - و منه ما تأویله بعد تنزیله - و منه آیات بعضها فی سورة و تمامها فی سورة اخرى - و منه آیات نصفها منسوخ و نصفها متروک علی حاله - و منه آیات مختلفه اللفظ متفقہ المعنی - و منه آیات متفقہ اللفظ مختلفه المعنی.

(۱) بحار الانوار ج ۱۹ چاپ کمپانی باب ۱۲۸ ص ۹۴ تا ۱۱۹.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۵۸

و منه آیات فیها رخصه و اطلاق بعد العزیمه لانّ الله عز و جل یحبّ ان یؤخذ برخصه كما یؤخذ بعزائمہ.

و منه ردّ من الله تعالی و احتجاج علی جمیع الملحدين و الزنادقة و الدهریة و الثنویة و القدریة و المجبرة و عبدة الاوثان و عبدة النیران.

و منه احتجاج علی النصری فی المسیح و الرد علی اليهود - و منه الرد علی من زعم انّ الايمان لا- یزید ولا- ینقص و انّ الکفر كذلك.

و منه ردّ علی من زعم ان لیس بعد الموت و قبل القیامة ثواب و عقاب.

و منه ردّ علی من انکر فضل النبی صلی الله علیه و آله و سلم علی جمیع الخلق - و منه رد علی من انکر الاسراء به لیلۃ المعراج - و منه ردّ علی من اثبت الرؤیة و منه صفات الحق و ابواب معانی الايمان و وجوبه و وجوهه.

و منه ردّ علی من انکر الایمان و الکفر و الشریک و الظلم.

و منه ردّ علی من وصف الله تعالی وحده- و منه ردّ علی من انکر الرجعة و لم یعرف تأویلها.

و منه ردّ علی من زعم ان الله عز و جل لا یعلم الشیء حتی یكون.

و منه ردّ علی من لم یعلم الفرق بین المشیة و الارادة و القدرة فی مواضع و منه معرفه ما خاطب الله عزّ و جلّ به الائمة و المؤمنین.

و منه اخبار خروج القائم منا عجل الله فرجه- و منه ما بین الله تعالی فیہ شرایع الاسلام و فرائض الاحکام و السبب فی معنی بقاء

الخلق و معایشهم و وجوه ذلك- و منه اخبار الانبیاء و شرایعهم و هلاک اممهم- و منه ما بین الله تعالی فی مغازی النبی صلی الله

علیه و آله و سلم و حروبه و فضائل اوصیائه و ما یتعلّق بذلك و یتصل به.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۵۹

تقسیم علوم قرآن از نظر نویسنده:

نگارنده با توجه به تقسیم بندی علوم قرآن که متخصصان این فنّ از ابتدا تاکنون بدان توجه داشته‌اند، و قسمتی از آن به تفصیل بیان شد، با ادغام برخی از مطالب و حذف پاره‌ای از فصول زائد تعداد آنها را تقلیل داده و اهم علوم قرآن را در دوازده فصل بشرح زیر خلاصه می‌کند:

۱- تاریخ قرآن (در این فصل بسیاری از مباحث از قبیل کیفیت نزول مکی و مدنی- کیفیت جمع آوری و کتابت قرآن- نقطه و اعراب و امثال آن آورده میشود).

۲- قرائات ۴- غریب القرآن ۶- وجوه القرآن ۸- ناسخ و منسوخ ۱۰- اسباب النزول ۱۱- تفسیر ۳- تجوید ۵- مجاز القرآن ۷- اعراب القرآن ۹- محکم و متشابه ۱۲- تأویل

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۶۰

ما کلیه علوم قرآن را در دو جلد قرار داده‌ایم ده علم اول را به مجلد اول اختصاص داده‌ایم و تفسیر و تأویل و مباحث متعلقه به تفسیر را از قبیل:

سیر تفسیر از آغاز تاکنون، اشاره‌ای کوتاه به برخی از روشهای تفسیری، بانضمام:

اعجاز قرآن- قصص قرآن امثال و اقسام قرآن- آیات الأحکام که از آنها به علوم فی القرآن تعبیر میشود.

باضافه، کتابهایی که در رابطه با قرآن تألیف شده مانند:

معارف اسلام در قرآن- قرآن و علوم روز کشف الآیات و فهرست‌های موضوعی فضائل، خواص، آداب و ادعیه تلاوت قرآن فنّ ترجمه و سیر ترجمه تماما در جلد دوم آورده شده است.

امید است این اثر ناچیز مورد استفاده علاقمندان علوم قرآن قرار گیرد.

و الله الموفق و المعین

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۶۱

اول تاریخ قرآن

اشاره

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۶۳

- ۱- آیا قرآن یکجا نازل شده است؟
- ۲- آیات و سوره مکی و مدنی ۳- ترتیب سوره و آیات ۴- ترتیب آیات توقیفی است یا نه؟
- ۵- آیا قرآن در زمان پیغمبر نوشته شد ۶- سبب جمع عثمان ۷- رابطه کتابت با قرائت ۸- ضرورت پیروی از مصحف موجود ۹- تحقیقی درباره مصحف علی علیه السلام ۱۰- عدم تحریف در قرآن ۱۱- خط قرآن ۱۲- تاریخ نقطه و اعراب علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۶۵

[مقدمه]

تاریخ قرآن:

شاید این بحث طولانی‌ترین و مشکل‌ترین بحث علوم قرآن باشد، زیرا آنرا زیربنای مباحث علوم قرآن باید دانست چون تحقیق درباره مطالب و جهات مختلف این تماما بزمان پیغمبر منتهی میشود و دست یافتن به اخبار آن زمان جز از طریق روایات موجوده امکان‌پذیر نیست و پذیرفتن و رد کردن هر یک از مباحث به دلائل متقنی نیازمند است و تحقیق کافی و وافی درباره هر یک از مسائل تاریخ قرآن باید به رساله جداگانه‌ای اختصاص یابد چه رسد که همه مسائل تاریخ قرآن به انضمام سایر مباحث علوم قرآن به اضافه فهرست اهم منابع کتابهایی که تاکنون به عربی و فارسی پیرامون قرآن نوشته شده است در یک رساله جمع شود معلوم است که کار وسیع و مشکلی میباشد، و چقدر نارسا و ناقص انجام می‌پذیرد در هر حال با همه صعوبت کار و وسعت و ظرافت، شروع و اتمام آن را به نحو مطلوب، از خداوند هادی و معین خواهیم تا راهی باشد برای سایرین که با اطلاعات بیشتر و فرصت کافی آنرا تکمیل نمایند.

امید است توده مردم خاصه علاقمندان از آن بهره‌مند گردند.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۶۷

فصل اول ۱- آیا قرآن یکجا نازل شده یا بتدریج و ابتداء نزول آن:

اشاره

قرآن بر نزول تدریجی آیات دلالت میکند:

وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا «۱».

و این قرآن را جزء به جزء بر تو فرستادیم که تو بر امت به تدریج قرائت کنی.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَمْ نُزَّلْ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا «۲».

و باز کافران جاهل به اعتراض گفتند که چرا این قرآن یک مرتبه بر رسول نازل نشد، حکمتش این است که ما ترا به آن تدریجا دل آرام کنیم و بدین سبب آیات خود را بر تو مرتب به تائی و به ترتیب روشنی فرستادیم.

اصولا در هر زمانی به اقتضای رویدادهای جدید آیه‌ای و یا آیاتی نازل میشود و وظیفه مسلمین را روشن مینمود که از آن حوادث تاریخی و علل، به شأن نزول تعبیر میشود، سبک آیات مکی کاملا با آیات مدنی متفاوت است.

آیات مکی اکثرا مشرکین را به توحید و مبارزه با شرک و بت پرستی دعوت میکند و آیات مدنی احکام را تعیین مینماید.

(۲) فرقان ۲۵ / ۳۲.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۶۸

در آیات مدنی، مردم را به شدت عمل و سرانجام به جنگ و قتال فرمان می‌دهد در حالیکه غالباً در آیات مکی دعوت با گونه‌ای ملاحظت همراه است.

با توجه به مطالب فوق مسلماً قرآن به تدریج نازل شده است.

پس از بررسی آیات فوق، به آیاتیکه بر نزول دفعی قرآن دلالت می‌کند توجه نمائید:

۱- إنا أنزلناه في ليلة القدر «۱».

ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

۲- إنا أنزلناه في ليلة مبارکة إنا كنا منذرين فيها يفرق كل أمر حكيم «۲».

ما آن قرآن را در شب مبارک (قدر) فرستادیم تا خلق را از عذاب قیامت آگاه کنیم و بترسانیم- در آن شب هر امری با حکمت معین و ممتاز می‌گردد.

۳- شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن هدى للناس و بینات من الهدى و الفرقان «۳».

ماه رمضان ماهی است که نازل شده است در آن قرآن برای هدایت مردم و با ادله‌ای روشن برای راهنمایی و امتیاز حق از باطل. آیات فوق بر نزول قرآن در شب قدر، ليله مبارکه و در ماه رمضان دلالت دارد. چنانچه آیات نزول تدریجی را، در کنار این آیات که بر نزول دفعی در ماه رمضان دلالت دارد، قرار دهیم با سؤالات ذیل مواجه می‌شویم:

۱- با توجه به بعثت پیامبر بزرگوار در ماه رجب چگونه میتوان نزول قرآن

(۱) قدر ۹۷ / ۱.

(۲) دخان ۴۴ / ۲ و ۳.

(۳) بقره ۲ / ۱۸۵.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۶۹

را در ماه رمضان پذیرفت؟.

۲- با پذیرفتن شأن نزول در برخی از آیات و اثبات نزول تدریجی، چگونه میتوان نزول قرآن را دفعه واحده توجیه نمود؟.

پاسخ:

چه آنکه بین انزال و تنزیل (چون راغب) اختلافی قائل شویم «۱» و چه آنکه آندو را یکسان و به یک معنی تعبیر کنیم «۲» و نیز اعم از آنکه بعثت را در ربیع الاوّل بدانیم «۳» (که امامیه بر آن اتفاق دارند) یا در ماه رجب «۴» و یا در ماه رمضان «۵».

معتقدیم قرآن در ماه مبارک رمضان یکجا به بیت المعمور و یا آسمان دنیا نازل شده، سپس بتدریج از آغاز بعثت تا پایان حیات پیامبر گرامی بر پیغمبر اکرم نازل شده است.

با این بیان، نزول قرآن در ماه مبارک رمضان بطور یکجا قطعی است و منافاتی با هر نوع تاریخی که برای بعثت پیغمبر نقل شود، ندارد.

و نیز طبق رویدادها و بخاطر بیان احکام در مواقع مختلف، قرآن از

(۱) و الفرق بین الانزال و التّنزیل فی وصف القرآن و الملائکه انّ التّنزیل یختصّ بالموضع الذی یشیر الیه انزاله مفرقا و مره بعد اخرى و الانزال عامّ، مفردات / ۴۸۹

(۲) و نزله و انزله بمعنی قال سیبویه و کان ابو عمرو یفرق بین نزلت و انزلت و لم یذكر وجه الفرق قال ابو الحسن لا فرق عندی بین نزلت و انزلت الا صیغه التکثیر فی نزلت فی قراءه ابن مسعود و انزل الملائکه تنزیلا انزل کنزل. لسان العرب ج ۱۱.

(۳) تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۷.

(۴) سفینه البحار ج ۱ ص ۸۸.

(۵) طبقات ابن سعد / ۱۹۴، سیره ابن هشام / ۱ / ۱۵۰، تاریخ ابی الفداء / ۱ / ۱۱۵.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۷۰

آغاز بعثت به بعد قطعا بتدریج نازل شده است و طبعا در آغاز بعثت هم آیا تو بر پیغمبر نازل گردیده. این بیان از روایاتی که شیعه از طرق خود و اهل تسنن بطرق مختلف نقل کرده استفاده میشود. ما از هر گروه بیک روایت اکتفا میکنیم:

..... عن حفص بن غیاث عن ابی عبد الله علیه السّلام قال سألته عن قول الله عزّ و جلّ شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ و انّما انزل فی عشرين سنه بین اوله و آخره؟ فقال ابو عبد الله علیه السّلام نزل القرآن جمله واحده فی شهر رمضان الی البيت المعمور ثم نزل فی طول عشرين سنه ثم قال: قال النبی علیه السّلام نزلت صحف ابراهیم فی اول ليله من شهر رمضان و انزلت التوراة لست مضین من شهر رمضان و انزل الانجیل بثلاث عشره ليله خلت من شهر رمضان و انزل الزبور لثمان عشر خلون من شهر رمضان و انزل القرآن فی ثلاث و عشرين من شهر رمضان «۱».

حفص بن غیاث میگوید: درباره آیه شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم و گفتم قرآن در بیست سال نازل شده و چرا آیه فقط بر ماه رمضان دلالت دارد امام صادق (ع) در جواب میفرماید: قرآن یکجا در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شد و سپس در طول بیست سال بتدریج نازل گردید. سپس امام میفرماید پیغمبر اکرم فرموده است صحف ابراهیم در شب اول ماه رمضان نازل شد و تورات در ششم رمضان و انجیل شب سیزدهم و زبور شب هجدهم و قرآن در شب بیست و سوم.

(۱) اصول کافی ج ۴ / ۴۳۷ کتاب فضل القرآن حدیث ۳۵۶۰.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۷۱

و اخرج ابن الضریس و النسائی و محمد بن نصر و ابن جریر و الطّبرانی و الحاکم و صحیحه و ابن مردویه و البیهقی عن ابن عبّاس: قال انزل القرآن کلّه جمله واحده فی ليله القدر فی رمضان الی السّماء الدنیا فکان الله اذا اراد ان یحدّث فی الارض شیئا انزله منه حتی جمعه «۱».

از ابن عبّاس نقل شده که قرآن یکجا در شب قدر در ماه رمضان به آسمان دنیا نازل گردید و سپس در مواقع لزوم و پیش آمدها خداوند بتدریج آنرا نازل فرموده تا سرانجام بصورت این مجموعه در آمد. علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی) ۷۱ اولین آیه‌ای که نازل شد: ص: ۷۱

اولین آیه‌ای که نازل شد:

مشهور آنست که پنج آیه از سوره علق اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ اولین مرتبه در کوه حراء بر پیغمبر نازل گردید «۲».

صحیح مسلم «۳» اولین سوره را سوره مدثر نقل کرده است.
در آخرین سوره و آیه نازل شده اختلاف بسیار است.
زرکشی «۴» همه اقوال را ذکر نموده ولی بیان آنها از حوصله این رساله خارج می‌باشد.

(۱) الدر المنثور سیوطی ج ۱/ ۱۸۹ ذیل آیه شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ.

(۲) مجمع البیان ۱۰/ ۵۱۴، صحیح بخاری ۱/ ۶-۷، فهرست ابن الندیم ۴۲.

(۳) صحیح مسلم ۱/ ۱۴۴.

(۴) برهان ۱/ ۲۰۹-۲۱۰.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۷۳

فصل دوم ۲- آیات و سور مکی و مدنی:

ما آیات را به دو دسته تقسیم می‌کنیم:

۱- آیات مکی.

۲- آیات مدنی.

آیاتی که قبل از هجرت نازل شده است مکی نامیده می‌شود و آیاتی که پس از هجرت نازل شده مدنی خوانده می‌شود «۱» پس ملاک در مکی، مکه نیست و نیز ملاک آیات مدنی مدینه نخواهد بود، بلکه ملاک قبل و بعد از هجرت می‌باشد. مثلاً- گر چه آیه یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى «۲» در مکه نازل شده ولی آنرا مدنی خوانند زیرا پس از هجرت روز فتح در مکه نازل شده است و همچنین است آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ «۳» و إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا «۴» برخی گفته‌اند «۵» آیاتی که به یا أَيُّهَا النَّاسُ

(۱) برهان ۱/ ۱۸۸.

(۲) حجرات ۴۹/ ۱۳.

(۳) مائده ۵/ ۲.

(۴) نساء ۴/ ۵۸.

(۵) اتقان ۱/ ۴۹.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۷۴

شروع می‌شود مکی است و آیاتی که به یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شروع می‌شود مدنی است. این قول را حاکم در مستدرک و بیهقی در دلائل و بزاز در مسند خود از طریق اعمش از ابراهیم از علقمه از عبد الله نقل کرده‌اند در صورتیکه سوره نساء مدنی است و اول آن یا أَيُّهَا النَّاسُ می‌باشد و سوره حج مکی است و در آن یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُمُوا وَاسْتَجِدُّوا «۱» دیده می‌شود و دیگران ملاک مکی و مدنی را مکه و مدینه میدانند «۲» نه قبل از هجرت و بعد از هجرت، بنابراین آیاتی که در مکه نازل شده است و لو پس از هجرت، مکی مینامند.

(۱) سوره حج ۲۲/ ۷۷.

(۲) اتقان / ۱- ۲۳.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۷۵

فصل سوم ۳- آیا سوره و آیات به ترتیبی که در قرآن آمده نازل شده است:

با توجه به اینکه اکثر، اولین سوره نازل شده را سوره اقرأ میدانند و با توجه به سوره مکی که از لحاظ نزول بلا تردید مقدم بر سوره مدنی می‌باشد همه بر این امر اتفاق دارند که قرآن موجود از لحاظ ترتیب سوره بر خلاف نزول آن می‌باشد، هیچکس در این مورد از شیعه و سنی اختلافی ندارد.

نسبت به آیات نیز چنین است مثلاً- سوره قلم که به سوره ن هم نامیده میشود بنا بقول ابن عباس و قتاده «۱» از آیه اول تا آیه شانزدهم سَنَسِئُمُهُ عَلَى الْخُرُطُومِ مَكِّي است ما بعد آن تا هفده آیه لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ مدنی است، پس از آن تا چهارده آیه أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ مکی است و ما بعد آن، تا پایان چهار آیه مدنی است چگونه میتواند سوره ن وَالْقَلَمِ که به این ترتیب تنظیم یافته است بر طبق نزول آیات جمع آوری شده باشد.

علامه مجلسی تحت عنوان «باب تألیف القرآن و انه على غير ما انزل الله عز و جل» «۲» به تفصیل آیات را جمع آوری نموده است.

از آن جمله به آیات سوره احزاب اشاره کرده است:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا، تَا، وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ

(۱) مجمع البيان ۱۰ / ۳۳۰.

(۲) بحار الانوار ۹۲ / ۶۶-۷۴.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۷۶

كَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلًا «۱» در مکه نازل شده است و قبل از آن، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودُ الْخِ «۲» در مدینه نازل شده است.

بنابراین برخی از سوره و حتی آیات یک سوره بر طبق آنچه نازل شده است تنظیم نیافته است.

(۱) سوره احزاب / ۴۵.

(۲) سوره احزاب / ۹.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۷۷

فصل چهارم ۴- ترتیب آیات و سوره توقیفی است و یا به اجتهاد صحابه؟

آیات تماما در زمان پیغمبر و بدستور آن بزرگوار به ترتیب موجود در آمده است.

زرکشی میگوید «۱» امّا ترتیب آیات در هر سوره و قرار دادن بِسْمِ اللَّهِ در اوائل سوره بلا شکّ توقیفی است (یعنی به امر و دستور پیغمبر انجام گرفته است) و خلافی هم در آن نیست، سپس از قول مکی نقل میکند: ترتیب آیات در سوره بوسیله پیغمبر انجام یافته است و چون در اول سوره براءت دستوری از طرف خدا نرسید آن سوره بدون بِسْمِ اللَّهِ ماند.

قاضی ابوبکر در انتصار گفته است: ترتیب آیات امری است واجب، و حکمی است لازم. جبرئیل میگفت فلان آیه را در فلان محل بگذارید.

سیوطی «۲» میگوید اجماع و نصوص بر توقیفی بودن آیات دلالت می‌کند، اجماع را از قول زرکشی در برهان و ابو جعفر بن زبیر در مناسبات نقل میکند و برای نصوص روایاتی ذکر میکند از آنجمله روایتی است که احمد از عثمان بن ابوالعاص نقل کرده: عثمان میگوید خدمت پیغمبر نشسته بودیم پیغمبر متوجه کسی شد و او را

(۱) البرهان ۱/ ۲۵۶.

(۲) الاتقان ۱/ ۱۷۲-۱۷۳.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۷۸

تصدیق کرد سپس فرمود جبرئیل آمد و گفت این آیه را در فلان جای این سوره، قرار ده.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ ... «۱».

قرطبی «۲» و نویسنده کتاب مقدمتان «۳» نیز توقیفی بودن آیات را تأیید مینمایند.

علامه مجلسی از شیعه معتقد است ترتیب آیات توقیفی نیست سلیقه و نظر صحابه آنها را بدین نظم در آورده است.

علامه مجلسی در باب «تألیف القرآن و انه علی غیر ما انزل الله عز و جل» ضمن استشهاد بتقدیم و تأخیر آیات میگوید «۴»: و انما الفوه بآرائهم.

اما درباره نظم سوره در بین علماء اهل سنت نیز اختلاف است، زرکشی میگوید «۵» اما درباره ترتیب سوره اختلاف شده که آیا فقط به امر پیغمبر انجام گرفته یا منحصرًا نظر صحابه در آن اعمال شده است، قول سوم آنکه برخی به توقیف پیغمبر و بعضی بنظر صحابه انجام گرفته است.

جمهور علماء از آنجمله مالک و قاضی ابوبکر بن طیب قول دوم را انتخاب کرده و معتقدند پیغمبر آنرا به امت خود تفویض نموده است و ترتیب سوره، اجتهاد آنهاست.

(۱) سوره نحل / ۹۰.

(۲) الجامع لاحکام القرآن ۱/ ۶۰.

(۳) مقدمتان فی علوم القرآن ۴۰-۴۱.

(۴) بحار الانوار ۷۱/ ۹۲.

(۵) البرهان ۱/ ۲۵۶.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۷۹

عده‌ای چون نویسنده مقدمتان «۱» قول اول را پذیرفته‌اند و دسته سوم مانند قاضی ابو محمد بن عطیه به تفصیل قائل شده‌اند.

امّا اختلاف فاحشی که در ترتیب سوره مصحف علی بن ابیطالب - مصحف عبد الله بن عباس - مصحف عبد الله بن مسعود - مصحف ابی ابن کعب با مصحف موجود ملاحظه میشود «۲» توقیفی نبودن سوره را تأیید میکند.

اگر ترتیب سوره توقیفی میبود نباید کوچکترین اختلافی در مصاحف صحابه بزرگوار آنحضرت مشاهده گردد.

در هر حال بخاطر حفظ وحدت و جلوگیری از هر گونه اختلافی باید به مصحف موجود احترام گذارد و از آن پیروی نمود چه عمل صحابه باشد، و چه دستور پیغمبر و اینگونه اختلاف مباحث تاریخی نباید کوچکترین خللی بوحدت مسلمین و سند بلند پایه آنان وارد آورد.

(۱) مقدّمات / ۳۹.

(۲) الفهرست / ۴۴-۴۶، مقدّمه تفسیر محمد بن عبد الکریم شهرستانی بنام مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار بنقل از تاریخ القرآن ابو عبد الله زنجانی ص ۵۷.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۸۱

فصل پنجم ۵- آیا قرآن در زمان پیغمبر نوشته شد و جمع آوری گردید؟:

عبد العظیم زرقانی «۱» در باب «جمع القرآن بمعنی کتابته فی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» می نویسد: پیغمبر نویسندگان را برای کتابت وحی انتخاب نمود، هرگاه قسمتی از قرآن نازل میشد به نوشتن آن دستور میداد و در ثبت و ضبط آن تأکید میفرمود و نویسندگان وحی از بهترین صحابه بودند و نام خلفاء راشدین و چند نفر دیگر را نقل میکند. مفسر بزرگ طبرسی از قول سید مرتضی مینویسد «۲»:

قرآن در زمان پیغمبر تألیف و جمع آوری گردید زیرا قرآن در این زمان تعلیم میشد و مردم آنرا در سینه‌ها حفظ میکردند حتی علی علیه السلام عده‌ای را برای حفظ قرآن تعیین نمود و مرتب بر پیغمبر عرضه میشد و قرائت میگردید و گروهی از صحابه چون عبد الله بن مسعود و ابی بن کعب و دیگران چندین بار قرآن را بر پیغمبر ختم نمودند.

(۱) مناهل العرفان / ۱ / ۲۳۹.

(۲) مجمع البیان / ۱ / ۱۵ مقدمه کتاب فن پنجم.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۸۲

علی بن حسینعلی احمدی «۱» در بحث کتاب پیغمبر با ارجاع به مدارک و مآخذ مستند نویسندگان پیغمبر را در رشته‌های مختلف (کاتب وحی - کاتب قبالات و نامه‌های ملوک و غیره) به تفصیل بیان میکند. از این مقاله تحقیقی مفصل بخوبی تعداد کتاب و وظائف آنان، روشن می‌شود. سیوطی «۲» از قول حاکم در مستدرک می‌نویسد: قرآن سه مرتبه جمع گردید اول در زمان پیغمبر سپس از قول زید بن ثابت میگوید:

ما در حضور پیغمبر بودیم و قرآن را از رقاع تألیف و جمع مینمودیم.

دوم در زمان ابوبکر سوم در زمان عثمان.

بخاری روایتی نقل میکند که سلسله سند آن به شخصی موسوم به براء ختم میشود.

براء میگوید «۳» آیه لا یَسْتَوِی الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ نازل شد پیغمبر زید را خواست تا آیه را بنویسد، پس از نوشتن آیه، امّ مکتوم خدمت پیامبر رسید و از نایبانی خود شکایت نمود خداوند این قسمت را نازل کرد:

عَنْزِ أُولَى الضَّرَرِ.

بخاری روایت دیگری از براء نقل میکند، که چون لا یَسْتَوِی الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ نازل شد پیغمبر فرمود فلانی را دعوت کنید، پس از آن نویسنده با

(۱) مکاتیب الرسول / ۱ / ۲۰-۲۵.

(۲) اتقان / ۱ / ۱۶۴ نوح ۱۸.

(۳) صحیح بخاری ۶۰ / ۶.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۸۳

دوات و لوح و یا کتف آمد، پیغمبر فرمود بنویس:

لا یستوی القاعدون من المؤمنین و المجاهدون فی سبیل الله.

ابن مکتوم که پشت سر پیغمبر بود گفت ای پیغمبر خدا من نابینا می‌باشم. پس بجای آیه اول این آیه آمد:

لا یَسْتَوِی الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَیْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ «۱».

تمام نویسندگان کتب علوم قرآن «۲» از اهل سنت، جمع آوری قرآن را، در زمان ابوبکر با داستان زید بن ثابت به نقل از صحیح بخاری و منابع دیگر آغاز میکنند.

زید میگوید ابوبکر مرا احضار کرد چون رفتم، عمر را نزد ابوبکر یافتم ابوبکر گفت عمر آمده و میگوید در روز یمامه قراء بسیاری کشته شده‌اند و می‌ترسم قراء دیگر بلاد نیز کشته شوند و به قرآن لطمه رسد، تو باید دستور دهی قرآن جمع آوری شود، سرانجام زید مأمور جمع آوری قرآن میشود، زید میگوید:

فتتبع القرآن اجمعه من العسب و اللخاف و صدور الرجال.

غرض از بیان این روایت قسمت اخیر داستان است که زید میگوید به جمع آوری قرآن از روی برگ خرما و سنگهای سفید نازک مشغول شدم.

بنابراین قرآن در زمان پیغمبر و به دستور آن گرامی مرد نوشته شده است که زید و امثال او میتوانستند از روی قرآنها نوشته شده قرآن را مجددا

(۱) سوره نساء ۹۵ / ۴.

(۲) برهان ۱ / ۲۳۳ نوع سیزدهم، اتقان ۱ / ۱۶۴ نوع ۱۸ - مقدمتان ۱۷ فصل دوم.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۸۴

جمع آوری کنند.

ابن سعد «۱» فصلی را به «ذکر من جمع القرآن علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» اختصاص داده است و سه دسته روایت نقل کرده:

در یکدسته از روایات شش نفر را مسئول جمع آوری قرآن در زمان حیات پیغمبر معرفی کرده.

در دسته دوم چهار نفر را. و در دسته سوم پنج نفر را.

بخاری «۲» در باب «کاتب النبی» دو حدیث نقل میکند که در نتیجه زید بن ثابت کاتب وحی پیغمبر معرفی میشود.

ابن ندیم «۳» گردآورندگان قرآن را در زمان پیغمبر هفت نفر می‌داند و اسامی آنها را ذکر میکند.

داستان اسلام آوردن عمر «۴» یکی از دلایل کتابت قرآن در زمان پیغمبر میباشد، عمر در خانه خواهر خود آیات اوائل سوره طه را میخواند و منقلب میشود و بخدمت پیغمبر میرود و ایمان می‌آورد (آیات در صحیفه‌ای نوشته شده بود و آنرا از خواهر گرفت و خواند).

ابن ابی داود «۵» از طریق محمد بن سیرین نقل میکند «لما توفی النبی صلی الله علیه و آله و سلم اقسام علی ان لا یرتدی برداء الّا لجمعه حتی یجمع

(۱) طبقات الکبری ۲ / ۳۵۵.

(۲) صحیح بخاری ۶ / ۲۲۶.

(۳) الفهرست - ۴۷.

(۴) سیره ابن هشام ۱ / ۳۴۳.

(۵) کتاب المصاحف - ۱۰.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۸۵

القرآن فی مصحف ففعل ...»

ترجمه: چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از این جهان رحلت فرمود علی سوگند خورد که رداء بر دوش نگیرد مگر برای نماز جمعه تا آنکه قرآن را در یک مصحف جمع کند و چنین کرد.

اگر قرآن در زمان پیغمبر نوشته نشده بود امکان نداشت علی در مدتی کوتاه به جمع قرآن موفق گردد. و بعلاوه آنچه در همه روایات وارده، آمده لغت «جمع» بکار رفته و از این لغت معلوم میشود کتابت قبلا-انجام گرفته که دیگران به جمع آن مشغول شده‌اند.

بنابراین مسلما قرآن در زمان پیغمبر نوشته شده است از این جهت، قول مستشرقین از جمله آرتور جفری را بی‌اساس میدانیم «۱».

و این است آنچه آرتور جفری ادعا میکند:

و هذا الزای لا یقبله المستشرقون لأنه یخالف ما جاء فی احادیث اخری انه قبض صلی الله علیه و سلم و لم یجمع القرآن فی شیء، و هذا ما یطابق ما روی من خوف عمر بن الخطاب و ابی بکر الصدیق لما استحرّ القتل بالقراء یوم الیمامه و قالوا انّ القتل استحرّ فی قراء القرآن و نخشی ان یستحرّ القتل بالقراء فی المواطن کلّها فیذهب قرآن کثیر و یتبین من هذا انّ سبب الخوف هو قتل القراء الذین کانوا قد حفظوا القرآن و لو کان القرآن قد جمع و کتب، لما کانت هناك علّه لخوفها.

(۱) همان مصدر (کتاب المصاحف) صفحه ۵ از مقدمه کتاب: آرتور جفری بر مبنای روایاتی که بخاری و دیگران نقل کرده‌اند چنین استناد میکند.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۸۶

ترجمه: این رأی مورد قبول مستشرقین نیست چون با روایات، مخالف است پیغمبر صلی الله علیه و سلم چون قبض روح شد قرآن جمع نشده بود و این موضوع برابر روایتی است که عمر بن خطاب و ابوبکر از شنیدن کشته شدن قراء به وحشت می‌افتند و گفتند چون کشتار قاریان قرآن اوج گرفته است میترسیم که قاریان همه بلاد کشته شوند و قسمت اعظم قرآن از بین برود و از این روایت معلوم میشود که علت ترس آنها، کشته شدن قاریانی بوده که قرآن را حفظ داشته‌اند و اگر قرآن نوشته شده بود و جمع آوری آن مسلم میبود، ترسی وجود نداشت و علتی برای وحشت آنان نمی‌بود.

آرتور جفری مدعی است کتابت و جمع قرآن در عهد پیغمبر، مورد قبول مستشرقین نمی‌باشد.

چون مأخذ تحقیق مستشرقین بر کتب اهل سنت می‌باشد ما انتظار داریم مستشرقین، روایات را دقیقاً مطالعه کنند و تناقضات آنها را مورد نظر قرار بدهند و سایر اخبار و روایاتی که از طریق اهل سنت درباره جمع قرآن و ترتیب سوره و آیات رسیده، نیز بررسی کنند آنگاه به اظهار نظر پردازند.

آنچه را که بدان استناد کرده‌اند خبری است که بخاری (صحیح بخاری ۶ / ۲۲۵) نقل نموده و دیگران از آن نقل کرده‌اند.

در صدر و ذیل این خبر چند تناقض به چشم می‌خورد:

عمر به ابی بکر میگوید: «اُنّی اخشی ان یتحرّ القتل بالقراء بالمواطن فیذهب کثیر من القرآن و اُنّی اری ان تأمر بجمع القرآن». اگر منظور از جمع قرآن کتابت آیات است بدان جهت که در زمان پیغمبر قرآن نوشته نشده و مردم آیات را در سینه‌ها حفظ کرده‌اند و با کشته شدن قراء و حافظین قرآن

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۸۷

قسمتی از قرآن از بین می‌رود، چرا در همین روایت ابی بکر به زید میگوید:

«و قد کنت تکتب الوحی لرسول الله فتتبع القرآن فاجمعه»:

ترجمه: ای زید تو کاتب وحی بوده‌ای قرآن را تتبع و تفحص کن و آنرا جمع نما.

و سرانجام زید دستور خلیفه وقت را می‌پذیرد و در اجراء آن میگوید:

«فتتبع القرآن اجمعه من العسب و اللّخاف و صدور الرّجال».

ترجمه: پس جمع کردم قرآن را از روی برگهای خرما و سنگهای سفید و سینه مردم.

ابی بکر تصریح میکند که زید تو کاتب وحی پیغمبر بودی و زید هم اقرار میکند من از روی برگهای خرما (شاخه‌های خرما) سنگهای سفید و سرانجام حافظه و سینه مردم به جمع قرآن مشغول شدم.

پس مسلماً منظور از «و اُنّی اری ان تأمر بجمع القرآن» (من صلاح میدانم که به جمع قرآن دستور دهی) کتابت نیست زیرا کتابت در عهد پیغمبر، انجام یافته بلکه منظور از کلمه جمع گردآوری میباشد.

در این صورت عبارات ابتداء روایت بی تناسب به نظر می‌رسد، چگونه میتوان در بین شدت و کثرت قتل، و کشته شدن بسیاری از قراء و از بین رفتن قرآن ارتباط به وجود آورد تا عمر را بر آن دارد که از ابی بکر بخواهد به جمع آوری قرآن فرمان دهد جز آنکه چنین تصور شود که قرآن منحصر در سینه قراء محفوظ مانده و با کشته شدن آنها قرآن نیز از بین میرفته. بطلان این فرض هم با روایات و ادله فوق مسلم می‌باشد.

صرف نظر از تضاد روایت فوق اگر به آنچه سیوطی در باب جمع قرآن (نوع هیجدهم صفحه ۱۷۲) نقل کرده توجه شود بی اساس بودن نظر مستشرقین مبنی بر عدم کتابت و جمع قرآن در عهد پیغمبر محرز میگردد.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۸۸

بزرگان اهل سنت از طریق ابن عباس نقل کرده‌اند که ابن عباس، از عثمان سؤال میکند چرا سوره انفال که قاعده از دسته (مثنائی) میباشد از سوره براءت که از سوره‌های (مثنی) شمرده شده با گذاردن (بسم الله الرحمن الرحيم) ... جدا نگردید و آن دو را جزء هفت سوره طولانی (سبع طول) قرار دادی عثمان جواب میدهد: هر گاه چندین آیه بر پیغمبر نازل میشد پیغمبر برخی از کتاب وحی خود را دعوت میکرد و میفرمود این آیات را چنین و چنان در جای مناسبی که آیات شبیه به آن قرار دارد بگذارید و پیغمبر بین این دو سوره «بسم الله الرحمن الرحيم» قرار نداد و من هم آن دو را جزء (سبع طول) آوردم و بین آن دو «بسم الله الرحمن الرحيم» قرار ندادم.

غرض آنکه در روایات اهل سنت به کتابت آیات و قرار دادن آیات در محل‌های خود تصریح شده است پس چگونه مستشرقین کتابت و جمع قرآن را در عهد پیغمبر نمی‌پذیرند.

با ادله فوق بلا تردید باید گفت کتابت و جمع قرآن در عهد پیغمبر انجام گرفته اما در مصحف واحد جمع نبوده و علی بن ابیطالب و دیگران بجمع اوراق در مصحف واحد اهتمام نموده‌اند.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۸۹

اشاره

با آنکه طبق تصریح روایات متعدّد که پیش از این بتفصیل بیان شد، جمع‌آوری و کتابت قرآن در زمان پیغمبر محقق گردید. معذلک باید علت جمع‌آوری قرآن را توسط عثمان نیز بررسی کرد.

اقدام عثمان در جمع‌آوری قرآن مورد تأیید مسلمین می‌باشد.

اقدام عثمان نه بدان معنی است که اوراق پراکنده را در یک جا جمع نموده باشد و یا آنکه از سینه‌های افراد به کمک حافظه آنها با شهادت دو عادل بر روی الواح منتقل کرده باشد بلکه مقصود از اقدام عثمان در جمع‌آوری، رفع اختلافات در قرائات بوده است بطوریکه قرطبی «۱» تصریح میکند:

انّ عثمان رضی الله عنه لم يقصد بما صنع جمع الناس على تأليف المصحف و إنّما فعل ذلك عثمان لأنّ الناس اختلفوا في القرائات بسبب تفرّق الصحابه في البلدان و اشتدّ الامر في ذلك و عظم اختلافهم و تشبههم.

عثمان رضی الله عنه مقصودش از عملی که انجام داد نوشتن مصحف نبود بلکه چون مردم در قرائات اختلاف بسیار داشتند و دامنه اختلاف بالا گرفته بود اقدامش منحصرًا برای رفع اختلاف انجام گرفت.

(۱) الجامع لاحکام القرآن ۱ / ۵۱.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۹۰

سیوطی «۱» از قول حاکم نسبت به اقدام عثمان مضمونی نزدیک به آنچه قرطبی بیان داشته ذکر میکند (و الجمع الثالث هو ترتيب السور في زمن عثمان).

و نیز زرکشی میگوید «۲»: و اعلم انه قد اشتهر انّ عثمان هو اوّل من جمع المصاحف و ليس كذلك لما بيناه ثمّ امر عثمان حين خاف الاختلاف في القرائه بتحويله منها الى المصاحف هكذا نقله البيهقي.

ترجمه: بدان گرچه مشهور شده است که عثمان اولین کسی است که مصاحف را جمع‌آوری نموده ولی چنین نیست به دلائلی که قبلاً گفتیم اما عثمان چون از اختلاف در قرائت ترسید دستور داد تا قرآن را از روی اوراق اولیه بصورت مصحف انتقال دهند.

آیه الله خوئی معتقد است «۳» بدون شک عثمان قرآن را در زمان خود جمع کرد ولی نه بدان معنی که آیات و سوره را در یک مصحف جمع کرده باشد بلکه بدین معنی که مسلمانان را بر یک قرائت جمع و متحد نمود و قرآنهای دیگر را سوزاند و مسلمین را از اختلافات در قرائت بازداشت و بسیاری از علمای اهل سنت بدین مضمون تصریح نموده‌اند (آنگاه قسمتی از عبارت اتقان جلد ۱ یک صفحه ۱۷۱ نوع ۱۸ را بلافاصله ذکر میکند).

حارث محاسبی میگوید: در نزد مردم شهرت یافته که عثمان جمع‌کننده قرآن بوده است ولی چنین نیست بلکه عثمان مردم را به یک قرائت واحد وادار نمود زیرا از اختلاف اهل عراق و شام در حروف قرائت وحشت کرد و ترسید دامنه

(۱) اتقان ۱ / ۱۶۹ نوع ۱۸.

(۲) برهان ۱ / ۲۳۵ نوع ۱۳.

(۳) البیان فی تفسیر القرآن ۲۷۷ باب فکرة عن جمع القرآن.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۹۱

خلاف و شقاق گسترده شود (و سرانجام سخن چنین خاتمه می‌پذیرد).

اما اینکه عثمان مسلمین را بر یک قرائت متفق کرد و آن قرائتی بود بین مسلمانان متداول که از راه تواتر به پیغمبر منتهی میشد و اینکه عثمان مردم را از قرائت دیگر منع نمود مورد تأیید مسلمانان میباشد و هیچکس از مسلمین بر او در این مورد انتقادی ندارد طبعاً اختلاف در قرائت به اختلاف بین مسلمانان منتهی میشود و پیغمبر مردم را از اختلاف در قرآن منع نموده است. اعتراض و انتقادی که بر عثمان میشود از اینجهت است که او سایر مصاحف را سوزانید و دستور داد سایر بلاد قرآن‌هائیکه در اختیار داشتند بسوزانند.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۹۳

نحوه عمل عثمان در جمع آوری مصحف:

پس از آنکه حذیفه بن یمان به نزد عثمان می‌آید و عثمان را از اختلاف مردم بر حذر میدارد عثمان صحفی که در خانه حفصه بوده است می‌گیرد تا در مصاحف استنساخ کند و زید بن ثابت عبد الله بن زبیر - سعید بن عاص و عبد الرحمن بن حارث را مأمور استنساخ می‌نماید عثمان به گروه قریشیها می‌گوید هر گاه شما با زید اختلاف پیدا کردید قرآن را به زبان قریش بنویسید زیرا قرآن به زبان آنها نازل شده است، آنها چنین کردند تا آنکه صحف را در مصاحف نوشتند و به هر ناحیه‌ای یک مصحف فرستاده شد و سایر مصاحف را سوزانیدند (۱).

(اوراق پراکنده را صحف میگفتند و چون در یک مجلد جمع آوری می‌گردید نام مصحف بر آن می‌نهادند).

ابن شهاب میگوید عدّه قریشیها با زید در کتابت تابوت اختلاف پیدا کردند زید می‌گفت تابوه (با تاء مربوطه) صحیح است اما آنها تابوت را با تاء مبسوطه صحیح میدانستند سرانجام به نزد عثمان رفتند و حکایت بازگفتند، عثمان دستور داد که تابوت را با تاء مبسوطه بنویسند چون آن بزبان قریش است (۲).

(۱) صحیح بخاری ۶/ ۲۲۵ باب جمع القرآن.

(۲) مقدّمات / ۱۹ فصل دوّم.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۹۴

مصاحفی را که به بلاد مختلف فرستادند کمی با یکدیگر متفاوت بود، تفاوت اختلاف مصاحف را اکثر کتب ضبط کرده‌اند ولی ابوبکر ابو داود سجستانی (۱) و ابو عمرو عثمان دانی (۲) این اختلافات را جامعتر از همه ذکر کرده‌اند.

(۱) کتاب المصاحف / ۳۹ تا ۴۹.

(۲) المقنع فی معرفه مرسوم المصاحف.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۹۵

فصل هفتم ۷- رابطه کتابت با قرائت:

اشاره

تذکر و بررسی این مطلب بسیار ضرورت دارد که در تمام کتب علوم قرآن آمده است که عثمان برای جلوگیری از اختلاف از قرائت مختلف و متحد ساختن آنها به یک قرائت با تحصیل و تهیه مقدمات از روی مصاحف معتبر نسخه مستندی به عنوان نسخه

امام، فراهم آورد و بقیه را سوزانید و دستور داد در تمام بلاد غیر از مصحف مورد نظر بقیه را بسوزانند.

با این مقدمه سؤالاتی مطرح میشود:

۱- با توجه به اینکه رسم الخط مصاحف در ابتداء (بطور مسلم در زمان عثمان) خط کوفی بوده و خط کوفی در آنزمان از اعراب و نقطه خالی بوده است و اختلافات در قرائت اکثرًا به اعراب و نقطه باز میگردد و چون اعراب و نقطه وجود نداشته است قاعده اختلافی نباید وجود داشته باشد تفصیل مطلب بدین قرار است که اختلافات در قرائت یا از ناحیه کلمه است مانند نشزها- نشرها که به نقطه گذاری مربوط میشود و یا از ناحیه هیأت کلمه است که به اعراب کلمات باز میگردد مانند باعد بین اسفارنا (به صیغه امر) و باعد بین اسفارنا (به صیغه ماضی) و یا ارجلکم به نصب و جرّ در آیه وضو و یا یطهرن بدون تشدید و یطهرن با تشدید (در مورد پاک شدن زنان).

بنابراین نباید اختلاف قرائت روی کتابت کلمات بدون نقطه و اعراب،

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۹۶

اثری گذارده باشد.

۲- قراء مشهور (که اسامی و سال تولد و وفات آنها مشروحا و دقیقًا در فصل قرائت آورده شده است) هیچکدام آنها در زمان عثمان وجود نداشته‌اند و حتی عبد الله بن عامر دمشقی که تولد او سال بیست و یک هجری است، در زمان عثمان بهنگام اقدام به تهیه نسخه واحد کدک ناتوانی بیش نبوده است، پس اختلافات قرائت قبل از قراء وجود داشته است و آنها هر یک، در زمان خود یکی از قرائت را پذیرفته‌اند (البته بر طبق دلائلی که در باب قرائت خواهد آمد) و آیا اختلاف قرائت زمان عثمان با اختلاف قرائت قراء بعد یکسان بوده یا متفاوت؟

۳- اساسا کتابت قرآن با قرائت قرآن چه ربطی دارد؟

اگر عثمان میخواست است مردم را به یک قرائت وادار کند با کتابت قرآن و سوزاندن مصاحف چه کار داشته است مگر کتابت می‌تواند قرائت را متحد کند آنها با خط کوفی بدون نقطه و اعراب؟ و آیا قرآن به قرائت و تلفظ آیات، اطلاق میشود و ما انزل الله، تلفظ آیات است یا کتابت کلمات؟ محققا کتابت مورد بحث نیست چون کتابت مصنوع و عمل کتاب وحی میباشد و سلیقه آنها، در هیأت فعلی کلمات دیده شود.

پاسخ:

مقصود از اختلاف قرائت اختلافی که ناشی از اعراب کلمه و نقطه باشد، نیست و اختلاف قرائت زمان عثمان ارتباطی با آراء قراء سبعة ندارد.

(ممکن است قراء سبعة بر مبنای روایاتی که بدانها استناد میکنند بعضی از موارد اختلافشان یکسان و متحد در آید ولی اساسا ارتباط سندی و اصولی با

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۹۷

هم ندارند).

و اختلاف قرائت صاحبان مصاحف آنزمان مستقیما مبتنی بر کتابت آنها بوده است بدین بیان که افراد متعدد برای خود مصحفی تهیه کرده‌اند و کتابت آن مصحف نماینده و نشانگر قرائتی بود که صاحبش به صحت آن قرائت معتقد بود و از آن قرائت حمایت میکرد.

و بین صاحبان مصحف‌های مختلف اختلاف شدید بود هر کس ادعا میکرد مصحف من صحیح است زیرا قرائت فلان آیه را

اینچنین شنیده‌ام و بمن تعلیم شده است. لذا عثمان تصمیم گرفت با تهیه یک نسخه بر مبنای قرائت متداول و معروف و مستند به پیغمبر بقیه نسخه‌ها را که بیان کننده قرائت‌های متفاوت بوده برچینند.

روایتی را که سیوطی نقل میکند کاملاً ارتباط قرائت را با کتابت، و علت اقدام عثمان را روشن میکند:

«قال عبد الله بن هانئ البربري - مولى عثمان -: كنت عند عثمان، و هم يعرضون المصاحف - اى يقابلون النسخ مع بعضها البعض - فارسلنى بكتف شاء الى ابي بن كعب فيها: «و لم يتسنّ» و فيها «لا تبديل للخلق الله» و فيها «فامهل الكافرين» فدعا ابي بداءة فمحي اللامين و كتب «لخلق الله» و كتب «فمهل» و كتب «لم يتسنّه» فالحق فيها لها» (۱).

عبد الله بن هانئ بربری میگوید پیش عثمان بودم که هیأت استنساخ، به مقابله نسخه‌ها مشغول بودند عثمان مرا با شانه پهن گوسفندی، به نزد

(۱) الاتقان جلد ۱.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۹۸

ابی بن کعب فرستاد که در آن سه قسمت از سه آیه چنین ضبط شده بود - لم يتسنّ - لا تبديل للخلق - فامهل - ابي دوات خواست دو لام - للحق - را به یک لام تبدیل کرد و نوشت لا تَبْدِيلَ لِحَلْقِ اللَّهِ امهل را به «فمهل» تبدیل کرد و در آخر لم يتسن، هاء اضافه کرد و بصورت «لم يتسنّه» در آمد.

بنابراین بیان ارتباط کتابت با قرائت و نوع اختلاف قرائت و انگیزه جمع عثمان معلوم میگردد.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۹۹

فصل هشتم ۸ - ضرورت پیروی از مصحف موجود:

امامیه، قرآن موجود را از هر نوع تحریف (زیاده و نقیصه‌ای) مصون میدانند و چون به حجیت آن اعتقاد دارند پیروی از آن را لازم میدانند - ائمه معصومین صلوات الله عليهم اجمعین مردم را به قرائت رائج مأمور میکنند و از هر قرائتی که با قرائت مشهور و متداول بین مسلمین مبانیت داشته باشد منع مینمایند و خود در مقام استدلال به آیات و حتی به حروف قرآن استدلال میکنند زراره بن اعین می گوید:

«قلت لابی جعفر علیه السلام «۱» الا تخبرنی من این علمت و قلت: انّ المسح ببعض الرأس و بعض الرجلین فضحك ثم قال یا زراره: قال رسول الله و نزل به الكتاب من الله لانّ الله عزّ و جلّ يقول:

فاغسلوا وجوهكم، فعرّفنا انّ الوجه كلّ ینبغى ان ینغسل ثم قال و ایدیکم الى المرافق، ثم فصل بین الکلامین فقال فامسحوا برؤوسکم، فعرّفنا حين قال برؤوسکم، انّ المسح ببعض الرأس لمكان الباء ثم وصل الرجلین بالرأس كما وصل الیدین بالوجه فقال و ارجلکم الى الکعبین، فعرّفنا حين وصلها بالرأس انّ المسح على بعضها ثم فسّر ذلك رسول الله للناس فضیعوه.

(۱) جامع الاحادیث ۱ / ۱۱۱ چاپ سنگی تهران.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۰۰

زراره به حضرت امام محمد باقر عرض میکند آیا به ما نمیفرمائید: از کجا دانستید قسمتی از سر و پا را باید مسح کرد؟

حضرت فرمود ای زراره، هم پیغمبر فرموده است و هم کتاب خداوند گویای این مطلب است.

خداوند میفرماید صورت‌هایتان را بشوئید و دست‌هایتان را، سپس میفرماید فامسحوا برؤوسکم وجود باء حرف جرّ قبل از کلمه «رؤس»

تبعیض را بیان میکند و ما از باء می‌فهمیم که قسمتی از سر را باید مسح کرد.

سالم بن سلمه میگوید «۱»: مردی به خدمت حضرت صادق (ع) قرآن میخواند و من گوش میدادم و دانستم بعضی از حروف را به قرائتی که مردم میخوانند و بین آنها رائج است نمیخواند حضرت فرمود: مه کفّ عن هذه القرائه اقرء كما یقرء الناس. (از این نوع قرائت دست بردار و آنچه که مردم میخوانند قرائت کن.

فیض کاشانی عالم جلیل القدر شیعه اضافه میکند اگر تحریف و تغییر در الفاظ قرآن راه یابد دیگر در هیچ موردی برای ما اعتماد نخواهد ماند و قرآن بر ما حجّت نخواهد بود سپس به نقل از شیخ صدوق در اعتقادات میگوید: اعتقاد ما این است که قرآنی که خداوند بر پیغمبرش محمد بن عبد الله نازل فرموده است همین ما بین الدفتین میباشد و آنچه در دست مردم است.

(۱) اصول کافی ۴/۴۳۳- کتاب فضل القرآن وافی ۵/۲۷۳- ابواب القرآن و فضائله- عن سالم بن سلمه: قال قرء رجل علی ابی عبد الله علیه السلام و انا استمع حروفا من القرآن لیس علی ما یقرؤها الناس، فقال ابو عبد الله کفّ عن هذه القرائه اقرء كما یقرء الناس حتی یقوم القائم.....

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۰۱

چیزی از آن بیشتر نیست و تعداد سوره‌هایش به نزد مردم ۱۱۴ سوره است و کسی که بما نسبت دهد که قرآن واقعی بیش از قرآن موجود ما بین الدفتین است دروغگو می‌باشد و هو کاذب.

علّامه مجلسی «۱» می‌فرماید از شیخ مفید رحمه الله در مسائل سرویه سؤال شده است آیا خداوند همچنان قرآنش را حفظ و حراست میکند؟

آیا قرآن همین ما بین الدفتین است که در اختیار مردم قرار دارد؟ و یا آنکه از آنچه بر پیغمبر نازل گردیده چیزی ضایع و مفقود شده است؟

پاسخ این است که تمام آنچه در این مجموعه قرار گرفته کلام خداست و چیزی از کلام و سخن بشر در آن راه ندارد.

ائمه معصومین امر فرموده‌اند فقط آنچه در این مجموعه است، قرائت کنیم و چیزی از آن زیاده و کم نکنیم (و ان لا تعدّاه بلازیاده فیه و لا نقصان منه).

اگر کسی سؤال کند با آنکه میگویند آنچه ما بین الدفتین است، بدون زیاده و نقصان کلام خداست چگونه صحت این سخن با روایاتی که از معصومین نقل کرده‌اند سازگار میباشد؟

شما از ائمه نقل کرده‌اید که آنها آیه کُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ «۲» را (کنتم خیر ائمه اخرجت للناس) و همچنین (و كذلك جعلناکم ائمه وسطا) را به جای (ائمه وسطا) «۳» قرائت کرده‌اند.

(۱) بحار الانوار ۹۲/۷۴-۷۵ باب ما جاء فی کیفیت جمع القرآن.

(۲) آل عمران آیه ۱۰۶.

(۳) بقره آیه ۱۳۷.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۰۲

این نوع قرائت با آن سخن هم آهنگ نیست و این بخلاف مصحفی است که در اختیار مردم می‌باشد.

علّامه مجلسی می‌فرماید پاسخ آن قبلا- گفته شد، اخباری که بر خلاف قرائت موجود دلالت دارد اخبار آحاد نامیده میشود که

بصحت آنها اطمینان نیست و طبق دستوری که بما داده شده نباید از ظاهر مصحف موجود، عدول کنیم. علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۰۳

فصل نهم ۹- تحقیقی درباره مصحف علی بن ابیطالب و موقعیت آن:

اشاره

با توجه به دو اعتقاد زیر:

الف- قرآن فعلی همان قرآنی است که بر پیغمبر اکرم نازل شده است.

ب- قرآن فعلی با مصحف علی بن ابیطالب متفاوت است.

تضادی حاصل میشود که یکی از دو نتیجه زیر بدست می‌آید و در هر حال هر دوی آنها باطل و فاسد خواهد بود.

الف- قرآن فعلی غیر از قرآنی است که بر پیغمبر نازل شده بلکه مصحف علی بن ابیطالب برابر مصحفی است که بر پیغمبر نازل شده و قرآن واقعی در اختیار ما نیست.

ب- قرآن فعلی همان قرآنی است که بر پیغمبر نازل شده ولی مصحف علی بن ابیطالب خلاف واقع و خلاف چیزی است که بر پیغمبر نازل شده است.

برای بررسی این تضاد و رسیدن به جواب صحیح باید به چند روایت توجه نمود:

۱- علی بن ابیطالب در وقت رحلت پیغمبر در مردم حالت اضطراب و بدبینی مشاهده مینماید لذا سوگند یاد میکند رداء از دوش برنگیرد، تا آنکه قرآن را جمع کند پس سه روز در خانه نشست و قرآن را جمع کرد، و آن اکنون در خانواده جعفر نگهداری می‌شود.....

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۰۴

و آن قرآن در خاندان حسن به توارث مانده و ترتیب سوره‌های آن چنین است ... «۱».

۲- ابن ابی داود در مصاحف از طریق ابن سیرین نقل کرده است که علی فرمود چون پیغمبر وفات نمود، سوگند خوردم رداء بر خود نگیرم جز برای نماز تا آنکه جمع کنم قرآن را و علی چنین کرد «۲».

۳- ابان بن تغلب از حضرت صادق در یک حدیث طولانی از امیر المؤمنین نقل کرده که آنحضرت فرمود که چون پیغمبر وفات نمود به غسل و کفن پیغمبر مشغول شدم و چون از این کار فارغ گردیدم بر خود قسم خوردم که رداء به دوش نگیرم جز برای نماز تا آنکه قرآن را جمع کنم و چنین کردم «۳».

۴..... از سلیم بن قیس هلالی روایت شده که از علی علیه السلام شنیده است که آنحضرت میفرمود:

آیه‌ای از قرآن بر پیغمبر نازل نشد جز آنکه پیغمبر آنرا بر من اقرار نمود و من آنرا به خط خود نوشتم و پیغمبر تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و

(۱) فهرست ابن ندیم/ ۴۷. این خبر حاکی از آنست که اولاً- پس از پیغمبر، نخست علی بن ابیطالب به جمع قرآن اقدام نمود، ثانياً کتابت قرآن با کمک حافظه در سه روز امکان ندارد بلکه علی در مدت سه روز قرآنی را که در زمان پیغمبر نوشته بود و در بین اوراق به نام صحف پراکنده بود به صورت مصحف واحدی جمع نمود، ثالثاً آن قرآن به توارث در خاندان حسن مانده، رابعاً ترتیب سوره‌های مصحف علی مغایر سایر مصاحف میباشد و الا ابن ندیم فصلی به مصحف علی بن ابیطالب اختصاص نمی‌داد.

(۲) الاتقان ۱ / ۱۶۵ نوع ۱۸.

(۳) احتجاج طبرسی ۱ / ۹۸.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۰۵

متشابه آنرا به من نیز تعلیم میکرد و از خداوند برای من خواست که فهم و حفظ آن آیات را به من عطا فرماید. من هم آیه‌ای از کتاب خدا را فراموش نکردم، هر نوع علمی را که بر من املاء فرمود فرا گرفتم تا آخر حدیث «۱».

۵- ابن فارس گوید: گردآوری قرآن بر دو گونه است:

الف- یکی از آندو تألیف سور از قبیل مقدم داشتن هفت سوره طولانی (کتقدیم السبع الطول) و پس از آن قرار دادن سوره‌های صد آیه‌ای (و تعقیبها بالمئین).

و این موضوعی است که صحابه آنرا متعهد شده‌اند.

ب- جمع دو می آنستکه آیات را در سوره‌ها قرار دهند و این امری است توقیفی که پیغمبر آنرا شخصا به عهده گرفت آنچنانکه جبرئیل او را از پروردگار خبر می‌داد.

لذا از نقطه نظر ترتیب سور مصاحف پیشینیان اختلاف دارد- برخی سوره‌ها را به ترتیب نزول مرتب نموده‌اند مانند مصحف علی، اولین سوره آن، اقرء می‌باشد و آنگاه مدثر، ن، مزمل، تبت، تکویر تا به آخر سور مکی و مدنی ختم میشود.

امیا اولین سوره مصحف ابن مسعود بقره است و پس از آن نساء- آل عمران با اختلاف زیادی، و این چنین است مصحف ابی و دیگران «۲».

از بررسی مجموع روایات بالا چنین نتیجه گرفته میشود که:

۱- حضرت علی علیه السلام اول کسی است که به جمع مصحف اقدام

(۱) الاکمال ۱ / ۲۸۴ باب ۲۴.

(۲) الاتقان ۱ / ۱۷۶ نوع ۱۸.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۰۶

نموده (و این خود دلیل بارزی است که علی در زمان پیغمبر مصحف را به خط خود نوشته و در مدتی کوتاه حداقل سه روز موفق میشود مصحف را جمع آوری کند).

۲- مصحف حضرت علی علیه السلام با مصاحف دیگر متفاوت است اما نه از لحاظ اضافه داشتن و یا نقصان در آیات و یا اختلاف در آیات و امثال آن، بلکه علی بن ابیطالب طبق ترتیب نزول آیات، سور را مرتب نموده است.

پس اختلاف هست ولی در تألیف سوره‌ها.

۳- مصحف علی نسبت به سایر مصاحف اضافه دارد، اما نه آنکه آیات و سور مصحف علی (ع) بیش از سایرین باشد، مجموع آیات و احکام و آنچه تحت عنوان قرآن بر پیغمبر نازل شده در همه مصاحف یکسان است، بلکه اضافه‌ای مورد نظر عبارت است از

تأویل آیات به حسب تعلیم پیغمبر اکرم و ذکر مورد نزول و زمان نزول و امثال آن.

طبق روایات ذکر شده پیغمبر تفسیر و تأویل آیات را به علی تعلیم داده و علی به خط خود نوشته است مثلا در آیات زیر:

۱- ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ (ای متنازعون) «۱».

۲- وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أُغْنَابٍ «۲».

۳- إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ «۳».

(۱) سوره زمر ۳۹ / آیه ۲۹.

(۲) سوره کهف ۱۸ / آیه ۳۲.

(۳) سوره نمل ۲۷ / آیه ۲۳.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۰۷

۴- إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ ... «۱».

۵- يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ... «۲».

به ذکر (رجل) یا (رجلین) (امرأه) (ان تتوبا) و غیره اکتفا شده اما مصداق آنها تعیین نگردیده است (و از این جهت آنها را مبهم می‌نامیم).

پیغمبر ضمن بیان تفسیر و تأویل آیات مصادیق را هم تعیین فرموده و علی مثلا در مصحف خود نوشته است:

ان تتوبا ای الحفصه و العایشه.

و یا بلغ ما انزل الیک فی علی و امثال آن.

آنچه در مصحف علی زیاده موجود است از این قبیل میباشد یعنی بیان تأویلات پیغمبر و تعیین مصادیق. اما کلمات وحی کاملا ثابت و یکسان میباشد.

بنابراین با کمال قاطعیت می‌گوئیم:

مصحف کنونی در اصل آیات و مجموعه قرآنی مطابق مصحف علی بن ابیطالب می‌باشد و این همان قرآن واقعی است که بر پیغمبر نازل شده است و همین قرآنی است که میلیونها نسخه آن در اختیار مسلمین می‌باشد.

(۱) سوره تحریم آیه ۴- ان تتوبا، خطاب لحفصه و عایشه علی طریقه الالتفات لیکون ابلغ فی معاتبتهما.

و عن ابن عباس: لم ازل حريصا على ان أسأل عمر عنهما حتى حجّ و حججت معه، فلمّا كان ببعض الطريق عدل و عدلت معه بالاداءة (و هي انا صغیر من جلد) فسكبت الماء على يده فتوضأ فقلت من هما؟ فقال عجا یا بن عباس - كأنه كره ما سألته عنه - ثم قال هما حفصه و عایشه. تفسیر کشاف ۴ / ۵۶۶.

(۲) مائده ۵ / آیه ۶۷- عن ابن عباس قال نزلت الآية في علي فأخذ رسول الله بيده فقال من كنت مولاه فهذا علي مولاه (مجمع البيان ۳ / ۲۲۳).

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۰۸

مطمئنا ما قرآن واقعی را که به یک طریق بر پیغمبر نازل شده و پیغمبر نیز به یک طریق اقراء فرموده (و کتاب وحی ضبط کرده‌اند و صحابه در سینه‌ها حفظ نموده‌اند)، در اختیار داریم و این همان قرآنی است که پیغمبر در حدیث ثقلین که به اجماع مسلمین متواترا به ما رسیده می‌فرماید:

أني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي " «۱».

محققا پیغمبر کتاب مخدوش و ناقص و یا تحریف شده را همراه عترت به ثقلین (دو چیز نفیس و گرانبها) تعبیر نمی‌فرمود و امت خود را به تمسک و عمل به آنها امر نمی‌فرمود و تفرقه و جدائی از آنها را ضلالت و تباهی نمی‌دانست.

با توجه به مطالب فوق در قرآن هیچ نوع تحریفی نشده است و اگر زیاده‌ای نقل شده همان تأویلات و تعبیراتی است که علی علیه السلام به املاء پیغمبر به خط خود نوشته است و هرگز قرآن و مصحف علی بن ابیطالب مشتمل بر اضافاتی (بمعنی فزون بودن آیات

آن بر مصحف موجود) نبوده است و هر نوع ادعائی را مردود میدانیم و انتظار می‌رود نویسندگان محترم عرب خود را با مکتب اهل بیت و روایات آنها آشنا کنند و سپس به تحلیل مطالب ظریف تاریخی بپردازد.

(۱) صحیح مسلم فضائل الصّحابه ۳۶ و ۳۷.

سنن دارمی فضائل القرآن.

مسند احمد حنبل ۱۴/۳ و ۱۷ و ۲۶ و ۵۹-۴/۳۶۷ و ۳۷۱ بنقل از المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی. مراجع شیعه چون فوق العاده زیاد است از ذکر آنها صرف نظر میشود. این خبر با عبارات مختلف نقل شده است:

۱- اِنِّیْ مَخْلُفٌ فِیْکُمْ التَّقْلِیْنِ.

۲- اِنَا تَارِکٌ فِیْکُمْ التَّقْلِیْنِ مَا اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهَمَّا لَنْ تَضَلُّوْا بَعْدِیْ اَبْدًا.

در هر حال مفهوم این است که پیغمبر برای سعادت امت کتاب و عترت را ملازم یکدیگر قرار داده است.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۰۹

بررسی ادعای دکتور عبد الله خورشیدی:

بسیار جای تعجب است که نویسنده‌ای چون دکتور عبد الله خورشید- البری در کتاب خود «القرآن و علومه فی مصر» فصلی جداگانه به یک بحث کاملاً انحرافی اختصاص میدهد و تحت عنوان «المصحف الشیعی (۱)» مطالبی را بیان میکنند که از حقیقت عاری میباشد با کمال تأسف ذیل عنوان فوق، چنین میخوانیم:

«قد یراد بالمصحف الشیعی مصحف خاصّ بعلی، کتبه بیده، و رتّب سورته ترتیباً معیناً- امّیاً تاریخیا حسب النزول. و امّیاً حسب مجموعات سبع- و ضمنه زیادات و اختلافات عمّا فی المصحف العثماني.»

«و قد یراد به نسخه او اکثر من المصحف العثماني المعروف و لکنّها المکتوبه بخطّ علی.»

«و قد یراد به المصحف الخاصّ بالامام محمد الباقر (ت ۱۱۴ هـ)، او ابنه الامام جعفر الصادق (ت ۱۴۸ هـ).»

«بل قد یقصد به مصحف عبد الله بن مسعود (ت ۳۲ هـ) الذي یعتمده الاثنا عشریّه.»

گاهی اوقات از مصحف شیعی مصحف مخصوص حضرت علی اراده می‌شود که آن بزرگوار به دست خود نوشته است و سوره‌هایش را به ترتیب معینی مرتّب کرده است و مشتمل بر اضافاتی است بیش از آنچه در مصحف عثمان، موجود

(۱) القرآن و علومه فی مصر ص ۸۱.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۱۰

میباشد (این توهم غلط ناشی از عدم شناسائی با مکتب اهل بیت می‌باشد، زیرا روایاتی که از طرق اهل بیت بما رسیده است، و ما قبلاً در بحث تاریخ قرآن تحت عنوان «پیروی از مصحف موجود لازم است» آوردیم، تصریح مینماید:

قرآن واقعی همین قرآنی است که در دست مسلمانان میباشد بنابراین، نسبت اضافه داشتن مصحف علی مردود و باطل میباشد.

و گاهی مراد از مصحف شیعی مصحف مخصوص حضرت باقر و یا حضرت صادق علیهما السّلام میباشد (هیچکس ادعا نکرده است که این دو امام بزرگوار مصحفی داشته‌اند بلکه طبق روایات معتبر، مصحف مخصوص حضرت علی علیه السّلام بعد از آن بزرگوار به امانت در اختیار ائمه معصومین علیهم السّلام بوده است و اکنون در اختیار حضرت مهدی ارواحنا له الفداء قرار دارد).

بلکه گاهی هم از مصحف شیعی به مصحف عبد الله بن مسعود که مورد اعتماد اثنا عشریّه است اراده میشود.

اولاً طرح این مسأله بعنوان «مصحف شیعی» مفهومی ندارد.
ثانیاً نسبت دادن مصحف علی (ع) به داشتن اضافه، باطل است.
ثالثاً احتمال اینکه مصحف شیعی همان مصحف حضرت باقر و یا حضرت صادق (ع) باشد، بی اساس است.
رابعاً احتمال اینکه مصحف شیعی همان مصحف عبد الله بن مسعود باشد گمانی است غلط.
پیشنهاد میشود از طرح اینگونه مسائل دقیق بدون استفاده از روایات معتبره از ناحیه اهل البیت اجتناب کنند.
علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۱۱

فصل دهم ۱۰- عدم تحریف در قرآن:

اشاره

تحریف بدین معنی که غیر از وحی الهی در قرآن موجود چیزی اضافه شده باشد و قرآن ترکیبی باشد از کلام الهی و غیر الهی.
و یا بدین معنی که برخی از آنچه جزء کلام خدا بوده، در قرآن موجود نباشد و قرآن ناقص مانده باشد.
باطل است و آنرا مردود و فاسد میدانیم و معتقدیم قرآن موجود از هر حیث محفوظ مانده است زیرا خداوند در قرآن حفظ و نگهداری آن را بخود نسبت داده است.
۱- إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ «۱».
۲- لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ «۲».

نظری به آراء علماء شیعه درباره تحریف:

قرآن موجود تماماً همان است که بر پیغمبر بزرگوار نازل گردیده و مشهور بین مسلمانان اینست که قرآن تحریف نشده و بسیاری از بزرگان به این موضوع

(۱) سوره حجر ۱۵/ آیه ۹.

(۲) سوره فصلت ۴۱/ ۴۲.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۱۲

تصریح کرده‌اند از قبیل «۱»:

۱- رئیس المحدثین صدوق محمد بن بابویه قول عدم تحریف را از معتقدات امامیه شمرده است.

۲- شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی در اول تفسیر تبیان با متقن‌ترین دلیل استدلال نموده است و از علم الهدی سید مرتضی نیز نقل قول کرده.

۳- مفسر مشهور طبرسی در مقدمه تفسیر مجمع البیان.

۴- شیخ الفقهاء شیخ جعفر در بحث قرآن از کتاب خود (کشف الغطاء) ادعاء اجماع نموده است.

۵- علامه بزرگوار سید محمد شهشهانی در بحث قرآن از کتاب خود «العروه الوثقی» قول عدم تحریف را به جمهور مجتهدین نسبت داده است.

۱- محدث مشهور مولی محسن کاشانی در دو کتاب خود «۲».

۲- عالم بزرگوار شیخ محمد جواد بلاغی در مقدمه تفسیر خود آلاء الرحمن و گروهی قول عدم تحریف را به عده‌ای از اجله بزرگان علماء نسبت داده‌اند چون:

- ۱- شیخ المشایخ مفید.
- ۲- متبحر جامع شیخ بهائی.
- ۳- محقق قاضی نور الله، و امثال آنها.

(۱) بنقل از البیان آیه الله خوئی صفحه ۲۱۸ به بعد «رأى المسلمین فی التحریف».

(۲) وافى ج ۵ ص ۲۷۴ و علم الیقین ص ۱۳۰.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۱۳

برای نمونه فهرست چند کتاب مستقلی که درباره سلامت بودن قرآن از تحریف نوشته شده است ذکر می‌کنیم:

- ۱- کتاب تنزیه و تنزیل ترجمه تنزیه التنزیل، تألیف هبه‌الدین محمد علی الحسینی الشهرستانی مشتمل بر تنزیه مصحف شریف از نسخ و نقص و تحریف. ۲- افسانه تحریف قرآن، سید احمد مهدوی فخر کرمانی کانون انتشار ۳- تنزیه القرآن الشریف عن التعلیر و التحریف فی الرد علی بعض المستشرقین ۴- البرهان علی سلامه القرآن من الزیاده و النقصان (و در پایان اتمی بودن پیغمبر آمده است) - محمد سعدی یاسین، دمشق ۱۹۶۴.
- علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۱۵

فصل یازدهم ۱۱- خط قرآن:

اشاره

درباره اینکه خط متداول زمان پیغمبر از چه ناحیه‌ای و توسط چه افرادی شایع گردیده است روایات مختلفی وجود دارد، ما فقط به ذکر برخی از منابع آن در پاورقی اکتفا می‌کنیم «۱»:

خط متداول آن زمان به خط عربی شمالی معروف بوده و خط عربی شمالی بر دو گونه بوده است:

۱- خط نسخ ۲- خط کوفی برخی خط قرآن را خط نسخ دانسته‌اند ولی خط قرآن به خط کوفی شهرت یافته است «۲».

در هر حال خط متداول آن زمان بدون نقطه و اعراب نوشته می‌شده است و رسم المصاحف تماماً بوسیله کتاب وحی بدون نقطه و اعراب نگارش یافته است.

اشیائی که قرآن بر روی آنها نوشته می‌شده است:

قرآن را بر روی شاخه خرما (عسیب جمع آن عسب)

(۱) الفهرست فن اول ببعد- تاریخ العرب قبل الاسلام ۱/ ۱۸۶- المزهر ۲/ ۹- بلوغ الارب ۳/ ۳۶۹- ترجمه مقدمه ابن خلدون ۸۳۹.

(۲) تاریخ القرآن زنجانی / ۲۰.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۱۶

سنگهای نازک (لخفه به فتح، جمع آن لخاف بکسر لام)، پوست (ادیم)، پوست یا ورق (رقعه جمع آن رقاع)، استخوان پهن (کتف

جمع آن اکتاف)، چوبی که بر پشت شتر می‌گذارند (قتب جمع آن اکتاف) می‌نوشتند و در خانه پیغمبر نگهداری می‌کردند (۱).

کتاب وحی:

درباره تعداد نویسندگان وحی اختلاف بسیار است ولی اصح آن است که علی بن ابیطالب، ابی بن کعب، زید بن ثابت بیش از سایرین بنوشتن وحی مشغول بودند (۲).

کتابت قرآن یا رسم المصاحف:

کتابت قرآن را به رسم المصاحف و یا علم مرسوم خط تعبیر میکنند.

کتابت قرآن کتابت خاصی است که با دیگر خطها قابل قیاس نمیشد مثلاً جمعهای سالم از قبیل صالحین و ظالمین و امثال آنرا بدون الف مینویسند.

(اینها) را با الف می‌نویسند جز در سه مورد که بدون الف نوشته می‌شود، از آنجمله (آیه السّاحر ادع لنا ربّک) (۳).

(۱) اتقان ۱/ ۱۶۴ نوع ۱۸.

(۲) مکاتیب الرسول ۱/ ۲۰-۲۵.

(۳) سوره زحرف آیه ۴۹.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۱۷

در بعضی موارد کتاب را بدون الف می‌نویسند (و آنه فی أمّ الکتب لدینا لعلی حکیم) (۱).

بسم الله در اول هر سوره بدون الف و در سایر موارد چون اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ با الف نوشته میشود، در موارد بسیاری یک حرف اضافه است و در بسیاری موارد یک حرف حذف میشود، در بعضی موارد حروف متصل و در بعضی موارد منفصل آورده میشود (ام من یأتی) (۲) «أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا» (۳).

برای تفصیل بیشتر به کتب این فن مراجعه شود.

غرض از طرح این بحث آن است که بدانیم آیا کتابت قرآن هم مانند قرآن آسمانی است و جنبه توقیفی دارد و تخلف از آن نارواست؟

اکثر برآنند که این دو مسئله از هم جداست و خط قرآن صنعت و سلیقه صحابه میباشد و در زیاد و نقصان حروف سلیقه خود را به کار برده‌اند.

ولی در هر حال تخطی از آن به هیچوجه جایز نیست گرچه معتقد باشیم رسم الخط قرآن توقیفی نباشد و صحابه بعلمت عدم آشنائی با اصول خط و نداشتن مهارت هنر خط بعضی حروف را زائد و بعضی را ناقص نوشته‌اند، در هر حال این رسم الخط به یادگار مانده و تغییر آن به هیچ عنوان، جایز نیست.

ما گرچه با بعضی از توجیهات مخالفیم مثلاً در هر یک از حذف و یا اضافه حروف مصلحتی آسمانی نقل میکنند که هیچ نوع دلیل و سندی همراه ندارد.

(۱) سوره زحرف / ۴.

(۲) سوره فصلت ۴۰.

(۳) سوره نمل ۶۱.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۱۸

اگر توجیحات را نمی‌پذیریم تغییر و اصلاح خط قرآن را نیز هرگز روا نمیدانیم.

اگر خط قرآن را مسئله‌ای جدا و قرآن را مسئله‌ای خارج از خط می‌دانیم تغییر در رسم الخط قرآن را باز به هیچ عنوان نمی‌پذیریم. اگر سخن ابن خلدون طرفدار ندارد و علماء بخاطر احترام خاصی که به آیات قرآن دارند از جواب مسئله ساکت هستند دلیل آن نیست که حقایق را کما هو حقّه بیان نکنیم. دلیل آنکه رسم الخط از قرآن جداست آنست که الفاظ قرآن وحی می‌شد نه کتابت قرآن، و پیغمبر آیات را برای کتابت وحی می‌خواندند و آنها آیات را از دهان پیغمبر فرا می‌گرفتند و این عمل را اقرء می‌نامند و فلان صحابی گوید (اقرانی رسول الله صلّی الله علیه و آله).

بنابراین صحابه به یک طریق آیات را از پیغمبر می‌شنیدند ولی در موقع نوشتن معلومات و سلیقه خود را به کار می‌بردند یعنی طریقه نگارش آیات نتیجه سلیقه و مهارت و اطلاع قبلی کتابت وحی در امر کتابت بوده است و ارتباطی با الفاظ وحی ندارد و در هیچ کجا دیده نشده است کتابت وحی نوشته‌های خود را به پیغمبر عرضه کرده باشند و پیغمبر آنها را در کتابت تصحیح کرده باشند ولی بر عکس قرائت خود را بر پیغمبر عرضه می‌کردند و پیغمبر به آنها گوش می‌داد، هر یک از صحابه افتخار می‌کردند که: اقرانی رسول الله کذلک، ولی شنیده نشده است که حتی یک صحابی بگوید: امرنی رسول الله کذا بکتابه الآیات.

تغییر خط قرآن و وظیفه مسلمانان:

در هر حال چون باید قرآن عزیز از هر گونه تغییر و تصرف مصون بماند، وظیفه همه مسلمانان اینست که از اعمال سلیقه اجتناب کنند و به بهانه آسان

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۱۹

کردن تعلیم آن و تسهیل آموزش قرآن در فکر کنار گزاردن رسم الخط قدیمی نباشند و از هر نوع تغییری اعم از کاستن یا افزودن سخت بپرهیزند، زیرا اگر فکر تغییر رسم الخط قرآن در مغزها به وجود آید بیم آن میرود که با مرور زمان در هر عصر و زمانی عدّه‌ای بنا به ذوقیات خود به تغییر رسم الخط قرآن پردازند و بخیال خود با کم کردن حروف زائد و رعایت رسم الخط جدید و برابر نمودن مقروء با مکتوب (یعنی سعی کنند آنچه خوانده شود بنویسند) دیری نمی‌پاید که دیگر کسی قرآن را نمی‌شناسد و قرآن هر کشوری از کشور دیگر مجزاً میشود. مسلم است وقتی باصطلاح «قرق شکست» هر مؤسسه مطبوعاتی برای رونق بازار خود قرآن را به شکلی چاپ میکند و رواج میدهد اینجاست که پراکندگی و بی‌نظمی گسترش می‌یابد، لذا باید خود را بر حفظ امانتی که به میراث به ما رسیده است ملتزم نمائیم و همین رسم الخط را با همه اشکالاتش یاد بگیریم و یاد بدهیم و در مقام این نباشیم کتابهای خود را به انتقاد و بدگویی از رسم المصاحف پر کنیم که اینگونه عبارات از قبیل «اخطاء املائیة، اشتباهات املائی» (التناقض الموجود فی رسم المصاحف) نه تنها کمکی به تعلیم نوجوانان نمیکند و امر یادگیری را بر آنان آسان نمی‌سازد بلکه به عظمت و وحدت رسم المصاحف سراسر جهان اسلام لطمه می‌زند و باب اختلاف و اعمال سلیقه و دخالت دادن ذوقیات، مفتوح میگردد از اینجهت ما به آنچه آقای محمد عبد اللطیف بن الخطیب در کتاب خود «الفرقان» آورده شدیداً اعتراض داریم و انتظار داریم علماء علوم قرآن و متخصصین مسائل قرآنی اجازه ندهند اینگونه مطالب منتشر گردد.

ما ذیلاً قسمتی از مطالب کتاب یاد شده را می‌آوریم به امید آنکه هیچیک از عاشقان کتاب مقدّس به اینگونه راهنمایی‌ها و پیشنهادها متوسّل نگردند.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۲۰

و بدانند این طرح‌ها بسیار مضرّ است و کوچکترین نفعی ندارد.

نویسنده از صفحه ۷۱ تحت عنوان (التناقض الموجود فی رسم المصحف) تا صفحه ۸۴ به ذکر انتقادات از رسم الخطّ مصحف پرداخته است و سرانجام به عنوان (جواز کتابه المصحف و طبعه بای هجاء) می‌نویسد:

ولا- حرج مطلقا فی ان یکتب المصحف کاتب، او یطبعه طابع بای هجاء شاء مادام لا یخرج عن النطق المطلوب، کما انزله الله تعالی و کما ینطق به العرب.

و نوشتن قرآن و چاپ قرآن بهر نوع رسم الخطّی جائز است، هیچ اشکالی ابداعا متصور نیست که هر نویسنده‌ای و یا چاپخانه‌ای قرآن را به رسم الخطّ دلخواه خود تهیه کند مادامی که رسم الخطّ به تلفظ مطلوب آنچنان که خداوند نازل کرده است و آنچنان که عرب با آن صحبت میکنند، ضرر نرساند.

بدیهی است نوشتن و چاپ کردن قرآن با هر رسم الخطّ دلخواه، چه آینده تاریکی را در پیش خواهد داشت گر چه نویسنده از روی دلسوزی و عشق به گسترش تعلیمات قرآن مجید به چنین پیشنهادی مبادرت کرده است، اما نتایج سوء و توالی فاسد این بی بند و باری در رسم الخطّ (بای هجاء شاء)، بر هیچکس پوشیده نیست تصوّر کنید اگر این پیشنهاد عملی شود، چه خیانت بزرگی بر عالم اسلام و به کتاب مقدّس میلیونها مسلمان میشود آیا با گذشت یک قرن چه بر سر این قرآن می‌آید لذا به همه کشورهای اسلامی توصیه میشود خود را بر حفظ رسم المصاحف قدیم ملترم و متعهد نمایند و در تعلیم این رسم- الخطّ از شیوه‌های علمی جدید استفاده نمایند و نیز شایسته است وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران با در نظر گرفتن رسم الخطّ اصیل و مستند قرآن و با در

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۲۱

اختیار داشتن یک نسخه مادر، که مورد قبول کلیه بلاد مسلمین باشد، هیأتی را مخصوص بررسی رسم الخطّ قرآن تعیین و مأمور نماید تا اولاً چنانچه در قرآنهاي موجود اشتباهات چاپی وجود دارد به تصحیح و اعلام آنها اقدام نمایند و مسئولیت صحت رسم الخطّ قرآن‌ها بعهدده این هیأت میباشد ثانیاً کلیه مؤسسه‌های انتشاراتی را ملزم نمایند که پس از کسب اجازه از وزارت ارشاد بر چاپ انواع مختلف قرآن مجید مبادرت کنند و متخلّفین را شدیداً تحت تعقیب قرار دهند، مؤسسه‌های مطبوعاتی موظف هستند از نسخه مورد اعتماد هیأت استفاده کنند. و منحصرأ پس از کسب مجوز از وزارت ارشاد به چاپ قرآن اقدام نمایند.

چون رسم الخطّ قرآن‌هایی که در مصر و حجاز و بعضی دیگر از کشورهای اسلامی چاپ میشود یکسان است و این هم آهنگ بودن رسم الخطّ به خاطر رعایت کردن قواعد و ضوابط املائی است که «ابو عمرو عثمان بن سعید دانی متوفای ۴۴۴ هجری» مستندا در کتاب معروف خود «المقنع» آورده است.

و چون اصل کتاب نایاب میباشد لذا برای اطلاع اهل فنّ و کمک به علاقمندان، عین صفحاتی که حاوی دستورات مفید و ضروری رسم الخطّ است درج مینمائیم.

امید آنکه هم وزارت ارشاد به این فریضه مهم بیش از پیش اهتمام نماید و هم عامّه مسلمانان در موقع کتابت و تعلیم و تعلّم قرآن از این رسم الخطّ تاریخی محفوظ مانده تبعیت کنند و تخطّی ننمایند. و هرگز در مقام انتقاد و یا تغییر رسم الخطّ نباشند بلکه با التزام به حفظ این اصل که: «رسم الخطّ قرآن تغییر ناپذیر است» به فکر راههای عملی آموزش صحیح قرآن و تعلیم آن با استفاده از از مهارت‌های گوناگون بوده باشند.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۲۳

مکتب الدراسات الاسلامیه فی دمشق (۱)

اشاره

تألیف الإمام أبي عمرو عثمان بن سعيد الداني المتوفى عام (٤٤٤ هـ) بتحقيق محمد احمد دهمان مطبعة الترقى بدمشق ١٣٥٩ هـ - ١٩٤٠ م

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ١٢٥

لا أرى ذلك و لكن يكتب على الكتب الأولى قال ابو عمرو و لا مخالف له في ذلك من علماء الامم و بالله التوفيق.

باب ذکر ما رسم فی المصاحف بالحذف و الاثبات ذکر ما حذف منه الألف اختصاراً.

اشاره

حدثنا احمد بن عمر بن محمد بن عمرو الجيزي قراءة مني عليه قال حدثنا محمد بن احمد بن عبد العزيز الامام قال حدثنا عبد الله ابن عيسى المدني قال حدثنا عيسى بن مينا قالون عن نافع ابن ابي نعيم القارئ قال الألف غير مكتوبة يعني في المصاحف في قوله في البقرة (و ما يخذعون) (٩) (و اذ وعدنا) (٥١) (و وعدنا موسى) «١» (٧-١٤٢) (و وعدناكم) (٢٠-٨٠) حيث وقعن و (فأخذتكم الصعفة) (٥٥-٢) و تشابهنا (٧٠-٢) و به خطيئته (٨١-٢) و (تظهرون) (٢-٨٥) و (اسرى) (٢-٨٥) و (تفادوهم) (٢-٨٥) و (ا) و (كلما عهدوا) (٢-١٠٠) و (تصريف الريح) (٢-١٦٤) (طعام مسكين) (٢-١٨٤) و (فِيضَاعِفَهُ) (٢-٢٤٥) و (يُضَاعِفُ) و (مضعفة) حيث وقعن و لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ (٢-٢٥١) حيث وقعت (٢٢-٤٠) و (فرهن مقبوضة) (٢-٢٨٣).
و في آل عمران: (منهم تقه) (٢٨) مكتوبة بالياء (فيكون طيرا) (٤٩) حيث وقع (٥-١١٠) (و قتلوا و قتلوا) (٣-١٩٥).

(١) سقطت في ب.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ١٢٦

و في النساء و ثلاث و رَبَاعٍ (٣) (ذرية ضعفا) (٩) (كتب الله عليكم) (٢٤) (و الذين عقدت ايمنكم) (٣٣) (حسنه يضاعفها) (٤٠) (او لمستم النساء) (٤٣). و مثله في المائدة (٥-٦) (فلقتلوكم) (٤-٩٠) (مرغما كثيرا) (٤-١٠٠).
و في المائدة: (سبل السلم) (١٦) (فَمَا بَلَّغَتْ رِسَالَتَهُ) (٦٧) (بلغ الكعبة، طعام مسكين) (٩٥) (قيما للناس) (٩٧) (عليهم الاولين) (١٠٧) (فيكون طيرا) (١١٠) (اكلون للسحت) (٤٢) و في الانعام: (طير يطير) (٣٨) (و ذريتهم) (٨٧) (اكبر مجرميها) (١٢٣) (حيثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) (١٢٤) (دار السلم) (١٢٧) و في الاعراف: (انما طيرهم) (١٣١) و (بَطَلْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (١٣٩) (عليهم الخبيث) (١٥٧) (و كلمته) (١٥٨) حيث وقعت (خطيئتكم) (١٦١) (اذا مسهم طيف) (٢٠١).
و في الانفال: (الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ) (٧) (و تخونوا امتكم) (٢٧) و في التوبة: (ان يعمروا مسجد الله) (١٧) (خلف رسول الله) (٨١).
و في يونس: (كلمت ربك) (٣٣).

و في هود: (و بَطَلْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (١٦) (يُضَاعَفُ لَهُمْ) (٢٠) (قالوا سلما قال سلم) (٦٩) حيث وقع (٥١-٢٥).

و في يوسف: آيَاتٌ لِلْسَّائِلِينَ (٧) و (في غيب) (١٠ و ١٥) بحذف الالف في الحرفين.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ١٢٧

الرعد (١٣) و في الرعد: «و سيعلم الكفر» (٤٢).

- ابراهيم (۱۴) و فى ابراهيم: «به الريح» (۱۸).
- بنو اسرائيل (۱۵) و فى بنى اسرائيل: «طيره فى عنقه» (۱۳).
- الكهف (۱۸) و فى الكهف: «تزور عن كهفهم» (۱۷) «لكلمته و لن» (۲۷) «نفسا زكيه» (۷۴) «لتخذت عليه» (۷۷) «تذروه الريح» (۴۵) «لكلمت ربي» (۱۰۹) «مريم (۱۹) و فى مريم: «تسقط عليك» (۲۵).
- طه (۲۰) و فى طه: «الارض مهدا» (۵۳) «حيث وقع (۴۳- ۱۰) و (۷۸- ۶) و «و وعدنكم» (۲۰- ۸۰).
- الانبياء (۲۱) و فى الانبياء «فجعلهم جذا» (۵۸) «تعمل الخبيث» (۷۴) «كانوا يسرعون» (۹۰) «و حرم على قريته» (۹۵) الحج (۲۲) و فى الحج: «ان الله يدفع» (۳۸) «و لو لا دفع الله» (۴۰) «للذين يقتلون» (۳۹) «معجزين» (۵۱).
- المؤمنون (۲۳) و فى المؤمنون: «لامنتهم» (۸) «المضغة عظمنا فكسونا العظم» (۱۴) «سمرا تهجرون» (۶۷).
- النور (۲۴) و فى النور: «يخرج من خلله» (۴۳).
- الفرقان (۲۵) و فى الفرقان: «ارسل الريح» (۴۸) «فيها سرجا» (۶۱) «ازواجنا و ذريتنا» (۷۴).
- النمل (۲۷) و فى النمل: «ءايتنا مبصرة» (۱۳) «قال طيركم عند الله» (۴۷) «بل ادرك علمهم» (۶۶).
- علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانى)، ص: ۱۲۸
- و فى القصص: «فرغان كادت» (۱۰) «قالوا سحرنا القصص (۲۸) تظها و قالوا» (۴۸).
- و فى العنكبوت: «ءايت من ربه» (۵۰). العنكبوت (۲۹) و فى لقمان: «و فصله» (۱۴) «و لا تصعر» (۱۸). لقمان (۳۱) و فى الاحزاب: «تظهرون منهن» (۴) الاحزاب (۳۳) و كذلك فى المجادلة فى الحرفين (۲ و ۳) و كذلك حيث وقع «يضعف لها» (۳۳- ۳۰). المجادلة (۵۸) و فى سبأ: «فى مسكنهم» (۱۵) «و هل يجزى» (۱۷) «ربنا بعد» (۱۹). سبأ (۳۴) و فى فاطر «على بينت منه» (۴۰). فاطر (۳۵) و فى يس: «فكهون» (۵۵) حيث وقع «حملنا ذريتهم» (۴۱) «بقدر على ان» (۸۱). يس (۳۶) و فى الصافات: «فهم على اثرهم» (۷۰). الصافات (۳۷) و فى الزمر: «من هو كذب» (۳). الزمر (۳۹) و فى غافر: «كلمت ربك» (۶). غافر (۴۰) و فى فصلت: «و ما تخرج من ثمرت» (۴۷). فصلت (۴۱) و فى حم عسق: «و يحق الحق بكلمته» (۲۴) و «ان يشأ يسكن الريح (۳۳). حم عسق (۴۲) و فى الزخرف: «عليه اسورة» (۵۳) «و قل سلم» (۸۹) الزخرف (۴۳) و فى الاحقاف: «او اثره من علم» (۴) و «يقدر على» (۳۳) الاحقاف (۴۶)
- علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانى)، ص: ۱۲۹
- القتال (۴۷) و فى القتال: «و الذين قتلوا» (۴).
- الفتح (۴۸) و فى الفتح: «بما عهد عليه الله» (۱۰).
- الذاريات (۵۱) و فى و الذاريات: «فقالوا سلما قال سلم» (۲۵).
- الطور (۵۲) و فى و الطور: «و اتبعتم ذريتهم، بهم ذريتهم» (۲۱).
- التحريم (۶۶) و فى التحريم: «و ان تظها عليه» (۴) «بكلمت ربها و كتبه» (۱۲).
- ن و القلم (۶۸) و فى ن و القلم: «لو لا ان تدركه» (۴۹).
- المعارج (۷۰) و فى المعارج: «برب المشرق و المغرب» (۴۰).
- نوح (۷۱) و فى نوح: «مما خطيئتهم» (۲۵).
- الانسان (۷۶) و فى الانسان: «عليهم ثيب سندس» (۲۱).
- النبا (۷۸) و فى النبا: «لغوا و لا كذبا» (۳۵).
- قال ابو عمرو فهذا جميع ما فى رواية عبد الله بن عيسى عن قالون عن نافع مما حذف منه الالف فى الرسم.
- و حدثنا ابو الحسن بن غلبون قراءة منى عليه قال حدثنا ابي قال حدثنا محمد بن جعفر قال حدثنا اسماعيل بن اسحاق القاضى عن

قالون عن نافع بعامة هذه الحروف و زاد في الكهف «فلا تصحبنى» (۷۶). و في الحج «سكرى و ما هم بسكرى» (۲). و في حم عسق «كبير الائم» (۳۷) و مثله في و النجم (۳۲). و في الواقعة «بموقع النجوم» (۷۵). و في المطففين «ختمه مسك» (۲۶). و في الفجر «فادخلني في عبادي» (۲۹).

قال ابو عمرو و رأيت رسم عامّة الحروف المذكورة في مصاحف

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۳۰

اهل العراق و غيرها على نحو ما رويناها عن مصاحف اهل المدينة.

حدثنا خلف بن ابراهيم بن محمد قال حدثنا احمد بن محمد قال حدثنا علي بن عبد العزيز قال حدثنا ابو عبيد القاسم بن سلام قال رأيت في الامام مصحف عثمان بن عفان - استخرج لي من بعض خزائن الامراء و رأيت فيه أثر دمه - في سورة البقرة «خطيكم» (۵۸) بحرف واحد و التي في الاعراف «خطيتمكم» (۱۶۱) بحرفين قال ابو عمرو و كذلك التي في نوح (۲۵) في جميع المصاحف بحرفين «و ميكليل» (۲-۹۸) بغير الف. و في يوسف «حش لله» (۳۱ و ۵۱) و في الرعد «و سيعلم الكفر» (۴۲) و في طه «ان هذن» (۶۳). قال و كذلك رأيت التثنية المرفوعة كلها فيه بغير الف و في المؤمنون «ام تسئلهم خرجا» (۷۲) و فيها (۸۵ و ۸۷ و ۸۹) «سيقولون لله لله لله» و في الانسان «قواريرا» (۱۵) الاولى بالالف و الثانية (۱۶) كانت بالالف فحكت و رأيت اثرها بيننا هناك و اما «سلسلا» (۴) فرأيتها قد درست.

حدثنا الخاقاني قال حدثنا احمد المكي قال حدثنا علي بن عبد العزيز قال حدثنا ابو عبيد قال حدثنا حجاج عن هرون قال حدثنا عاصم الجحدري قال هو في الامام مصحف عثمان ابن عفان الذي كتبه للناس كلهن «لله لله» يعنى قوله في المؤمنين «سيقولون لله» قال عاصم و اول من زاد هاتين الالفين نصر بن عاصم الليثي. قال ابو عبيد ثم تأملتها في الامام فوجدتها

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۳۱

على ما رواه الجحدري قال و هكذا رأيتها في مصحف قديم بالثغر بعث به اليهم قبل خلافة عمر بن عبد العزيز و كذلك هي في مصاحف المدينة و في مصاحف الكوفة جميعا و احسب مصاحف الشام عليها حدثنا محمد بن علي قال حدثنا محمد بن قطن قال حدثنا سليمان ابن خلاد قال حدثنا اليزيدي قال في مصاحف أهل المدينة و مكة «و سيعلم الكفر» (۱۳-۴۲) على واحد.

فصل

قال ابو عمرو و اجمع «۱» كتاب المصاحف على حذف الالف من الرسم بعد يا التي للنداء و بعدها التي للتثنية اختصارا ايضا و ذلك في نحو قوله (يايها الناس) و (يارض) و (يا ولى الالب) و (ياخت هرون) و (يثادم) و (ينوح) و (يلوط) و (يهود) و (يشعيب) و (يصلح) و (يهرون) و (يمريم) و (يفرعون) و (يهمن) و (يملك) و (ياسقى) و (يوبلتى) و (ويحسرتى) و (يرب) و (ينى) و (وينى) و (يقوم) و (هانتم) و (هؤلاء) و (هذا) و (هذه) و (وهذن) و (هتين) و (هكذا) و ما كان مثله حيث وقع. و الالف الثانية في الخط بعد الياء و الهاء فيما كان بعدهما فيه همزة هي «۲» الهمزة لكونها مبتدأة.

و كذلك اجمعوا على حذف الالف في قوله «الرحمن» عز و جل حيث وقع و في قوله «ذلك» و «ذلكم» و «ذلكن» و «اولئك»

(۱) كذا في ۴۶ و ب و في ۴۷ و اجتمع و في ۴۸ و اجتمعوا كتاب.

(۲) من في ۴۶.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۳۲

و «اولئکم» و «لکن» و «لکنه» و «ولکنی» و «لکنکم» و «ولکن لا» و شبهه من لفظه حيث وقع و كذلك حذفوا الالف بعد اللام في قوله «الملئكة» و «ملئكة» و «ملئكته» و «السلم» و «سلم» و «سلما» و «اله» و «الهکم» و «والهنا» و «الهه» و شبهه من لفظه و كذلك حذفوها في قوله «سبحن» و «سبحنه» و «سبحنک» حيث وقع الا موضعا واحدا في الاسراء قوله «قل سبحان ربي» (۹۳) فان المصاحف اختلفت فيه لا غير و رأيتہ انا في مصاحف اهل العراق العتق بالالف و كذلك رسموا التثنية المرفوعة بغير الف كقوله «و امرأتين» و «رجلن» و «سحرن» (۱) و «ما يعلمن» و «يحكمن» و «يقتلن» و «اضلنا» و شبهه و سواء كانت الالف اسما او حرفا ما لم تقع طرفا و وقعت حشوا. و كذلك حذفوا الالف بعد النون التي هي ضمير جماعة المتكلمين نحو قوله «انجينکم» و «اتينکم» و «اغوينکم» و «مکنهم» و «اتينه» و «علمنه» و «اتينک» و «ارسلنک» و «اتينها» و «فرسناها» و «فقهمنها» و «انشأنهن» و «فجعلنهن» و ما كان مثله و كذلك حذفوا الالف بعد اللام في قوله «بعلم» و «غلما» و «غلمين» و «خلف» و «الف» و «السلسل» و «البلغ» و «بلغا» و «الخلق» و كذلك «الضلل» و «في ظلل» و «الضلالة» و «الكللة»

(۱) سورة القصص آية (۴۸) في قراءة نافع، و ابن كثير، و ابى عمرو، و ابن عامر

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۳۳

و «ولا حلل» و «من خلله» و «ظلمه» و «ظلمها» و «ظلمهم» و «حلل» و «اغللا» و «الاعلل» و «من سللة» و شبهه مما فيه لامان حيث وقع و كذلك حذفوا الالف بعد العين في قوله «تعالى الله» و «فتعالى الله» حيث وقع و كذلك حذفوها بعد الباء في قوله «تبرک» حيث وقع و كذا «برکنا» و «مبرکا» و «مبركة» و «المبركة» و كذا حذفوها بعد الياء في قوله «القيمة» في جميع القرآن و كذا حذفوها بعد الطاء في قوله «الشیطن» و «من سلطن» حيث وقعا و كذا حذفوها بعد السين في قوله «المسجد» و «مسجد» حيث وقعا و كذا حذفوها بعدها في «المسكين» و «مسكين» و «مسكنهم» حيث وقع و كذلك حذفوها بعد اللام في قوله «اللعنون» و «من اللعين» و «اللت» و في قوله «ملقوا» و «ملقوه» و «فملقيه» و «يلقوا» حيث وقع و في قوله «التي» و «التي» حيث وقعا و كذا حذفوها بعدها في قوله «ثلث» و «ثلثين» حيث وقع و كذا حذفوها بعد الميم في قوله «ثمنية» و «ثمني حجج» و «ثمنين» حيث وقع و كذا حذفوها بعد الحاء في قوله «اصحب النار» و «اصحب الجنة» و «اصحب مدين» و شبهه و كذا حذفوها بعد الصاد و التاء في قوله «النصري» و «نصري» و «اليتيم» و «يتيم» في جميع القرآن و كذا حذفوها بعد الهاء في قوله «الانهر» و «انهر» حيث وقع و كذا حذفوها بعد اللام في قوله «الثن

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۳۴

جئت بالحق» و «فالتن بشروهن» و «الثن خفف الله عنکم» و شبهه من لفظه الا موضعا واحدا فانهم اثبتوا الالف فيه و هو قوله في سورة الجن «فمن يستمع الآن» (۹) و كذا حذفوها بعد الواو في قوله «السموت» و «سموت» في جميع القرآن الا في موضع واحد فان الالف مرسومة فيه و هو قوله في فصلت «سبع سموات» (۱۲) فاما الالف التي بعد الميم فمحدوفة في كل موضع بلا خلاف

فصل

قال ابو عمرو و كذلك حذفت الالف بعد الراء في قوله «ترابا» في ثلاثة مواضع و أثبتوها فيما عداها اولها في الرعد «أءذا كنا ترابا» (۵) و في النمل «أءذا كنا ترابا و اباؤنا» (۶۷) و في عم يتساءلون «يليتني كنت ترابا» (۴۰) و كذلك حذفت الالف بعد الهمزة في قوله «قرءانا» في مكانين في يوسف «أنا انزلنه قرءانا عربيا» (۲) و في الزخرف «أنا جعلنه قرءانا عربيا» (۳) و رأيت انا هذين الموضعين في مصاحف اهل العراق و غيرها بالالف و كذلك حذفت الالف بعد العين في قوله في الانفال «في الميعد» (۴۲) في هذا الموضع خاصة و سائر المواضع بالالف اخبرني بهذه الحروف خلف بن ابراهيم فيما اذن لي في روايته عن ابى بكر محمد بن عبد الله الاصبهاني عن

شيوخه عن محمد ابن عيسى.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۳۵

فصل

قال ابو عمرو و كل شيء في القرآن من ذكر «آياتنا» فهو بغير الالف الا في موضعين فانهما رسما «ا» بالالف و هما في يونس «مكر» في آياتنا «(۲۱) و «آياتنا بينت» (۱۵) و كل شيء في القرآن من ذكر «الكتاب» و «كتاب» فهو بغير الالف الا في اربعة مواضع اولها في الرعد «لكل اجل كتاب» (۳۸) و في الحجر «الا و لها كتاب معلوم» (۴) و في الكهف «من كتاب ربك» (۲۷) و في النمل «تلك آيت القرآن و كتاب مبين» (۱) فان الالف فيه مرسومة و كل شيء في القرآن من ذكر «آياتها» فهو بالالف الا ثلاثة مواضع فان الالف فيها محذوفة اولها في النور «آيه المؤمنون» (۳۱) و في الزخرف «آيه السحر» (۴۹) و في الرحمن «آيه الثقلان» (۳۱) و كل شيء في القرآن من ذكر «ساحر» فهو مرسوم بغير الف الا موضعا واحدا فان الالف فيه مرسومة و هو قوله في و الذاريات «إلا قالوا ساحر» (۵۲) و حدثنا احمد بن عمر قال حدثنا محمد بن احمد قال حدثنا عبد الله قال حدثنا عيسى عن نافع قال كل ما في القرآن من «ساحر» فالالف قبل الحاء في الكتب «۲» و كذلك رسمت الألف قبل الحاء في الشعراء في قوله «بكل سحر» (۳۷) ليس في القرآن غيره حدثنا احمد بن عمر قال حدثنا محمد بن منير قال حدثنا عبد الله قال حدثنا قالون عن نافع «بكل سحر» في الشعراء الالف بعد

(۱) رسمتا في ۴۷.

(۲) كذا في ۴۶ و ۴۸ و في ب و ۴۷ الكتاب

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۳۶

الحاء في الكتب «(۱) و حدثنا فارس بن احمد قال حدثنا عبد الله بن طالب قال حدثنا اسمعيل بن شعيب قال حدثنا احمد بن سلمويه قال حدثنا محمد بن يعقوب قال حدثنا العباس بن الفضل قال حدثنا قتيبة بن مهران قال قال الكسائي لم يكتب «سحار» يعني بالالف الا التي في الشعراء وحدها.

و كتبوا في كل المصاحف «اصحبا ليكة» في الشعراء (۱۷۶) و ص (۱۳) بلا من غير الف قبلها و لا بعدها و في الحجر (۷۸) و ق (۱۴) «اصحبا الايكة» بالالف و اللام قال ابو عبيد و كذلك رأيت ذلك في الامام اخبرنا ايضا بعامه هذا الفصل خلف بن خاقان عن محمد بن عبد الله عن اصحابه عن محمد بن عيسى

فصل

قال ابو عمرو و اتفق كتاب المصاحف على حذف الالف من الاسماء الاعجمية المستعملة نحو: ابراهيم، و اسمعيل، و اسحق، و هرون، و عمرن، و لقمن و شبهها و كذا حذفوها من: سليمان، و صلح، و ملك، و خلد و ليست باعجمية لما كثر استعمالها فاما ما لم يستعمل من الاعجمية فانهم اثبتوا الالف فيه نحو: طالوت، و جالوت و ياجوج، و ماجوج و شبهها و رأيت المصاحف تختلف في اربعة منها و هي: هاروت، و ماروت، و هامان، و قارون ففي بعضها بالالف و في بعضها بغير الف و الاكثر على اثبات الالف و في كتاب هجاء

(۱) الكتاب في ب فقط

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۳۷

السنة الذي رواه الغازي بن قيس الاندلسي عن اهل المدينة:

هروت، و مروت، و قرون بغير الف رسماً لا ترجمه. و وجدت في مصاحف اهل العراق «هامن» بالف بعد الهاء و في كلها بغير الف بعد الميم فاما «داود» فلم يختلفوا في رسمه بالالف في كل المصاحف لانهم قد حذفوا من هذا الاسم او فلم يحذفوا لذلك الالف منه و كذلك «اسرايل» رسم بالالف ايضاً في اكثر المصاحف لانه قد حذفت منه الياء التي هي صورة الهمزة و قد وجدت ذلك في بعض المصاحف المدينية و العراقية العتق القديمة بغير الف و اثباتها اكثر

فصل

و كذلك اتفقوا على حذف الالف من الجمع السالم الكثير الدور في المذكر و المؤنث جميعاً (فالمذكر) نحو: العلمين، و الصبرين، و الصديقين، و الفسقين، و المنفقين، و الكافرين، و الشيطيين، و الظلمون، و الخسرون، و السحرون، و الكفرون؛ (و المؤنث) نحو: المسلمت، و المؤمنت، و الطيبت، و الخبيثت، و الكلمت، و في ظلمت، و الظلمت، و بكلمت، و المتصدقت، و ثبيت، و بينت، و الغرفت و ما كان مثله فان جاء بعد الالف همزة او حرف مضعف نحو «السائلين» و «القائمين» و «الخائنين» و «الصائمين» و «الظانين» و «الضالين» و «العادين» و «حافين» و شبهه أثبتت الالف في ذلك على أني تتبعت مصاحف اهل المدينة و اهل العراق العتق (۱) القديمة فوجدت

(۱) في ب: «اهل العراق القديمة» و مخدوف منها: اهل المدينة

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۳۸

فيها مواضع كثيرة مما بعد الالف فيه همزة قد حذفت الالف منها و اكثر ما وجدته في جمع المؤنث لثقله و الاثبات في المذكر أكثر

فصل

و ما اجتمع فيه الفان من جمع المؤنث السالم فان الرسم في اكثر المصاحف ورد بحذفهما معا سواء كان بعد الالف حرف مضعف او همزة نحو: الصلحت، و الحفظت، و الصدقت، و النزعت، و الصفت صفا، و النفثت، و العديت، و السبقت، و ثبيت، و سبحت، و الصممت، و غيبت، و المنفقت، و تثبتت، و سئحت، «۱» و شبهه و قد انعمت النظر في ذلك في مصاحف اهل العراق الاصلية اذ عدت النص في ذلك فلم أرها تختلف في حذف ذلك و قال محمد بن عيسى الاصبهاني في كتابه في هجاء المصاحف «قوم طاغون» (۵۳) في و الداريات و الطور (۳۲) و «يلق ائاما» (۶۸) في الفرقان و «في روضات الجنات» (۲۲) في عسق «۲» و في النبأ «و لا كذابا» (۳۵) الست كلم «۳» مرسومة بالالف قال ابو عمرو و كذا رأيتها أنا في مصاحف اهل العراق و رأيت في بعضها في البقرة «كاتب بالعدل، و لا ياب كاتب، و لا يضار كاتب» (۲۸۲) «و لم تجدوا كاتباً» (۲۸۳) بالالف مثبتة في الاربعة و كذلك في الانفطار «كراما كاتبين» (۱۱) و رأيت ذلك في بعضها بغير الف

(۱) يوجد في النسخ بعض اختلافات في تقديم بعض هذه الالفاظ على بعض و تأخيرها، و في اسقاط بعضها.

(۲) كلهن في ۶۷

(۳) هی سورة: الشوری

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۳۹

و قال الغازی فی کتابه «کاتب» فی البقرة بالالف و ذلك اوجه عندی لقله دوره فی القرآن و لثلا یشتبہ بقوله «کتب» و «کتبا»

فصل

قال ابو عمرو و ما کان من الاستفهام فیہ الفان او ثلاث فان الرسم ورد بلا اختلاف فی شیء من المصاحف باثبات الف واحده اکتفاء بها لکراهة اجتماع صورتین متفقتین فما فوق ذلك فی الرسم فاما ما فیہ الفان فنحو «ءأنذرتهم» و «ءأقررتهم» و «ءأشفقتهم» و «ءأنتم اعلم» و «ءأذا متنا» و «ءأله مع الله» و «ءأنزل علیه» و «ءألقي الذکر» و ما کان مثله مما تدخل فیہ همزة الاستفهام علی همزة اخرى. و كذلك کل همزة مفتوحة دخلت علی الف سواء كانت تلك الالف مبدلة من همزة او كانت زائدة نحو «ءامنوا، و ءامن، و ءادم، و ءاخر، و ءازر، و ءامین، و ءاسن، و ءانفا» و شبهه فرسم ذلك كله بالف واحده و هی عندی الثانية.

و اما ما فیہ ثلاث الفات من الاستفهام فقوله «ءامنتم» (۱۲۳) فی الاعراف و طه (۷۱) و الشعراء (۴۹) و قوله فی الزخرف «ءالهننا خیر» (۵۸) لا غیر و الالف الثابتة فی ذلك فی الرسم هی همزة الاستفهام للحاجة إليها و هو قول الفراء و ثعلب و ابن کيسان و قال الکسائي هی الاصلية و كذلك قال اصحاب المصاحف و ذلك عندی اوجه و كذلك رسموا فی کل المصاحف «ترا الجمعان» (۶۱) فی الشعراء و «حتى اذا جانا» (۳۸) فی الزخرف بالف واحده و يجوز ان تكون

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۴۰

الاولی و ان تكون الثانية و هو اقیس عندی و كذلك رسموا «و نابجانبه» (۸۳) فی سبحان و فصلت (۵۱) بالف واحده و يجوز ان تكون الهمزة و ان تكون المنقلبة من الياء و الاول اوجه و کل ما فی کتاب الله عز و جل من ذکر «رأی» نحو «را کوکبا» و «را ایدیهم» و «فلما راه» و «فلما را القمر» و «را الشمس» و ما کان مثله من لفظه سواء جاء بعد لام الفعل ساکن او متحرك فهو مرسوم فی کل المصاحف بالف واحده و یحتمل ان تكون الهمزة و ان تكون اللام الّا فی موضعین و هما قوله فی و النجم «ما رأی» (۱۱) و فیها «لقد رأی من ءایت ربه» (۱۸) فان مصاحف اهل الامصار اتفقت علی رسم لام الفعل یاء فیهما خاصة و كذلك رسموا بعد الهمزة التي هی لام یاء التانیث فی قوله فی الروم «ساءوا السوای» (۱۰) و ذلك عندی علی مراد الامالة و تقلیب الاصل و اما قوله عز و جل «یتادم» حیث وقع فمرسوم فی جمیع المصاحف بالف واحده و هی عندی الاصلية لا غیر و كذلك رسموا «هؤلاء» حیث وقع بغير الف و الواو عندی هی الهمزة اکتفوا بها منها علی مراد الاتصال

فصل

قال ابو عمرو و رأیت اکثر مصاحف اهل المدينة و العراق قد اتفقت علی حذف الالف التي هی صورة الهمزة فی اصل مطرد و هو

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۴۱

قوله «ألملتن جهنم» حیث وقع و فی ثلاثة احرف و هی قوله فی یونس «و اطمننوا بها» (۷) و فی الزمر «اشمئزت قلوب الذین» (۴۵) و فی ق «هل امتلت» (۳۰) و رأیت فی بعضها الالف فی ذلك مثبتة و هو القیاس و فی کتاب الغازی «اطمننتم» (۱۰۳) فی النساء بغير الف و هو فی جمیع المصاحف بالالف و اتفق جمیعها علی حذف الالف التي هی صورة الهمزة فی قوله فی البقرة «فأدرءتم» (۷۲) لا

غیر

فصل

قال ابو عمرو و اتفقت المصاحف ايضا على حذف الف النصب اذا كان قبلها همزة قبلها الف نحو قوله «ماء» و «غشاء» و «جفاء» و «سواء» و ما كان مثله لثلاثا تجتمع الفان و قد يجوز ان تكون هي المرسومة و المحذوفة الاولى و الاول اقيس فان تحرك ما قبل الهمزة سواء كانت الالف بعدها للنصب او للثنية نحو قوله «خطئا» و «ملجئا» و «متكئا» و «أن تبوءا لقومكما» و ما كان مثله فاحدى الالفين ايضا محذوفة الا ان الثانية ههنا هي الف النصب و الف الثنية لا غير و قال بعض النحويين انما لم يجمع بين الفين فى الخط من حيث لم يجمع بينهما فى اللفظ

فصل

و اتفقت المصاحف على حذف الالف بعد واو الجمع فى اصليين مطردين و اربعة احرف فاما الاصلان فهما «جاءوا» و «باءوا» حيث علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانى)، ص: ۱۴۲

وقعا و اما الاربعة الاحرف فاولها فى البقرة «فان فاءوا» (۲۲۶) و فى الفرقان «و عتوا عتوا كبيرا» (۲۱) و فى سبأ «و الذين سعو فى ايتنا» (۵) و فى الحشر «و الذين تبوءوا الدار» (۹) و كذلك حذفت بعد الواو الاصلية فى موضع واحد و هو قوله فى النساء «فاؤلئك عسى الله ان يعفو عنهم» (۹۹) لا- غير و اثبتت بعد هذه المواضع الالف بعد واو الجمع و واو الاصل التى فى الفعل فى جميع القرآن نحو «ءامنوا، و كفروا، و نسوا الله، و لا تدعوا، و اذا دعوا، و اساءوا، و اشتروا، و اعتدوا، و اذوا، و غدوا، و اتقوا، و لؤوا، و لؤوا، و ءاووا، و تدعوا، و ترجوا، و فلا- يربوا، و لتربوا، و انما اشكوا، و ادعوا؛ و ليبلوا، و ان يعفوا، و لن ندعوا» و ما كان مثله حيث وقع و سواء كان الفعل الذى الواو فيه لام فى موضع نصب او رفع لوقوع الواو طرفا فى الجميع.

و كذلك اثبتت بعد الواو التى هى علامة الرفع نحو قوله «اولوا الالب» و «اولوا العلم» و «اولوا العزم» و «اولوا بقية» و ما كان مثله. و قد روى احمد بن يزيد الحلوانى عن ابراهيم بن الحسن «۱» عن بشار عن اسيد ان فى مصاحف اهل المدينة «لتربوا» (۳۹) فى الروم و «كالذين اذوا موسى» (۶۹) فى الاحزاب بغير الف بعد الواو و لم اجد ذلك كذلك فى شىء من المصاحف و رسم

(۱) الحسين فى ب

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانى)، ص: ۱۴۳

جميعها قوله فى يونس «بنوا اسرائيل» (۹۰) بالالف بعد الواو التى هى علامة الرفع و الجمع و كذا رسموها فى قوله «ملقوا ربهم» و «مرسلوا الناقة» و «كاشفوا العذاب» و شبهه من الاسماء لما ذكرناه و اتفقت المصاحف على حذف الالف بعد الواو التى هى علامة الرفع فى الاسم المفرد المضاف نحو قوله «لذو فضل» و «لذو علم» و «لذو مغفرة» و «ذو عقاب» و «ذو العرش» و «ذو الجلل» و «ذو الفضل» و ما كان مثله حيث وقع حدثنى ابو محمد عبد الملك بن الحسن «۱» ان عبد العزيز بن على حدثهم قال حدثنا المقدم بن تليد قال حدثنا عبد الله بن عبد الحكم قال [قال اشهب «۲»] سئل مالك عن الحروف تكون فى القرآن مثل الواو و الالف اترى ان تغير من المصحف اذا وجدت فيه كذلك قال لا قال ابو عمرو يعنى الواو و الالف الزائدتين فى الرسم لمعنى المعدومتين فى اللفظ نحو الواو فى «اولئك» و «اولى» و «اولات» و «سأوريكم» و «الربوا» و شبهه و نحو الالف فى «لن ندعوا» و «ليبلوا» و «لا اوضعوا» و «او لا اذبحنه» و «مائه» و «مائتين» و «لا تايسوا» و «لا ياييس» و «افلم ياييس» و «بيدوا» و «تفتتوا» و «يعبوا» و شبهه و كذلك الياء فى نحو «من

نیای المرسلین» و «ملایه» و «افاین مت» و ما اشبهه

(۱) الحسین فی ب فقط

(۲) زیاده فی ۴۷ فقط

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۴۴

فصل

و اعلم انه لا-خلاف فی رسم الف الوصل الساقطة من اللفظ فی الدرّج الا فی خمسة مواضع فانها حذفت منها فی کل المصاحف (فاولها) التسمیة فی فواتح السور و فی قوله فی هود «بسم الله مجربها و مرسها» (۴۱) لا غیر و ذلك لكثرة الاستعمال فاما قوله «باسم ربك الذى» و «باسم ربك العظيم» و شبهه فالالف فيه مثبتة فی الرسم بلا-خلاف (و الثانى) اذا اتت مكسورة و دخل عليها همزة الاستفهام نحو قوله «قل أتخذتم» و «ولدا اطلع» و «بيدى استكبرت» و «جدید افترى» و ما كان مثله فان اتت مفتوحة نحو قوله «قل الذکرین» و «الله اذن لكم» و «الله خير» و شبهه فقوم يذهبون الى انها هى المحذوفة و ذهب آخرون الى انها هى الثابتة و ذلك عندى اوجه.

(و الثالث) اذا دخلت على همزة الاصل الساكنة و وليها واو اوفاء نحو «و اتوا البيوت» و «اتمروا بينكم» و «فاتوا بسورة» و «فاتوا حرثكم» و «و اتونى» و «فات بها» و شبهه فان وليها «ثم» او غيرها مما ينفصل من الكلام و يمكن السكوت عليه اثبتت «ا» بلا خلاف و ذلك نحو قوله «ثم اتتوا» و «قال اتتوا» و «الملك اتتوني به» و «الذى اؤتمن» و شبهه.

(و الرابع) اذا دخلت فى فعل الامر المواجه به و وليها ايضا واو او

(۱) اثبت فى ۴۷

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۴۵

فاء نحو قوله «و سئل القرية» و «و سئلهم» و «فسئل الذين» و «فسئلهم» (۱) و ما كان مثله من السؤال خاصة. و الخامس اذا دخلت مع لام المعرفة و وليها لام اخرى قبلها للتأكيد كانت او للجر نحو قوله «للذى بيكة» و «للدار الآخرة» و «لله الاسماء» و «فله و للرسول» و «للذى انعم الله عليه» و «للذين اتقوا» و «للذين اتبعوه» و شبهه على حذفها من الخط فى هذه المواضع جرت عادة الكتاب قديما و علل ذلك مينة فى كتابنا الكبير و اجمع كتاب المصاحف على اثبات الف الوصل فى قوله «عيسى ابن مريم» و «المسيح ابن مريم» حيث وقعوا و هو نعت كما اثبتوها فى الخبر فى نحو قوله «و قالت اليهود عزيز ابن الله» و قالت النصرى المسيح ابن الله» (۹- ۳۰) و بالله التوفيق.

باب ذكر ما حذفت منه الياء اجزاء بكسر ما قبلها منها

اشاره

حدثنا محمد بن احمد بن على البغدادي قراءة عليه قال حدثنا ابو بكر محمد بن القاسم الأنباري النحوي قال و الياءات المحذوفات من

کتاب الله عز و جل اکتفاء بالكسرة منها على غير معنى نداء في سورة البقرة «فأَيُّ فارهبون» (۴۰) «و أَيُّ فأتقون» (۴۱) «و لا تكفرون» (۱۵۲) «دعوة الداع اذا دعان» (۱۸۶) «و أتقون يا اولی الالباب» (۱۹۷) و فی سورة آل عمران: «و من أتبعن

(۱) فی ۴۷: و «فاستلوا اهل الذکر» و شبهه من السؤال خاصة

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۴۶

و قل» (۲۰) «و اطيعون» (۵۰) «و خافون ان كنتم» (۱۷۵) و فی النساء:

«و سوف يؤت الله» (۱۴۶) «و فی المائدة: «و اخشون اليوم» (۳) «و اخشون و لا تشتروا» (۴۴) و فی سورة الانعام: «يقض الحق» (۵۷) و فيها «و قد هدن» (۸۰) و فی الاعراف: «ثم كيدون فلا تنظرون» (۱۹۵) و فی یونس: «و لا- تنظرون» (۷۱) «ننج المؤمنین (۱۰۳) و فی هود: «فلا تستلن ما ليس» (۴۶) «ثم لا تنظرون» (۵۵) «و لا تخزون فی ضيفی» (۷۸) «يوم یأت لا تکلم» (۱۰۵) و فی یوسف: «فارسلون» (۴۵) «و لا تقربون» (۶۰) «حتى تؤتوا موثقا» (۶۶) «لو لا ان تفندون» (۹۴) و فی الرعد: «الكبير المتعال» (۹) «و اليه متاب» (۳۰) «و اليه مناب» (۳۶) «فكيف كان عقاب» (۳۲) و فی ابراهيم: «و خاف و عید» (۱۴) «بما اشرکتون من قبل» (۲۲) «و تقیل دعاء ربنا» (۴۰) و فی الحجر: «فلا تفضحون» (۶۸) «و لا تخزون» (۶۹) و فی النحل: «فأتقون» (۲) «فأَيُّ فارهبون» (۵۱) و فی بنی اسرائیل: «لئن اخرتن» (۶۲) «فهو المهتد» (۹۷) و فی الکهف: «فهو المهتد» (۱۷) «ان یهدین» (۲۴) «ان ترن» (۳۹) «ان یؤتین خیرا» (۴۰) «على ان تعلمن» (۶۶) «ما کنا نبغ» (۶۴) و فی طه «الأتبعن» (۹۳) و فی الأنبياء: «فاعبدون» (۲۵) «فلا تستعجلون» (۳۷) «و انا ربکم فاعبدون» (۹۲) و فی الحج: «و الباد و من یرد» (۲۵) «فكيف كان نكير» (۴۴) «و ان الله لهاد الذين» (۵۴) و فی المؤمنون:

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۴۷

«بما کذبون» (۲۶) «بما کذبون» (۳۹) «فاتقون» (۱) «(۲۵) «ان یحضرول» (۹۸) «رب ارجعون» (۹۹) «و لا تکلمون» (۱۰۸) و فی الشعراء: «اخاف أن یکذبون» (۱۲) «ان یقتلون» (۱۴) «فهو یهدین» (۷۸) «و یسقین» (۷۹) «فهو یشفین» (۸۰) «ثم یحیین» (۸۱) «و اطيعون» فی ثمانية مواضع «۲» «و ان قومی کذبون» (۱۱۷) و فی النمل: «واد النمل» (۱۸) «اتمذونن بمال فما اتن الله» (۳۶) «حتى تشهدون» (۳۲) و فی القصص: «ان یقتلون» (۳۳) «ان یکذبون» (۳۴) و فی العنکبوت «فاعبدون» (۵۶) و فی الروم «بهده العمی» (۵۳) و فی سبأ: «کالجواب» (۱۳) و «نکیر» (۴۵) و فی فاطر «نکیر» (۲۶) و فی یس: «ان یردن الرحمن، و لا- ینقذون» (۲۳) «فاسمعون» (۲۵) «و فی و الصافات: «لتردين» (۵۶) «الی ربی سیهدین» (۹۹) «صال الجحیم» (۱۶۳) و فی ص:

«عذاب» (۸) «فحق عقاب» (۱۴) و فی الزمر: «یعباد فأتقون» (۱۶) «فبشر عباد الذين» (۱۷) و فی المؤمن «۳»: «عقاب» (۵) «يوم التلاق» (۱۵) «يوم التناد» (۳۲) «أتبعون اهدکم» (۳۸) و فی عسق «۴» «الجوار» (۳۲) و فی الزخرف: «سیهدین» (۲۷) «و أتبعون هذا» (۶۱) «و اطيعون» (۶۳) و فی الدخان: «ان ترجمون» (۲۰) «فاعتزلون» (۲۱) و فی ق: «فحق وعید» (۱۴) و «المناد» (۴۱) و «وعید» (۴۵) و فی و الذاریات: «لیعبدون» (۵۶) «ان

(۱) زیادة فی ۴۸ فقط

(۲) هی: ۱۰۸ ۱۱۰ ۱۲۶ ۱۳۱ ۱۴۴ ۱۵۰ ۱۶۳ ۱۷۹

(۳) و تسمى: غافر

(۴) هی الشوری

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۴۸

یطعمون» (۵۷) «فلا تستعجلون» (۵۹) و فی القمر: «فما تغن النذر» (۵) «یدع الداع» (۶) «مهطعین الی الداع» (۸) و فیها ستة مواضع «و

نذر» ۱) و فی الرحمن «الجوار» (۲۴) و فی الملک: «نذیر» (۱۷) و «نکیر» (۱۸) و فی نوح «و اطیعون» (۳) و فی والمرسلات «فکیدون» (۳۹) و فی کورت «الجوار الكنس» (۱۶) و فی و الفجر «اذا یسر» (۴) «و بالواد» (۹) و «اکرمین» (۱۵) و «اهنن» (۱۶) و فی قل یایها الکفرون «ولی دین» (۶) قال ابو بکر فهذه الحروف كلها الیاء ساقطة منها فی المصحف و الوقف علیها بغير یاء و ما سوى ذلك فهو بالیاء قال ابو عمرو و قد اغفل ابن الانباری من الیاءات المحذوفات فی الرسم خمسة مواضع فلم یذكرها مع نظائرها فاولها فی طه «بالواد المقدس» (۱۲) و كذلك فی القصص «الواد الایمن» (۳۰) و کذا فی و النازعات «بالواد المقدس» (۱۶) و فی الشعراء «ان معی ربی سیهدين» (۶۲) و فی ق «و استمع یوم یناد» (۴۱) و لا خلاف بین المصاحف فی حذف الیاء من هذه المواضع کسائر ما تقدم فاما قوله «فیم تبشرون» (۵۴) فی الحجر و «تشقون فیهم» (۲۷) فی النحل فمن کسر النون فیهما الحقهما بنظائرها من الیاءات المحذوفات و من فتح النون فیهما أخرجهما من جملة الیاءات حدثنا محمد بن احمد قال حدثنا ابو بکر بن الانباری قال و کل

(۱) هی فی الآیات ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۳۰، ۳۷، ۳۹.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۴۹

اسم منادی اضافه المتکلم الی نفسه فالیاء منه ساقطة کقوله «یقوم» «یعباد فاتقون» (۱۶) «یعباد الذین ءامنوا» (۱۰) فی سورة الزمر الا حرفین اثبتوا فیهما الیاء فی العنکبوت «یعبادی الذین ءامنوا» (۵۶) و فی الزمر «یعبادی الذین اسرفوا» (۵۳) قال و اختلفت المصاحف فی حرف فی الزخرف «یعبادی لا خوف علیکم» (۶۸) فهو فی مصاحف اهل المدينة بیاء و فی مصاحفنا یعنی مصاحف اهل العراق بغير یاء.

حدثنا محمد بن علی قال حدثنا محمد بن قطن قال حدثنا ابو خلاد قال حدثنا الیزیدی عن ابی عمرو انه رأى ذلك فی مصاحف اهل المدينة و الحجاز بالیاء قال الیزیدی و هو فی مصاحفنا بغير یاء و روى معلی بن عیسی عن عاصم الجحدری قال «ابرهیم» فی البقرة بغير یاء کذا وجد فی الامام و هو فی کل القرآن بالیاء

فصل

قال ابو عمرو و کل اسم مخفوض او مرفوع آخره یاء و لحقه التثوین فان المصاحف اجتمعت علی حذف تلك الیاء بناء علی حذفها من اللفظ فی حال الوصل لسكونها و سکون التثوین بعدها و ذلك فی نحو قوله «غیر باغ و لا عاد، و من هاد، و من وال، و من واق، و غواش، و لیال، و بواد، و فی کل واد، و مستخف، و إلاً زان، و دان، و لآت، و ملاق، و من راق» و شبهه.

حدثنا بذلك محمد بن احمد بن علی عن محمد بن القسم الانباری و كذلك وجدنا ذلك فی کل المصاحف و بالله التوفیق.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۵۰

باب ذکر ما حذف منه الواو اکتفاء بالضمه منها او لمعنی غیره

اشاره

حدثنا ابو مسلم «۱» محمد بن احمد الكاتب قال حدثنا ابن الانباری قال و حذف الواو من اربعة افعال مرفوعة اولها فی سبحان «و یدع الانسن بالشر» (۱۱) و فی عسق «و یمح الله البطل» (۲۴) و فی القمر «یدع الداع» (۶) و فی العلق «سندع الزبانیة» (۱۸) قال ابو عمرو و

لم تختلف المصاحف فى ان الواو من هذه المواضع ساقطة و كذا اتفقت على حذف الواو من قوله فى التحريم «و صلح المؤمنين» (۴) و هو واحد يؤدى عن جمع «۲».

حدثنا الخاقانى قال حدثنا احمد قال حدثنا على قال حدثنا ابو عبيد قال رأيت فى الامام مصحف عثمان «و اكن من الصالحين» (۶۳-۱۰) بحذف الواو و اتفقت بذلك المصاحف فلم تختلف و قال الحلوانى احمد بن يزيد عن خالد بن خدش قال قرأت فى الامام امام عثمان «و اكون» بالواو و قال رأيت المصحف ممتلئا دما و اكثره فى و النجم.

و حدثنا محمد بن احمد قال حدثنا محمد بن القسم قال قال الفراء حذف واو الجمع فى المصحف فى قوله «نسوا الله» (۹-۶۷) (۵۹-۱۹) قال ابو عمرو و لا نعلم ان ذلك كذلك فى شىء من مصاحف اهل الامصار و الذى حكى عن الفراء غلط من الناقل.

(۱) كذا فى ۴۶ و ب و فى ۴۷ ابو هشام و فى ۴۸ بحذف الكنية. ترجم فى غاية النهاية ج ۲ ص ۱۳ و كنى بأبى مسلم (۲) فى ۴۸ و ۴۶ يؤدى عن جميع و فى ۴۷ عن الجميع. علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانى)، ص: ۱۵۱

فصل

قال ابو عمرو و اتفقت المصاحف على حذف الواو التى هى صورة الهمزة دلالة على تحقيقها فى قوله «الريا» و «رياك» و «رعى» فى جميع القرآن و كذلك حذفت فى قوله «نئوى اليك» و «التي تنويه» و لا اعلم همزة ساكنة قبلها ضمة لم تصور خطأ فى هذه المواضع لا غير.

و كذلك حذفت احدى الواوين من الرسم اجتزاء باحدهما اذا كانت الثانية علامة للجمع او دخلت للبناء (فالتى للجمع) نحو قوله «و لا تلون، و لا يستون، و الغاون، و ليسوا و جوهكم، و فادرعوا، و فأو الى الكهف» و شبهه و كذلك «يدرءون، و لا يطئون، و بدءوكم، و مستهزءون، و متكئون، و فمالتون، و انبئوني، و ليطفئوا، و ليواطؤا، و يستنبئونك» و شبهه مما قبل واو الجمع فيه همزة قبلها فتحة او كسرة (و اما التى للبناء) فتحو قوله «ما ورى، و المثودة، و يئوسا، و داود» و شبهه. و الثابتة عندى فى كل ما تقدم فى الخط هى الثانية اذ هى داخله لمعنى يزول بزوالها و يجوز عندى ان تكون الاولى لكونها من نفس الكلمة و ذلك عندى اوجه فيما دخلت فيه للبناء خاصة و بالله التوفيق.

فصل

و كل همزة ات بعد الف و اتصل بها ضمير فان كانت مكسورة

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانى)، ص: ۱۵۲

صورت ياء و ان كانت مضمومة صورت واوا لانها اذا سهلت جعلت بين الهمزة و بين ذلك الحرف.

فالمكسورة نحو قوله «و من ابائهم، و من نساءهم، و الى اوليائكم و بنائنا، و على ارجائها» و شبهه.

و المضمومة نحو قوله: «جزاؤهم، و اباؤكم، و ابناؤكم، و فجزاؤه، و اولياؤه، و احبائوه» و شبهه.

و ان كانت الهمزة مفتوحة او وقع بعد المكسورة ياء و بعد المضمومة واو لم تصور خطأ لثلاثا يجمع بين صورتين و ذلك نحو قوله

«ابناءنا، و ابناؤكم، و نساءنا، و نساءكم، و اولياءه، و فممن جاءه، و اسراءيل، و من وراءى، و شركاءى، و جاءوكم، و يراءون» و شبهه و

فی کتاب هجاء السنه و فی عامه مصاحفنا القدیمة فی الانفال «ان اولیاءه» (۳۴) و فی یوسف «جزاءه» (۷۴ و ۷۵) فی الثلاث کلم بغير واو فیهما و فی مصاحف اهل العراق فی البقرة «اولیئهم» (۲۵۷) و فی الانعام «و قال اولیئهم» (۱۲۸) و «الی اولیئهم» (۱۲۱) و فی الاحزاب «الی اولیئکم» (۶) و فی فصلت «نحن اولیئکم» (۳۱) بغير واو و لا یاء و لا الف فحدثنا ابن غلبون قال حدثنا عبد الواحد بن محمد قال حدثنا عثمان بن جعفر قال حدثنا عبید الله بن سعد بن ابرهیم عن عمه یعقوب عن نافع «قالوا فما جزاؤه» (۱۲-۷۴) «قالوا جزاؤه» (۱) «فهو جزاؤه» (۱۲-۷۵) کلهن فیہ واو یعنی فی الرسم و هذا

(۱) «قالوا جزاؤه» غیر موجود فی ب و ۴۸

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۵۳

الاسناد الصحیح یؤذن باطلاق القیاس و یرد صحه ما خرج عنه و المراد بحذف صوره الهمزة فی ذلك و نظائره تحقیقها لاستغنائها فی تلك الحاله «۱» عن الصوره و لعدم الحرف یخفف علیه رسما و بالله التوفیق.

باب ذکر ما رسم بآیات الالف علی اللفظ او لمعنی

اشاره

حدثنا خلف بن حمدان المقرئ قال حدثنا احمد بن محمد المکی قال حدثنا علی بن عبد العزیز قال حدثنا ابو عبید القسم بن سلام قال رأیت فی الامام مصحف عثمان بن عفان رضی الله عنه فی البقرة «اهبطوا مصر» (۶۱) بالالف و فی یوسف «آیات للسائلین» (۷) بالالف و التاء و فی الکهف «لکننا هو الله» (۳۸) بالالف و فی الاحزاب «الظنون» (۱۰) و «الرسول» (۶۶) و «السیلا» (۶۷) ثلاثهن بالالف قال ابو عبید و قوله «سلسلا» (۷۶-۴) و «قواریرا قواریرا» (۷۶-۱۵ و ۱۶) الثلاثه الاحرف فی مصاحف اهل الحجاز و الکوفه بالالف و فی مصاحف اهل البصره «قواریرا» الاولى بالالف و الثانيه بغير الف. و حدثنا محمد بن احمد الكاتب قال حدثنا محمد بن القسم النحوی قال حدثنا ادیس عن خلف قال فی المصاحف کلها الجدد و العتق «قواریرا» الاولى بالالف، و الحرف الثاني «قواریر» فی اختلاف فهو فی مصاحف اهل المدینه و اهل الکوفه «قواریرا قواریرا» جمیعا بالالف و فی مصاحف اهل البصره الاولى بالالف و الثاني «قواریر» بغير الف.

(۱) کذا فی ۴۶ و ب و فی ۴۷ و ۴۸ الحال.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۵۴

قال ابو عمرو و كذلك فی مصاحف اهل مکة و روى محمد بن یحیی القطعی عن ایوب بن المتوکل قال فی مصاحف اهل المدینه و اهل الکوفه و اهل مکة و عتق مصاحف اهل البصره «قواریرا قواریرا» بالفین قال ابو عمرو و لم تختلف مصاحف اهل الامصار فی اثبات الالف فی «الظنون» و «الرسول» و «السیلا» و «سلسلا» و اختلفت فی «قواریرا قواریرا».

و حدثنا احمد بن عمر بن محمد القاضی قال حدثنا محمد بن احمد بن منیر قال حدثنا عبد الله بن عیسی قال حدثنا قالون عن نافع ان الثلاثه الاحرف التي فی الاحزاب (۱۰ و ۶۶ و ۶۷) و الثلاث الاحرف التي فی الانسان (۴ و ۱۵ و ۱۶) فی الكتاب بالالف.

و حدثنا محمد بن احمد قال حدثنا ابن انباری قال حدثنا ادیس عن خلف قال سمعت یحیی بن آدم یحدث عن ابن ادیس قال فی المصاحف الأول الحرف الاول و الثاني یعنی «قواریر قواریر» بغير الف.

حدثنا خلف بن ابرهیم قال حدثنا احمد بن محمد قال حدثنا علی بن عبد العزیز قال حدثنا ابو عیید قال و قوله عز و جل «علی ینت منه» (۴۰) فی سورة فاطر رأیتها فی بعض المصاحف بالالف و التاء قال ابو عمرو و كذلك وجدت انا ذلك فی بعض مصاحف اهل العراق الاصلیة القدیمة و رأیت ذلك فی بعضها بغير الف. و حدثنا احمد بن عمر بن محفوظ قال حدثنا محمد ابن احمد الامام قال حدثنا عبد الله بن عیسی قال حدثنا قالون عن نافع ان ذلك مرسوم فی الكتاب بغير الف علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۵۵ و كذلك «آیت للسائلین» (۷) فی یوسف.

حدثنا خلف بن ابرهیم قال حدثنا احمد بن محمد قال حدثنا علی قال حدثنا ابو عیید قال حدثنا حجاج عن هرون قال حدثنی عاصم الجحدری قال فی الامام مصحف عثمان بن عفان فی الحج «و لؤلؤا» (۲۳) بالالف و التی فی الملائكة «۱» «و لؤلؤ» (۳۳) خفض بغير الف قال ابو عیید و كان ابو عمرو یقول انما اثبتوا فیها الالف كما زادوها فی «كانوا» و «قالوا» قال و كان الکسانی یقول انما زادوها لمكان الهمزة حدثنا محمد بن احمد ابن علی قال حدثنا محمد بن احمد بن قطن قال حدثنا سلیمان بن خلاد قال حدثنا الیزیدی قال قال ابو عمرو انما كتبوا الالف فی قوله «و لؤلؤا» (۲۳) فی الحج كما كتبوا الف «۲» «قالوا» و ما اشبهه. علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی) ۱۵۵ باب ذکر ما رسم باثبات الالف علی اللفظ او لمعنی ص: ۱۵۳ ل ابو عمرو و لم تختلف المصاحف فی رسم الالف فی الحج (۲۳) و انما اختلفت «۳» فی فاطر (۳۳) و زعم نصیر ان المصاحف اتفقت علی حذف الالف فی فاطر «۴» و روی ابراهیم بن الحسن عن بشار بن ایوب عن اسید عن الاعرج قال کل موضع فی «اللؤلؤ» فاهل المدینة یکتبون فیها بعد الواو الاخیره و حدثنا احمد بن عمر الجیزی قال حدثنا محمد بن احمد قال حدثنا عبد الله بن عیسی قال حدثنا قالون عن نافع ان الحرف الذی فی فاطر «و لؤلؤا» بالف مکتوبه «۵».

(۱) هی سورة فاطر.

(۲) فی ۴۷: الالف فی.

(۳) فی ۴۷: اختلفوا

(۴) من: و زعم- الی- فی فاطر غیر موجود فی ۴۶ و ۴۸.

(۵) فی ب: بالالف مکتوب

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۵۶

و حدثنا ابن خاقان المقرئ اجازة قال حدثنا محمد بن احمد بن عبد الله الاصبهانی باسناده عن محمد بن عیسی الاصبهانی قال کل شیء فی القرآن من ذکر «اللؤلؤ» فانما یکتب «لؤلؤ» لیس فی «۱» الف فی مصاحف البصریین الا فی مکانین لیس فی القرآن غیرهما: فی الحج «و لؤلؤا» (۲۳) و فی هل اتی علی الانسان «حسبتهم لؤلؤا» (۱۹) قال و قال عاصم الجحدری کل شیء فی الامام مصحف عثمان [من ذکر اللؤلؤ] «۲» فیها الف الا التی فی الملائكة «۳» (۳۳) و قال الفراء هما فی مصاحف اهل المدینة و الکوفة بالفین حدثنا فارس بن احمد قال حدثنا جعفر بن محمد قال حدثنا عمر بن یوسف قال حدثنا الحسین ابن شیرک قال حدثنا ابو حمدون قال حدثنا الیزیدی فی قوله «نفسا زاکیه» (۱۸-۷۴) قال هی مکتوبه بالالف فی مصاحف اهل المدینة و اهل مکة.

و حدثنا احمد بن عمر قال حدثنا محمد بن منیر قال حدثنا عبد الله قال حدثنا قالون عن نافع انها مکتوبه بغير الف و حدثنا خلف بن ابرهیم قال حدثنا احمد المکی قال حدثنا علی قال قال ابو عیید فی الكتاب «الا انّ ثمودا» (۶۸) فی هود و فی الفرقان (۳۸) و فی العنکبوت (۳۸) و النجم (۵۱) بالالف مثبتة و حدثنا احمد بن محفوظ قال حدثنا ابن منیر قال حدثنا المدنی عن قالون عن نافع ان الاربعة فی الكتاب بالف قال ابو عمرو و لا خلاف بین المصاحف فی ذلك.

(۱) فيها في ۴۷

(۲) زيادة ملحقة بهامش ۴۷

(۳) هي سورة فاطر

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۵۷

فصل

و لا- خلاف ترد بينها «۱» في زيادة الالف بعد الميم في قوله «مائة» و «مائتين» حيث وقعا و لم تزد في قوله «فئة» و «فتين» و كذلك زیدت الألف بعد الواو في قوله عز و جل «الربوا» في جميع القرآن و في قوله «ان امرؤا هلك» (۱۷۶) في النساء و كذلك زیدت في نحو قوله «يعبؤا و تفتؤا و لا- تظمؤا و يبدؤا و الضعفؤا و أنا برؤا» و شبهه مما رسمت الهمزة المتطرفة المضمومة فيه واوا على مراد الوصل للمشابهة التي بين هذه الواو في هذه المواضع و بين واو الجمع و واو الاصل في الفعل من حيث وقعت طرفا كهنّ. و قال محمد بن عيسى رأيت في المصاحف كلها «شئ» بغير الف ما خلا الذي في الكهف يعني قوله «و لا تقولن لشيء» (۲۳) قال و في مصحف «۲» عبد الله رأيت كلها بالالف «شاي» قال ابو عمرو و لم اجد شيئاً من ذلك في مصاحف اهل العراق و غيرها بالف. حدثنا خلف بن ابراهيم قال حدثنا احمد بن محمد قال حدثنا علي «۳» بن عبد العزيز قال حدثنا ابو عبيد ان المصاحف كلها اجتمعت على رسم الف بعد اللام في قوله في مريم «لأهب لك» (۱۹).

(۱) كذا في ب و في ثلاثة اصولنا: و لا خلاف ايضاً بينهما.

(۲) كذا في ب و في ثلاثة اصولنا مصاحف. و في ۴۷ مصاحف عبد الله يعني ابن مسعود.

(۳) في ب محمد و الذي في غاية النهاية علي بن عبد العزيز روى عن ابي عبيد القاسم بن سلام و روى عنه احمد بن محمد.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۵۸

فصل

قال ابو عمرو و اتفق «۱» كتياب المصاحف على رسم الف بعد الواو صورة للهمزة في قوله في المائدة «أن تبوأ باثمي» (۲۹) و في القصص «لتنوأ بالعصبه» (۷۶) و لا اعلم همزة متطرفة قبلها ساكن صوّرت خطأ في المصحف الا في هذين الموضعين لا غير و كذلك اتفقوا على ان رسموا الف بعد الشين في قوله «النشأة» (۲۰) في العنكبوت و النجم (۴۷) و الواقعة (۶۲) و لا اعلم همزة متوسطة قبلها ساكن رسمت في المصحف الا في هذه الكلمة و في قوله «موتلا» (۵۸) في الكهف لا غير و يجوز عندي ان يكون رسموها ههنا على قراءة من فتح الشين و مدّ.

و اختلفت المصاحف في قوله في الأحزاب «يسئلون عن انبائكم» (۲۰) و سيأتي ذلك في موضعه ان شاء الله و قد بقي من هذا الباب مواضع يأتي ذكرها فيما اجتمعت المصاحف على رسمه ان شاء الله.

فصل

قال ابو عمرو و اجتمع ايضا كتاب المصاحف على رسم النون الخفيفة الفا و جملة ذلك موضعان: في يوسف «و ليكونا من الصغرين» (۳۲) و في العلق «لنسفعا بالناصية» (۵) و ذلك على مراد الوقف و كذلك رسموا النون الفا لذلك في قوله «و إذا لا يلبثون» و «فاذا لا يؤتون الناس» و «إذا لأذقنك» و «قد ضللت

(۱) و اتفقت في ب.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۵۹

إذا» و شبهه من لفظه حيث وقع و كذلك رسموا التنوين نونا في قوله «و كأين» حيث وقع و ذلك على مراد الوصل و المذهبان قد يستعملان في الرسم دلالة على جوازهما فيه و قال الغازي بن قيس العذاب، و العقاب، و الحساب، و البيان، و الغفار، و الجبار، و الساعة، و النهار» بالف يعني في المصاحف و ذلك على اللفظ.

قال ابو عمرو و كذلك رسموا كل ما كان على وزن فعال و فعال بفتح الفاء و بكسرها و على وزن فاعل نحو «ظالم، و كاتب، و شاهد و مارد، و شارب، و طارد» و على وزن فعّال نحو «خوان، و ختار و صبار، و كفار» و على وزن فعّالان نحو «بنيان، و طغيان، و كفران و قربان، و خسران، و عدوان» و فعّالان نحو «صنوان، و قنوان [و كذلك الميعاد، و الميزان، و الميقات، و ميراث] «۱» و كذلك ما اشبهه مما الفه زائدة للبناء و كذلك ان كانت منقلبة من ياء او من واو حيث وقع.

و حدثنا فارس بن احمد قال حدثنا جعفر بن محمد قال حدثنا عمر بن يوسف قال حدثنا الحسين بن شيرك «۲» قال حدثنا ابو حمدون قال حدثنا اليزيدي قال كتبت «ترا» (۲۳- ۴۴) بالالف و كذلك رأيتها انا في مصاحف اهل العراق و غيرها و احسبهم رسموها كذلك على قراءة من نون او على لفظ التفخيم و كذلك وجدت فيها «كلتا الجنتين» في الكهف (۳۳) بالالف و ذلك على ان

(۱) هذه زيادة في ب فقط

(۲) في اصولنا الثلاثة: شيرك و في ب شيرك ترجمه في غاية النهاية ج ۱ ص ۲۴۱ فقال الحسين بن شيرك و يقال شارك و قيل شيرك.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۶۰

الالف للتثنية او على مراد التفخيم ان كانت للتأنيث و روى محمد ابن يحيى القطعي عن سليمان بن داود عن بشر بن عمر عن هرون عن عاصم الجحدري قال في الامام «و لا اوضعوا» في التوبة (۴۷) و «او لا اذبحنه» في النمل (۲۱) بالف و قال نصير اختلفت المصاحف في الذي في التوبة و اتفقت على الذي في النمل و حدثت عن قاسم بن اصبيغ قال حدثنا عبد الله بن مسلم بن قتيبة قال كتبوا في المصحف «و لا اوضعوا» و «اولا اذبحنه» بزيادة الف و بالله التوفيق.

باب ذكر ما رسم بأبواب الياء على الاصل

اشاره

اعلم ان الياء التي هي لام الفعل و الزائدة التي للاضافة اثبتت في الرسم في كل المصاحف في اربعين موضعا فاول ذلك في البقرة «و اخشوني و لأتم» (۱۵۰) و «فان الله يأتي بالشمس» (۲۵۸) و في آل عمران «فاتبعوني يحببكم الله» (۳۱) و في الانعام «لئن لم يهدني»

(۷۷) و «اتحجونی فی الله» (۸۰) و «یوم یأتی بعض آیت ربک» (۱۵۸) و «قل اننی هدینی ربی» (۱۶۱) و فی الاعراف «یوم یأتی تأویلہ» (۵۳) و «لن ترینی» و «فسوف ترینی» (۱۴۳) و «استضعفونی و کادوا یقتلوننی» (۱۵۰) و «فهو المهتدی و من» (۱۷۸) و فی هود «فکیدونی جمیعاً» (۵۵) و فی یوسف «ما نبغی هذه» (۶۵) و «انا و من اتبعنی» (۱۰۸) و فی ابرهیم «فمن تبعنی» (۳۶) و فی الحجر «قال أبشّرتموننی» (۵۴) و «سبعاً من المثانی» (۸۷) و فی النحل «یوم تأتی کل نفس» (۱۱۱) و فی علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۶۱

سبحان «و قل لعبادی» (۵۳) و فی الکهف «فان اتبعنی فلا تسئلنی (۷۰) و فی مریم «فاتبعنی اهدک» (۴۳) و فی طه «ان اسر بعبادی» (۷۷) و «فاتبعونی» (۹۰) و فی النور «الزانیة و الزانی» (۲) و «أما یعدوننی» (۵۵) و فی القصص «ان یهدینی سواء السبیل» (۲۲) و فی یس «و ان اعبدوننی (۶۱) و فی ص «اولی الایدی و الابصر» (۴۵) و فی الزمر «فمن یتقی» (۲۴) و «لو ان الله هدینی» (۵۷) و فی الدخان «فأسر بعبادی» (۲۳) و فی الرحمن «فیؤخذ بالنوصی» (۴۱) و فی الصف «لم تؤذوننی» (۵) و «برسول یأتی» (۶) و فی المنافقون «لو لا آخرتی» (۱۰) و فی الفجر «فادخلی فی عبدی و ادخلی جنتی» (۲۹ و ۳۰).

قال ابو عمرو فهذا جمیع ما وجدته من هذا الباب مرسوما فی الخط و ثابتا فی التلاوة باجماع من القراءة مما يشاکل فی اللفظ و المعنی مما حذف منه الیاء مما قد تقدم ذکرنا له و بالله التوفیق.

فصل

و کل یاء سقطت من اللفظ لساکن لقیها فی کلمة أخرى فهي ثابتة فی الرسم نحو قوله «یؤتی الحکمة» و «و ما تغنی الأیت و النذر» فی یونس (۱۰۱) و فی یوسف «آتی اوفی الکیل» (۵۹) و فی الرعد «أنا نأتی الارض» (۴۱) و فی مریم «إلما أتی الرحمن» (۹۳) و «بهدی العمی» (۸۱) فی النمل و «لا نبتغی الجهلین» (۵۵) فی القصص «ایدی الناس» (۴۸-۲۰) «ان الله لا یهدی القوم» (۱۶-۱۰۷) علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۶۲

و «یلقی الروح» (۴۰-۱۵) و ما کان مثله حاشی خمسة عشر موضعا من ذلك فان المصاحف اتفقت علی حذف الیاء فیها و قد تقدم ذکرها فی جملة الیاء المحذوفات فاغنی ذلك عن اعاتها ههنا و بالله التوفیق.

باب ذکر ما رسم باثبات الیاء زائدة او لمعنی

اعلم ان کتاب المصاحف زادوا الیاء فی تسعة مواضع اولها فی آل عمران «افین مات او قتل» (۱۴۴) و فی الانعام «من نبای المرسلین» (۳۴) و فی یونس «من تلقای نفسی» (۱۵) و فی النحل «و ایتای ذی القربی» (۹۰) و فی طه «و من اناعی الیل» (۱۳۰) و فی الانبیاء «افین مت» (۳۴) و فی الشوری «او من وراء حجاب» (۵۱) و فی و الذاریات «و السماء بنینها بأیید» (۴۷) و فی ن و القلم «باییکم المفتون» (۶) و فی کتاب الغازی بن قیس فی الروم «بلقادی ربهم» (۸) «و لقاءى الآخرة» (۱۶) بالیاء فی الحرفین و رأیت فی مصاحف اهل المدينة و العراق و غيرها «و ملأیه» و «ملأیهم» فی جمیع القرآن بالیاء بعد الهمزة و كذلك رسمها و رسم جمیع الحروف المتقدّمة الغازی بن قیس فی کتاب الهجاء الذی رواه عن اهل المدينة قال ابو عمرو: فیجوز ان تكون الیاء فی ذلك هی الزائدة و الالف قبلها هی الهمزة و یجوز ان تكون الالف هی الزائدة بیانا للهمزة و الیاء هی الهمزة.

حدثنا فارس بن احمد قال حدثنا جعفر بن احمد قال حدثنا محمد بن الربیع قال حدثنا یونس قال قال لی ابن کیسة «من

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۶۳

تلقای نفسی» (۱۰-۱۵) و «من وراى حجاب» (۴۲-۵۱) مکتوبان بالیاء.

حدثنا احمد بن عمر قال حدثنا محمد بن احمد قال حدثنا عبد الله قال حدثنا قالون قال ما كان من «أولاء» فهو مكتوب بلام الف كذا في مصاحف اهل المدينة.

قال ابو عمرو و على ذلك جميع المصاحف لم يرسم في شيء منها بعد الالف ياء و روى هرون عن عاصم الجحدري قال في الامام «من نبأ المرسلين» (۶-۳۴) بالياء و «لكل نبأ مستقر» (۶-۶۷) ليس فيها ياء و روى معلی عن عاصم انه كان يثبت الياء فيهما و روى محمد عن نصير ان المصاحف اتفقت على رسم الياء في «من نبأ المرسلين» (۶-۳۴) و «من تلقاى نفسى» (۱۰-۱۵) و «او من وراى حجاب» (۴۲-۵۱) و كذا روى عبد الرحمن بن ابى حماد عن حمزة و ابى حفص «من نبأ المرسلين» و «من وراى حجاب» بالياء. و حدث عن قاسم بن اصبح قال حدثنا عبد الله بن مسلم قال كتبوا فى المصحف «من نبأ المرسلين» و «من وراى حجاب» بالياء و كذلك قال محمد بن عيسى فى «افين مات» (۳-۱۴۴) و «افين مت» (۲۱-۳۴) انهما بالياء قال و فى مصاحف اهل العراق «و من اناى اليل» (۲۰-۱۳۰) بالياء.

قال ابو عمرو و فى مصاحف اهل المدينة و سائر العراق «اللى

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانى)، ص: ۱۶۴

تظهرون» (۴-۳۳) «و اللى يئسن» و «اللى لم يحضن» (۴-۶۵) بياء من غير الف قبلها على ما صورت و فى جميعها «و ايتاء الزكوة» (۲۱-۷۳) و (۲۴-۳۷) و «و من نبأ موسى» (۳) فى القصص و «من وراء حجاب» (۵۳) فى الأحزاب بغير ياء و بالله التوفيق.

باب ذكر ما حذف منه احدى الياءين اختصارا و ما اثبت فيه على الأصل

اعلم ان المصاحف اتفقت على حذف احدى الياءين اذا كانت الثانية علامة للجمع و الثانية عندي هى تلك و يجوز ان تكون الاولى و الاول اقيس و ذلك فى نحو قوله «النبين» و «الأميين» و «ربيبين» و «الحوارين» و ما كان مثله الا- موضعا واحدا فان مصاحف اهل الأمصار اجتمعت على رسم الياءين فيه على الاصل و هو قوله فى المطففين «لفى عتيين» (۱۸) لا غير و كذلك حذفت الياء التى هى صورة الهمزة فى نحو قوله «متكئين» و «المستهزين» و «خسئين» و ما كان مثله و كذلك حذفت فى قوله فى مريم «اثنا و رءيا» (۷۴) و لا اعلم همزة ساكنة قبلها كسرة حذفت صورتها الا فى هذا الموضوع خاصة و ذلك كله لكرهه اجتماع ياءين فى الخط فاما قوله فى سورة ق «افعيننا بالخلق الاول» (۱۵) فان المصاحف اجتمعت على رسمه بياءين على اللفظ و الاصل و كذلك اجتمعت على رسمهما فى «يحييكم» و «حييتهم» و «يحييها» و «يحيين» و ما كان مثله اذا اتصل به ضمير فان لم يتصل به ضمير و وقعت الياء طرفا علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانى)، ص: ۱۶۵

نحو «نحى و نمت» و «ان الله لا يستحى» و «انت ولى» و ما كان مثله سواء كانت الياء اصلية او زائدة للاضافة فانى وجدت ذلك فى مصاحف اهل المدينة و العراق مرسوما بياء واحدة و هى عندي المتحركة و وجدت فيها أيضا «من حى عن بينة» (۴۲) فى الانفال بياء واحدة و كذلك قال ابو عبيد انها فى الكتاب بياء واحدة و كذلك حكى الغازى بن قيس انها فى الخط بياء واحدة و ذلك عندي على قراءة من ادغم و كذلك وجدت فيها «ان ولى الله» (۱۹۶) فى الاعراف «و لنحى به بلدة ميتا» (۴۹) فى الفرقان و «على ان يحيى الموتى» (۴۰) فى القيامة بياء واحدة و هى عندي المفتوحة لانها حرف اعراب و وجدت فيها و فى غيرها «سيئة» و «السيئة» حيث وقعتا و «آخر سيئة» (۹-۱۰۲) بياءين الثانية صورة الهمزة و «السيئات» و «سيئات» و «سيئاتكم» و «سيئاتهم» و «سيئاته» جميعا بياء واحدة فى جميع القرآن و هى المشددة كانهم كرهوا الجمع بين ياءين و الف مع ثقل الجمع و وجدت فى مصاحف اهل العراق «المنشئت» (۲۴) فى الرحمن بالياء من غير الف و كذلك رسمه الغازى بن قيس فى كتابه و ذلك على قراءة من كسر الشين كأنهم لما حذفوا الألف اثبتوا الياء و رأيت فى بعضها «بنايته» و «بنايت» و «بنايتنا» حيث وقع اذا كانت الباء خاصة فى اوله بياءين على الأصل قبل الاعتلال و فى بعضها بياء واحدة على اللفظ و هو الاكثر.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۶۶

و اتفقت المصاحف على رسم ياءين في قوله في الكهف «و هيئ لنا» (۱۰) و «يهيئ لكم» (۱۶) و في فاطر «و مكر السيئ» و «المكر السيئ» (۴۳) و رأيت هذه المواضع في كتاب هجاء السنه بالف بعد الياء و حكى ابو حاتم ان في بعض المصاحف و «هيالنا» و «يهيا لكم» بالف صورة للهزء و ذلك خلاف الاجماع و بالله التوفيق.

باب ذكر ما رسمت الياء فيه على مراد التليين للهمزة

ذكر «اينكم» بالياء:

حدثنا الخاقاني قال حدثنا الاصبهاني قال حدثنا أبو عبد الله الكسائي قال حدثنا جعفر بن الصباح قال قال محمد بن عيسى «اينكم» بالياء و النون اربعة أحرف: في الانعام «اينكم لتشهدون» (۱۹) و في النمل «اينكم لتأتون الرجال» (۵۵) و في العنكبوت «اينكم لتأتون الرجال» (۲۹) و في حم السجدة «اينكم لتكفرون» (۹).

ذكر «اينا»

قال محمد و «اينا» بالياء و النون حرفان: في طس النمل «اينا لمخرجون» (۶۷) و في و الصافات «اينا لتاركوا الهتنا» (۳۶) حدثنا فارس بن احمد قال حدثنا جعفر بن محمد قال حدثنا محمد بن يوسف قال حدثنا الحسين بن شيرك قال حدثنا ابو حمدون قال حدثنا اليزيدي قال كتبوا «اينا لمخرجون» و «اينا لتاركوا الهتنا» بالياء.

ذكر «اين لنا»:

و قال محمد عن نصير بن يوسف النحوي

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۶۷

فيما اجتمعت عليه المصاحف كتبوا «اين لنا لاجرا» (۴۱) في الشعراء بالياء و في الاعراف «ان لنا لاجرا» بغير ياء (۱۱۳).

ذكر «انذا»:

قال محمد و كتبوا «انذا» بالياء في الواقعة و ليس في القرآن غيره «ايذا متنا و كنا ترابا» (۴۷) حدثنا احمد بن عمر قال حدثنا محمد بن احمد قال حدثنا عبد الله بن عيسى قال حدثنا قالون عن نافع في سورة الواقعة «ايذا» هي بياء مكتوبة هاهنا من بين القرآن و حدثنا طاهر بن غلبون قال حدثنا عبد الله بن محمد قال حدثنا احمد بن انس قال حدثنا هشام بن عمار قال في الواقعة «ايذا» بياء ثابتة قال ابو عمرو و تتبعت انا ما بقي من هذا الباب في مصاحف اهل المدينة و العراق الاصلية القديمة اذ عدت النص في ذلك فوجدت فيها «اين ذكرتم» (۱۹) في يس و «ائفكاه الهة» (۸۶) في و الصافات و «ائمة الكفر» (۹-۱۲) و «ائمة يهدون» (۲۱-۷۳) و شبهه من لفظه بالياء و كذلك ذلك مرسوم في كتاب هجاء السنه و وجدت الحرف الذي في يوسف «اءنك لانت يوسف» (۹۰) و «اءله مع الله»

جميع ما في سورة النمل من ذلك «۱» و «اءنك لمن المصدقين» (۵۲) في و الصافات و «اءنا لمردودون في الحافرة» (۱۰) في و النازعات بغير ياء و كذلك وجدت الحرف الذي في الاعراف و هو قوله «انكم لتأتون» (۸۱) و الحرف الاول من العنكبوت (۲۸) مثله بغير ياء على ان نصير بن يوسف قد حكي ان الحرف الذي في الاعراف بالياء في كل المصاحف و ذلك و هم منه.

(۱) هي في الآيات: ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۶۸

حدثنا خلف بن حمدان قال حدثنا احمد بن محمد قال حدثنا علي قال حدثنا ابو عبيد قال رأيت في الامام في العنكبوت «انكم لتأتون الفحشة» (۸۲) بحرف واحد و رأيت الثاني «انكم لتأتون الرجال» (۲۹) بحرفين و قال محمد بن عيسى «افين» بالياء و النون حرفان: في آل عمران «افين مات» (۱۴۴) و في الانبياء «افين مت» (۳۴) قال ابو عمرو و مما رسم بالياء على مراد الوصل و التليين باجماع قوله «ثلاثا» و «لثن» و «يومئذ» و «حينئذ» حيث وقع و بالله التوفيق.

باب ذكر ما زيدت الواو في رسمه للفرقان او لبيان الهمزة.

اعلم ان كتاب المصاحف اجمعوا على ان زادوا واوا بعد الهمزة في قوله «اولئك» و «اولئكم» و «اولي» و «اولوا» و «اولت» و «اولاء» حيث وقع ذلك و وجدت في مصاحف اهل المدينة و سائر العراق «سأوريكم دار الفسقين» (۱۴۵) في الاعراف و «سأوريكم آيتي» (۳۷) في الانبياء بواو بعد الالف و اختلفت في قوله «و لأصلبئكم» (۷۱) في طه و الشعراء (۴۹) ففي بعضها باثبات واو بعد الهمزة و في بعضها بغير واو و اجتمعت على حذف الواو في الحرف الذي في الاعراف (۱۲۴) اخبرني الخاقاني عن محمد بن عبد الله الاصبهاني باسناده عن محمد بن عيسى قال الذي في طه و الشعراء بالواو قال و منهم من يكتبها بغير واو و بالله التوفيق.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۶۹

باب ذكر ما رسمت الالف فيه واوا على لفظ التنخيم و مراد الاصل

و رسموا في كل المصاحف الالف واوا في اربعة اصول مطردة و اربعة احرف متفرقة فالاربعة الاصول هي «الصلوة» و «الزكوة» و «الحيوة» و «الربوا» حيث وقعن و الاربعة الاحرف هي قوله في الانعام (۵۲) و الكهف «بالغدوة» (۲۸) و في النور «كمشكوة» (۳۵) و في المؤمن «النجوة» (۴۱) و في و النجم «و منوة» (۲۰) حدثت عن قاسم بن اصيغ قال حدثنا عبد الله بن مسلم بن قتيبة قال كتب كتاب المصاحف «الصلوة» و «الزكوة» و «الحيوة» و «الربوا» بالواو و روى بشر «۱» بن عمر عن هرون عن عاصم الجحدري قال في الامام «الصلوة» و «الزكوة» و «الغدوة» و «الربوا» بالواو.

قال ابو عمرو فاما قوله «و ما كان صلاتهم» و «على صلاتهم» و «عن صلاتهم» و «في صلاتهم» حيث وقع و «قل ان صلاتي» (۱۶۲) في الانعام و «و لا تجهر بصلاتك» (۱۱۰) في سبحان و «صلاته و تسبيحه» (۴۱) في النور و قوله «حياتنا الدنيا» حيث وقع و «في حياتكم» (۲۰) في الاحقاف و «لحياتي» (۲۴) في و الفجر فمرسوم ذلك كله بغير واو و ربما رسمت الالف في بعض المصاحف و هو الاكثر و ربما لم ترسم و هو الاقل كذا وجدت ذلك في مصاحف اهل العراق و وجدت في جميعها «۲» «و صلوات الرسول» (۹۹) و «ان»

(۱) في ۴۷: بشار.

(۲) و سائرهما في ۴۷.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۷۰
صلوتك سكن لهم» (۱۰۳) فى التوبة و «اصلوتك تأمرك» (۸۷) فى هود و «على صلوتهم يحافظون» (۹) فى المؤمنون فهذه الاربعة المواضع بالواو و ربما اثبتت الف بعد الواو فى بعضها و ربما حذف و كذلك وجدت فى عامتها الواو ثابتة فى قوله «زكوة» (۸۱) فى الكهف و مريم (۱۳) و «من زكوة» (۳۹) فى الروم و «على حياء» (۹۶) فى البقرة و «حيوة طيبة» (۹۷) فى النحل و «و لا حيوة» (۳) فى الفرقان و اما قوله «من ربا» (۳۹) فى الروم فمختلف فيه و سيأتى ذلك بعد ان شاء الله و وجدت فى جميعها «مرضات الله» حيث وقع و «مرضاتي» (۶۰- ۱) مرسوماً بالف على اللفظ و بالله التوفيق.

باب ذكر ما رسمت فيه الواو صورةً للهمزة على مراد الاتصال او التسهيل

اشاره

اخبرنا الخاقانى قال حدثنا الاصبهاني قال حدثنا الكسائي قال حدثنا ابن الصباح قال قال محمد بن عيسى الاصبهاني فى ابراهيم «نبؤا الذين» (۹) و فى ص «نبوءا عظيم» (۶۷) و فى التغابن «نبؤا الذين» (۵) كلها بالواو و الالف قال و كل ما فى القرآن على وجه الرفع فالواو فيه مثبتة و كل ما كان على غير وجه الرفع فليس فيه واو و انما هو «نبأ» قال ابو عمرو و كذلك رسموا فى كل المصاحف فى يوسف «تفتؤا» (۸۵) و فى النحل «يتفتؤا» (۴۸) و فى طه «اتوكتؤا» (۱۸) و فيها «لا تظمؤا» (۱۱۹) و فى النور «و يدرؤا»

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۷۱

(۸) و فى الفرقان «قل ما يعبؤا» (۷۷) و «يبدؤا الخلق» حيث وقع و فى ص «نبؤا الخصم» (۲۱) و فى الزخرف «او من ينشؤا» (۱۸) و فى القيامة «ينبؤا الأنسن» (۱۳) جميع هذه المواضع بالواو و الالف و قد تتبع ذلك فى مصاحف اهل العراق فرأيتها لا تختلف فى رسم ذلك كذلك.

حدثنا فارس بن احمد قال حدثنا جعفر قال حدثنا محمد قال حدثنا يونس قال قال لى ابن كيسة المقرئ «تفتؤا» و «او من ينشؤا» (۴۳- ۱۸) مكتوبان بالواو قال ابو عمرو فاما قوله فى النساء «و يستهزأ بها» (۱۴۰) و فى الاعراف و غيرها «قال الملاء» حاشى الحرف الاول من المؤمنون (۲۴) و الثلاثة احرف التى فى النمل (۲۹ و ۳۲ و ۳۸) و قوله فى التوبة «ظمأ» (۱۲۰) و فى هود «ملاء» (۳۸) فمرسوم ذلك بالالف فى كل المصاحف و ذلك على مراد الانفصال و التحقيق و كذلك رسموا الحرف الذى فى يوسف (۵۶) و فى الزمر (۷۴) «يتبؤا منها» و «تنبؤا من الجنة» بالالف لا غير و ذلك لثلا يجمع بين و اوين فى الرسم

ذكر «الملؤا»

قال محمد بن عيسى الاصبهاني و كتبوا الحرف الاول الذى فى سورة المؤمنون «فقال الملؤا» (۲۴) بالواو و الالف و كذلك الثلاثة المواضع فى النمل «يايها الملؤا انى القى اللى» (۲۹) و «يايها الملؤا افتونى» (۳۲) و «يايها الملؤا ايكم» (۳۸) و ما سوى ذلك بالالف من غير واو و حدثنا محمد بن احمد قال حدثنا

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۷۲

ابن الانبارى قال كتبوا الحرف الاول من المؤمنون «فقال الملؤا» بالواو لا غير و الصواب ما قال محمد بن عيسى و قد روى بشر بن عمر عن هرون عن عاصم الجحدري ان الاربعة فى الامام بالواو.

ذکر «جزؤا»:

قال محمد فی المائدة «انما جزؤا الذین» (۳۳) و فیها «و ذلك جزؤا الظلمین» (۲۹) و فی الزمر «جزؤا المحسنین» (۳۴) و فی عسق «و جزؤا سینه» (۴۰) و فی الحشر «و ذلك جزؤا الظلمین» (۱۷) بالواو و ذلك خمسة احرف قال و من زعم انها اربعة القى التي فی الزمر و فی الکهف كتب فی مصاحف اهل العراق «فله جزؤا الحسنی» یعنی بالواو و فی مصاحف اهل المدینه بغير واو قال و قد كتبوا فی مصاحف اهل العراق فی طه «و ذلك جزؤا من تزکی» یعنی بالواو و قال عاصم الجحدری فی الامام «جزؤا» بالواو ثلاثة: الحرفان الذان فی المائدة و الحرف الذی فی عسق.

ذکر «شركوا»:

قال محمد و «شركوا» بالواو حرفان: فی الانعام «فیکم شركوا» (۹۴) و فی عسق «ام لهم شركوا» (۲۱).

ذکر «انبؤا»:

قال محمد و فی الانعام «فسوف یأتیهم انبؤا» (۵) و فی الشعراء «فسیأتیهم انبؤا» (۶) یعنی بالواو و الألف.

ذکر «علمؤا»:

قال ابو عمرو و فی مصاحف اهل العراق فی الشعراء «علمؤا بنی اسراءیل» (۱۹۷) و فی فاطر «من عباده العلمؤا» (۲۸) بالواو و الالف و كذلك رسماً فی کتاب هجاء السنه. علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۷۳

ذکر «الضعفؤا»:

قال محمد و «الضعفؤا» فی موضع الرفع فیهِ و او حیث وقع قال ابو عمرو فیدخل فی ذلك الحرف الذی فی ابرهیم (۴۱) و الذی فی المؤمن (۴۷) و قد خالفه ابو جعفر الخزاز فقال «الضعفؤا» بالواو حرف فی ابرهیم «فقال الضعفؤا» و فی کتاب الغازی بن قیس الحرفان بالواو و الألف.

ذکر «نشؤا»:

قال محمد و لیس فی القرآن «نشؤا» بالواو و الألف الا الذی فی هود «او ان نفعل فی امولنا ما نشؤا» (۸۷)

ذکر «دعؤا»:

و قال محمد عن ابى جعفر الخزاز «دعوا»: بالواو حرف ليس فى القرآن غيره فى حم المؤمن «و ما دعوا الكافرين» (۵۰).

ذكر «شفعوا»:

قال محمد و كل شىء «۱» فى القرآن «شفعاء» ليس فى شىء منه واو الا الذى فى الروم «من شركائهم شفعا» (۱۳) بالواو و الالف «۲».

ذكر «البلوا»:

قال محمد عن نصير «البلوا المين» (۱۰۶) فى و الصافات و «بلوا ميين» (۳۳) فى الدخان بالواو و الالف فى جميع المصاحف قال ابو عمرو و رسمت الالف بعد الواو فى هذه المواضع لاحد معينين اما تقوية للهمزة لخفائها و هو قول الكسائى و اما على تشبيه الواو التى هى صورة الهمزة فى ذلك بواو الجمع

(۱) كل حرف فى ۴۷

(۲) بالواو و الالف زيادة فى ۴۷.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانى)، ص: ۱۷۴

من حيث وقعتا طرفا فالحقت الالف بعدها كما الحقت بعد تلك و هو قول ابى عمرو بن العلاء و القولان جيدان.

قال ابو عمرو و اتفقت المصاحف على رسم واو و الف بعدها فى قوله فى الممتحنه «انا براء منكم» (۴) و كذلك اتفقت على رسم واو بعد الهمزة فى آل عمران فى قوله «قل أو تبئكم» (۱۵) و ذلك على مراد التلين و لم يرسموها فى نظائر ذلك نحو «انزل عليه» و «اللقى الذكر» و ذلك على ارادة التحقيق و كراهة اجتماع الفين و الهمزة قد تصور على المذهبين جميعا و بالله التوفيق.

باب ذكر الهمزة و احكام رسمها فى المصاحف

اعلم ان الهمزة ترد على ضربين: ساكنة و متحركة فاما الساكنة فتقع من الكلمة وسطا و طرفا و ترسم فى الموضعين بصورة الحرف الذى منه حركة ما قبلها لانها به تبدل فى التخفيف فان كانت الحركة فتحة رسمت الف نحو «البأس، و البأساء، و الضأن، و من كأس، و فى شأن، و شأنهم، و دأبا، و كدأب، و اقرأ، و ان يشأ، و ام لم ينبأ» و شبهه و ان كانت كسرة رسمت ياء نحو «انبتهم، و تبئنا، و جئت، و جئنا، و شئت، و شئنا، و لملت، و تبئى، و هئى، و يهئى» و شبهه و ان كانت ضمة رسمت واو نحو «المؤمنون، و المؤمنون، و يؤفك، و يؤفكون، و تسؤكم، و لؤلؤ» و شبهه.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانى)، ص: ۱۷۵

و اما المتحركة فتقع من الكلمة ابتداء و وسطا و طرفا.

فاما التى تقع ابتداء فانها ترسم باى حركة تحركت من فتح او كسر او ضم الف لا غير لانها لا تخفف رأسا من حيث كان التخفيف يقربها من الساكن و الساكن لا يقع اولا فجعلت لذلك على صورة واحدة و اقتصر على الألف دون الياء و الواو من حيث شاركت

الهمزة فی المخرج و فارقت اختیها فی الخفة و ذلك نحو «امر، و اخذ، و أتى، و احمد، و ایوب، و ابرهیم، و اسمعیل، و اسحق، و الا، و اما، و اذ، و إذا، و انزل، و املى، و اولئك، و اوحى» و شبهه و كذلك حکمها ان اتصل بها حرف دخیل زائد نحو «سأصرف، و فبأى، و افانت، و بآته، و كآته، و كآین، و بايمن، و لإیلف قریش، و لبیامام، و فلأتمه، و سأنزل، و لأقطعن» و شبهه.

و اما التى تقع وسطا فانها ما لم تنفتح و ينكسر ما قبلها او ينضم او تنضم و ينكسر ما قبلها ترسم بصورة الحرف الذى منه حرکتها دون حركة ما قبلها لانها به تخفف فان كانت حرکتها فتحة رسمت الف نحو «سألتم، و سأل، و رأیت، و رأوك، و بدأكم، و انشأكم، و فقرأه، و لتقرأه» و شبهه و ان كانت كسرة رسمت ياء نحو «یئس، و یئسوا، و فلا تبتئس، و سئل، و سئلوا» و شبهه و ان كانت ضمة رسمت واو نحو «یذرؤکم، و یكلؤکم، و تؤزهم، و نقرؤه» و شبهه فان انفتحت و انكسر ما قبلها او علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۷۶

انضم او انضمت و انكسر ما قبلها صورت بصورة الحرف الذى منه تلك الحركة دون حرکتها لانها به تبدل فى التخفيف فترسم مع الكسرة ياء مع الضمة و او فالمفتوحة التى قبلها كسرة نحو «المخاطئة، و ناشئة، و لیبطنن، و موطنًا، و خاسئا، و نشئکم، و شانتک، و ملئت» و شبهه و التى قبلها ضمة نحو «الفؤاد، و بسؤال، و يؤده، و يؤلف، و مؤجلا، و مؤذن، و هزوا، و كفوا» و شبهه و المضمومة التى قبلها كسرة نحو «انبتکم، و ولا يتبتک، و سنقرئک» و شبهه و هذا مع كون ما قبل المتوسطة متحرکا و ان كان ساكنا- حرف صحة كان او حرف علة- لم ترسم خطأ لانها تذهب من اللفظ اذا خفت اما بالنقل و إما بالبدل و ذلك نحو «یسئل، و یسئلون، و لا تجئروا و یجئرون، و لا یسئم، و یسئمون، و فسئل، و سئلهم، و المشئمة، و جزءا» و كذلك «سوءة، و سوءتکم، و شیئا و سیئت، و بریئون، و هنیئا مرینا، و برینا» و شبهه و کذا لا ترسم المفتوحة خطأ اذا وقع بعدها الف و لا المكسورة اذا وقع بعدها ياء و لا المضمومة اذا وقع بعدها واو لثلا یجتمع فى الكتابة الفان و ياء ان و واو ان فالمفتوحة نحو «ءامن، و ءادم، و ءازر، و سثنان، و ان تبوءا، و رءا، و وثئا، و رءاک، و فرءاه» و شبهه و المكسورة نحو «خسئین، و خطئین، و متکئین، و اسراءیل» و شبهه و المضمومة نحو «یئوده، و یئوسا، و لیئوس،

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۷۷

و فادراءوا، و مبرءون، و برءوسکم» و شبهه و اذا كان الساكن الواقع قبلها الف و انفتحت لم ترسم خطأ ایضا نحو «ءابناءنا، و نساءنا، و ما جاءنا و ابناکم، و نساءکم، و لقد جاءکم» و شبهه فان انضمت رسمت واو و ان انكسرت رسمت ياء فالمضمومة نحو «اباؤکم، و ابناؤکم، و اولیاؤه» و شبهه و المكسورة نحو «من ءابائهم، و الی نساءکم، و الی اولیائکم، و بنابائنا» و شبهه و قد ذکرنا هذا فى فصل مفرد قبل.

و اما التى تقع ظرفا فانها ترسم اذا تحرك ما قبلها بصورة الحرف الذى منه تلك الحركة باى حركة تحركت هى لانها به تخفف لقوته فان كانت الحركة فتحة رسمت الف نحو «بدأ، و انشأ، و من سیا، و بنیا و الملاء، و يستهزأ، و نتبؤأ» و شبهه و ان كانت كسرة رسمت ياء نحو «قرئ، و استهزئ، و لكل امرئ، و من شطئ، و يستهزئ، و یدئ، و تبؤئ» و شبهه و ان كانت ضمة رسمت واو نحو «ان امرؤا، و اللؤلؤ، و لؤلؤا» و شبهه فان سكن ما قبلها- حرف سلامة كان ذلك الساكن او حرف مدّ و لین- لم ترسم خطأ لذهابها من اللفظ اذا خفت و ذلك نحو «الخبء، و بین المرء، و دفء، و ملء الارض، و جزء، و شىء، و السوء، و المسىء، و بالسوء، و برىء، و قروء، و شاء، و جاء، و يشاء، و الماء، و من الماء، و ماء، و سواء» و شبهه قال ابو عمرو فهذا قیاس رسم الهمزة فى جمیع احوالها و حرکاتها و قد جاءت حروف فى الرسم خارجة عن ذلك لمعان و هى مذکورة فى مواضعها من الابواب و بالله التوفیق.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۷۸

اعلم ان المصاحف اتَّفقت على رسم ما كان من ذوات الیاء من الاسماء و الافعال بالیاء على مراد الامالة و تغليب الاصل و سواء اتَّصل ذلك بضمير او لم يتَّصل او لقی ساكنا او متحرکا و ذلك نحو «الموتى، و السلوى، و المرضی، و الاسرى، و شتى، و صرعى، و طوبى، و الحسنی، و اللیسرى، و للعسرى، و البشرى، و موسى، و عيسى، و احدى، و احدىهما، و احدىهن، و بشریکم، و فى اخیركم، و مجریها، و مرسیها، و الهدى، و الهوى، و العمى، و ادنى، و ازكى، و اربى، و هدى، و فتى، و مولى، و مصلى، و مصفى، و مسمى، و قرى، و عمى، و غزى، و ابى، و سعى، و رمى، و يتلى، و تدعى، و لا- يخفى، و لا- تعرى، و اتيكم، و اریكم، و اتيها، و لا- یصلیها» و شبهه الا- فى اصل مطرد و سبعة احرف فان المصاحف لم تختلف فى رسم ذلك بالالف فالاصل المطرد هو ما وقع قبل الیاء فيه یاء اخرى نحو قوله «الدنيا، و العلیا، و الریاء، و ریاك، و ریاى، و الحوايا، و فاحیا به، و احیاهم، و احیاها، و محیاهم، و نموت و نحیا، و امات و احیا، و محیای» و كذلك «هدای، و مثنوی، و ببشراى» و ما كان مثله حیث وقع كراهة الجمع بین یاءین فى الصورة على ائى وجدت فى المصاحف المدنیة و اكثر الكوفیة و البصریة التى كتبها التابعون و غیرهم «ببشرى» (۱۹) فى یوسف بغير یاء و لا الف و كذلك وجدت فیها «و سقیها» (۱۳) فى و الشمس و وجدت فى بعضها «هدى» (۲-۳۸) و (۲۰-۱۲۳) و «محبى» (۶-۱۶۲)

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۷۹

و «مثنوی» (۱۲-۲۳) كذلك و وجدت ذلك فى اكثرها بالالف.

و فى كتاب الغازى بن قیس «هدای» بالف و «محبى» و «ببشرى» و «سقیها» بغير الف و لا یاء.

حدثنا محمد بن على قال حدثنا ابن الانبارى قال حدثنا ادريس قال حدثنا خلف قال سمعت الكسائى يقول انما كتبوا «احبا» بالالف للیاء التى فى الحرف فكرهوا ان یجمعوا بین یاءین قال و كذلك «الدنيا» و «العلیا» فاما قوله «یحیی» اذا كان اسما نحو قوله «و یحیی و عيسى» و «یحیی خذ الكتب» و «بغلم اسمه یحیی» و شبهه من لفظه و قوله فى الانفال «و یحیی من حی عن بینة» (۴۲) و قوله فى طه (۷۴) و سبّح (۱۳) «و لا یحیی» فان ذلك مرسوم بالیاء على الامالة فاما قوله «خطینا» و «خطیکم» و «خطیهم» حیث وقع مرسوم بغير یاء و لا الف و فى اكثر المصاحف الالف التى بعد الطاء محذوفة ایضا.

و اما السبعة الاحرف فاولها فى ابرهیم «و من عصانى» (۳۶) و فى سبحان «الى المسجد الاقصا» (۱) و فى الحج «أنه من تولاه» (۴) و فى القصص (۲۰) و یس (۲۰) «من اقصا المدینة» و فى الفتح «سیماهم» (۲۹) و فى الحاقه «طعا الماء» (۱۱) و رسم ذلك كذلك على مراد التفخیم و قال ابو حفص الخزاز «طوا» (۱۲) فى طه بالالف لیس فى القرآن غیره و قد تأملت ذلك فى مصاحف اهل العراق و غیرها فلم اجد ذلك فیها الا بالیاء كالحرف الذى فى

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۸۰

و النازعات (۱۶) سواء و وجدت فیها «كلتا الجنین» (۱۸-۳۳) و «رسلنا تترا» (۲۳-۴۴) بالالف.

و رسموا فى كل المصاحف «على» و «الى» و «حتى» بالیاء و كذلك رسموا «یوبلتى» و «یحسرتى» و «یاسفى» و «أنى» التى بمعنی کیف و «متى» و «عسى» و «بلى» حیث وقعن.

حدثنا محمد بن على قال حدثنا محمد بن القسم قال حدثنا ادريس قال حدثنا خلف قال سمعت الكسائى يقول «لدا الباب» (۲۵) كتبت فى یوسف بالف قال ابو عمرو و اتَّفقت المصاحف على ذلك و اختلفت فى «لدى الحناجر» (۱۸) فى المؤمن فرسم فى بعضها بالیاء و فى بعضها بالالف و اكثرها على الیاء و قال المفسرون معنى الذى فى یوسف «عند» و الذى فى غافر «فى» فلذلك فرق بینهما فى الكتابة و قال النحویون المرسوم بالالف على اللفظ و المرسوم بالیاء لانقلاب الالف یاء مع الاضافة الى المكنى كما رسم «على» و «الى» كذلك.

حدثنا الخاقانى قال حدثنا احمد المكى قال حدثنا على قال حدثنا ابو عبید قال «على» و «لدى» و «الى» كتبن جمیعا بالیاء و اما «حتى»

فالجُمهور الاعظم بالياء و رأيتها في بعض المصاحف بالالف قال ابو عمرو و قد رأيتها انا في مصحف قديم كذلك بالالف و لا عمل على ذلك لمخالفة الامام و مصاحف الامصار.

و حدثنا محمد بن علي قال حدثنا محمد بن القسم قال حدثنا ابي

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۸۱

قال حدثنا ابو جعفر النصيبي قال حدثنا سليمان بن جرير قال حدثنا سعيد بن زيد قال كتب لايوب كتابا فكتبت «حتًا» بالف فقال اجعل «حتًا» «حتى» و قال عاصم الجحدري رأيت في مصحف عثمان بن عفان رضى الله عنه «ما طاب لكم» (۴-۳) «طيب» و قال الكسائي رأيت في مصحف ابي بن كعب «و للرجال» (۲-۲۲۸) كتابها: «و للرجيل» و «جاءتهم رسلهم» و «جياتهم» و جاء امر ربك «وجيا» و قال ابو حاتم في مصحف اهل مكة «جاء» «جيا» و «جاءتهم» «جياتهم» كتبتا على الاصل قال ابو عمرو و لم نجد ذلك كذلك مرسوما في شيء من مصاحف اهل الامصار و بالله التوفيق.

باب ذكر ما رسم بالياء من ذوات الواو لمعنى

و اتفقت المصاحف على رسم ما كان من الاسماء و الافعال من ذوات الواو على ثلاثة احرف بالالف لامتناع الامالة فيه و ذلك نحو «الصفًا» و «شفا» و «سنا» و «ابا احد» و «خلا» و «عفا» و «دعا» و «بدا» و «نجا» و «علا» و «لعا» (۱) الا احد عشر حرفا فانها رسمت بالياء فاو ذلك في الاعراف «بأسنا ضحى» (۹۸) و في طه «و ان يحشر الناس ضحى» (۵۹) و في النور «ما زكى منكم» (۲۱) و في و النزاعات «دحيها» (۳۰) و «ضحيتها» في الحرفين (۲۹ و ۴۶) و في و الشمس «و ضحيها»

(۱) في ۴۸ زيادة: و شهه.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۸۲

(۱) و «تليها» (۲) و «ما طحيها» (۶) و في و الضحى «و الضحى (۱) و اليل اذا سجي» (۲) و ذلك على وجه الاتباع لما قبل ذلك و ما بعده مما هو مرسوم بالياء من ذوات الياء لتأتى الفواصل على صورة واحدة و بالله التوفيق.

باب ذكر ما حذف منه احدى اللامين في الرسم لمعنى و ما اثبت فيه على الاصل

اعلم ان المصاحف اجتمعت على حذف احدى اللامين لكثرة الاستعمال (۱) و لكراهة اجتماع صورتين متفتقتين في قوله «اليل» و «الذى» و «الذين» و «الذنين» و «الذنان» و «التي» و «التي ارضعنكم» و «التي يأتين» و «التي دخلتم» و «التي يظهرن» و «التي يثسن» و شبهه من لفظه في جميع القرآن [حيث وقع] «۲» و المحذوفة عندي هي «۳» اللام الاصلية و جائز ان تكون لام المعرفة لذهابها بالادغام و كونها مع ما ادغمت فيه حرفا واحدا و الاول اوجه لامتناعها من الانفصال من همزة الوصل فلم تحذف لذلك و اتفقت المصاحف بعد ذلك على اثبات اللامين معا على الاصل في قوله تعالى «اللعنون» و «اللعنة» و «من اللعين» و «اللغو» و «اللهو» و «اللؤلؤ» و «اللت و العزى» و «اللمم» و «اللهب» و «اللطف» و «اللوامة» حيث وقعت هذه الكلم باعيانها و كذلك هما مثبتان في اسم الله

(۱) في ۴۸ زيادة: و كثرة تكررها.

(۲) زيادة في ۴۷.

(۳) في ۴۷ و ۴۸ بحذف لفظه: هي.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۸۳

عز و جل و فی قوله «اللهم» حیث وقع و قد انعمت النظر فی هذا هذا الباب فی مصاحف اهل العراق و غیرها فوجدت ذلك علی ما اثبتته و بالله التوفیق.

باب ذکر ما رسم فی المصاحف من الحروف المقطوعة علی الاصل و الموصولة علی اللفظ

ذکر «ان لا» بالنون:

حدثنا محمد بن احمد بن علی قال حدثنا ابن الانباری قال و جمیع ما فی کتاب الله عز و جل من قوله «الا» فهو بغير نون الا عشرة احرف فاولها فی الاعراف «ان لا اقول» (۱۰۵) و فیها «ان لا يقولوا» (۱۶۹) و فی التوبة «ان لا ملجأ من الله» (۱۱۸) و فی هود «و ان لا اله الا هو» (۱۴) و «ان لا- تعبدوا الا الله انی اخاف» (۲۶) و فی الحج «ان لا تشرك بی شیئا» (۲۶) و فی یس «ان لا تعبدوا الشیطن» (۶۰) و فی الدخان «و ان لا تعلوا علی الله» (۱۹) و فی الممتحنة «ان لا یشرکن بالله شیئا» (۱۲) و فی ن و القلم «ان لا یدخلنها الیوم» (۲۴) فهذه المواضع بالنون:

قال محمد بن عیسی حدثنی اسحق بن الحجاج المقرئ قال حدثنا عبد الرحمن بن ابی حماد قال سمعت حمزة و ابا حفص الخزاز یقولان «ان لا» مقطوعة فی عشرة امکنه فذکرها.

ذکر «من ما» بالنون:

اخبرنا الخاقانی قال اخبرنا الاصبهانی قال حدثنا الکسائی قال

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۸۴

حدثنا ابن الصباح قال قال محمد بن عیسی «فمن ما» مقطوعة ثلاثة احرف: فی النساء «فمن ما ملکت ایمنکم» (۲۵) و فی الروم «من ما ملکت ایمنکم من شرکاء» (۲۸) و فی المنافقین «من ما رزقنکم» (۱۰) قال ابو عمرو فاما قوله «من مال الله» و «من ماء» و شبهه من دخول «من» علی اسم ظاهر فمقطوع حیث وقع فاما اذا دخلت علی «من» نحو قوله «ممن منع» و «ممن افتری» و «ممن کذب» و «ممن دعا» و «ممن معک» و شبهه فلا خلاف فی شیء من المصاحف فی وصل ذلك و حذف النون منه و کذا کتبوا «مّم خلق» (۸۶-۵).

ذکر «عن ما»:

قال ابو عمرو و کل ما فی کتاب الله عز و جل من ذکر «عمّا» فهو بغير نون الا حرفا واحدا فی الاعراف قوله «عن ما نهوا عنه» (۱۶۶) فانه بالنون حدثنا فارس بن احمد المقرئ قال حدثنا جعفر بن احمد قال حدثنا محمد بن الربیع و حدثنا الخاقانی قال حدثنا احمد بن اسامة قال حدثنا ابی قالا حدثنا یونس بن عبد الاعلی قال قال لی علی بن کیسه «عن ما نهوا عنه» فی الکتاب «عن» وحدها و «ما» وحدها و حدثنا محمد بن علی قال حدثنا ابن الانباری قال «عن ما نهوا عنه» حرفان و لم یقطع فی کتاب الله عز و جل غیرهما.

ذکر «و ان ما»:

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۸۵

قال محمد بن عيسى عن اسحق بن الحجاج عن عبد الرحمن بن ابي حماد عن حمزة بن حبيب الزيات و ابي حفص « ۱ » الخزاز ليس في القرآن « و ان ما » بالنون الا حرفا واحدا في الرعد « و ان ما نرينك » (۴۰) و حدثنا محمد بن علي قال حدثنا ابن الانباري قال حدثنا ادريس قال حدثنا خلف قال لم يقطع من « ان » « ما » في المصحف الا حرف واحد في آخر سورة الرعد « و ان ما نرينك ».

ذکر «فالم»:

قال ابو عمرو و كتب في كل المصاحف في هود «فالم يستجيبوا لكم» (۱۴) بغير نون و في القصص «فان لم يستجيبوا لك» (۵۰) بالنون قاله لنا محمد بن احمد عن ابن الانباري و قاله محمد بن نصير في اتفاق المصاحف.

ذکر «ان لن»:

قال لنا محمد بن احمد عن ابن الانباري و كتب «ان لن» بغير نون في موضعين: في الكهف «الآن نجعل لكم موعدا» (۴۸) و في القيامة «الآن نجعل عظامه» (۳) و ما سوى ذلك هو «ان لن» بالنون و قاله حمزة و ابو حفص الخزاز و قال محمد بن عيسى و قال بعضهم في المزمّل «الآن تحصوه» (۲۰) و ذكره الغازي في كتابه

(۱) كل ما جاء من ذكر ابي حفص الخزاز ابقيناه على حاله لان اصولنا الثلاثة و ب كلها ابو حفص و قد مر و سيمر ايضا ذكر ابي جعفر الخزاز و قد ترجمه ابن الجزري في غاية النهاية ج ۱ ص ۸۶ و ۸۷ و الذي يظهر لنا ان ابا حفص مصحف عن ابي جعفر لان صورة حفص قريية من صورة جعفر في الرسم هذا ما ظهر لنا فيه و الله اعلم بالصواب.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۸۶

بالنون قال ابو عمرو و كتب في جميع المصاحف «أن لم» بفتح الهمزة و «إن لم» بكسرها بالنون حيث وقع الا الحرف الذي في هود (۱۴) و قد ذكرناه.

ذکر «عن من»:

قال ابو عمرو و كتبوا في كل المصاحف في النور «و يصرفه عن من يشاء» (۴۳) و في و النجم «عن من تولّى» (۲۹) بالنون و ليس في القرآن غيرهما فاما قوله «عما قليل» (۲۳- ۴۰) و «عم يتساءلون» فموصولان بلا خلاف.

ذکر «ام من» بالميم:

قال محمد بن عيسى و ابن الانباري و كل ما في القرآن من ذكر «ام من» فهو في المصحف موصول الّا اربعة احرف كتبت في المصحف مقطوعة يعنى يمين: في النساء «ام من يكون عليهم وكيلا» (۱۰۹) و في التوبة «ام من اتيس بنينه» (۱۰۹) و في و الصفات «ام من خلقنا» (۱۱) و في فصلت «ام من يأتى ءامنا» (۴۰) و حدثنا محمد بن احمد قال حدثنا ابن الانباري قال و قوله «أما اشتملت

علیه» (۶-۱۴۳ و ۱۴۴) هو فی المصحف حرف واحد معناه «ام الذی اشتملت».

ذکر «فی ما» مقطوع:

قال محمد بن عیسی و عدّوا «فی ما» مقطوعا احدى عشر حرفا و قد اختلفوا فيها. فی البقرة «فی ما فعلن فی انفسهن من علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۸۷

معروف» (۲۴۰) و فی المائدة «لیلوکم فی ماء اتکم» (۴۸) و فی الانعام «لیلوکم فی ماء اتکم» (۱۶۵) و «قل لا اجد فی ما اوحی الیّ محرّما» (۱۴۵) و فی الانبیاء «فی ما اشتهدت انفسهم» (۱۰۲) و فی النور «فی ما افضتم فيه» (۱۴) و فی الشعراء «فی ما ههنا ءامنین» (۴۶) و فی الروم «فی ما رزقکم» (۲۸) و فی الزمر «فی ما هم فيه یختلفون» (۳) و فیها ایضا «فی ما كانوا فيه یختلفون» (۴۶) و فی الواقعة «و نشئکم فی ما لا تعلمون» (۶۱) قال و منهم من یصلها «۱» کلها و یقطع التی فی الشعراء «فی ما ههنا ءامنین» (۱۴۶) و روى محمد بن یحیی عن سلیمان بن داود عن بشر بن عمر عن معلى قال کنا اذا سألنا عاصما عن المقطوع و الموصول قال سواء لا ابالی اقطع ذا ام وصل ذا انما هو هجاء قال ابو عمرو و احسبه یرید المختلف فی رسمه من ذلك دون المتفق علی رسمه منه.

ذکر «اینما»:

قال محمد «اینما» موصولة ثلاثة احرف: فی البقرة «فاینما تولّوا فثمّ وجه الله» (۱۱۵) و فی النحل «اینما یوجّهه لا یأت بخیر» (۷۶) و فی الشعراء «اینما کنتم تعبدون» (۹۲) قال و قد اختلفوا فيه فمنهم من یعدّ التی فی البقرة و التی فی النحل و التی فی النساء «اینما تكونوا یدرکم الموت» (۷۸) و فی الاحزاب «اینما ثقفوا اخذوا» (۶۱) و قال ابو حفص الخزاز «اینما» موصولة

(۱) فی ۴۶ و ۴۷ و ب: یصل.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۸۸

اربعة احرف فذكر التی فی البقرة و النحل و الشعراء و الاحزاب قال ابو عمرو فاما قوله فی البقرة «و حیث ما» (۱۴۴ و ۱۵۰) فی الموضوعین فمقطوع و اما قوله «نعمّا» (۲۷۱) فی البقرة و النساء (۵۸) و قوله «مهما» (۱۳۲) فی الاعراف و قوله «ربما یودّ» (۲) فی الحجر فموصول فی جمیع المصاحف حدثنا محمد بن علی قال حدثنا ابن الأنباری قال حدثنا ادريس قال حدثنا خلف قال قال الکسائی «نعمّا» حرفان لأن معناه «نعم الشیء» قال و کتبا بالوصل.

ذکر «ان ما»:

قال ابو عمرو و کتبوا «ان ما» مقطوعة فی موضع واحد فی الانعام «ان ما توعدون لأت» (۱۳۴) حدثنا فارس ابن احمد المقرئ قال حدثنا جعفر بن احمد قال حدثنا محمد بن الربیع و حدثنا الخاقانی قال حدثنا احمد بن اسامة قال حدثنا ابی قال حدثنا یونس ابن عبد الاعلی قال قال لی علی بن کیسه «انما توعدون» فی الكتاب «انّ» وحدها و «ما» وحدها لیس فی القرآن غیرها و قال لنا ذلك محمد عن ابن الأنباری و قاله محمد بن عیسی عن اسحق عن ابن ابی حماد و عن حمزة و ابی حفص.

ذکر «ان ما»:

قال محمد بن عيسى و كتبوا «ان ما» مقطوعه في موضعين:

في الحج (۶۲) و لقمان (۳۰) «و ان ما يدعون من دونه» لا غير قال

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۸۹

ابو عمرو فاما قوله في الانفال «انما غنمتم» (۴۱) و في النحل «انما عند الله» (۹۵) فهما في مصاحف اهل العراق موصولان و في مصاحفنا القديمة مقطوعان و الاول اثبت و هو الاكثر و كذلك رسمها الغازي بن قيس في كتابه موصولين قال ابو عمرو و كتبوا في جميع المصاحف «كأنما يساقون» و «كأنما يصيّمعد» و «فكأنما خرّ» و ما اشبهه من لفظه موصولاً حرفاً واحداً حدثنا محمد بن علي قال حدثنا ابن النباري قال حدثنا ادریس عن خلف عن الكسائي قال كتب بالوصل حرف واحد «انما غنمتم».

ذکر «بئس ما»:

قال محمد بن عيسى و «بئسما» موصولة ثلاثة احرف في البقرة «بئسما اشتروا به انفسهم» (۹۰) و فيها ايضا «قل بئسما يأمرکم به ایمنکم» (۹۳) و في الاعراف «بئسما خلفتموني» (۱۵۰) قال ابو عمرو و قال محمد بن عيسى في موضع آخر كلما في اوله لام فهو مقطوع.

ذکر «كل ما»:

قال محمد و «كل ما» مقطوع حرفان: في النساء «كل ما ردوا الى الفتنة» (۹۱) و في ابراهيم «من كل ما سألتموه» (۳۴) قال و منهم من يصل التي في النساء حدثنا محمد بن علي قال حدثنا محمد بن القسم قال حدثنا محمد بن يحيى عن ابن سعدان قال في مصحف عبد الله «كل ما» منقطعة «۱» في كل القرآن.

(۱) في ۴۸ مقطوعه.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۹۰

ذکر «لكي لا»:

قال محمد «لكيلا» موصولة ثلاثة احرف: في الحج «لكيلا يعلم من بعد علم شيئا» (۵) و في الاحزاب «لكيلا يكون عليك حرج» (۵۰) و في الحديد «لكيلا- تأسوا» (۲۳) قال ابو عمرو و قال محمد عن نصير في اتفاق المصاحف في آل عمران «لكيلا- تحزنوا» (۱۵۳) موصولة و كذلك رسمه الغازي بن قيس في كتابه.

ذکر «يوم هم»:

قال ابو حفص الخزاز «يوم هم» مقطوع حرفان ليس في القرآن غيرهما: في المؤمن «يوم هم برزون» (١٦) و في و الذاريات «يوم هم على النار يفتنون» (١٣) و كذلك قال معلى بن عيسى الوراق و قال لنا ذلك محمد بن علي عن ابن الانباري قال ابو عمرو و «هم» فيهما في موضع رفع بالابتداء و ما بعده خبره فلذلك فصل «اليوم منه» و «هم» فيما عداها في موضع خفض بالاضافة فلذلك وصل «اليوم» به.

ذکر «فمال»:

قال ابو عمرو و كتبوا في كل المصاحف في النساء «فمال هؤلاء القوم» (٧٨) و في الكهف «مال هذا الكتب» (٤٩) و في الفرقان «مال هذا الرسول» (٧) و في المعارج «فمال الذين كفروا» (٣٦) هذه الاربعة المواضع بقطع لام الجرّ مما بعده على المعنى و قال محمد بن عيسى «فمال» مقطوع اربعة مواضع فذكرها.
علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ١٩١

ذکر «ابن ام»:

قال أبو عمرو و كتبوا في كل المصاحف في الاعراف «قال ابن ام» (١٥٠) بالقطع على مراد الانفصال و كتبوا في طه «بينوم» (٩٤) بالوصل كلمة واحدة على مراد الاتصال قاله لنا محمد بن ابن الانباري.

ذکر «ويكان»:

و كتبوا أيضا «ويكان الله» و «ويكانه» (٨٢) في موضعين في القصص بوصل الياء بالكاف قاله لنا محمد بن ابن الانباري.

ذکر «ولات حين»:

و كتبوا «ولات حين مناص» (٣) في ص بقطع التاء من الحاء و حدثنا خلف بن ابراهيم قال حدثنا أحمد بن محمد قال حدثنا علي بن عبد العزيز قال حدثنا ابو عبيد قال في الامام مصحف عثمان بن عفان رضى الله عنه «ولات حين مناص» التاء متصله ب «حين» قال ابو عمرو و لم نجد ذلك كذلك في شيء من مصاحف اهل الامصار و قد ردّ ما حكاه ابو عبيد غير واحد من علمائنا اذ عدموا وجود ذلك كذلك في شيء من المصاحف القديمة و غيرها قال لنا محمد بن علي قال لنا ابن الانباري كذلك هو في المصاحف الجدد و العتق بقطع التاء من «حين» و قال نصير اتفقت المصاحف على كتاب «ولات حين مناص» بالتاء يعنى منفصلة.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ١٩٢

قال ابو عمرو و كتبوا في جميع المصاحف «على ال ياسين» (١٣٠) في و الصفات بقطع اللام من الياء.

و كتبوا «كالوهم او وزنوهم» (٨٣-٣) موصولين من غير الف بعد الواو قاله لنا الخاقاني عن احمد بن علي عن ابى عبيد و بالله التوفيق.

باب ذکر ما رسم فی المصاحف من هاءات التانیث بالتاء علی الاصل او مراد الوصل**ذکر «الرحمة»:**

حدثنا محمد بن احمد قال حدثنا محمد بن القسم النحوی قال و كل ما فی كتاب الله عز و جل من ذكر «الرحمة» فهو بالهاء یعنی فی الرسم الأ سبعه احرف: فی البقرة «اولئك یرجون رحمت الله» (۲۱۸) و فی الاعراف «ان رحمت الله قریب من المحسنین» (۵۶) و فی هود «رحمت الله و برکاته» (۷۳) و فی مریم «ذكر رحمت ربك» (۲) و فی الروم «الی اثار رحمت الله» (۵۰) و فی الزخرف «اهم یقسمون رحمت ربك» (۳۲) و فیها «و رحمت ربك خیر مما یجمعون» (۳۲).

ذکر «النعمة»:

قال و كل ما فی كتاب الله عز و جل من ذكر «النعمة» فهو بالهاء الأ احد عشر حرفا: فی البقرة «و اذكروا نعمت الله علیكم و ما انزل علیكم» (۲۳۱) و فی آل عمران «و اذكروا نعمت الله علیكم اذ كنتم علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۹۳

اعداء» (۱۰۳) و فی المائدة «اذكروا نعمت الله علیكم اذ هم قوم» (۱۱) و فی ابراهیم «الم تر الی الذین بدلوا نعمت الله کفرا» (۲۸) و فیها «و ان تعدوا نعمت الله لا تحصوها» (۳۴) و فی النحل «و بنعمت الله هم یركفون» (۷۲) و فیها «یرفون نعمت الله» (۸۳) و فیها «و اشكروا نعمت الله» (۱۱۴) و فی لقمان «فی البحر بنعمت الله» (۳۱) و فی فاطر «اذكروا نعمت الله علیكم هل» (۳) و فی الطور (۲۹) «بنعمت ربك».

ذکر «السنة»:

قال و كل ما فی كتاب الله عز و جل من ذكر «السنة» فهو بالهاء الأ خمسة احرف، فی الأنفال «فقد مضت سنت الاولین» (۳۸) و فی فاطر ثلاثة احرف «الأ سنت الاولین فلن تجد لسنة الله تبديلا و لن تجد لسنة الله تحویلا» (۴۳) و فی المؤمن «سنت الله التي قد خلت» (۸۵).

ذکر «المرأة»:

قال و كل ما فی كتاب الله عز و جل من ذكر «المرأة» فهو بالهاء الأ سبعه احرف: فی آل عمران «اذ قالت امرأت عمران» (۳۵) و فی یوسف «امرات العزیز ترود» (۳۰) و فیها «قالت امرأت العزیز الثن حصص الحق» (۵۱) و فی القصص «و قالت امرأت فرعون» (۹) و فی التحريم «امرات نوح و امرأت لوط» (۱۰) «و امرأت فرعون» (۱۱).

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۹۴

ذکر «الكلمة»:

قال ابو عمرو و كل ما في كتاب الله عز و جل من ذكر «الكلمة» على لفظ الواحد فهو بالهاء أأ حرفا واحدا في الاعراف «و تمت كلمت ربك الحسنی» (۱۳۷) فان مصاحف اهل العراق اتفقت على رسمه بالتاء و رسمه الغازی بن قیس فی كتابه بالهاء فاما قوله فی الأنعام «و تمت كلمت ربك صدقا و عدلا» (۱۱۵) و فی یونس «كلمت ربك على الذين فسقوا» (۳۳) و فیها «كلمت ربك لا يؤمنون» (۹۶) و فی غافر «حقت كلمت ربك» (۶) فانی وجدت الحرف الثاني من یونس فی مصاحف اهل العراق بالهاء و ما عداه بالتاء من غیر الف قبلها و هذه المواضع الاربعة تقرأ بالجمع و الافراد و حدثنا ابن خاقان قال حدثنا احمد المکی قال حدثنا علی قال حدثنا ابو عبيد باسناده عن ابی الدرداء ان الحرف الثاني من یونس فی مصاحف اهل الشام «كلمت» على الجمع قال ابو عمرو و وجدته انا فی مصاحف المدينة «كلمت» بالتاء على قراءتهم و روى محمد بن یحیی عن سلیمان بن داود عن بشر بن عمر عن معلى الوراق قال سألت عاصما عن «كلمت ربك» فقال التی فی الأنعام تاء و التی فی الاعراف هاء و قال محمد بن عیسی عن نصیر «كلمت» بالتاء ثلاثة فذكر الذی فی الانعام و الاول من یونس و الذی فی غافر و قال فی اختلاف المصاحف انها اختلفت فی الذی فی غافر ففی بعضها بالتاء و فی بعضها بالهاء و حدثنا محمد بن احمد قال حدثنا ابن الانباری ان المرسوم من ذكر «الكلمة» بالتاء ثلاثة امكنة

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۹۵

فذكر الذی فی الاعراف و الاول من یونس و الذی فی المؤمن و قال غیره هی اربعة و زاد الثاني من یونس و كذلك وجدت انا الاربعة الاحرف فی المصاحف المدينة و حدثنا ابو الفتح قال حدثنا جعفر بن محمد قال حدثنا عمر بن یوسف قال حدثنا الحسين ابن شيرك قال حدثنا اليزیدی قال كتبوا «كلمت» فی الاول من یونس و فی غافر بالتاء قال ابو عمرو و لما وقع هذا الاختلاف تبعت ذلك فی المصاحف فوجدته على ما اثبتته

ذكر «اللغة»:

قال ابن الانباری و كل ما في كتاب الله عز و جل من ذكر «اللغة» فهو بالهاء أأ حرفين فی آل عمران «فنجعل لعنت الله على الكذابين» (۶۱) و فی النور «ان لعنت الله عليه» (۷)

ذكر «المعصية»:

قال و كل ما في كتاب الله عز و جل من ذكر «المعصية» فهو بالهاء أأ حرفين فی المجادلة «و معصيت الرسول» (۸) و «معصيت الرسول» (۹) قال ابو عمرو و كالذی روينا عن ابن الانباری فی رسم هذه التاءات روى محمد بن عیسی عن نصیر سواء.

ذكر حروف منفردة من هذا الباب:

حدثنا ابو مسلم محمد بن احمد قال حدثنا محمد بن القسم قال و كل ما في كتاب الله عز و جل من ذكر «الشجرة» فهو بالهاء

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۱۹۶

أأ حرفا واحدا فی الدخان «ان شجرت الزقوم» (۴۳) قال و كل ما في كتاب الله عز و جل من ذكر «قرّة عين» فهو بالهاء أأ حرفا واحدا فی القصص «قرّت عين لى ولك» (۹) قال و كل ما في كتاب الله عز و جل من ذكر «الثمرة» فهو بالهاء أأ حرفا واحدا فی فصلت «من

ثمرت من اكامها» (٤٧) قال ابو عمرو و هذا يختلف فيه بالجمع و الافراد قال و كتبوا فى هود «بقيت الله خير لكم» (٨٦) بالتاء قال ابو عمرو و كل ما فى كتاب الله عز و جل من ذكر «الجنة» فهو بالهاء الا حرفا واحدا فى الواقعة: «و جنت نعيم» (٨٩) و كل ما فى كتاب الله عز و جل من ذكر «آية» فهو بالهاء الا حرفا واحدا فى العنكبوت «لولا أنزل عليه آية من ربه» (٥٠) و هذا ايضا يقرأ بالجمع و الافراد و كتبوا فى كل المصاحف فى يوسف «آية للسائلين» (٧) و «غيب الجب» (١٠ و ١٥) فى الموضوعين و فى سبا «فى الغرفت ءامنون» (٣٧) و فى فاطر «على بينت منه» (٤٠) و فى و المرسلات «كأنه جملة صفر» (٣٣) بالتاء و هذه المواضع تقرأ ايضا بالجمع و الافراد و كذلك رسموا «مرضات الله» و «يأبت» حيث وقعا و «هيهات هيهات» (٢٣-٣٦) فى الموضوعين و «ذات بهجة» (٦٠) فى النمل و «ذات الشوكة» (٧-٨) و «ذات الصدور» حيث وقع و «فطرت الله» (٣٠) فى الروم و «لات حين مناص» (٣) علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانى)، ص: ١٩٧

فى ص و «اللت و العزى» (١٩) فى و النجم و «مريم بنت عمران» (١٢) فى التحريم بالتاء فى الجميع. حدثنا فارس بن احمد المقرئ قال حدثنا جعفر بن محمد البغدادي قال حدثنا عمر بن يوسف قال حدثنا الحسين بن شريك قال حدثنا ابو حمدون قال حدثنا اليزيدى قال كتبوا يعنى فى المصاحف «بقيت الله» و «فطرت الله» و «غيب الجب» فى الموضوعين و «كلمت ربك» فى الحرف الاول من يونس و فى فاطر «على بينت منه» و «من ثمرت» و «ان شجرت الزقوم» بالتاء و روى مضر بن محمد عن اسحق بن الحجاج عن عبد الرحمن بن ابى حماد عن حمزة و ابى حفص الخزاز «بينت» فى الملائكة و «من ثمرت» فى السجدة و «جنت نعيم» فى الواقعة بالتاء و قال محمد عن نصير فى اتفاق المصاحف «قرت عين» و «آية من ربه» و «فطرت الله» و «من ثمرت» و «يأبت» و «غيب الجب» و «جنت نعيم» و «شجرت الزقوم» بالتاء قال ابو عمرو و كتبوا «لومة لائم» (٥-٥٤) و «ناقاة الله» (٩١-١٣) و «من قرءة عين» فى السجدة (١٧) بالهاء و كذلك سائر هاءات التأنيث سوى ما تقدم ذكرنا له و ذلك على مراد الوقف اذ التاء تبدل فيه هاء و بالله التوفيق.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانى)، ص: ١٩٨

باب ذكر ما اتفقت على رسمه مصاحف اهل الامصار من اول القرآن الى آخره

اخبرنى خلف بن «١» محمد بن حمدان بن خاقان المقرئ ان محمد بن عبد الله الاصبهاني المقرئ حدثهم قال حدثنا ابو عبد الله الكسائي عن جعفر بن عبد الله بن الصباح قال قال محمد بن عيسى و هذا ما اجتمع عليه كتاب مصاحف اهل المدينة و الكوفة و البصرة و ما يكتب بالشام و ما يكتب بمدينة السلام لم يختلف فى كتابه فى شىء من مصاحفهم اخبرنى بهذا الباب نصير بن يوسف قرأت عليه كتبوا «بسم الله الرحمن الرحيم» بغير الف و كتبوا «ملك يوم الدين» (١-٤) بغير الف قال ابو عمرو و كذلك كتبوا «ملك الملك» (٣-٢٦) و كتبوا «و لبئس ما شروا به انفسهم» (٢-١٠٢) مقطوعة و كتبوا «الربوا» بالواو و الالف فى جميع القرآن الا حرفا واحدا فى سورة الروم «و ماء ايتيم من ربا» (٣٩) فى بعض المصاحف بغير واو و كتبوا فى بعضها بالواو و كتبوا «الصلوة» و «الزكوة» بالواو و كتبوا «و لا تقتلوهم عند المسجد الحرام حتى يقتلوكم فيه فان قتلوكم فاقتلوهم» (٢-١٩١) كلها بغير الف و كتبوا «و قتلوهم

(١) فى ٤٨ اخبرنا خلف بن احمد بن خاقان المقرئ و فى ٤٧ اخبرنى خلف بن حمدان فيما اذن فى روايته و فى ٤٦ حدثنا خلف بن حمدة بن خاقان المقرئ و قد ضرب بخط على «ابن حمدة» و خلف هذا هو: خلف بن ابراهيم بن محمد بن جعفر بن حمدان بن خاقان الخاقانى ترجمه ابن الجزرى فى غاية النهاية ج ١ ص ٢٧١ و المؤلف يروى عنه كثيرا فى هذا الكتاب فتارة ينسبه لايه ابراهيم، و تارة لجده الاوسط محمد، و تارة لجده الاعلى حمدان، و تارة يقول حدثنا الخاقانى

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانى)، ص: ١٩٩

حتى لا تكون فتنه» (۲-۱۹۳) یعنی بغیر الف و کتبوا «یخدعون الله و الذین ءامنوا» (۲-۹) بغیر الف قال ابو عمرو و كذلك کتبوا الحرف الثانی «و ما یخدعون الا انفسهم» (۲-۹) و كذلك کتبوا فی النساء «یخدعون الله و هو خدعهم» (۱۴۲) و كذلك کتبوا «قلوبهم قسیه» فی المائدة (۱۳) و «فویل للقسیة قلوبهم» (۲۲) فی الزمر قال نصیر و کتبوا «فادّرت تم فیها» (۲-۷۲) بغیر الف «و علی الذین یتیقونه فدیة طعام مسکین» (۲-۱۸۴) بغیر الف و کتبوا «و زاده بسطه فی العلم» (۲-۲۴۷) بالسنین و کتبوا «و الله یقبض و یتبسط» (۲-۲۴۵) بالصاد و کتبوا «الحویة» بالواو.

و فی آل عمران کتبوا «لکیلا- تحزنوا» (۱۵۳) موصوله قال ابو عمرو و کتبوا «فبئس ما یشترون» (۱۸۷) مقطوعه و لا- لام فی اولها کأنّ الفاء خلفتها فی الزیاده.

و فی النساء کتبوا «ام من یتکون علیهم و کیلا» (۱۰۹) مقطوعه و کتبوا «فمن ما ملکت ایمنکم من فیتکم» (۲۵) مقطوعه قال ابو عمرو و کتبوا «آلآ اثنا» (۱۱۷) بغیر الف.

و فی المائدة «لبئس ما قدّمت لهم انفسهم» (۸۰) مقطوعه و کتبوا ایضا «لبئس ما کانوا یعملون» (۶۲) مقطوعه.

و فی الانعام کتبوا «ان الذین فرقوا دینهم» (۱۵۹) بغیر الف

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۰۰

و کتبوا «اتحجّوننی فی الله و قد هدین» (۸۰) بالیاء و کتبوا «بالغدوة و العشی» (۵۲) بالواو.

و فی الاعراف کتبوا «ان لنا لأجرا» (۱۱۳) بغیر یاء و کتبوا «قال ابن امّ» (۵۰) مقطوعه و کتبوا «فلما عتوا عن ما نهوا عنه» (۱۶۶) مقطوعه

لیس فی القرآن غیره و کتبوا «انکم لتأتون الرجال» (۸۱) بالیاء و النون قال ابو عمرو و کذا قال نصیر و قد تتبعت انا مصاحف اهل

العراق و غیرها فلم اجد ذلك فیها الا بحرف واحد بعد الهمزة و كذلك رأیت محمد بن عیسی حکاه فی کتابه بغیر یاء فالله اعلم قال

نصیر و کتبوا «و زادکم فی الخلق بصطه» (۶۹) بالصاد و کتبوا «فهو المهتدی» (۱۷۸) بالیاء و لیس فی القرآن غیره.

و فی براءة «ام من اسس بنینه» (۱۰۹) مقطوع و کتبوا «و منهم من یقول ائذن لی» (۴۹) بالیاء.

و فی یونس کتبوا «و كذلك حقت کلمت ربک علی الذین فسقوا» (۳۳) بالتاء و «ان ابدله من تلقاء نفسی» (۱۵) بالیاء و کتبوا «حقاً

علینا ننج المؤمنین» (۱۰۳) بنونین و لیس بعد الجیم یاء.

و فی هود کتبوا «اصلوتک تأمرک» (۸۷) لیس بین الواو و التاء الف.

و فی یوسف کتبوا «غیبت الجب» (۱۰ و ۱۵) بالتاء و کتبوا «لدا الباب» (۲۵) بالالف و کتبوا «و لا تائسوا من روح الله

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۰۱

أنه لا یائس من روح الله» (۸۷) بالالف و کتبوا «فنجی من نشاء» (۱۱۰) بنون واحدة قال ابو عمرو و کتبوا «و قال لفتینه» (۶۲) و «خیر

حفظا» (۶۴) بغیر الف فی الحرفین.

و فی الرعد «افلّم یائس الذین ءامنوا» (۳۱) بالالف قال ابو عمرو و وجدت انا فی بعض مصاحف اهل العراق «فلما استائسوا منه»

(۸۰) و «حتى اذا استائس الرسل» (۱۱۰) [فی الموضعین «۱»] فی یوسف بالالف و فی بعضها بغیر الف و ذلك الاکثر.

و فی الحجر کتبوا «لکل باب منهم جزء مقسوم» (۴۴) بغیر واو.

و فی النحل کتبوا «لکی لا یعلم» (۷۰) مقطوعه.

و فی الکهف کتبوا «و هیئی لنا» (۱۰) بیاءین و كذلك «و یهیئی لکم من امرکم مرفقا» (۱۶) و کتبوا «بالغدوة و العشی» (۲۸) بالواو و

کتبوا «قال ءاتونی افرغ علیه قطرا» (۹۶) بغیر یاء قال ابو عمرو و كذلك کتبوا الحرف الاول «ردما ءاتونی» (۹۶) بغیر یاء و كذلك

کتبوا «لتخذت علیه» (۷۷) بغیر الف بعد اللام و فی مریم کتبوا «و قد خلقتک» (۹) بغیر الف و کتبوا «و جعلنی میرکا این ما کنت»

(۳۱) مقطوعه.

و في طه «و انا اخترتك» (۱۳) بغير الف و كتبوا «قال بينوم لا تأخذ بلحيتي» (۹۴) موصولة ليس بين النون و الواو الف.

(۱) زيادة في ۴۷

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۰۲

و في الأنبياء «و حرم على قريته» (۹۵) بغير الف و كتبوا «و ضياء و ذكرا» (۴۸) بالالف ليس في القرآن غيره قال ابو عمرو هكذا قال نصير و هو و هم كل ما كان متونا فهو مثل ذلك نحو قوله «أو شد ذكرا» (۲- ۲۰۰) و «من لدنا ذكرا» (۲۰- ۹۹) و «اليكم ذكرا» (۶۵- ۱۰) و رسم جميعه في كل المصاحف بالالف على نية الوقف و لا يجوز غير ذلك و انما يرسم من ذلك بالياء ما كان في آخره الف التانيث و لا- سبيل للتوين فيه نحو قوله «و ذكرى للمؤمنين» و «ذكرى لمن كان له» و شبهه كما بيناه قبل و كتبوا «و كذلك نجى المؤمنين» (۲۱- ۸۸) بنون واحدة.

و في الحج كتبوا «كتب عليه أنه من تولاها» (۴) بالالف و كتبوا «لكيلا يعلم من بعد علم شيئا» (۵) موصولة و كتبوا «و ان ما يدعون» (۶۲) مقطوعة.

و في المؤمنون كتبوا «الذين هم في صلاتهم خشعون» (۲) بالالف بغير واو و في الآية الثانية «على صلواتهم» (۹) بالواو و كتبوا في الآية الاولى «فقال الملأوا» (۲۴) بالواو و الالف.

و في النور كتبوا «ما زكى منكم من احد» (۲۱) بالياء و كتبوا «كمشكوة» (۳۵) بالواو.

و في الفرقان «و عتو عتوا» (۲۱) بغير الف و «و هو الذي ارسل الرياح نشرا» (۴۸) بالالف.

و في الشعراء «اثن لنا لأجرا» (۴۱) بالياء و النون.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۰۳

و في النمل كتبوا «يايها الملأوا انى القى اللى» (۲۹) و قالت «يايها الملأوا افتونى» (۳۲) و قال «يايها الملأوا ايكم يأتينى» (۳۸) بالواو و الالف و كتبوا «انكم لتأتون» (۵۵) بالياء و النون و كتبوا «فما اتن الله» (۳۶) بالياء و النون و كتبوا «لاعدبته عذابا شديدا» (۲۱) بغير الف «او لأذبحته» (۲۱) بالالف و كتبوا «اءذا كنا تربا و اءباؤنا اننا لمخرجون» (۶۷) بنونين قال أبو عمرو يعنى انهم صوروا بعد الهمزة حرفين و قال محمد بن عيسى «ائنا» بالياء و النون و لم نرو ان ذلك بنونين الا في مصاحف اهل الشام حدثنا فارس ابن احمد قال حدثنا جعفر بن محمد قال حدثنا عمر بن يوسف قال حدثنا الحسين قال حدثنا ابو حمدون قال قال اليزيدى انما كتبوا «ائنا المخرجون» بالياء كما كتبوا «ائذا» في الواقعة (۵۶- ۴۷) بالياء حدثنا خلف بن حمدان قال حدثنا احمد بن محمد قال حدثنا علي قال حدثنا القسم بن سلام قال حدثنا هشام بن عمار عن ايوب ابن تميم عن يحيى بن الحرث عن ابن عامر ان في مصاحف اهل الشام في النمل «اننا لمخرجون» على نونين بغير استفهام.

قال نصير و في العنكبوت «انكم لتأتون الفاحشة ما سبقكم» (۲۸) بغير ياء.

و في الروم كتبوا «هل لكم من ما ملكت ايمنكم» (۲۸) مقطوعا «و فطرت الله» (۳۰) بالتاء.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۰۴

و في لقمان كتبوا «و لا تصعر خدك» (۱۸) بغير الف و كتبوا «و ان ما يدعون من دونه» (۳۰) مقطوعا.

و في الاحزاب كتبوا «زوجنكها لكى لا» (۳۷) مقطوعة «و ما ملكت ايمنهم لكيلا» (۵۰) موصولة.

و في سبا كتبوا «بعد بين اسفارنا» (۱۹) بغير الف و كتبوا «علم الغيب لا يعزب» (۳) بغير الف.

و في و الصافات كتبوا «ام من خلقنا» (۱۱) مقطوعا و كتبوا «ائنا لتاركوا الهتنا» (۳۶) بالياء و النون و كتبوا «ان هذا لهو البلوا المبين» (۱۰۶) يعنى بالواو و الالف.

و في حم السجدة كتبوا «ام من يأتي» (۴۰) مقطوعا.

و في الزخرف «و جعلوا الملكة الذين هم عبد الرحمن» (۱۹) بغير الف.

و في الدخان كتبوا «ما فيه بلوا مبین» (۳۳) بالواو و الالف.

و في الفتح كتبوا «سماهم في وجوههم» (۲۹) بالالف و قال معلی عن عاصم تكتب «سماهم» في القرآن بالالف.

و في و الذاريات كتبوا «و السماء بنينها بأيد» (۴۷) بياءين و في و النجم كتبوا «ما كذب الفؤاد ما رأى» (۱۱) بالياء «لقد رأى» (۱۸)

ليس في القرآن «رأى» بياء الأ هذين الحرفين و كتبوا «و منوة» (۲۰) بالهاء و الواو.

و في الواقعة «و جنت نعيم» (۸۹) بالتاء.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۰۵

و في الحديد كتبوا «اين ما كنتم» (۴) مقطوعاً و كتبوا «لكيلا تأسوا» (۲۳) موصولاً.

و في المجادلة كتبوا «اين ما كانوا» (۷) يعني مقطوعاً.

و في الحشر «و الذين تبؤو» (۹) بواوین من غير الف و كتبوا «کی لا يكون دولة» (۷) يعني مقطوعاً.

و في الممتحنة كتبوا «أنا براءء» (۴) ليس بين الراء و الواو الف.

و في ن و القلم كتبوا «بأيكم المفتون» (۶) بياءين و في المطففين كتبوا «لفی علتين» (۱۸) بياءين «و ما ادرك ما علتون» (۱۹) بياء

واحدة.

و في و الشمس كتبوا «ناقة الله» (۱۳) بالهاء.

و في لا يلف «الفهم» (۲) بغير ياء.

اخبرني الخاقاني قال حدثنا «۱» محمد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن احمد قال حدثنا جعفر بن الصباح عن محمد بن عيسى عن ابي

حفص الخزاز قال في يونس «لنظر كيف تعملون» (۱۴) بنون واحدة ليس في القرآن غيرها و كذلك روى محمد بن شعيب ابن شاپور

عن يحيى بن الحرث انه وجدها في الامام بنون واحدة قال ابو عمرو و لم نجد ذلك كذلك في شيء من المصاحف و قال محمد بن

عيسى هو في الجدد و العتق بنونين.

(۱) سقط من: محمد- الى- الصباح عن- في ۴۸ و سقط في ۴۷ من: اخبرني الخاقاني الى:

حدثنا الخاقاني.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۰۶

حدثنا الخاقاني خلف بن ابراهيم قال حدثنا احمد بن محمد المكي قال حدثنا علي بن عبد العزيز قال حدثنا ابو عبيد قال رأيت في

الذي يقال له الامام مصحف عثمان رضى الله عنه «فنجي من نشاء» (۱۱۰) في يوسف و «نجي المؤمنين» (۸۸) في الانبياء بنون واحدة

قال ثم اجتمعت عليها المصاحف في الامصار كلها فلا نعلمها اختلفت قال و رايت فيه الحرفين الذين في يونس «ثم ننجي رسلنا» و

«نجي المؤمنين» (۱۰۳) بنونين.

قال و رأيت فيه في الحجر (۷۸) و ق (۱۴) «الأيكة» و في الشعراء (۱۷۶) و ص (۱۳) «ليكة» قال ثم اجتمعت عليها مصاحف اهل

الامصار كلها فلا نعلمها اختلفت فيها قال و اجتمعت على «و سئل» و «فسئل» بغير الف و على «من حي عن بينة» (۴۲) في الانفال بياء

واحدة و على «اتمّدون» (۳۶) في النمل بنونين.

حدثنا محمد بن علي قال حدثنا محمد بن قطن قال حدثنا سليمان بن خلاد قال حدثنا اليزيدي قال «فنجي من نشاء» و «نجي المؤمنين»

هما مكتوبان بنون واحدة و حدثنا احمد بن عمر قال حدثنا محمد بن منير قال حدثنا عبد الله بن عيسى قال حدثنا قالون عن نافع قال

هما فی الكتاب بنون واحده.

و حدثنا خلف بن حمدان قال حدثنا احمد بن محمد قال حدثنا علی قال حدثنا ابو عبيد ان مصاحف اهل الامصار اجتمعت علی رسم «الصرط» و «صرط» بالصاد قال ابو عمرو و كذلك

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۰۷

رسموا «المصيطرون» (۵۲-۲۷) و «بمصيطن» (۸۸-۲۲) و رسموا «بضنين» (۲۴) فی کورت بالصاد و قال ابو حاتم هو فی مصحف عثمان رضی الله عنه كذلك و روى ابن المبارک عن حنظله بن ابی سفیان عن عطاء قال زعموا انها فی مصحف عثمان رضی الله عنه «بضنين» بالصاد و بالله التوفيق.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۰۸

فصل دوازدهم ۱۲- تاریخ نقطه و اعراب قرآن:

چنانکه قبلاً گفتیم قرآن به خط نسخ، یا عربی شمالی و به اصطلاح به خط کوفی نوشته می شده است و این خط فاقد نقطه و اعراب بوده.

در اصطلاح نقطه را به نقط و یا اعجام و تعجیم- و اعراب را به شکل تعبیر میکنند کلمه نقطه دار را منقوط و یا معجم و معجم و کلمه اعراب دار را مشکول مینامند و کتاب معجم و معجم، ای منقوط و الشكل و النقط شیء واحد «۱».

خواندن عبارات بدون نقطه و اعراب تا اندازه‌ای برای عرب آسانتر از غیر عرب است و یا بعبارت دیگر خواندن عبارات عربی غیر منقوط و غیر مشکول برای عرب مشکل و برای غیر عرب غیر ممکن است. «۲»

از آن هنگام که اسلام گسترش یافت و اعراب با غیر خود خلط و آمیزش پیدا کردند در خواندن قرآن اختلاف زیادی به وجود آمد.

ابو عمرو دانی میگوید «۳»: گفته شده اولین کسی که به نقط مصاحف اقدام کرد ابو الاسود دوئلی «۴» بوده است، او خواست کتابی بوجود آورد، تا

(۱) المحکم فی نقط المصاحف ۱/ ۲۳.

(۲) همان مصدر ۱/ ۳۵ باب ذکر البیان عن اعجام الحروف و نقطها بالاسود.

(۳) کتاب النقط و الشكل صفحات اول و دوم.

(۴) ابو الاسود دوئلی بصری، ظالم بن عمر بن سفیان بن جندل شیعی متوفی ۶۷ هجری.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۰۹

کجی‌های مردم را استوار نماید ابو الاسود گفت بهتر است از اعراب قرآن شروع کنم یکنفر را خواست و قرآنی به او داد و رنگی خلاف رنگ کتابت مصحف حاضر کرد، به آن کسیکه قرآن در دست داشت گفت هر گاه دهانم را باز کردم نقطه‌ای بالای آن حرف بگذار و اگر دهانم را پائین آوردم نقطه را زیر حرف بگذار و اگر دهانم را جمع کردم نقطه را در جلو حرف بگذار.

اگر یکی از این حرکات را با غنه و تنوین ادا کردم دو نقطه بگذار این چنین کرد تا مصحف به پایان رسید.

در روایت دیگر نصر بن عاصم لیشی وفات ۸۹ معرفی شده و در روایت سوم نقل شده است به نزد ابن سیرین مصحفی بود و یحیی بن یعمر آن را منقوط نمود در هر حال این سه نفر از بزرگان تابعین هستند، ولی بیشتر علماء برآنند که ابو الاسود دوئلی اولین کسی است که حرکات و تنوین را به وجود آورد و خلیل بن احمد همزه- تشدید- روم و اشمام را قرار دارد در این فن مباحث و

اصطلاحات دقیق و خاصی وجود دارد که از ذکر آنها صرف نظر میشود.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۱۰

۱- اختلاف مصاحف الشام و الحجاز و العراق عبد الله بن عامر ابن یزید یحصبی دمشقی (۲۱-۱۱۸) از فهرست ابن ندیم / ۳۶ / ۲-
 ارشاد الحیران الی معرفه ما یجب اتباعه فی رسم القرآن محمد بن علی بن خلف حسینی در ذیل کتاب الرحیق المختوم، چاپ شده
 قاهره مطبعه المعاهد ۱۳۴۲ ۳- ایضاح الخوالف فی رسم المصاحف السوالف محمد بن شریف سمرقندی از فهرست کتابخانه مجلس
 ۳ / ۳۳ ۴- ایفاظ الأعلام لوجوب اتباع رسم المصحف الامام شیخ محمد حبیب الله شنقیطی از علمای معاصر قرن چهارم قاهره مطبعه
 المعاهد ۱۳۴۵ ۵- بحث جدید عن القرآن الکریم محمد صبیح قاهره دار الثقافه العامه ۶- البیان فی عدد آی القرآن ابو عمرو عثمان
 بن سعید دانی (۳۷۱-۴۴۱) «۱» (الموسوعه القرآنیه- بنقل) ۷- تاریخ رسم المصحف- حنفی ناصف جزء دوم از مجلد ۸۳ منشورات
 المقتطف (تولد ۱۲۷۳- وفات ۱۳۳۸) ۸- تاریخ قرآن مجید- حاج سید محمد علی تقوی تهران- ۱۳۶۸ هجری ۹- تاریخ المصحف
 الشریف عبد الفتاح قاضی قاهره مطبعه المشهد الحسینی ۱۹۶۵ م ۱۰- تاریخ قرآن- دکتر محمود رامیار تهران- شرکت سهامی نشر
 اندیشه

(۱) اعلام زرکلی ۴ / ۳۶۷.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۱۱

۱۱- تاریخ القرآن و التفسیر دکتر عبد الله محمود شحانه المطبعه المصریه ۱۲- التاريخ الاثری من القرآن الشریف مصطفی دمیاطی
 مصر- ۱۳۱۷ ه ۱۳- تاریخ القرآن و غرائب رسمه محمد طاهر دهکردی قاهره مطبعه مصطفی حلبی ۱۹۵۳ میلادی ۲۲۵ ص تحقیق
 علی محمد صباغ ۱۴- تاریخ قرآن ترجمه از ابو القاسم سحاب تهران- ۱۳۱۷- ۱۴۷ ص نویسنده متن کتاب ابو عبد الله زنجانی ۱۵-
 تاریخ القرآن ابو عبد الله زنجانی ۱۳۰۹- ۱۳۶۰ بیروت- مؤسسه اعلمی ۱۹۶۹- ۱۱۰ ص ۱۶- تاریخ القرآن- عبد الصبور شاهین
 قاهره- دار الکاتب العربی ۱۹۶۶- ۲۷۳ ص ۱۷- تاریخ القرآن- ابراهیم ایاری قاهره- دار القلم ۱۹۶۵ ۱۸- تاریخ القرآن و
 المصاحف موسی جار الله روستوفدونی بترسبورج- المطبعه الاسلامیه ۱۳۲۳ شمسی وفات ۱۹۴۹ م ۱۹- تاریخ و علوم قرآن علی
 حجتی کرمانی از فضلالی معاصر قم محل طبع- قم ۲۰- التخطيط العلمی فی القرآن الکریم عبد العزیز کامل قاهره- معهد
 الدراسات- ۱۹۶۹ ۲۱- التعتی بالقرآن بحث فقهی، تاریخی لیب السعید الهیئه العامه للتألیف و النشر

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۱۲

۲۲- تقریب المأمول فی ترتیب النزول برهان الدین ابو اسحق ابراهیم بن عمر (۷۳۲-۰۰۰) نقل از الموسوعه القرآنیه ۱ / ۳۰ ۲۳- تنزیه
 القرآن الشریف عن التعلیل و التحریف عبد الباکی سرور نعیم مصر- ۱۳۳۱ ه ۲۴- التنبیه علی النقط و الشكل ابو عمرو عثمان بن سعید
 دانی (۳۷۱-۴۴۴) «۱» بنقل از مفتاح السعاده ۱ / ۷۴ ۲۵- پژوهشی درباره قرآن و تاریخ آن دکتر سید محمد باقر حجتی از انتشارات
 نهضت زنان مسلمان ۲۶- جامع الکلام فی رسم مصحف الامام ابو عبد الله محمد بن احمد بنقل از ایضاح المکنون ۱ / ۳۵۷ ۲۷-
 الجمع الصوتی الاوّل للقرآن الکریم او المصحف المرتل لیب سعید از علمای معاصر مصر قاهره دار الکاتب العربی ۶۳۷ ص ۲۸-
 حروف مقطعه قرآنیه یا فواتح سور فصلی از تاریخ قرآن از علی اصغر حکمت نشریه مجله مهر تهران تیر ماه- ۱۳۳۱ ۲۹- رساله در
 اصلاح کلمات قرآنیه حاج محمد جعفر تهرانی چاپ ایران- تهران ۱۳۱۱ ۳۰- رسم المصحف- محمد بن محمود سمرقندی در قرن
 ۸ تألیف شده فهرست کتابخانه مجلس ۳ / ۲۴ شماره کتاب ۱۴۲۸۶

(۱) اعلام ۴ / ۳۶۷، معجم الادباء ۱۲ / ۱۲۵ تاریخ تولد را ۳۷۲ ضبط کرده است.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۱۳

۳۲- الفرقان جمع القرآن و تدوین محمد عبد اللطیف ابن الخطیب قاهره مطبعه دار الکتب المصریه ۱۳۶۶ هـ ۳۳- الکلمات الحسان فی الحروف السبعه و جمع القرآن شیخ محمد بخیت مطیعی ابن بخیت چاپ خیریه- ۱۳۲۳ ۳۴- کتاب المصاحف ابو بکر عبد الله بن ابی داود سلیمان ابن اشعث شجستانی (۳۱۶-۰۰۰) قاهره مطبعه الرحمانیه- ۱۳۵۵ تحقیق آرتر جفری ۳۵- کتاب الاقتصاد فی رسم المصحف ابو عمرو عثمان بن سعید دانی (۳۷۲-۴۴۴) بنقل از طبقات القراء ۱/ ۲۵۰۵ ۳۶- کتاب البدیع فی معرفه ما رسم فی مصحف عثمان بن عفان ابو عبد الله محمد بن یوسف جهنی- اندلسی- قرطبی (۳۷۹-۴۴۲) ۳۷- لمحات من تاریخ القرآن سید محمد علی اشیقر چاپخانه نعمان نحف ۳۸- لطائف البیان فی رسم القرآن شرح مورد الظمان احمد محمد ابو زیتحار مطبعه ازهر- قاهره ۱۲۷۳ هـ ۳۹- ما آت القرآن علی ترتیب السور ابو الفرج احمد بن علی مقرئ همدانی از کشف الظنون ۲/ ۵۷۲ «۱»

(۱) تاریخ فؤاد ص ۱۷۰

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۱۴

۴۰- ما آت القرآن علی ترتیب السور شیخ ابو البقاء معمر بن محمد بن عبد الکریم مقرئ فاروقی کشف الظنون ۲/ ۱۵۷۲ ۴۱- مطلع العرفان لیان معارف البیان غیاث الدین منصور بن صدر الدین محمد حسینی دشتکی وفات ۹۴۸ هـ درباره کلمات مقطعه اوائل سور فهرست کتابخانه مجلس ۲/ ۱۸ شماره کتاب ۱۲۳۲ ۴۲- متاع الایمان فی بیان جمع القرآن سید ابو الحسن ابن صدیق حسن چاپ هند ۱۲۹۳ قمری ۴۳- المحکم فی نقط المصاحف ابو عمرو عثمان بن سعید دانی (۳۷۲-۴۴۴) دمشق- احیاء تراث القدیم ۱۹۶۰ میلادی تحقیق عزه حسن ۴۴- مدخل الی القرآن الکریم دکتر محمد عبد الله دراز کویت دار القرآن الکریم ۴۵- المصحف الشریف اباحت فی تاریخه و احکامه عبد الفتاح قاضی قاهره- المجلس الاعلی ۱۹۶۸ ۴۶- المقنع فی معرفه مرسوم مصاحف اهل الامصار مع کتاب النقط ابو عمرو عثمان بن سعید دانی (۳۷۲-۴۴۴) دمشق- مکتب الدراسات الاسلامیه ۴۷- من قضایا القرآن نظمه- جمعه- ترتیبه عبد الکریم خطیب دار الفکر العربی چاپ اول ۱۳۹۳ هـ ۴۸- من روائع القرآن تأملات علمیه و ادبیه فی کتاب الله عز و جلّ دکتر محمد سعید رمضان البوتی

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۱۵

مکتبه الفارابی دمشق- چاپ روح ۱۳۹۰ هـ ۴۹- نثر المرجان فی رسم نظم القرآن محمد غیاث ابن ناصر الدین محمد بن نظام الدین احمد نائطی حیدر آباد دکن- ۷ جلد ۵۰- کتاب النقط و الشكل ابو عمرو عثمان بن سعید دانی (۳۷۲-۴۴۴) (بانضمام «المقنع» چاپ شده است) تحقیق احمد دهمان مطبعه ترقی دمشق ۱۳۵۹ هـ ۱۹۴۰ م

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۱۷

دوم قراءت قرآن

اشاره

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۱۸

۱- تعریف علم قراءت ۲- قرآن و قراءات مختلف ۳- شیعه و خبر «سبعه احرف» ۴- «خبر سبعه احرف» و علماء اهل تسنن ۵- منشاء اختلاف قراءات ۶- قراء سبعه نه قراءت های هفتگانه و ده گانه ۷- تواتر قراءات ۸- معرفت قراء، راویان و طریق روایت آنان ۹- آغاز محدودیت تعداد قراء

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۱۹

فصل اول تعریف علم قرائت:

قرائت قرآن یعنی خواندن قرآن اما با این تعبیر علم قرائت نمی‌تواند علم خاصی باشد ولی اصطلاحاً قرائت عبارتست از آشنائی به قرائات مختلف و دانستن وجوه گوناگون قرائت‌های ائمه قرائت.

حاجی خلیفه «۱» علم قرائت را با همین تعبیر بیان نموده است و بیان دیگری را شبیه قول خود از صاحب مفتاح السعاده نقل کرده است.

شهاب الدین قسطلانی «۲» برای علم قرائت تعاریف دیگری ذکر نموده است که خلاصه آن ذیلاً آورده میشود.

علم قرائت علمی است که به وسیله آن اتفاق و اختلاف ناقلین کتاب خدا از لحاظ لغت- اعراب- حذف- اثبات- تحریک- اسکان- فصل و وصل شناخته میشود و نیز میتوان گفت قرائت علمی است که به کیفیت اداء کلمات قرآن و اختلاف آنها می‌پردازد و این بستگی به ناقل آنها دارد.

موضوع علم قرائت کلمات کتاب عزیز است.

فایده این علم: علاوه بر فواید بیشماری که از این علم حاصل میشود، قرآن را از تحریف و تغییر حفظ مینماید.

(۱) کشف الظنون ۲/ ۱۳۱۷.

(۲) لطائف الاشارات لفنون القراءات ۱/ ۱۷۱ (۸۵۱-۹۲۳).

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۲۰

علماء از هر حرفی که قاری قرائت میکند معنای تازه‌ای استنباط میکنند که در قرائت دیگر، این معنی حاصل نمی‌شود پس قرائات حجت فقهاء در استنباط احکام قلمداد میشود.

بنابراین چون مبنای علم قرائت وجوه مختلف قرائات و اقوال قراء میباشد در این علم مسائل گوناگون مطرح میگردد که به ترتیب آنچه در فهرست آمده به شرح و بیان آنها می‌پردازیم.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۲۱

فصل دوم قرآن و قرائات مختلف:

اشاره

بررسی این مسأله بسیار مهم است که بدانیم، آیا قرآن به یک حرف و به یک قرائت نازل شده؟ یا به چندین قرائت؟ اگر بر یک قرائت نازل شده خبر «نزل القرآن علی سبعة احرف» را چگونه باید بیان کرد و منشأ اختلاف قرائات و علت پیدایش قراء مختلف چیست؟

و اگر به چند قرائت نازل شده کدام یک از ادله و شواهد تاریخی آنرا تأیید میکند؟

پاسخ سؤال یک:

علماء امامیه متفقاً معتقد هستند قرآن فقط به یک حرف و بر یک قرائت نازل شده است و روایات زیر و دیگر ادله آنها را بر این

عقیده استوار نموده است.

زراره از حضرت امام محمد باقر نقل میکند که آنحضرت فرمود قرآن یکی است و از نزد خدای واحد نازل شده است اما اختلاف از قبل روات میباشد (۱).

فضیل بن یسار از امام صادق (ع) سؤال میکند که مردم میگویند قرآن به هفت حرف نازل شده است، امام می‌فرماید دشمنان خدا دروغ گفته‌اند قرآن از طرف

(۱) اصول کافی کتاب فضل القرآن روایت ۱۲- ۴/ ۴۳۹.

عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام قال انّ القرآن واحد نزل من عند واحد ولكنّ الاختلاف یجیی من قبل الزّواة.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۲۲

خدای واحد به یک قرائت نازل شده است (۱).

با توجه به روایات فوق خبر «انزل القرآن علی سبعة احرف» یعنی هفت قرائت که از طریق عامه نقل شده است به هیچ عنوان نزد شیعه قبول نیست و آنچه درباره روایت مذکور آورده‌اند از قول علماء اهل تسنن بیان کرده‌اند، ما ذیلا آراء علماء شیعه را به تفصیل نقل میکنیم.

(۱) مرجع سابق روایت ۱۳.

عن الفضیل بن یسار قال: قلت لابی عبد الله علیه السلام انّ الناس یقولون انّ القرآن نزل علی سبعة احرف فقال کذبوا اعداء الله ولکنه نزل علی حرف واحد من عند الواحد.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۲۳

فصل سوم شیعه و سبعة احرف:

۱- شیخ طوسی اعلی الله مقامه در مقدمه تفسیر خود میگوید (۱):

باید دانست که آنچه اصحاب ما پذیرفته‌اند و در اخبار و روایات آنها مندرج است چنین است که قرآن به یک حرف بر یگانه پیغمبر گرامی نازل شده است و علماء شیعه بر جواز قرائت آنچه بین قراء متداول است اجماع نموده‌اند و انسان، آزاد است هر قرائتی را که میخواهد بخواند و برتری دادن قرائت معینی را روا نمیدانند بلکه اجازه داده‌اند آنچه بین قراء مجاز میباشد، قرائت کنند. و مخالفین ما از پیغمبر روایت کرده‌اند که فرموده است «نزل القرآن علی سبعة احرف کلها شاف کاف» و در بعضی روایات علی سبعة ابواب نقل شده.

در این باره، روایات بسیار است که شایسته نیست خود را به ایراد همه آنها مشغول داریم، آنان در تأویل خبر اختلاف کرده‌اند، عده‌ای می‌گویند مراد: امر- نهی- وعد- وعید- جدل- قصص و امثال، میباشد.

ابن مسعود از پیغمبر روایت میکند که فرموده است: «نزل القرآن علی سبعة احرف زجر- امر- حلال- حرام- محکم- متشابه و امثال.

(۱) مقدمه تفسیر تبیان.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۲۴

شیخ طوسی پس از این، چهار قول دیگر از مخالفین نقل میکند، بدین ترتیب:

۱- نزل القرآن علی سبعة احرف ای سبعة لغات مختلفه.

۲- قرآن بر هفت لغت از لغات فصیحه نازل شده و این قولی است که طبری در تفسیر خود اختیار کرده است.

۳- هفت وجه از لغات پراکنده در قرآن.

۴- وجوه هفتگانه اختلاف قرائات.

از بررسی و توجه به عبارات شیخ طوسی عدم اعتقاد آن بزرگوار به خبر سبعة احرف استفاده میشود و در موقع بیان خبر و وجوه سبعة احرف به تصریح میفرماید «و روی المخالفون لنا عن النبی انه قال» و در پایان بحث میفرماید «و هذا الخبر عندنا و ان كان خیرا واحد الا يجب العمل به».

و این خبر گرچه نزد ما جزء اخبار آحاد است ولی عمل کردن به آن واجب نیست «۱».

۲- مفسر عالیقدر فضل بن حسن طبرسی میگوید «۲»:

آنچه در اخبار شیعه امامیه شایع است بر آن دلالت میکند که قرآن بر یک حرف نازل شده است و آنچه را که عامه از پیغمبر روایت میکنند که قرآن بر هفت حرف نازل شده است در تأویل آن اختلاف کرده‌اند.

۳- ملا محسن فیض کاشانی «۳» عین دو خبری را که از امام محمد باقر و

(۱)

(۲) مقدمه مجمع البیان- فنّ دوم.

(۳) وافی ۵/ ۲۷۳ باب اختلاف القرائات و عدد الآیات.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۲۵

امام جعفر صادق از زراره و فضیل بن یسار نقل کردیم، نقل میکند مبنی بر اینکه قرآن یکی است و از نزد خدای یگانه نازل شده و اختلاف از ناحیه روات میباشد و آنچه که اهل سنت میگویند قرآن به هفت حرف نازل شده معصوم آنرا تکذیب میکند سپس در مقام بیان میفرماید، سبعة احرف به هفت لغت از لغات عرب تفسیر شده است نه به هفت قرائت.

ابن اثیر در نهاییه درباره حدیث سبعة احرف میگوید:

مراد از سبعة احرف هفت لغت از لغات عرب است که در قرآن متفرّق میباشد که برخی به لغت قریش و برخی به لغت هذیل، بعضی به لغت هوازن و بعضی به لغت یمن آمده است.

بنابراین مرحوم فیض کاشانی خبری از معصومین مبنی بر نزول قرآن به هفت حرف نقل نفرموده بلکه تفسیر هفت حرف را از نظر دیگران بیان کرده است.

۴- محقق بزرگوار علامه سید ابو القاسم خوئی «۱» فصلی جداگانه تحت عنوان «هل نزل القرآن علی سبعة احرف» اختصاص داده و کلیه روایاتی که در صحیح بخاری- صحیح مسلم- صحیح ترمذی- تفسیر طبری و تفسیر قرطبی نقل شده است ذکر کرده و تناقض آنها را با یکدیگر مستندا بیان مینماید از آنجمله متذکر میگردد: «اگر اصرار پیغمبر از نزول قرآن به هفت حرف، توسعه و رفاه امت بوده است چرا باید بزمان محدودی پس از نزول اختصاص یابد که در آن زمان یاران کمی داشته است در حالیکه این عده کم و قلیل بهتر میتوانسته‌اند بر یک قرائت متحد و متفق شوند اما مسلمانان زمانهای بعد با توجه به کثرت تعداد

(۱) البیان فی تفسیر القرآن ۱۸۵-۲۱۱.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۲۶

آنها بیشتر به توسعه و رفاه نیازمند میباشند».

نتیجه سخنان پیش اینست که نزول قرآن بر هفت حرف، مبنای صحیحی ندارد و به ناچار باید روایاتی را که بر آن دلالت میکند طرد نمائیم علی‌الخصوص احادیثی که از معصومین بما رسیده آنها را تکذیب مینمایند و باید اعتراف کنیم که قرآن بر یک حرف نازل شده و اختلاف از ناحیه روایات پدید آمده است.

و لذا محلی برای پذیرفتن خبر سبعة احرف بمعنی سبعة قرائت از نظر شیعه باقی نماند.

بلی در بعضی از نوادر اخبار، خبری یافت میشود که با آنچه اکثر علماء امامیه بر آن اتفاق دارند سازگار نیست و چون ایراد بررسی آن مناسب این مقال نیست از تحقیق و تحلیل آن خودداری میشود.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۲۷

فصل چهارم خبر سبعة احرف در نظر اهل تسنن:

روایت «انزل القرآن علی سبعة احرف» را اهل سنت بطرق مختلف نقل کرده‌اند که از مجموع چنین استفاده میشود، پیغمبر برای رفاه حال امت و بخاطر عدم توانائی آنها بر یک قرائت از جبرئیل میخواهد که امتش را یاری کند و امتی که بیسواد است، غلام و خادم، پیرمرد و پیرزن در بین آن بسیار وجود دارد مورد عنایت واقع شود، جبرئیل هم موافقت میکند و میگوید «فلیقرأوا القرآن علی سبعة احرف» (۱) و یا مضامین دیگر از قبیل اینکه ابی بن کعب از قول پیغمبر میگوید، پیغمبر در اضاءه بنی غفار بود که جبرئیل آمد و گفت خداوند دستور میدهد که قرآن را به یک حرف بر امت خود تعلیم ده، پیغمبر جواب داد امت من توانائی آنرا ندارد، برای آنها از خداوند عفو و بخشش می‌طلبم، جبرئیل بار دوم نازل شد و گفت خداوند دستور می‌دهد که قرآن را به یک حرف بر امت خود تعلیم ده پیغمبر باز سخن اول را تکرار کرد، جبرئیل رفت و برگشت و سخن پیغمبر تکرار شد تا مرتبه هفتم جبرئیل گفت: «ان الله یامرک ان تقری امتک القرآن علی سبعة احرف فایما حرف قرأوا علیه فقد اصابوا» (۲).

(۱) صحیح ترمذی ۶۲/۱۱.

(۲) صحیح مسلم ۲۰۳/۲.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۲۸

ترجمه: خداوند فرمان میدهد که امت خود را به هفت حرف تعلیم دهی (اقرء کنی) پس آنان به هر یک از آن حروف هفت گانه بخوانند مجاز میباشند.

در کتب اهل سنت از این مضامین درباره سبعة احرف فراوان، دیده میشود که متأسفانه اولاً بین آنها تناقض زیاد به چشم می‌خورد ثانیاً پیغمبر با اصرار رفاه امت را می‌طلبد و اختلاف در قرائت را، تا هفت حرف، درخواست می‌کند.

اهل سنت برای بیان روایت مورد نظر خود و توجیه آن سبعة احرف را رحمت خداوندی بر امت پیغمبر تلقی میکنند.

قرطبی (۱) پس از نقل روایات سبعة احرف میگوید علماء برای بیان مراد این روایت اختلاف بسیار دارند و ابو حاتم محمد بن حبان بستی سی و پنج قول درباره آن بیان کرده است و ما در این کتاب پنج قول آنرا متذکر میشویم.

اول- بیشتر اهل علم چون سفیان بن عیینه- عبد الله بن وهب- طبری و طحاوی و دیگران بر این عقیده‌اند که مقصود از سبعة احرف هفت معنی نزدیک به هم است که با الفاظ مختلف ادا شده باشد مانند اقبل- تعال- هلم.

دوم- در قرآن از لغات اقوام و قبائل مختلف تا هفت لغت (گوش) وجود دارد که در تمام قرآن پراکنده است برخی به لغت قریش، برخی به لغت هذیل- بعضی به لغت هوازن و برخی به لغت یمن و امثال آن.

سوم - همه لغات و گویش‌های هفت گانه از قبیل مضر است، دلیل آنها

(۱) الجامع لاحکام القرآن ۱ / ۴۱ تا ۴۷.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۲۹

قول عثمان است که گفته «نزل القرآن بلغه مضر».

چهارم - مقصود، وجوه اختلافات هفت گانه قرائت است، یعنی از مجموع بررسیها پیرامون نوع اختلافات قرائت، هفت نوع اختلاف بدست می‌آید.

پنجم - مقصود معانی هفت گانه قرآن از قبیل امر - نهی - وعد - وعید - قصص - مجادله و امثال، است.

«سبعة احرف» بمعنی سبعة قرائت مسلم و مورد قبول همگان نمی‌باشد.

حال که علماء شیعه و عده‌ای از علماء اهل تسنن هفت قرائت را از ناحیه پیغمبر نپذیرفته‌اند پس منشأ اختلاف قرائت چیست؟

آیا این اختلافات بر اثر خالی بودن مصاحف از نقطه و اعراب به تدریج بوجود آمده است و یا آنکه اختلاف ناشی از اختلاف راویان و ناقلان می‌باشد و اجتهاد قراء نیز در بعضی موارد هم مؤثر بوده است؟

اکنون در صدد آن هستیم که ریشه اختلافات را تا اندازه‌ای بیابیم.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۳۱

فصل پنجم منشأ اختلاف قرائت:

اشاره

برای رسیدن به منشأ اختلاف، نخست باید به معرفی تنی چند از قراء و جستجوی استادان، راویان، ناقلان و بیان شرح حال آنها بپردازیم.

و میدانیم قرائت‌های مشهور هفت و غیر مشهور و یا شاذ را سه قرائت ضبط کرده‌اند و از طرفی چون بیان خصوصیات همه قاریان ما را از هدف خود دور میکند و اگر مطالب و اسامی مختلف را در هم بریزیم باعث اغتشاش خاطر خوانند میشود و ذهن او را مشوش میکند و چون کلاف سردرگم حیران می‌گردد، لذا برای آنکه به نتیجه مطلوب برسیم کفایت وضع سه نفر از قراء را مورد بحث قرار دهیم.

از بین همه قراء «عاصم، حمزه و کسائی» را انتخاب میکنیم عاصم را از آن جهت برگزیدیم که قرآن‌های موجود مطابق قرائت عاصم ضبط شده است و فقیه عظیم الشأن شیعی علامه حلی در «المنتهی» میفرماید:

«احب القرائات الی ما قرأه عاصم من طریق ابی بکر بن عیاش و طریق ابی عمرو بن العلاء (حفص).

مهمترین قرائت بعقیده من قرائت عاصم به روایت ابوبکر و حفص میباشد و حمزه را از آنجهت که از شاگردان حضرت صادق (ع) میباشد و یکی از

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۳۲

رجال حمزه جعفر بن محمد صادق ذکر شده است.

و کسائی را بدانجهت اختیار کردیم که استادش حمزه بوده و یکی دیگر از اساتید او ما بین او و حمزه مشترک میباشد و چون بین آنها مشترکاتی وجود دارد بهتر میتوان به نتیجه مطلوب دست یافت.

عاصم و رجال و راویان او:

عاصم کوفی ابن ابی التَّجود (به او ابن بهدله نیز گویند) متوفی ۱۲۸ و یا ۱۲۷ هجری قرائت خود را از دو استاد گرفته است:

۱- ابو عبد الرحمن عبد الله بن حبيب سلمی. و او قرائت خود را، از عثمان بن عفان- علی بن ابیطالب- ابی بن کعب- زید بن ثابت- و عبد الله بن مسعود گرفته و آنها هم از پیغمبر گرفته‌اند.

۲- ابو مریم زر بن حبیش. او قرائت خود را از عثمان و ابن مسعود گرفته و آنها هم از پیغمبر گرفته‌اند.

روایان عاصم: میدانیم قرائت هر قاری را عده‌ای نقل میکنند، که در اصطلاح اهل این فن از آنها به «راوی» تعبیر میشود و کسانی که روایت راوی را نقل میکنند از آن به «طریق روایت» تعبیر میگردد پس طریق یعنی واسطه- هائیکه قرائت راوی را بر ما نقل کرده‌اند. و هر قاری دو راوی مشهور دارد که مشخصات آنها ضبط گردیده است، روایان عاصم عبارتند از: ابوبکر شعبه بن عیاش و ابو عمرو حفص بن سلیمان.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۳۳

حمزه و رجال و راویان او:

حمزه بن حبيب زیات کوفی (۸۰-۱۵۶) هجری، قرائت خود را، از گروهی گرفته است که به ذکر نام سه تن از آنها اکتفا میکنیم:

۱- حضرت جعفر بن محمد صادق علیه السلام وفات ۱۴۸.

بدیهی است که حضرت صادق علیه السلام قرائت خود را از طریق پدران خود اخذ کرده است.

۲- ابو محمد سلیمان بن مهران اعمش، و او قرائت خود را از: یحیی بن وثاب وفات ۱۰۳، و او از جماعتی من جمله از: الف- ابو عبد الرحمن عبد الله بن حبيب سلمی.

ب- ابو مریم زر بن حبیش، گرفته و چنانچه در مورد عاصم گفته شد اینان از عبد الله بن مسعود و او از پیغمبر گرفته است «۱».

پس در حقیقت عاصم قرائت خود را مستقیماً از عبد الرحمن سلمی و زر بن حبیش اخذ میکند و حمزه با دو رابطه (اعمش و یحیی بن وثاب) از سلمی و زر میگیرد.

۳- محمد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی (-۱۴۸)، و او بر: «منهال بن عمرو»، و او بر «سعید بن جبیر»، و او بر «ابن عباس» و او بر «ابی بن کعب» و او بر «پیغمبر صلوات الله علیه» قرائت کرده و بدین ترتیب هر یک قرائت خود را از استاد خود گرفته‌اند تا به پیغمبر صلوات الله علیه منتهی میشود.

(۱) کتاب التیسیر فی القرائات السبع ۶-۱۶.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۳۴

روایان حمزه عبارتند از: خلف بن هشام و خلاد بن خالد.

کسائی و رجال و راویان او:

علی بن حمزه کسائی کوفی متوفی ۱۸۹ هجری، قرائت خود را از حمزه بن حبيب زیات کوفی و محمد بن ابی لیلی گرفته است. یعنی یکی از استادان قرائت کسائی، حمزه است که خود او یکی از قرّاء سبعة میباشد.

و دیگر استاد او محمد بن ابی لیلی میباشد که او هم استاد حمزه است.

بنابراین علی القاعده، چون استادان این سه قاری تا اندازه‌ای، با هم مشترک هستند، قرائت آنها هم باید با هم نزدیک باشد. و یا آنکه با یکی دو واسطه و در بعضی موارد بدون واسطه استادان آنها مشترک بوده منشأ اختلاف در کجا است؟
 راویان کسائی عبارتند از: ابو عمر، حفص بن عمر دوری و ابو الحرث لیث ابن خالد بغدادی.
 برای آشنائی با سلسله سند آنها در اخذ از رجال و آشنائی با طریق روات آنها به مصادر زیر مراجعه نمایید:
 ۱- کتاب التیسیر ابو عمرو دانی ۲- کتاب السبعه، ابن مجاهد- ۳- النشر فی القراءات العشر ابن جزری.
 علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۳۵

منشاء اختلاف قراءات

با توجه به آنچه گذشت و دانستیم هر یک از قراء استادانی داشته‌اند که قرائت خود را مستقیماً از آنها گرفته‌اند و یا قرائت خود را بر آنها عرضه داشته‌اند و در گرفتن از استاد با نهایت دقت عمل شده است و قرائت هر یک را دو راوی نقل کرده‌اند. چرا باید در بعضی از موارد قاریان اختلاف داشته باشند.
 آیا سرنخ را کجا باید یافت و منشأ اساسی که این اختلاف از آن سرچشمه گرفته است کجا باید جستجو نمود؟
 میدانیم مصاحف اولیه به خط کوفی بوده است آنهم خطی که اولاً: نقطه و اعراب مطلقاً نداشته، ثانیاً: در این خط تشابه زیاد بین کلمات وجود دارد.

قراء برای خواندن مصحف نمی‌توانستند به متن قرآن اکتفا کنند زیرا خطی که فاقد نقطه و اعراب است تاب قرائت‌های مختلف را دارد و چنین متنی به تنهایی هرگز نمی‌تواند سند قاری باشد و از طرفی اظهار نظر و اجتهاد در قرائت مفهوم ندارد اجتهاد در استنباط احکام از آیات و روایات صحیح است اما اجتهاد در تعیین کلام حق که آنچه وحی شده اینست و لا غیره صحیح نمی‌باشد و قاری نمی‌تواند قرائتی را که از راه اجتهاد بدان رسیده است قرآن بداند و به
 علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۳۶

مسلمانان عرضه بدارد چون هیچگونه دلیلی بر اینکه آنچه به اجتهاد دریافته است کلام خدا باشد ندارد و اصولاً در خواندن کلام الهی نمی‌توان اجتهاد کرد و نظر داد پس راه منحصر بفرق برای خواندن مصحف و اینکه متن بدون نقطه و اعراب بتواند سند باشد، کمک گرفتن از قرائت استاد است که مستقیماً و یا بواسطه از پیغمبر شنیده باشد یعنی فقط باید به نقل و اخذ اعتماد کنند و میتوان یکی از عوامل اختلاف را همین جا جستجو نمود.

قاری مجبور بوده است آنچه که از راه تعلیم استاد و عرضه کردن قرائت به استاد خود فرا می‌گرفته است وحی الهی و قرآن بداند و همان را بر شاگردان قرائت نماید و حق نداشته است چیزی بر قرائت اخذ شده خود بیافزاید و یا چیزی از آن کم کند و اصولاً بخود اجازه چنین تصرفی را نمی‌داد و تمام سعی و دقت در حفظ کلام الهی بوده است.
 اکنون که پذیرفتیم نقل و اخذ و سماع عمده اساس کار بوده است.

عنایت بر این نکته بسیار ضروری و حائز اهمیت میباشد که آیا نفس قرائت چیست؟ و کیفیت حفظ و ضبط آن چگونه است؟
 قرائت یعنی: خواندن، طبیعی است لهجه‌های افراد از لحاظ مناطق مسکونی، قبیله‌ای، ساختمان بدن، از لحاظ قوی یا و یا ضعیف بودن، نرمی در صوت و یا خشونت یا سلاست و طلاقت در سخن و بسیاری از عوامل دیگر که در زبانشناسی و علم الاصوات بتفصیل از آنها بحث شده است. با یکدیگر متفاوت میباشد و عوامل
 علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۳۷

یاد شده تا حدّ زیاد در اختلاف کیفیت و نحوه اداء سخن و قرائت عبارت مؤثر میباشد، بدیهی است افراد متفاوت و مختلف عبارتی

را به لهجه‌ها و لحن‌های گوناگون میخوانند و نباید جز این توقع داشت چون قرائت تماما بستگی به کیفیت صوت و مخارج حروف و نحوه اداء حروف و یا هیأت کلمه دارد.

سؤال دوم اینکه، آهنگ شنیده شده را چگونه ضبط میکنند؟

آیا ضبط صوت وجود داشته است؟ هرگز.

آیا حالات مختلف کلمه را از لحاظ اعراب و سکون جزء به جزء روی کاغذ ضبط کرده‌اند؟ هرگز، پس چگونه کیفیت اداء کلمات را ضبط کردند؟

تنها از راه گوش، و احیانا با توجه به دهان قاری برای دقت در ضبط، بخاطر می‌سپردند و در حفظ آن میکوشیدند و مکرر روزانه برای خود و دیگران میخواندند، لذا نوشتن قرائت مفهومی ندارد.

قرائت یعنی خواندن با زبان و از راه گوش به حافظه سپردن.

اینجاست که میتوان ادعا کرد، استادان مختلف دچار اینگونه اشکالات میشدند بر اثر فراموشی طبیعی بهنگام باز خواندن آنچه را که از استاد شنیده بودند کیفیت دیگری، به دلایل مختلفی (از لحاظ رعایت قواعد عربی و یا تطبیق با مصاحف موجود آنزمان) در نظر آنها رجحان پیدا میکرد و گرچه در حفظ عین آنچه شنیده بودند تلاش میکردند ولی بناچار موقع خواندن به کیفیت و قرائت مختلفی اداء می‌کردند.

بنابراین مبنا نقل و اخذ و روایت است و در ضمن اگر با

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۳۸

قرائت‌های مختلفی مواجه میشدند و یا در مورد وقف و اماله و امثال آنها دچار اشکال شدند از معلومات و اطلاعات قبلی خود استفاده مینمودند و آنچه در نظر آنها راجح بود انتخاب میکردند و اینجاست که میگوئیم در کنار نقل و روایت، اجتهاد قراء نیز بی‌اثر نبوده است مسلما اجتهاد برای قاری نه بدان معنی است که اساس قرائت بر اجتهاد استوار شده باشد که این ادعا بهیچ عنوان مسموع نیست زیرا در بیان کیفیت اداء کلمات جزء نص و اخذ و دقت و ضبط عامل دیگری وجود ندارد که بتوان آنرا به اجتهاد نسبت داد.

اینجاست که گهگاه قرائت علی بن حمزه کسائی کوفی را با استاد مستقیم خود حمزه زیات کوفی متفاوت می‌شنویم.

و یا عاصم که مسلما یک قرائت بیشتر نداشته است در بعضی موارد قرائت او را به روایت حفص متفاوت از روایت «ابوبکر بن عیاش» می‌بینیم.

مسلما راوی که حق اظهار نظر و تغییر قرائت استاد خود را ندارد پس چرا دو راوی دو گونه روایت کرده‌اند؟ آیا راهی جز آنکه بگوئیم چون اساس کار نقل و روایت بر ضبط و حفظ استوار است و کیفیت قرائت، نوشتنی نیست بلکه حفظ کردنی است آنها بموقع بازگو کردن، قرائتی را روایت کرده‌اند که بر حسب برداشت خود به حافظه سپرده بودند و اکنون با اعتماد به حافظه همانرا میخواهند تکرار کنند، لذا اگر عامل عمده اختلاف را از ناحیه نقل و اخذ و روایت بدانیم، و قائل شویم قراء در بعضی موارد اضطرابا با اتکاء به

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۳۹

مرجحاتی چند ناچار از اظهار نظر و اجتهاد بوده‌اند، سخنی به گزاف نگفته‌ایم و از حد اعتدال و واقعیت امر خارج نشده‌ایم اگر ملاک نقل و اخذ نباشد و اگر مسأله ضبط و حافظه و سرانجام فراموشی در کار نباشد؟

آیا میتوان گفت، «عاصم» برای دو روایت دو گونه قرائت کرده باشد، هرگز.

عاصم یک قرائت بیشتر نداشته و برای همه شاگردان و راویان و ناقلان یک قرائت بیشتر نخوانده است.

آیا موارد خلاف زیر را در روایت دو راوی عاصم (ابو بکر بن عیاش - حفص) چگونه میتوان توجیه کرد.
عاصم به روایت ابی بکر نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ شعراء ۲۶/۳/۱ عاصم در روایت حفص نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ بدون تشدید و رفع الروح الامین (طبق سیاهی قرآن) عاصم در روایت ابی بکر قَدَرْنَاها مِنَ الْغَابِرِينَ نمل ۲۷ و ۵۷ عاصم در روایت حفص قَدَرْنَاها مِنَ الْغَابِرِينَ با تشدید (طبق سیاهی قرآن) عاصم در روایت ابی بکر اللَّهُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمْ صافات ۳۷/۱۲۶ عاصم در روایت حفص اللَّهُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ به نصب الله و رب (طبق سیاهی قرآن)

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۴۰
عاصم در روایت ابی بکر وَ إِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ زمر ۷/۳۹ عاصم در روایت حفص وَ إِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ به ضم ها (طبق سیاهی قرآن) توجه: سیاهی قرآن یعنی قرائتی که مسلمین بر آن قرائت متحدند و آن قرائت عاصم به روایت حفص میباشد موارد اختلاف روایت حفص و ابی بکر زیاد است موارد فوق به عنوان نمونه آورده شده است.
علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۴۱

فصل ششم قراء سبعة نه قرائت‌های هفت گانه

به اعتبار اینکه قراء مشهور هفت نفرند. سه نفر از قاریان هم چون شهرتی ندارند قرائت آنها به غیر از مشهور و یا شاذ معروف شده است و تعداد آنها جمعا به ده نفر می‌رسد، در اذهان عموم چنین تصور می‌شود که این ده نفر هر کدام دارای قرائتی مخصوص می‌باشند و برای آنها اینگونه تلقی شده که ما: جمعا ده نوع قرائت مختلف داریم و هر کلمه‌ای به هفت و یا ده قرائت خوانده می‌شود و موارد خلاف هفت و یا ده نوع می‌باشد.
در حالیکه علی التحقیق این خیالی است بی اساس و
علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۴۲
تصویری باطل.

پس از مراجعات مکرر و مقایسه موارد خلاف و استخراج انواع قرائتها و نظریات قراء مختلف معلوم گردید:
اولا: قرائت بسیاری از آیات و کلمات بلا خلاف متفق علیه تمام قاریان میباشد و با هم اتفاق نظر دارند.
ثانیا: موارد خلاف هر یک از سوره‌ها نسبت به کلّ تعداد کلمات آن سوره بسیار بسیار اندک است.
ثالثا: در کلّ کلماتی که بین قراء اختلاف است، اکثریت موارد خلاف بین دو قرائت مختلف دور میزند و کلماتی که در آنها سه قرائت دیده میشود بسیار کم و کلّ کلماتیکه در آن چهار قرائت خوانده شده است شاید در تمام قرآن بیش از ده مورد دیده نشود چه رسد به هفت و یا ده قرائت.

اعتقاد به وجود هفت و یا ده نفر قاری بدان معنی نیست که کلمات مورد اختلاف بین هفت و یا ده قرائت دور میزند.
با مراجعه به «کتاب السبعة فی القراءات» «ابن مجاهد» که کلیه قراءات را یکجا جمع آوری کرده است می‌یابیم که تک تک کلمات مورد اختلاف اکثرا بین دو قرائت مختلف می‌باشد، و به ندرت اختلاف را در سه قرائت می‌یابیم، بنابراین هر چند نفر قاری در یک قرائت اتحاد نظر دارند، برای مثال:

در قرائت «لا بیع فیه و لا خلة و لا شفاعه» به رفع و تنوین عاصم - نافع - ابن عامر - حمزه و کسائی متفق‌اند.

در قرائت «لا بیع فیه و لا خلة و لا شفاعه» به نصب و بدون تنوین

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۴۳

ابن کثیر و ابو عمرو اتفاق نظر دارد.

رابعاً: موارد خلاف آنچه‌ان نیست که حکمی از احکام را برای مکلفین تغییر دهد و یا پیروان دین را در واجبات و محرمات سرگردان و بلا- تکلیف نماید و از این جهت بگوئیم اختلاف در قرائت، دین ما را متزلزل کرده است و ارکان دین را سست نموده، مطمئناً مانند يَطْهُوْنَ در لَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُوْنَ (بقره ۲/ ۲۲۲) بسیار نادر است که اگر با تخفیف طاء خوانده شود، مجتهد حکم می‌کند مقاربت با زن پس از پاک شدن از حیض بلا مانع است و اگر با تشدید خوانده شود حکم میکند پاک شدن کفایت نمیکند و مقاربت منوط به غسل میباشد.

بلکه اکثر کلمات خلاف از قبیل اختلاف در کیفیت قرائت از لحاظ:

اماله، فتح و بین آندو، ادغام، اظهار، و یا اختلاف در اعراب کلمه است، که به معنی خللی نمی‌رساند و میتوان آنها را نوعی لطف و ظرافت دانست چه رسد به آنکه از اختلاف وحشت کنیم و آنرا باعث سردرگمی و بلا تکلیفی در احکام عبادی و یا اصول اعتقادی خود بدانیم و اصولاً- مسئله اختلاف آنقدر ناچیز و بی‌اهمیت است که معصومین (آنچه‌ان که در بحث تاریخ گذشت) صریحاً فرمودند قرآن را آنچه‌ان که رائج است و مردم می‌خوانند بخوانید. علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۴۵

فصل هفتم تواتر قرائات

اشاره

حجیت قرآن مسلماً از طریق تواتر ثابت می‌باشد «۱»، اما آیا

(۱) اخبار و روایاتی که از پیشینیان بما میرسد به دو دسته تقسیم میکنند: ۱- متواتر، ۲- آحاد، خبر متواتر در اصطلاح علم درایه عبارتست از خبری که جماعتی آنرا نقل کنند و تعداد روایان و ناقلین آنقدر زیاد باشد که عادتاً تبانی و توافق آنها بر کذب محال باشد و آدمی از چنین خبری علم و یقین حاصل کند.

خبر متواتر را به دو دسته تقسیم می‌کنند: لفظی و معنوی:

«متواتر لفظی»: آنستکه روایت خاصی را به یک لفظ و یا نزدیک به یک عبارت نقل کنند، مانند خبر غدیر خم و حدیث ثقلین (انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی ...) و امثال آن.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۴۶

قرائات مختلف نیز از طریق تواتر ثابت شده است قابل بحث میباشد.

عده‌ای از اهل سنت قرائات را حجت میدانند و حجیت آن را از طریق تواتر ثابت مینمایند، اینان مدعی هستند اگر قرائات متواتر نباشد قرآن نیز متواتر نیست و چون عدم تواتر قرآن محققاً باطل و فاسد است، عدم تواتر قرائات را نیز باطل می‌دانند.

ابو شامه در کتاب المرشد میگوید: «متواتر بودن قرائات هفتگانه مورد توجه و عنایت جماعت مقررین قرار گرفته است» «۱» جزائری اظهار میدارد بعضی از اصولیین برای هر یک از قرائات هفتگانه ادعای تواتر نموده‌اند «۲».

بنابراین کسانی که معتقد بتواتر قرائات هستند علت اختلاف را روایت و سند قرائات میدانند و فاقد بودن مصاحف اولیه را از نقطه و

«متواتر معنوی»: آنستکه روایت و ناقلین مختلف مسائل گوناگونی را نقل کنند که از مجموع آنها به وجود امری یقین حاصل شود مثلاً ما به شجاعت امیر مؤمنان علم داریم چون از مجموع داستانهائی که برای آن حضرت از شرکت در جنگ بدر، احد، خیبر و

امثال آن نقل میکنند، شجاعت مولا- امیر مؤمنان بر ما ثابت میشود و یا از مجموع حکایت‌هایی که برای حاتم نقل میکنند به جود و بخشش حاتم طائی مطمئن میشویم.

«خبر واحد» خبریست که به حد تواتر نرسد- و خبر واحد را به پنج قسم تقسیم کرده‌اند.

(۱) النشر فی القرائات العشر ۱/ ۱۳

(۲) التبیان صفحه ۱۰۲، بنقل از البیان آیت الله خوئی / ۱۷۰

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۴۷

شکل مؤید این اختلاف ذکر میکنند.

در بین علمای شیعه هم عده‌ای قائل به متواتر بودن قرائات میباشند که در بحث‌های بعد بتفصیل نام و آراء آنها ذکر میگردد.

در برابر این عده، بسیاری از محققین علماء شیعه و خبراء اهل سنت معتقدند قرائات مختلف متواتر نیست و تواتر قرآن ملازمه با متواتر بودن قرائات ندارد.

زرکشی «۱» تصریح میکند: قرآن و قرائات دو حقیقت متغایر هستند

(۱) البرهان فی علوم القرآن ۱/ ۳۱۸: القرآن و القرائات حقیقتان متغایرتان، فالقرآن هو الوحي المنزل علی محمد صلی الله علیه و سلم للبيان و الاعجاز، و القرائات اختلاف ألفاظ الوحي المذكور، و التحقيق انها متواترة عن الأئمة السبعة، أما تواترها عن النبي (ص) ففيه نظر فان اسنادهم بهذه القرائات السبعة موجود فی كتب القرائات و هی نقل الواحد عن الواحد.

ترجمه: قرآن و قرائت‌های آن دو حقیقت جدای از هم میباشند، قرآن عبارتست از آنچه بصورت وحی بر پیغمبر بزرگوار محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله نازل گردیده است، در صورتی که قرائات یعنی اختلاف الفاظ وحی، این مسئله قابل قبول است که قرائت‌های مختلف از ناحیه قراء بطریق تواتر بدست ما رسیده است، اما این مسئله که این قرائتها از ناحیه پیغمبر به قراء، آنها بطریق تواتر رسیده باشد محل بحث و گفتگو است زیرا سند این قرائات در کتابهای ما موجود است که فردا فرد از یکدیگر نقل کرده‌اند با این وجود چگونه میتوان چنین خبری را متواتر دانست.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۴۸

قرآن وحی منزل است و قرائات اختلاف الفاظ وحی.

آنچه از کلام ابن جزری «۱» درباره قرائت معتبر متذکر شدیم خود دلیل بارزی است که قرائات از نظر او و دیگران که اقوالشان ذکر شد متواتر نیست، و آنگاه چگونه امکان دارد برای متواتر با توجه بتعریف آن، شرایط سه‌گانه در آن معتبر باشد (مطابقت با قواعد عربی- مطابقت با مصاحف و صحت سند)، این چه نوع تواتر و اقرار به حجیت است که اگر شرایط سه‌گانه در آن ملحوظ نباشد معتبر نیست، تواتر بدون قید و شرط دارای اعتبار است.

ابن جزری تصریح میکند آنچه از پیغمبر به ما رسیده قبول آن واجب است چه آنکه با رسم المصاحف مطابقت کند یا مخالفت.

شیخ صالح جزایری «۲» میگوید: بعضی پنداشته‌اند قرائات هفتگانه همان احرف سبعة در «انزل القرآن علی سبعة احرف» میباشد اما حقیقت چنین نیست، آنگاه قول امام ابو محمد مکی را چنین نقل میکند:

(مردم بیش از هفتاد نفر قاری را که از هر لحاظ مقام آنها بالا-تر از قراء هفتگانه است در کتابهای خود نام برده‌اند، پس چگونه میتوان پذیرفت که هر یک از آنها یکی از حروف هفتگانه‌ای است که مورد نص قرار گرفته است، آیا قرائت آنها بنص پیغمبر تأیید شده است؟ چطور میتوان قبول کرد که قرائت کسائی (که در زمان مأمون بقراء سبعة ملحق

(۱) النشر ۱/ ۱۳.

(۲) التبیان صفحه ۸۲ بنقل از، البیان آیه الله خوئی صفحه ۱۷۶

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۴۹

شده است) مورد تأیید پیغمبر باشد.

با توجه به مطالب یاد شده هیچ نوع ملازمتی بین متواتر بودن قرآن فی الجمله که وحی خدائی است با متواتر بودن قرائت که اختلاف در الفاظ وحی است وجود ندارد.

تذکر: همه علماء شیعه و سنت بر متواتر بودن قرآن اجماع دارند و حجیت آنرا از طریق تواتر مسلم میدانند، و در این مورد هیچ خلافی وجود ندارد، چنانچه محقق قمی میفرماید:

«أقول: اما تواتر القرآن فی الجمله و وجوب العمل بما فی ایدینا الیوم، فمما لا شک فیہ و لا شبهة تعتریه» «۱»: معتقدم قرآن متواتر است و بدون هیچ شک و شبهه‌ای واجب است به آنچه امروز، در اختیارمان می‌باشد عمل کنیم. ثانیاً: با توجه به شرح حال و تاریخ تولد و وفات قراء و اینکه هیچیک از آنها صحابی نبوده‌اند عدم تواتر قرائت تا زمان پیغمبر تأیید میشود.

ثالثاً: اگر قرائت متواتر میبود قراء نمی‌بایست منحصر قرائت خود را تأیید نمایند، و مردم نیز حق ندارند طرفدار قرائتی باشند و قرائت دیگر را تأیید نکنند، اگر قرائت متواتر است باید همه آنها را یکسان بپذیرند و همه آنها مورد تأیید و قابل قبول باشد، طرفداری و جانبداری از قرائتی خاص نشانه آنست که صحت سایر قرائت را از طریق تواتر نپذیرفته‌ایم.

(۱) قوانین الاصول ۱/ ۳۸۵

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۵۰

رابعاً: اگر به تواتر قائل شویم باید معتقد باشیم که دو قرائت متواتر متفاوت هر دو قرآن و وحی منزل از خداوند بزرگ است، و مطمئن هستیم که از لحاظ سند متعارض نیستند ولی از لحاظ دلالت متعارض می‌باشند و مطمئن هستیم که یکی از دو لفظ فی الواقع اراده نشده و الا باید بصحت دو مطلب متضاد ایمان آوریم و ما در اینگونه موارد هر دوی آنها را ساقط و غیر معتبر میدانیم. علیهذا قرائت بهیچ عنوان نمیتواند به زمان پیغمبر و به شخص پیغمبر منتهی گردد و از لحاظ اسناد آن به زمان پیغمبر متواتر باشد. بلی تواتر قرائت را تا زمان خود قراء و از لحاظ منتهی شدن آنها به قراء می‌پذیریم ولی تواتر آنها تا زمان پیغمبر مورد بحث و اختلاف است، عده‌ای از علمای شیعه با ادله بیشماری عدم تواتر قرائت سبعة را تأیید و تصریح نموده‌اند، از آنجمله سید نعمت الله جزایری «۱» علامه مجاهد محمد جواد بلاغی «۲» و آیت الله خوئی «۳» را نام می‌بریم. علماء امامیه نظرات مختلفی دارند که ذیلاً با آراء عده‌ای از آنان آشنا می‌شویم:

(۱) انوار النعمانیة / ۲۴۰ (فیما یتعلق بالقرائة)

(۲) مقدمه تفسیر آلاء الرحمن / صفحه ۲۹ تا ۳۲

(۳) البیان فی تفسیر القرآن ۱۶۵ تا ۲۱۱

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۵۱

محقق قمی «۱» میفرماید:

قرائات هفتگانه‌ای که از مشایخ هفتگانه روایت شده است به تواتر بودن شهرت یافته است و از جمله کسانی که به تواتر قرائات تصریح کرده‌اند شهید میباشند که نظریه او در کتاب «ذکری» مضبوط است، اگر اختلاف از ناحیه ذات و جوهر کلمه باشد مانند ملک و مالک که با اختلاف لفظ، معنی هم مختلف و متفاوت میشود، این اختلاف اساسی است و جزء قرآن میباشد و تواتر در آنها شرط گردیده است.

اما اگر اختلاف از ناحیه اداء و تلفظ کلمه باشد مانند اماله و مد و امثال آن دو، بدلیل آنکه قرآن کلام است و صفات الفاظ کلام محسوب نمیشود و نمیتوان آنرا جزء قرآن دانست، اثبات تواتر و عدم تواتر اثری نخواهد داشت، لذا اختلاف در اداء و تلفظ کلمه مورد بحث نیست و اگر منظور از ادعاء تواتر علماء نسبت به قرائات هفتگانه اینست که ائمه علیهم السلام قرائات آنها را تجویز فرموده‌اند و دستور داده‌اند که ما بمقتضای آنها عمل کنیم این مورد قبول میباشد، زیرا فرموده‌اند (آنچنان که مردم قرائت میکنند شما هم قرائت کنید) اقرؤا کما یقرأ الناس و اگر هدف اینست که تواتر آنها را از ناحیه خداوند ثابت کنید بدین معنی که اخبار ما قرائات هفتگانه را از ناحیه نزول تایید نماید بر این ادعا دلیلی نداریم.

(۱) قوانین الاصول جلد اول صفحه ۳۹۰-۳۹۳

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۵۲

در هر حال ادعاء تواتر از ناحیه پیغمبر (ص) محل بحث است (و کیف کان فدعوی تواتر السبعة عن النبی محل کلام).

۲- نظریه شهید ثانی و ادعای تواتر:

آنچه را که شهید ثانی در شرح الفیه با عبارت «و اعلم انه لیس المراد...» بیان کرده معتقد است کلیه قرائات هفتگانه متواتر نیست و چه بسا در بین این قرائات هفتگانه قول شاذ و نادر و غیر صحیح وجود دارد چه رسد به سایر قرائات. شهید رحمه الله علیه قرائتی را معتبر میدانند که از بین این قرائات متواتر باشد (والمعتبر القرائة بما تواتر من هذه القرائات) بنابراین شهید میگوید قرائات متواتر را باید از لابلای این قرائات جستجو نمود، و به عبارت دیگر شهید معتقد نیست همه قرائات معتبر است بلکه میفرماید قرائت متواتر معتبر است و هر کدام از قرائات متواتر باشد معتبر هم هست.

۳- نظریه علامه حلی:

با عبارت «احب القرائات الی ما قرئه عاصم من طریق ابی بکر بن عیاش...» عدم اعتقاد علامه به تواتر قرائات هفتگانه یا ده گانه و غیره بدست می‌آید.

زیرا خبری که متواترا از ناحیه پیغمبر و خدا به ما رسیده همه آن مقدس و گرامی و دوست‌داشتنی است و در صورت تواتر قرائات، امکان ندارد بگوئیم من فلان قرائت را بدین علت که دارای ادغام و اماله

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۵۳

و ... است بیشتر دوست دارم چه رسد به مقام والای علامه حلی رحمه الله علیه، بنابراین مرحوم علامه حلی مانند دیگران بتواتر قرائات معتقد نیست.

قرآن موجود با کدامیک از قرائات منطبق است و سندیت قرائت آن

با طرح این مسئله که اولاً: بلا شك حجیت قرآن از راه تواتر بر ما ثابت است، و ثانياً: تواتر قرائت هفتگانه مسلم نمی‌باشد و محل اختلاف می‌باشد، ثالثاً: علامه حلی قرائت عاصم را بر سایر قرائت ترجیح می‌دهد، این سؤال بوجود می‌آید: که با توجه به نزاع تواتر قرائت چگونه تواتر قرآن که خود یکی از قرائت هفتگانه است ثابت می‌گردد و چگونه مرحوم علامه قرائتی را ترجیح می‌دهد که از لحاظ سند و روایت معتبر نیست؟

پاسخ: ما معتقدیم مجموعه فعلی قرآن همان آیاتی است که از آغاز بعثت تا پایان هجرت پیغمبر بزرگوار حضرت محمد بن عبد الله خاتم النبیین (ص) نازل شده است و به امر پیغمبر کتاب وحی آنها را دقیقاً از راه کتابت ثبت و ضبط کرده‌اند و نیز معتقدیم مجموعه فعلی در زمان پیغمبر جمع و تدوین گردید (اما نه بصورت مصحف واحد بلکه این عمل بعد از حیات پیغمبر انجام یافت) و این همان قرآن منزل است که معجزه پیغمبر نامیده شده است و نیز معتقدیم قرآنی که عثمان به بلاد مختلف فرستاد همان مجموعه‌ای است که بر پیغمبر نازل شد و هم اکنون میلیونها نسخه آن در سراسر دنیا موجود است و از آن خوانده علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۵۴ میشود.

در سال ۲۳ هجرت «۱» خلافت به عثمان منتقل گردید و آنگاه که عثمان مبادرت به استنساخ قرآن و توزیع آن به بلاد مختلف نمود، عاصم بن ابی النجود بهدله اسدی، یا طفلی شیرخواره بوده یا آنکه سالها بعد متولد گردیده است، زیرا تاریخ تولدش ضبط نشده است ولی سال وفاتش ۱۲۷ هجری می‌باشد «۲»، در این صورت چگونه ممکن است بگوئیم قرائت قرآن در زمان پیغمبر بر طبق قرائت عاصم بوده است، قرآن با همین قرائت خوانده می‌شده است و عاصمی هم نبوده. پس بلا تردید باید گفت قرائت عاصم منطبق با سیاهی قرآن است و این قرآن و قرائتی است که از پیغمبر متواتراً به ما رسیده و چون قرائت عاصم به روایت حفص و شعبه مطابق با قرائتی است که مورد اتفاق مسلمین می‌باشد مورد توجه و ستایش علامه حلی نیز قرار گرفته است.

(۱) اعلام زرکلی ۴ / ۳۷۱

(۲) شرح طیبیه النشر احمد بن جزری (تولد ۷۷۰- وفات ۸۵۹).

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۵۵

فصل هشتم قراء و راویان آنها

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی) فصل هشتم قراء و راویان آنها ص: ۲۵۵
بری در شرح شاطبیّه گوید «۱»: بدانکه قراء بین خود قرائت را برای امام، روایت را برای کسیکه از امام اخذ میکند و طریق را برای کسی که از راوی نقل میکند اصطلاح قرار داده‌اند.
پس باید شرح حال امام قرائت، راویان امام، و طریق راوی را مورد بحث قرار دهیم.
آنچه در ترجمه احوال امامان- راویان و طریق آنها آورده شده ترتیبی است که این جزری نقل نموده است «۲».

(۱) کشف الظنون ۲ / ۱۳۱۷

(۲) النشر فی القرائات العشر ۱ / ۹۹-۱۷۴

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۵۶

۱- نافع بن عبد الرحمن بن ابی نعیم اصفهانی (۷۰-۱۶۹ هجری) ثقة صالح.

قالون (۱۲۰-۲۲۰) ورش (۱۱۰-۱۹۷) دو راوی نافع مدنی بوده‌اند.

روایه قالون طریق ابی نشیطروایه ورش طریق الازرق ۲- عبد الله بن کثیر مکی (ثقة) (تولد ۴۵ وفات ۱۲۰ هجری) راویان ابن کثیر عبارتند از:

۱- بزى (۱۷۰-۲۵۰) قبل (۱۹۵-۲۹۱)

روایه بزى من طریق ابی ربیع‌روایه قبل من طریق ابن شنبوذ ۳- ابو عمر بن علاء بصرى (اعلم الناس بالقرآن و العربیه مع الصدق و الثقة (۶۸-۱۵۴) راویان ابو عمرو عبارتند از دورى (۲۴۶-)، سوسى (۲۶۱-).

روایه دورى من طریق ابی الزّعراءروایه سوسى من طریق ابن جریر ۴- عبد الله بن عامر دمشقى (۲۱ و یا ۸-۱۱۸).

راویان عبد الله بن عامر عبارتند از هشام (۱۵۳-۲۴۵) ابن ذکوان (۱۷۳-۲۴۲).

روایه هشام من طریق الحلوانىروایه این ذکوان من طریق الاخفش.

۵- ابن ابی التّجود ابوبکر اسدى، عاصم کوفى (-۱۲۷ و یا ۱۲۸)، راویان عاصم عبارتند از حفص (۹۰-۱۸۰) ابوبکر شعبه (۹۵-۱۹۳).

روایه حفص من طریق عبید بن صباحروایه ابی بکر من طریق یحیی ۶- حمزه کوفى- ابن حبيب ابن عماره (۸۰-۱۵۶) ثقة کبير قانتا

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۵۷

لله، راویان حمزه عبارتند از خلف بن هشام (۱۵۰-۲۱۹) خلاد بن خالد (-۲۲۰)

روایه خلف من طریق ادريسروایه خلاد من طریق ابن شاذان ۷- علی بن حمزه، کسائى کوفى (-۱۸۹) راویان کسائى عبارتند از ابو

الحارث لیث بن خالد (-۲۴۰) حفص بن عمر دورى (-۲۴۶)

روایه لیث من طریق محمد بن یحییروایه دورى من طریق جعفر

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۵۹

فصل نهم تعداد قراء

قراءات مشهوره بنام هفت- ده و سیزده نسبت به قرائتهای مشهور زمانهای اولیه اندکی است از بسیار و قطره‌ای است از دریا.

کسانی که قرائت را از ائمه پیشین هفتگانه اقتباس کرده‌اند عده بیشماری بوده‌اند و آنها که از دسته دوم اخذ کرده‌اند خارج از حد احصاء میباشند.

در قرن سوم ضبط و دقت کاهش یافت و پراکندگی و بی نظمی رائج گردید، در این هنگام برخی از بزرگان بتدوین و ضبط

قراءات اقدام نمودند و اولین پیشوای معتبری که قراءات را در یک کتاب جمع نمود «ابو عبید قاسم بن سلام» (متوفی ۲۲۴) میباشد

که قاریان را ۲۵

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۶۰

نفر معرفی کرد «۱».

پس از آن احمد بن جبیر بن محمد کوفى (متوفی ۲۵۸) مقیم انطاکیه کتابی در قراءات پنجگانه جمع‌آوری کرد و از هر شهری

یکنفر را معرفی نمود و بسال ۲۵۸ وفات یافت.

سومین نفر اسماعیل بن اسحق مالکی صاحب قالون کتابی درباره قراءات تألیف و در آن قراءت ۲۰ نفر را جمع کرد که حاوی قراءت

هفت قاری مشهور نیز میباشد (وفات ۲۸۱).

چهارمین نفر محمد بن جریر طبری کتابی بنام جامع تألیف نمود و در آن بیست و اندی قرائت را جمع کرد (وفات ۳۱۰ هجری) پنجمین نفر ابوبکر محمد بن احمد بن عمر داجونی کتابی در قرائات جمع‌آوری نمود (وفات ۳۱۴) ششمین نفر ابوبکر احمد بن موسی بن عباس ابن مجاهد کتاب جامعی در قرائات تألیف کرد.

ابن مجاهد اولین کسی است که قاریان را به هفت نفر محدود نموده است، در این کتاب از داجونی و طبری روایت کرده است و به سال ۳۲۴ وفات یافت.

مردم در عصر او و پس از او در قرائات کتب گوناگون و متنوعی

(۱) البته آنچنان که ابن ندیم در فهرست نقل میکند: ابان بن تغلب شاگرد و صحابی حضرت علی بن الحسین (ع)، اول کسی است که درباره علم قرائت کتابی تألیف نموده است، ولی چون ابان بن تغلب در صدد احصاء و تحدید قراء نبوده، ما در متن نام این بزرگوار را نیاوردیم.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۶۱

تألیف نموده‌اند مانند ابوبکر احمد بن نصر شدانی (متوفی ۳۷۰) ابوبکر احمد بن حسین بن مهران نویسنده کتاب شامل - الغایه و غیر از آن در قرائات ده گانه (وفات ۳۸۱).

و امام ابوالفضل محمد بن جعفر خزاعی، مؤلف کتاب المنتهی آنچه را گذشتگان جمع نکرده بودند جمع‌آوری کرد (وفات ۴۰۸). ابن جزری به تفصیل مؤلفین کتب قرائات را نام میبرد شایسته است از کتاب ارزنده وی استفاده شود «۱».

(۱) النشر فی القرائات العشر ۱/ ۳۳-۳۶

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۶۳

فهرست کتب قرائت

(۱) الائتلاف فی وجوه الاختلاف عبد الله بن محمد مشهور به یوسف زاد وفات ۱۱۶۷ قاهره - مطبعة المعاهد ۱۳۴۴ (۲) الابانه عن معانی القرائات مکی بن ابیطالب حموش قیسی (۳۳۵-۴۳۷) قاهره - مکتبه نهضه مصر ۱۹۶۰ - تحقیق عبد الفتاح اسماعیل شلبی (۳) ابراز المعانی من حرز الامانی، ابو محمد قاسم بن خلف رعینی اندلسی - شاطبی (۵۳۸-۵۹۰) قاهره مطبعة الحلبي ۱۳۴۹ (۴) ابراز المعانی من حرز الامانی، عبد الرحمن بن اسماعیل بن ابراهیم معروف به ابوشامه دمشقی - شامی (....- وفات ۶۶۵) قاهره، مصطفی الحلبي ۱۳۴۹ متن شاطبیه از ابو القاسم بن فیره ابن خلف متوفی ۵۹۰ (۵) اتحاد فضلاء البشر فی القرائات الاربعه عشر شهاب الدین احمد بن محمد دمیاطی مشهور به بناء (...- ۱۱۱۷)

قاهره، مطبعة المیمینة ۱۳۱۷ (۶) اتحاف البررة بالمتون العشرة جمع و ترتیب از علی محمد ضباغ (...- ۱۳۵۴)

قاهره، مصطفی البابی ۱۳۵۴ (۷) اتقان الصنعة فی القرائات السبعة احمد بن شعيب زیاتی (...- ۱۰۱۵)

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۶۴

ایضاح المکنون ۲۲/۳ (۸) اثر القرائات فی الدراسات النحویة عبد العال سالم علی قاهره المجلس الأعلى ۱۹۶۹ (۹) الاختیار ابو محمد خلف بن هشام ابن ثعلب (۱۵۰-۱۱۹) نقل از تاریخ- فواد ۱۶۰ (۱۰) اختلاف هجاء قرآنی ابوبکر احمد بن حسین بن مهران اصفهانی (...)

- (۳۸۱) نقل از ف- ن منزوی ۱/ ۶۹ (۱۱) ارادة الطالب فی العشر ابو محمد عبد الله بن علی بن احمد بن عبد الله سبط خياط (...-)

(۵۴۱) لطائف الاشارات ۱ / ۸۸ (۱۲) ارجوزه فی علم القرائات اسعد حمزوی دمشق ۱۳۹۸ (۱۳) اساتید القراء ابو محمد عبد الوهاب بن رکن الدین معروف به ابن سلامه (۶۹۸-۷۸۲) فراغت از کتابت ۷۷۱ ه کتابخانه ملک شماره ۱۷۹ (۱۴) الاشارات الجلیه فی القرائات السبع محمد محمد محمد سالم محیسن قاهره- ۵۴۰ ص (۱۵) ارشاد القاری مصطفی ابن ابراهیم قاری تبریزی (۱۰۰۷-۱۰۸۰) (۱۶) الارشاد فی العشر ابو العز قلانسی- واسطی

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۶۵

(۴۳۵-۵۲۱) «۱» (۱۷) الاشارة فی القرائات العشر شیخ ابو نصر منصور بن احمد عراقی (....-۴۶۵)

کشف الظنون ۱ / ۹۸ (۱۸) الارشاد ابو الطیب عبد المنعم غلبون حلبی (۳۰۹-۳۸۹) لطایف الاشارات ۱ / ۸۶ (۱۹) الاعلان کتاب الاعلان ابو القاسم عبد الرحمن بن اسماعیل بن عثمان صفراوی (.....-۶۳۶)

النشر- ۱ / ۷۹ (۱۰) الاقناع کتاب الاقناع احمد بن علی بن احمد ابو جعفر باذش قرناطی (۴۹۱-۵۴۰) غایه النهایه ۱ / ۸۳ (۲۱) الاکتفاء فی القرائه ابو طاهر اسماعیل بن خلف مقری (...-۴۵۵)

غایه النهایه ۱ / ۱۶۴ (۲۲) املاء ما من به الرحمن من وجوه الاعراب و القرائات التبیان فی اعراب القرآن ابو البقاء عبد الله بن حسین بن عبد الله عکبری (۵۳۸-۶۱۶) قاهره- مصطفی البابی- ۳۰۰ ص تحقیق ابراهیم عطوه عوض (۲۳) الآیات البینات فی حکم جمع القرائات

(۱) غایه النهایه ۲ / ۱۲۹

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۶۶

ابوبکر محمد بن علی بن خلف حسینی (از علماء ازهر) وفات ۱۳۴۶ قاهره مطبعه المعاهد ۱۳۴۴ (۲۴) الایجاز ابو محمد عبد الله بن علی بن احمد بن عبد الله معروف به سبط خیاط بغدادی وفات ۵۴۱ «۱» (لطائف الاشارات ۱ / ۸) (۲۵) الايضاح فی القرائات ابو علی حسن بن علی اهوازی معروف به ابن یزداد مقری وفات ۴۴۶ کشف الظنون ۱ / ۲۱۱ (۲۶) ايضاح الرموز و مفتاح الكنوز شمس الدین محمد بن خلیل مشهور به ابن قباقی لطائف الاشارات ۱ / ۹۱ (۲۷) ايضاح المعانی فی شرح حرز الأمانی و وجه التهانی متن قصیده از شاطیبه در قرائات قرآن گزارش از حسین بن عثمان ف-ن- منزوی ۱ / ۷۰ (۲۸) بحر النور علی بن حسین علی کوساری تاریخ تألیف ۱۱۱۷ فهرست کتابخانه مجلس ۷ / ۳ شماره ۱۴۰۷۶ (۲۹) البرهان الوقاد فی الرد علی ابن الحداد شیخ خلیل محمد غنیم وفات ۱۳۴۷ مطبعه الاتفاق ۱۳۴۵

(۱) النشر ۱ / ۸۳

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۶۷

(۳۰) البرهان فی قرائه القرآن امام فخر الدین محمد بن عمر رازی (۵۴۴-۶۰۶) کشف الظنون ۱ / ۲۴۱ (۳۱) البستان فی القرائات ثلاثه عشر ابوبکر عبد الله بن شمسی مشهور به ابن جندی وفات ۷۶۹- النشر ۱ / ۹۷ (۳۲) البهجه الفریده للنشأة الجدیده فی قرائه الامام ابی عمرو بصری شیخ محمد محمد قنذیل الرحمانی مصر. چاپ حجر ۱۳۲۳ (۳۳) التبصره فی القرائات السبع ابو محمد مکی بن ایطال حموش قیسی (۳۵۵-۴۳۷) «۱» لطائف الاشارات ۱ / ۸۷ (۳۴) تبصره المبتدی ابو محمد عبد الله ابن علی بن احمد معروف به سبط خیاط (....-۵۴۱)

لطائف الاشارات ۱ / ۸۸ (۳۵) التجرید ابو القاسم عبد الرحمن بن عتیق ابوبکر صقلی ابن فحام (۴۲۵-۵۱۶) «۲» لطائف الاشارات ۱ / ۸۸ (۳۶) تحفه القراء ملا مصطفی قاری تبریزی فراغت از کتابت ۱۰۸۷ ق فهرست کتابخانه مجلس

(۱) انباه الرواة ۳/ ۳۱۳- ۳۱۹

(۲) غاية النهاية ۱/ ۳۷۵

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۶۸

۱۰/ ۳ شماره كتاب ۱۶۱۸۷ و شماره ۱۰۵۶۸ كتابخانه وزيرى (۳۷) تحفه الاخلاص سيد محمود بن عبد الله موسى دزفولى تاريخ كتابت ۱۲۴۰- ۱۴۹ ص از قراء امامى قرن سيزدهم فهرست كتابخانه مجلس ۳/ ۸ شماره ۱۶۶۳۴ (۳۸) التحفه العنبريه فى معرفه الاحكام القرآنيه محمود رفاعه عنبر طهطاوى قاهره- مطبعة الاعتماد ۱۳۵۰ (۳۹) تحبير التيسير فى قرائت الائمة العشر محمد بن محمد بن محمد على يوسف جزرى حلب- تحقيق عبد الفتاح قاضى و محمد صادق قمحاوى (۴۰) التذكار فى القرائت العشر ابو الفتح عبد الواحد شيطا بغدادى (۳۷۰- ۴۴۵) «۱» لطائف الاشارات ۱/ ۸۷ (۴۱) تذكرة المنتهى فى القرائت شيخ ابو العز محمد بن حسين قلانسى وفات ۵۱۱ كشف الظنون ۱/ ۳۹ (۴۲) التذكرة فى القرائت الثمان ابوبكر احمد بن محمد بن على هروى وفات ۴۸۹

(۱) النشر ۱/ ۸۴

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۶۹

ايضاح المكنون ۳/ ۱۷۲ (۴۳) التذكرة ابو الحسن طاهر بن غلبون حلبى مقيم مصر- وفات ۲۹۹ لطائف الاشارات ۱/ ۸۷ (۴۴) التذكير فى القرائت ابو عبد الله محمد بن شريح رعينى اشبيلى (۳۸۸- ۴۳۳) غاية النهاية ۱/ ۱۵۳ (۴۵) تقويم اللسان فى قرائته القرآن. حاج محمد كريم خان بن ابراهيم كرمان- ۱۳۶۵. ق وفات ۱۱۸۸ به اهتمام احمد بهمنيار (۴۶) التقريب يا مختصر النشر شمس الدين محمد بن محمد جزرى دمشقى (۷۶۵- ۸۳۲) كتابخانه ملك بشماره ۳۰۲ تحقيق و تقديم ابراهيم عطوه چاپ مصطفى البابى حلبى ۱۹۶۱ (۴۷) التكملة المفيدة لحافظ القصيدة خطيب ابو الحسن على بن عمر كنانى قيجاوى. وفات ۷۲۳ لطائف الاشارات ۱/ ۸۹ (۴۸) التلخيص فى القرائت الثمان عبد الكريم ابو معشر طبرى- شافعى وفات ۴۷۸ غاية النهاية ۱/ ۴۰۱ لطائف الاشارات ۱/ ۸۸ (۴۹) التلخيص العبارات بلطيف الاشارات حسن بن خلف ابو على

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۷۰

اهوازى قيروانى (۴۲۸- ۵۱۴) غاية النهاية ۱/ ۲۱۱ لطائف الاشارات ۱/ ۸۸ (۵۰) تنبيه الصغار على ما يخفى عن بعض الافكار شيخ على ميهى شافعى طبع الشريفة- ۱۳۱۴ ش (۵۱) التوضيح و البيان فى قرائته المدنى نافع بن عبد الرحمن شيخ ادريس بن عبد الله ادريسى فاس- طبع حجر- ۱۳۱۱ (۵۲) التيسير فى القرائت السبع ابو عمرو عثمان بن سعيد داني (۳۷۱- ۴۴۱) استانبول- مطبعة الدولية ۱۹۳۰- تحقيق ارتوبرتزل (۵۳) الجامع ابو جعفر محمد بن جرير طبرى وفات ۳۱۰ لطائف الاشارات ۱/ ۸۵ (۵۴) الجامع كتاب الجامع فى القرائت العشر ابو الحسن على بن محمد بن على فارس خياط بغدادى وفات ۴۵۰ النشر ۱/ ۸۴ (۵۵) الجامع فى العشر ابو محمد بغدادى سبط خياط (۴۶۴- ۵۴۱) غاية النهاية ۱/ ۴۳۵ (۵۶) جامع البيان فى القرائت السبع ابو عمرو عثمان بن سعيد داني

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۷۱

(۳۷۲- ۴۴۱) النشر ۱/ ۶۱ (۵۷) الجامع فى قرائت العشر ابو الحسن نصر بن عبد العزيز فارسى وفات ۴۶۱ غاية النهاية ۲/ ۳۳۷ (۵۸) جمال القراء و كمال الاقراء ابو الحسن على بن محمد علم الدين سخاوى وفات ۶۴۱ لطائف الاشارات ۱/ ۸۹ (۵۹) جمع الاصول فى مشهور المنقول ابو الحسن على بن سعد ديوانى واسطى وفات ۷۴۳ لطائف الاشارات ۱/ ۹۰ (۶۰) حرز الامانى و وجه التهانى مشهور به شاطبية ولى الله ابو القاسم بن فيره خلف رعينى شاطبى (۵۳۸- ۵۹۰) النشر ۱/ ۶۱ (۶۱) الحجة فى القرائت الائمة السبعة ابن خالويه وفات ۳۷۰. ق ۱- مخطوط در دار الكتب- ۱۹۵۲- ۲- تحقيق و شرح عبد العال سالم مكرم. بيروت دار الشروق ۳۹۱ صفحه (۶۲)

الحجّة فی علل القرائات السبع ابو علی حسن بن احمد فارسی قاهره- دار الكتاب العربی تحقیق عبد الحلیم نجّار

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۷۲

و عبد الفتاح شلبی (۶۳) حل المشکلات و توضیح التحریرات محمد بن عبد الرحمن خلیجی مقری حنفی اسکندریه- مطبعة الفنون الجمیلة ۱۳۳۴ (۶۴) حل الرموز فی القرائة شیخ یعقوب بن بدران مصری- وفات ۶۸۸ كشف الظنون ۲/ ۶۸۶ (۶۵) حرز المعانی فی اختصار حرز الامانی محمد بن عبد الله بن مالک طائی اندلسی لطائف الاشارات ۱/ ۸۹ (۶۶) الدرّة المزیئة فی قرائات الائمة الثلاثة شمس الدین محمد بن محمد بن علی دمشقی معروف به ابن جزری (۷۵۱-۸۳۳) قاهره- ۱۲۸۵ ق (۶۷) راهنمای قرائت قرآن سرهنگک اخگر لاریجانی احمد بن حاج ابراهیم فرسیو آملی تهران- ۱۳۷۵ ق (۶۸) الرسم و القرائات و التجوید عبد الفتاح قاضی قاهره، مصطفی البابی الحلبي ۱۹۵۵ م- ۳۶۰ ص (۶۹) الرشاد فی شرح القرائات الشاذة عبد الکریم ابو معشر طبری- شافعی وفات ۴۷۸ غایة النهاية ۱/ ۴۰۱ (۷۰) الرعاية فی التجويد ابو محمد مکی بن ابيطالب قیسی قیروانی اندلسی قرطبی (۳۵۵-۴۳۷)

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۷۳

غایة النهاية ۲/ ۳۱۰ (۷۱) الروضة ابو عمر طلنکی احمد بن محمد بن عبد الله (۳۴۰-۴۲۹) لطائف الاشارات ۱/ ۸۷ غایة النهاية ۱/ ۱۲۰ (۷۲) الروضة فی القرائات الاحدی عشرة ابو علی حسن بن محمد بغدادی مالکی وفات- ۴۳۸ غایة النهاية ۱/ ۲۳۰ (۷۳) روضة التقرير ابو الحسن علی دیوانی واسطی لطائف الاشارات ۱/ ۹۰ (۷۴) الروضة ابو اسماعیل موسی بن حسین بن اسماعیل غایة النهاية ۲/ ۳۱۸ النشر ۱/ ۲۷۹ (۷۵) سر البیان فی علم القرآن حسن بیگلری تهران ۱۳۴۵ (۷۶) سراج القاری المبتدی و تذکرة المقری المنتهی شیخ علاء الدین بن علی بن عثمان معروف به ابن قاصح مصر، طبع بولاق ۱۳۰۴ شرحی است بر منظومه شاطیبه بنام حرز الامانی (۷۷) شافی ابو محمد اسماعیل بن احمد معروف به ابن قراب سرخسی وفات ۴۱۴-۶۰۴ ص فهرست کتابخانه مجلس ۱/ ۱۰، شماره کتاب ۱۲۲۷ (۷۸) شرح حرز الامانی شرح شاطیبه ملا محمد سعید فرزند میرزا محمد لاهیجی در ۱۱۷۵ زنده بوده فهرست منزوی- ۹۰

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۷۴

(۷۹) شرح حرز الامانی متن از شاطیبه (۵۳۸-۵۹۰) شرح از محمد قاسم فرزند محسن تبریزی فهرست منزوی- ۹۰ (۸۰) شرح شاطیبه ابن ام قاسم مرادی مغربی لطائف الاشارات ۱/ ۹۰ (۸۱) شرح شاطیبه ابو العباس احمد بن یوسف حلبی معروف به سمین وفات ۷۵۶ غایة النهاية ۱/ ۱۵۲ (۸۲) شرح شاطیبه ابوبکر بن اید غدی ابن عبد الله مشهور به ابن جندی (۶۹۹-۷۶۶) غایة النهاية ۱/ ۱۸۰ (۸۳) شرح شاطیبه بنام ارشاد المرید علی محمد ضیاع قاهره- محمد علی صبیح ۳۱۹ ص (۸۴) شرح شاطیبه ابو العباس احمد بن محمد جباره مقدسی وفات ۷۲۸ لطائف الاشارات ۱/ ۸۹ (۸۵) شرح شاطیبه ابو اسحاق ابراهیم بن عمر جعبری- وفات ۷۳۲ لطائف الاشارات ۱/ ۸۹ (۸۶) شرح شاطیبه ابن ابو العز بن رشید همدانی- وفات ۷۴۳ النشر- ۱/ ۶۳ (۸۷) شرح شاطیبه ابو الحسن علی بن محمد سخاوی- وفات ۶۴۳ لطائف الاشارات ۱/ ۸۹

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۷۵

(۸۸) شرح شاطیبه ابو عبد الله محمد بن حسن فاسی- وفات ۶۵۶ لطائف الاشارات ۱/ ۸۹ (۸۹) شرح شاطیبه امام ابو القاسم عبد الرحمن ابو شامة- وفات ۶۶۵ لطائف الاشارات ۱/ ۸۹ (۹۰) شرح شاطیبه ابو عبد الله محمد بن احمد موصلی معروف به شعله (۶۲۳-۶۵۶) غایة النهاية ۲/ ۸۰ (۹۱) شرح منظومة شمس الدین محمد بن محمد جزری (۷۵۱-۸۳۳) تاریخ طبع ۱۰۸۵ هـ (۹۲) الشرعة فی السبعة شرف الدین هبة الله بن عبد الرحیم بازری وفات ۷۸۸- النشر ۱/ ۹۶ (۹۳) شفاء الصدور فی القرائات ابو بکر محمد بن حسن ابن مقسم نحوی بغداد وفات ۱۶۱ ایضاح المکنون ۱/ ۵۰ (۹۴) الشفعة فی السبعة ابو عبد الله محمد بن احمد موصلی معروف به شعله وفات ۶۵۶ النشر ۱/ ۹۴ (۹۵) الشمس المنيرة فی القرائات السبعة الشهيرة حسین بن محمد بکری دباس وفات ۵۲۴ كشف الظنون ۲/

- ۱۰۶۲ (۹۶) شواذ القرائه و اختلاف المصاحف کرمانی مخطوط در مکتبه الازهر به شماره/ ۴۴ (۹۷) الصحاح فی القرائات ابن مقسم محمد بن حسن
- علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۷۶
- بغدادی- وفات ۳۵۴ ایضاح المکنون ۲/ ۶۴ (۹۸) صریح النص فی الکلمات المختلف فیها عن حفص شیخ علی محمد ضبّاع مصر- ۱۳۴۶ (۹۹) الطیبه طیبه النشر فی القرائات العشر محمد بن محمد ابن جزری متوفی ۸۳۳ جمع و ترتیب و تصحیح علی محمد ضبّاع لطائف الاشارات ۱/ ۹۱ (۱۰۰) عقد اللالی فی قرائات السبع العوالی امام محمد بن یوسف ابو حیان اندلسی- غرناطی، شافعی (۶۵۴- ۷۴۵) غایه النهایه ۲/ ۲۸۶ (۱۰۱) الغایه کتاب الغایه ابوبکر احمد بن حسین بن مهران اصفهانی وفات ۳۸۱ النشر ۱/ ۸۹ (۱۰۲) غایه الاختصار حافظ ابو العلاء حسن بن احمد عطار همدانی وفات ۵۶۹ النشر ۱/ ۸۷ (۱۰۳) غیث النفع فی القرائات السبع ابو الحسن علی نووی صفاقسی چاپ، شرکه التمدن ۱۳۳۰ وفات اوائل قرن ۱۲ (۱۰۵) فی الدراسات القرآنیه و اللغویه الاماله فی القرائات و اللّهجات العربیه ابو الفتح اسماعیل شلبی قاهره- دار نهضه ۹۵۷ میلادی (۱۰۶) قاعده القرآن الامام احمد بن تیمیّه وفات ۷۲۸
- علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۷۷
- هند- طبع حجر ۱۳۴۴ (۱۰۶) القاصد ابو القاسم عبد الرحمن بن حسن سعید خزرگی وفات ۴۴۶ النشر ۱/ ۷۱ (۱۰۷) القرائات القرآنیه فی ضوء علم اللغه الحدیث عبد الصبور شاهین قاهره- دار العلم ۱۹۶۷ (۱۰۸) القرائات و اللّهجات عبد الوهّاب حموده قاهره- مکتبه النهضه ۱۹۴۸.
- (۱۰۹) قرائت ابو علی اهوازی حسین بن علی بن ابراهیم (۳۶۲-۴۴۶) غایه النهایه ۱/ ۲۲۲ (۱۱۰) قرائت حضرت امام نافع رحیم بخش بن محمد طبع هند (۱۱۱) قرائات القرآن علی بن حمزه کسائی وفات ۱۸۹ تاریخ فواد ۱۷۱ (۱۱۲) القرائه ابو عبد الله محمد بن یحیی بن مهران قطعی وفات ۲۳۵ تاریخ فواد ۱۶۲ (۱۱۳) القرائه نافع بن عبد الرحمن بن ابی نعیم وفات ۱۶۹ تاریخ فواد ۱۵۴ (۱۱۴) القرائات ابو معاویه هشام بن بشیر بن قاسم سلمی (۱۰۴-۱۸۳) تاریخ فواد ۲۰۲ (۱۱۵) القرائات الشاذّه ابن خالویه
- علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۷۸
- چاپ رحمانیه- ۱۹۳۴ م تحقیق بر چتراسر (۱۱۶) القصیده الحصریه ابو الحسن علی بن عبد الغنی حصری وفات ۴۶۸- للنشر ۱/ ۹۶ (۱۱۷) القصیده العلویه فی القرائات السبع المرویه.
- ابو البقاء علی بن عثمان بن محمد بن قاصح عذری وفات ۸۰۱ کشف الظنون ۲/ ۱۳۴۱ (۱۱۸) قصیده فی القرائه ابو عبد الله محمد بن احمد بن محمد معافری اندلسی وفات ۵۹۱ کشف الظنون ۲/ ۱۳۴۳ «۱» (۱۱۹) القصیده الطاهریه فی القرائات العشر علی روی الشاطبیّه طاهر بن عربشاه اصفهانی وفات ۷۸۶ کشف الظنون ۱/ ۱۳۴۱ (۱۲۰) قلائد الفکر فی توجیه القرائات العشر قاسم احمد داجونی و محمد صادق قمحوی قاهره محمد علی صبیح ۱۳۹۰ (۱۲۱) الکافی فی قرائات السبع.
- أبو محمد إسماعیل بن أحمد سرخسی هروی.
- وفات/ ۴۱۴ کشف الظنون/ ۲/ ۱۳۷۹

(۱) غایه النهایه ۲/ ۶۰ وفات ویرا ۴۶۹ ضبط کرده و نام او را محمد بن احمد بن سعید معافری ذکر نموده و تألیفی برای او یاد نکرده.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۷۹

(۱۲۲) الکافی فی القرائات السبع ابو عبد الله محمد بن شریح رعینی اشبیلی (۳۸۸-۴۷۶) چاپ میمنیه ۱۳۳۶ غایه النهایه ۲/ ۱۵۳ (۱۲۳) الکامل ابو القاسم یوسف ابن جباره هذلی (۳۹۰-۴۶۵) غایه النهایه ۲/ ۴۰۱ (۱۲۴) کتاب الاستکمال لبیان جمیع مایاتی فی

کتاب الله فی مذهب القراء السبعة ابو الطیب عبد المنعم بن عبد الله غلبون حلبی (۳۰۹-۳۸۹) تاریخ فوآد-۱۶۷ (۱۲۵) کتاب ارشاد الانام فی حکم قرائة القرآن علی سالم منوفی مصر ۱۳۲۴ (۱۲۶) کتاب الاحتجاج للقراء ابن درستویه الفهرست- ۶۱ (۱۲۷) کتاب البدایع فی القرائات السبع ابو علی حسن بن احمد فارسی وفات ۳۷۷ بروکلیمان ۱۱۳/۱ (۱۲۸) کتاب السبع ابوبکر محمد بن حسن موصلی معروف به نقاش (۲۶۶-۳۵۱) «۱» کشف الظنون ۲/ ۱۴۴۹ (۱۲۹) کتاب السبعة فی القرائات ابوبکر احمد بن موسی ابن مجاهد تمیمی بغدادی (۲۴۵-۳۲۴)

(۱) اعلام ۶/ ۳۱۰

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۸۰

مصر دار المعارف ۱۹۷۲ تحقیق دکتر شوقی ضیف غایة النهاية ۱/ ۱۳۹ (۱۳۰) کتاب العنوان ابو طاهر بن خلف اندلسی وفات ۴۵۵ غایة النهاية ۱/ ۱۶۴ (۱۳۱) کتاب الغایة فی علم القرائة ابوبکر احمد بن مهران اصفهانی وفات ۳۸۱ لطائف الاشارات ۱/ ۸۶ (۱۳۲) کتاب القرائة حمزة بن حبيب بن عمارة الزیات کوفی تمیمی (۸۰-۱۵۶) تاریخ فوآد ۱۵۳ (۱۳۳) کتاب القرائات عباس بن فضل انصاری واقفی وفات ۲۱۸۶ الفهرست- ۶۱ «۱» (۱۳۴) کتاب القرائات یحیی بن آدم بن سلیمان وفات ۲۲۳ «۲» الفهرست ۶۱ (۱۳۵) کتاب القرائات واقدی- محمد بن عمر بن واقد (۱۳۰-۲۰۷) اعلام زرکلی ۷/ ۲۰۰ (۱۳۶) کتاب القرائة ابو معاذ فضل بن خالد مروزی وفات ۲۱۱ تاریخ فوآد ۱۵۹ (۱۳۷) کتاب قرائات ابو عیید قاسم بن سلامة وفات ۲۲۴

(۱) اعلام ۴/ ۳۸

(۲) غایة النهاية ۲/ ۳۶۴

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۸۱

کشف الظنون ۲/ ۱۴۴۹ «۱» (۱۳۸) کتاب قرائات خلف بن هشام بزّاز اسدی (یکی از قراء عشره) (۱۵۰-۲۲۹) «۲» الفهرست ۶۱ (۱۳۹) کتاب القرائات ابو جعفر محمد بن ابراهیم سعد بن مبارک ضریر کوفی وفات ۲۳۱ ایضاح المکنون ۲/ ۳۳۱ (۱۴۰) کتاب القرائات هارون بن حاتم تمیمی کوفی وفات ۲۴۹- اعلام ۹/ ۳۹ الفهرست ۶۱ (۱۴۱) کتاب القرائات سهل بن محمد بن عثمان ابو حاتم سجستانی وفات ۲۵۵ غایة النهاية ۱/ ۳۲۱ «۳» (۱۴۲) کتاب قرائات خمسه احمد بن جبیر کوفی مقيم انطاکیه وفات ۲۵۸ لطائف الاشارات ۱/ ۸۵ (۱۴۳) کتاب القرائات فضل بن شاذان- ابو محمد ازدی نیشابوری- امامی وفات ۲۶۰- اعلام ۵/ ۳۵۵ (۱۴۴) کتاب القرائات ابو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبة دینوری (۲۱۳-۲۷۶)

(۱) کشف الظنون مدعی است این اولین کتابی است که در این فن تصنیف شده است.

(۲) غایة النهاية ۱/ ۲۷۳

(۳) کشف الظنون ۲/ ۱۴۴۹ وفات را ۲۴۸ ضبط کرده.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۸۲

(۱۴۵) کتاب قرائات قاضی اسماعیل بن اسحق مالکی وفات ۲۸۲ لطائف الاشارات ۱/ ۸۵ (۱۴۶) کتاب القرائات ابو العباس احمد بن یحیی معروف به ثعلب (۲۰۰-۲۹۱) «۱» کشف الظنون ۲/ ۱۴۴۹ (۱۴۷) کتاب قرائات ابو بکر محمد داجونی وفات ۳۲۴ لطائف الاشارات ۱/ ۸۶ (۱۴۸) کتاب القرائات ابوبکر احمد بن کامل بن خلف ابن شجره بغدادی وفات ۳۵۰ ایضاح المکنون ۲/ ۳۲۱ (۱۴۹) کتاب القرائات ابو عبد الله حسین بن احمد بن خالویه با تصحیح، براجستراسر و مقدمه آرتر جفری چاپخانه رحمانیه قاهره ۱۹۳۴

وفات ۳۷۰ برکلمان ۱ / ۱۲۵ (۱۵۰) کتاب القراءات علی بن عمر ابو الحسن دارقطنی بغدادی وفات ۳۸۵ کشف الظنون ۲ / ۱۴۴۹ «۲»
 (۱۵۱) کتاب القراءات ابن کامل الفهرست ۶۱ (۱۵۲) کتاب القراءات ابو عمر و علاء الفهرست ۶۱ (۱۵۳) کتاب القراءات ابو طاهر-
 الفهرست ۶۱

(۱) اعلام ۱ / ۲۵۲-

(۲) غایة النهاية ۱ / ۵۵۹-

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۸۳

(۱۵۴) کتاب القراءات ابو الطیب بن اشناس نصر بن علی- هشام بن بشیر الفهرست ۶۱ (۱۵۵) کتاب المکرر فيما تواتر من القراءات
 السبع عمر بن محمد انصاری معروف به وزان وفات ۹۶۰- مصر ۱۳۲۶ اعلام ۵ / ۲۲۵ (۱۵۶) کشف الاسرار عن قراءات الائمة الاخيار
 ابو العباس احمد بن اسماعیل شهر زوری (۸۱۳-۸۹۳) کتابخانه ملک- ۲۹۲ (۱۵۷) الکشف فی نکت المعانی و الاعراب و علل
 القراءات.

نور الدین ابو الحسن علی بن حسین بن علی باقولی معروف به جامع وفات ۵۴۳ کشف الظنون ۲ / ۱۴۹۳ (۱۵۸) الکشف عن القراءات
 السبع قاضی سعید قمی محمد بن محمد مفید (۱۰۳۹-۱۱۰۳) فهرست منزوی- ۱۸۲ (۱۶۰) الکشف عن وجوه القراءات السبع ابو
 محمد مکی بن ایطال قیسی (۳۵۵-۴۳۷) چاپ مصر ۲ ج تحقیق دکتر محیی الدین رمضان (۱۶۱) الکفایة المحررة فی نظم
 القراءات العشرة تقی الدین حسین بن علی حصنی سال فراغت ۹۵۹

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۸۴

کشف الظنون ۱ / ۱۵۰۱ (۱۶۱) الکفایة فی العشر محمد عبد الله بن عبد المؤمن واسطی وفات ۷۴۰- النشر ۱ / ۹۴ (۱۶۲) الکفایة
 الكبرى محمد بن حسین بندار ابو العز قلانسى (۴۳۵-۵۲۱) غایة النهاية ۱ / ۱۲۹ (۱۶۳) الکفایة فی الست ابو محمد عبد الله بن علی
 سبط خیاط وفات ۵۳۱- النشر ۱ / ۸۵ (۱۶۴) الکنز فی العشر عبد الله بن عبد المؤمن واسطی وفات ۷۴۰- النشر ۱ / ۹۴ (۱۶۵) لطائف
 الاشارات لفنون القراءات امام شهاب الدین قسطلانی ۸۵۱-۹۲۳ قاهره- ۱۳۹۲ هـ ۱۹۷۲ م تحقیق شیخ عامر سبید عثمان و دکتر عبد
 الصبور شاهین (۱۶۶) اللهجات العربية فی القراءات القرآنية دکتر عبده راجی قاهره دار المعارف- ۱۹۶۹ (۱۶۷) لذات السمع فی
 القراءات السبع ابو جعفر احمد بن حسن مالقی وفات ۷۲۸ کشف الظنون ۲ / ۱۵۴۸ (۱۶۸) اللامیة فی القراءات نظم محمد بن یوسف
 بن علی اندلسی وفات ۷۴۵ کشف الظنون ۲ / ۱۵۳۹ (۱۶۹) المبسوط فی القراءات السبع محمد بن محمود بن شریف سمرقندی

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۸۵

تاریخ کتابت ۸۶۵ هـ فهرست کتابخانه ملی ۳ / ۳۱ شماره کتاب ۱۶۵۴۰ (۱۷۰) المبهرة المبهرة فی قراءات العشر شیخ ابو المکارم احمد
 بن دله- وفات ۶۵۳ کشف الظنون ۲ / ۱۵۸۳ (۱۷۱) المبهج فی القراءات الثمان ابو محمد عبد الله بن علی سبط خیاط وفات ۵۴۱-
 النشر ۱ / ۸۳ (۱۷۲) المجتبى ابو القاسم عبد الجبار بن احمد طرسوسى وفات ۴۲۰- لطائف الاشارات ۱ / ۸۷ (۱۷۳) مجموع فيه سبعة
 متون فی قراءات القرآن قاهره طبع حجر ۱۳۰۸ هـ (۱۷۴) محمدیه در بیان قواعد قرائت قرآنیة محمد بن شمس الدین کاظمی قاری
 بسال ۱۲۴۵ کتابت یافته فهرست منزوی ۹۸ (۱۷۵) المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القراءات ابو الفتح عثمان بن جنی وفات ۳۹۲
 قاهره- المجلس الاعلى للشئون الاسلامية ۱۳۸۶ هـ- ۵۴۴ ص تحقیق عبد الفتاح اسمعیل شلبی (۱۷۶) المحتوی فی القراءات الشواذ
 عثمان بن سعید ابو عمرو دانى (۳۷۱-۴۴۴) غایة النهاية ۱ / ۵۰۵ (۱۷۸) مختصر فی شواذ القرآن من کتاب البدیع ابو عبد الله بن احمد
 بن

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۸۶

خالویه وفات ۳۷۰- قاهره المطبعة الرحمانية ۱۹۳۴ تحقیق بر جتراسر (۱۷۸) مختار القراء مختار اعمی اصفهانی- شیعی اوایل قرن ۱۳ زندگی می‌کرده و در سال ۱۲۷۴ کتابت یافته فهرست کتابخانه مجلس ۳/ ۳۵ بشماره ۱۶۱۰۲ (۱۷۹) المرشد للحسن العمانی زکریای انصاری آنرا مختصر نموده است از کتاب المقصد لتلخیص مافی المرشد.

وفات ۹۲۶- قاهره چاپ بولاق- ۱۲۸۲ (۱۸۰) المستنیر فی العشر ابو طاهر احمد بن علی سوار بغدادی- وفات ۴۹۶ غایه النهاية ۱/ ۸۶ (۱۸۱) مسند القرائات اسماعیل بن اسحق ازدی وفات ۸۲۰ کشف الظنون ۲/ ۱۶۸۴ (۱۸۲) مشکوه الانوار در قرائت و خواص آیات ملا محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود علی مجلسی (۱۰۳۷- ۱۱۱۰) تهران مطبعه میر باقر ۳۱۱ (۱۸۳) مشکل الغریب ابو محمد مکی بن ایطالاب (۳۵۵- ۴۳۷) غایه النهاية ۲/ ۳۱۰ (۱۸۴) المصباح فی العشر ابو الکریم شهر زوری مبارک بن حسن بن فتحان بغدادی وفات ۵۵۰- غایه النهاية ۲/ ۴۰

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۸۷

(۱۸۵) معالم الیسر شرح ناظمه الزهر عبد الفتاح قاضی محمود بن ابراهیم الموسوعه القرآنیة ۴/ ۲۴۹ (۱۸۶) مفاتح التنزیل محمود بن محمد علوی فاطمی تبریزی فهرست کتابخانه مجلس ۳/ ۳۶ شماره کتاب ۱۳۲۷ (۱۸۷) المفتاح فی العشر ابو منصور محمد بن خیرون عطار بغدادی وفات ۵۳۹- غایه النهاية ۲/ ۱۹۲ (۱۸۸) مفرده یعقوب ابو محمد عبد الباری بن عبد الرحمن وفات ۶۵۰ النشر ۱/ ۹۸ (۱۸۹) مفرده یعقوب ابو القاسم عبد الرحمن بن ابو بکر صقلی ابن فخرام (۴۲۵ و یا ۴۲۲- ۵۱۶) غایه النهاية ۱/ ۳۷۵ (۱۹۰) مفرده یعقوب ابو عمرو عثمان بن سعید دانی (۳۷۲- ۴۴۴) النشر ۱/ ۵۸ (۱۹۱) المفید فی العشره ابو نصر احمد بن مسرور بغدادی وفات ۴۴۲ النشر ۱/ ۸۴- لطائف ۱/ ۸۷ (۱۹۲) المفید فی الثمان ابو عبد الله محمد حصرمی یمنی وفات ۵۶۰ النشر ۱/ ۹۳ (۱۹۳) المفصح فی القرائات عبید الله محمد اسدی وفات ۳۸۷ کشف الظنون ۲/ ۱۷۷۲

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۸۸

(۱۹۴) المقدمة فیما علی القاری ان یعلمه ابن جزری ابو الخیر محمد بن محمد (۷۵۱- ۸۳۳) الموسوعه القرآنیة ۴/ ۲۴۹ (۱۹۵) المقصد لتلخیص ما فی المرشد ابو یحیی زکریا بن محمد بن احمد سلیکی مصری انصاری وفات ۹۲۶- مصر- ۱۹۳۴ م (۱۹۶) منجد المقرئین و مرشد الطالبین محمد بن محمد جزری (۷۵۱- ۸۳۳) قاهره مکتبه القدسی ۱۳۵۰ هـ (۱۹۷) المنح الفکرية علی متن الجزریة هروی علی بن محمد وفات ۱۰۱۴ الموسوعه القرآنیة ۴/ ۲۴۹ (۱۹۸) المنتهی فی القرائات العشر ابو الفضل محمد بن عبد الکریم خزاعی (۳۳۲- ۴۰۸) کشف الظنون ۲/ ۱۸۵۸ (۱۹۹) الموجز فی القرائات ابو محمد مکی بن ایطالاب حموش (۳۵۵- ۴۳۷) انباه الرواه ۳/ ۳۱۳ (۲۰۰) الموضح فی القرائات العشر ابو عبد الله نصر بن علی بن محمد کشف الظنون ۲/ ۱۹۰۵ (۲۰۲) الموضح ابو منصور محمد بن خیرون بغدادی- وفات ۵۳۹ غایه النهاية ۲/ ۱۹۲ (۲۰۳) المهذب فی القرائات العشر

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۸۹

محمد محمد محمد سالم محسن قاهره چاپخانه نهضه الجدیده ۲ ج (۲۰۳) المهذب فی القرائات (۴۰۱- ۴۹۹) غایه النهاية ۲/ ۷۴ (۲۰۴) المهذب ابو عبد الله محمد بن حصرمی یمنی وفات ۵۶۰ لطائف ۱/ ۸۸ (۲۰۵) النجوم الزاهرة فی السبعة المتواترة ابو عبد الله محمد بن سلیمان مقدسی (۶۱۱- ۶۹۸) «۱» لطائف الاشارات ۱/ ۹۰ (۲۰۶) النشر فی القرائات العشر شمس الدین محمد بن محمد جزری (۷۵۱- ۸۳۳) قاهره مکتبه التجاریة ۲ ج تحقیق علی محمد ضبّاع (۲۰۸) نکت الانتصار لنقل القرآن امام ابوبکر باقلانی وفات ۴۰۳- اسکندریه- ۱۹۷۱ م تحقیق دکتر محمد زغلول سلام (۲۰۸) النهر مختصر بحر المحيط محمد بن یوسف ابو حیّان اندلسی (۶۵۴- ۷۴۵) غایه النهاية ۲/ ۲۸۶ (۲۰۹) نهايات الجمع فی القرائات السبع شیخ زین الدین سرجا بن محمد ملطی وفات ۷۸۸- کشف الظنون ۲/ ۱۹۸۴

(۱) اعلام ۷ / ۲۱

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۹۰

(۲۱۰) الوجوه المسفرة في اتمام القرائات العشرة شيخ محمد متولى بن احمد بن حسن مصر مطبعة طوخي ۱۳۰۲ هـ وفات ۱۳۱۳
 (۲۱۱) الوجيز ابو على حسن بن على اهوازي (۳۶۲-۴۴۶) غايه النهاية ۱ / ۲۲۲ (۲۱۲) الهادي في القرائات السبع ابو عبد الله محمد بن
 سفيان قيرواني مكي وفات ۴۱۵ «۱» كشف الظنون ۲ / ۲۰۲۷ (۲۱۳) الهداية ابو العباس احمد بن عمار مهدوي وفات ۴۳۰ لطايف
 الاشارات ۱ / ۸۷ (۲۱۴) هديه القراء والمقرئين خليل محمد غنيم مشهور به جنائتي مصر مطبعة المعاهد ۱۳۴۴ (۲۱۵) نظم رساله ورش
 العلماء محمد مصر طبع حجر ۱۳۲۹ (۲۱۶) الإمامة في القراءات و اللهجات العربية عبد الفتاح اسماعيل شلبي دار نهضة مصر (۲۱۷)
 البيان عن وجوه القراءات في كتاب التبصرة أبو محمد مكي بن أبي طالب قيسي ۳۵۵-۴۳۷.
 نزهة الألباء (۲۱۸) التذكرة في القراءات السبع - أبو محمد مكي بن أبي طالب قيسي -، ۳۵۵-۴۳۷ / معجم الأدباء الوفيات

(۱) غايه النهاية ۲ / ۱۴۷

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۹۱

(۲۱۹) زبدة العرفان حامد بن حاج عبد الفتاح پالری.
 مطبعة رضا أفندينگک (۲۲۰) شرح السمودي متن الدرّة المتممة للقراءات العشر.
 به نعيم على محمد ضباع قاهرة، مكتبة محمد على صبيح سلمان (۲۲۱) الفصول العشرة في ضوابط القراءة أبو عمرو البصري مخطوط،
 شماره / ۵۷.
 قراءات، دار الكتب و الوثائق القومية، قاهرة (۲۲۲) القراءات في نظر المستشرقين الملحدین عبد الفتاح القاضي من مطبوعات مجمع
 البحوث الإسلامية ۱۳۹۲-۱۹۷۲ الشركة المصرية للطباعة و النشر (۲۲۳) معرفة القراء الكبار «۱» شمس الدين أبو عبد الله ذهبي / ۲ ج
 دار الكتب الحديثة - مصر.

(۱): از شماره / ۲۱۶ تا ۲۲۳ استثناء به ترتیب حروف تهجی آورده نشده است.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۹۳

سوّم تجويد**اشاره**

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۹۵

تجويد قرآن:**علم تجويد:**

علم تجويد را در بخش قرائات، بايد جستجو نمود، زيرا آن یکی از شاخه‌های علم قرائت می‌باشد.
 اما از آنجا که کتب بسیاری در زمینه تجويد نوشته شده است و برای متّبع و جوینده دسترسی بکتابهای علم تجويد از لابلای کتب
 قرائت مشکل است لذا ترجیح میدهم فصلی جداگانه بنام علم تجويد و منابع بی‌شمار این فن اختصاص دهیم.

تعریف علم تجوید: «۱»

تجوید علمی است که از تحسین تلاوت قرآن از جهت مخارج حروف و صفات آن بحث میکند. نکاتی که باید در علم تجوید به آن واقف شد عبارت است از شناسائی: وصل - وقف - مد - قصر - ادغام - اظهار - اخفاء - اماله - تفتیح - ترقیق - تشدید - تخفیف - قلب - تسهیل و غیر آن. این علم مانند علم موسیقی است که آشنائی با قواعد آن کافی نیست بلکه

(۱) کشف الظنون ۱/ ۳۵۳.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۹۶

باید بر اثر تمرین دادن فک و تدرب آن ملکه‌ای حاصل شود تا قاری در عمل به آن مسلط گردد یعنی در علم تجوید مهارت و تسلط بر عمل کردن به آن قواعد لازم است و تنها دانستن قواعد مفید فایده نخواهد بود.

اول کسی که در علم تجوید کتابی تصنیف نموده است موسی بن عبید الله فرزند یحیی ابن خاقان خاقانی بغدادی متوفی ۳۲۵ می باشد.

بنا بقول ابن جزری برای رسیدن بنهایت اتقان و تجوید، راهی جز تمرین دادن زبان و تکرار بر لفظی که از دهن استاد گرفته میشود سراغ ندارم.

قول حافظ ابو عمرو دانی امام این فن در تعریف علم تجوید تعریف بسیار جالب است:

«تجوید جز از طریق ریاضت قاری و تمرین فک آموخته نمی شود».

«لیس بین التجوید و ترکه الّا ریاضه القاری و تدبره بفکّه» اقراء و تعلیم تمام باید از راه مشافهه و گرفتن از دهان استاد انجام گیرد و تا آنجا که تواترا بما رسیده روش صحابه - تابعین و اتباع آنها چنین بوده است و این علم از طریق کتاب آموخته نمی شود و سعی در این راه بیهوده است.

در باب تجوید مباحث بسیاری مطرح گردیده است از قبیل خواندن قرآن بلحن و آواز و بصوت حسن و اینکه کدامیک حرام است و ناروا و کدام مباح است و ممدوح و نیز در علم تجوید اداء قرائت به، تحقیق - حدر - تدویر - و ترتیل تقسیم میشود که شرح و بسط هر یک از حد این رساله خارج می باشد بلکه باید برای اطلاع به کتب مبسوطه در این فن مراجعه شود.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۹۷

فهرست کتب تجوید

۱- احکام الوقف شیخ احمد بن عمر معروف به خصاف وفات ۲۶۱ کشف الظنون ۱/ ۲۱ - ۲- ارجوزه فی معرفه الوقوف محمد بن عبد الحمید حکیم کتابخانه آیت الله مرعشی مجموعه ۶۱۲ - ۳- ارشاد الأخوان شرح هدایه الصبیان شیخ محمد علی خلف حسینی مصر - ۱۳۲۰ - ۴- احکام الوقف شیخ هلال بن یحیی بصر بن حنفی وفات ۲۴۵ - کشف الظنون ۱/ ۲۱ - ۵- انشراح الصدور فی تجوید کلام الغفور شیخ وهبه سرور محلی شافعی قاهره ۱۳۲۳ ه ۶- بغیه المستفید فی احکام التجوید محمد بن عمر بن عبد القادر حنفی وفات ۱۱۳۰ ایضاح المکنون ۳/ ۱۹۰.

۷- بلغه المرید فی احکام التجوید محمود بن عبد الرحمن عثمان سوریه - ۱۳۴۶ - ۸- تبصره المبتدی و تذکره المنتهی ابو عمر عثمان بن سعید دانی (۳۷۱ - ۴۴۴) دار الکتب ظاهریه دمشق ۶۱۷۱ - ۹- تبصره القراء محمد حسن بن علی قاری قانی تولد - قرن یازدهم

کتابخانه آیت الله مرعشی - ۱۰۶۱۲ - التجوید فی التجوید محمد طاهر اصفهانی فرزند محمد مؤمن بسال ۱۳۱۷ زنده بوده

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۹۸

۱۱- التجوید فی قرائه کلام الله المجید سید احمد بن محمد رضا طباطبائی اردستانی تهران - ۱۲۸۲ ق ۱۲ - تجوید القرآن شیخ علی بیل - مکه ۱۳۰۷ ۱۳ - تجوید القرآن امین الله زاده حسینی تهران ۱۳۴۰ ۱۴ - التجوید لبغیه المزیذ ابو القاسم عبد الرحمن بن ابی بکر ابن فحام - صقلی (۴۲۲ - ۵۱۶) کشف الظنون ۱ / ۳۵۴ ۱۵ - تجوید منظوم ابن عماد سال ۸۰۹ سروده شده الذریعه ۱۹ / ۱۳۵ ۱۶ - تجوید رساله‌ای در

محمد جعفر بن سیف الدین شریعتمدار استرآبادی (۱۱۹۸ - ۱۲۶۳) الذریعه ۳ / ۳۶۵ ۱۷ - تجوید رساله‌ای در ...

محمد زکی فرزند ابراهیم همدانی فهرست منزوی ۱ / ۷۳ ۱۸ - تجوید القرآن محمد محمد بن میر سید شریف علی بن محمد جرجانی (۷۰۴ - ۸۳۶) تهران ۱۳۱۱ ۱۹ - تجوید القرآن ابو القاسم بن عبد الله میرزائی یاسری تهران ۱۳۳۵ ۲۰ - تجوید القرآن حاج میرزا نصر الله شهرضائی قم - ۱۳۲۸ ۲۱ - تجوید القرائه ابراهیم پور فرزیب تهران - ۱۳۳۳ ۲۲ - تجوید بصورت شعر سید ابو القاسم فارسی خراسانی تا سال ۱۰۸۳ حیات داشته.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۲۹۹

۲۳- تجوید رساله‌ای در ...

عبد الجلیل حسینی قاری الذریعه ۳ / ۳۶۹ ۲۴ - تجوید رساله‌ای در ...

محمد زمان فرزند محمد طاهر تبریزی الذریعه ۳ / ۳۶۷ ۲۵ - تجوید منظوم رضا علی فرزند عبد الغفور شیرازی فهرست منزوی ۱ / ۷۹

۲۶- تجوید القرآن اشرفعلی تهانوی مطبوع - مؤلفین خانابا ۱ / ۶۲۴ ۲۷ - تجوید رساله‌ای در ...

محمد علی رجاء زفره‌ای (۱۲۸۱ - ۱۳۶۱) فهرست منزوی ۱ / ۷۴ ۲۸ - تجوید رساله‌ای در ...

محمد بن محمود بن جمال الدین فهرست منزوی ۱ / ۷۵ ۲۹ - تجوید حسینی نور الدین فرزند محمد قاری کاظمی از قاریان شیعی روزگار صفوی فهرست منزوی ۱ / ۷۹ ۳۰ - تجوید رساله‌ای در ...

محمد هاشم فهرست منزوی ۱ / ۷۵ ۳۱ - تجوید القرآن ملا محسن فرزند سمیع مشهور بمعلم الذریعه ۳ / ۳۷۳ ۳۲ - تجوید القرآن ملا

عماد الدین علی شریف الذریعه ۳ / ۳۷۲ ۳۳ - تجوید القرآن سید جواد بن محمد بن محمد (۱۱۵۲ - ۱۲۲۶) مؤلفین خانابا ۲ / ۴۲۹

۳۴- تجوید سوره فاتحه جلال الدین محمد فرزند عبد الجلیل الذریعه ۳ / ۳۶۰ ۳۵ - تحفه الأخلاص سید محمود فرزند عبد الله

موسوی دزفولی از قاریان سده سیزدهم الذریعه ۱۷ / ۱۸۱

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۰۰

۳۶- تحفه الأبرار ملا- مصطفی فرزند ابراهیم تبریزی (۱۰۰۷ - ۱۰۸۰) الذریعه ۳ / ۱۵۶ ۳۷ - تحفه الأطفال فی التجوید سلیمان

جمزوری و محمد میهی احمدی قاهره ۱۳۰۵ ه ۳۸ - تحفه الاخوان من حمله القرآن عبد العزیز نقشبندی اعطاشی مطبوعه حاج افندی-

۱۲۸۰ ه ۳۹ - تحفه الأمير سید محمد فرزند مهدی حسینی تبریز ۱۲۵۵ الذریعه ۳ / ۴۲۱ - وفات ۱۲۶۴ ۴۰ - تحفه شاهی عماد الدین

علی فرزند علی بن نجم الدین استرآبادی از سده دهم الذریعه ۳ / ۳۷۱ ۴۱ - تحفه شاهی محمد طاهر فرزند محمد حسین شیرازی بنام

شاه سلیمان صفوی نوشته الذریعه ۳ / ۴۱۷ ۴۲ - تحفه جلالی ضیاء الدین محمد فرزند علی حسینی فهرست منزوی ۱ / ۸۱ ۴۳ - تحفه

السعید فی علم التجوید محمد جعفر فرزند محمد اسمعیل یزدی الذریعه ۳ / ۴۴۰ ۴۴ - تحفه القاری محمد بن حیدر قاری الذریعه ۳ /

۴۵ ۴۶۱ - تحفه القراء تحفه القاری مصطفی فرزند ابراهیم تبریزی بسال ۱۰۶۷ بنام شاه عباس دوم نوشته (۱۰۰۷ - ۱۰۸۰) الذریعه ۳ /

۴۶ ۴۶۱ - تحفه القراء (فارسی) سید محمد علی فرزند محمد اسمعیل فهرست منزوی ۱ / ۸۳ ۴۷ - تحفه الکلام (فارسی) حسین

حسینی فهرست منزوی ۱ / ۸۴

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۰۱

۴۸- تحفه الطالبین مظهر الدین محمد فرزند بهاء الدین فهرست منزوی ۱/ ۸۳ ۴۹- تحفه المحسنین حاج محمد رضا فرزند محبعلی سبزواری وفات ۱۰۵۵ الذریعه ۳/ ۴۶۶ ۵۰- تحفه المحمديه سيد محمود بن محمد بن مهدي حسینی تهران ۱۲۸۸ ۵۱- تحفه الوالدین (فارسی) نهانی جامی بروزگار شاه تهماسب یکم بنظم و نثر نگاشته فهرست منزوی ۱/ ۸۵ ۵۲- تذکره اولی الألباب احمد بن عباس بن علی قاهره- مطبعه التضامن ۱۹۳۳ م ۵۳- ترجمه جریده فی شرح القصیده قاسم فرزند حاجی ابراهیم بنام غیاث الدین فهرست منزوی ۱/ ۸۵ ۵۴- تسهیل القراء موسی بن ولی فرزند خضر فهرست منزوی ۱/ ۸۵ ۵۵- تفهیم الأخوان محمد حقی نازلی وفات ۱۳۰۱ چاپ شرفیه- ۱۲۹۹ ه ۵۶- تعلیم الوقف یادگار حق القرآن اشرفعلی تهانوی هند مؤلفین خانابا ۱/ ۶۲۴ ۵۷- جمع القواعد امام احمد بن امام کجائی الذریعه ۱/ ۵۱۹ ۵۸- جواهر القرآن فی علم تجوید القرآن سید محمود بن محمد حسینی تبریز- ۱۲۸۷ ۵۹- جهد المقل محمد مرعشی ملقب به باجقلی قونیه- ۱۳۸۸

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۰۲

۶۰- حقیقه التجوید فی ترتیل القرآن محمد بن صدیق خراسانی مطبعه احمدیه علیگره هند ۱۳۲۸ ۶۱- حل الجواهر محمود بن محمد بن مهدي حسینی تبریز- ۱۲۸۷ ۶۲- حیات جاودانی محمد رضا قاینی فهرست منزوی ۱/ ۸۶ ۶۳- حیوه القلوب علی بن حسن علی کوساری از قراء امامی مذهب ۱۱۱۷ نگارش یافته فهرست کتابخانه مجلس ۳/ ۲۲ ۶۴- خزائن القرآن سید محمود فرزند محمد علوی حسینی الذریعه ۷/ ۱۵۵ ۶۵- خودآموز قرآن چاپ طوس مشهد خودآموز قرآن (حسن مصطفوی) تبریز نشر کتاب- تهران ۶۶- خلاصه القرائه محمد مؤمن فرزند عبد الکریم قاری الذریعه ۷/ ۲۳۱ ۶۷- دروس التجوید شیخ علی ظریف الأعظمی چاپ بغداد- ۱۳۳۱ ۶۸- دره منظومه- دره النظمیه از سراینده‌ای با تخلص رجائی بنام فتحعلیشاه قاجار الذریعه ۱۹/ ۱۷۵ ۶۹- در الفرید محمد طاهر حافظ اصفهانی الذریعه ۳/ ۳۶۸ ۷۰- الدر الثمین فی احکام تجوید کتاب المبین شیخ محمود بن محمد بن عبد الدائم المبین شام- ۱۳۱۰ ۷۱- درج مضامین لؤلؤ درج مضامین مختار اعمی اصفهانی در ۹۴۹ زندگی میکرده الذریعه ۳/ ۱۵۵

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۰۳

۷۲- دره الفرید حافظ کلان بنام ابو الغازی عبید الله بهادرخان الذریعه ۸/ ۱۰۶ ۷۳- الدر الیتیم فی التجوید محمد بن بیرعلی برکلی وفات ۹۸۱ قسطنطیه ۱۲۵۳ ه ۷۴- الدقائق المحکمه فی شرح المقدمه زکریای انصاری ۷۵- الدر البهیة محمد بن محمد جزری (۷۵۱- ۸۳۳) مصر- مطبعه العامره- ۱۳۰۸ ۷۶- دلیل الحیران علی مورد الظمان ابراهیم بن احمد ماغنی تونس تونس- طبع العمومیه ۱۳۲۶ ۷۷- راهنمای تجوید علی اصغر کمیلی تهرانی با تقریظ آیت الله مرعشی انتشارات مرتضوی تهران- روش تدریس قرآن ربانی خراسانی قم- ۷۸- راحت جان حاج محمد رضا فرزند حاج محبعلی سبزواری- الذریعه ۳/ ۴۶۶ ۷۹- رساله ترتیلیه شیخ اسمعیل بن علی نقی تبریزی تبریز- ۱۳۴۸ ۸۰- روح البیان، در علوم قرآن تجوید و قسمتی از آداب تلاوت هدایت الله روحانی کتابفروشی مرتضوی تهران ۸۱- رشحه فیض سید حسن بن دلدار علی نقوی لکهنوی (۱۲۰۵- ۱۲۶۰) چاپ لکهنو- مؤلفین خانابا ۲/ ۵۵۰ ۸۲- زبده العرفان شیخ محمد امین چاپ عارف استانبول

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۰۴

۸۳- زبده التجویدات شرح ارجوزه ابن جزری چاپ ایران- ۲۳۲۱ ۸۴- زینه الإنسان فی تجوید القرآن شیخ محمد شقرویه چاپ مصر ۸۵- سرّ البیان فی علم القرآن یکدوره کامل تجوید استدلالی حسن بیگلری از انتشارات کتابخانه ۱۳۵۱ ۸۶- شرح فتح الرحمن شیخ محمد نووی جاوی وفات ۱۳۱۲ طبع شرفیه- ۱۲۹۸ ۸۷- الشرح الجدید فی احکام التجوید مصطفی احمد ابو سنه چاپ مصر ۸۸- الضوء المنیر فی الأدغام الکبیر و الصغیر محمد بن علی حسینی جرجانی کتابخانه آیت الله مرعشی- ۷۱۰ ۸۹- ضیاء القاری فی تجوید کلام الباری یا آسانترین تجوید ضیاء الدین علامه (الحسینی) کتابخانه ربانی اصفهانی ۹۰- العقد الفرید فی فن

التجوید شیخ علی بن احمد فهرست چاپی خانابا- ۶۲۷ ۹۱- عقيله اتراب القوائد فی اسنی المقاصد ابو القاسم محمد بن فیره شاطبی (۵۳۸- ۵۹۰) مصر طبع حجر- ۱۳۰۲ ۹۲- عمدہ الخلاف فی ایضاح زبده العرفان ابو عاکف محمد امین معروف بعبد اللہ افندی زاده ۹۳- فتح الرحیم فی تجوید قرآن الکریم شیخ محمد سعودی فهرست چاپی خانابا- ۶۵۶ ۹۴- فریده البیان و نزہہ الحفظ و الأخوان شیخ عبد الرحیم مشهور به سیوطی چاپ مصر- ۱۳۲۲

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۰۵

۹۵- الفوائد المفهمه شیخ محمد بن علی تونسیه- تونس- ۱۳۰۲ ۹۶- قواعد التجوید (فارسی) سید محمود بن عبد اللہ موسوی دزفولی- شیعی تاریخ کتابت ۱۲۴۰ فهرست کتابخانه مجلس ۳/ ۲۹/ ۱۲۰۶۷ ۹۷- قواعد القرآن (فارسی) یار محمد بن خدای داد سمرقندی حدود قرن ۱۱ نگارش یافته فهرست کتابخانه مجلس ۳/ ۳۰/ ۱۶۲۷۳ ۹۸- قصیده الفاتحه فی تجوید الفاتحه محمد بن محمود بن محمد سمرقندی کشف الظنون ۲/ ۱۳۴۲ ۹۹- القول المفید فی علم التجوید محمد مکی نصر ۱۰۰- القول السدید فی احکام التجوید احمد حجازی فقیه قاهره- مصطفی البابی- ۱۹۶۰ ۱۰۱- الکامل فی الصناعه شیخ جعفر بن کمال الدین بحرینی (۱۰۱۴- ۱۰۹۱) فهرست منزوی- مخطوط ۱۰۲- کتاب الابانہ فی الوقف و الابتداء ابو الفضل محمد بن عبد الکریم خزاعی (۳۳۲- ۴۰۸) تاریخ فؤاد ۱۶۹ ۱۰۳- کتاب الأدغام الکبیر ابو عمرو بن علاء وفات ۱۵۴- تاریخ فواد ۱۷۱ ۱۰۴- کتاب الأهداء فی الوقف و الابتداء ابو عمرو عثمان بن سعید دانی (۳۷۲- ۴۴۴) غایة النهایة ۱/ ۵۵ معجم الادباء ۱۲/ ۱۲۵ ۱۰۶- کتاب الأیضاح فی الوقف و الابتداء ابوبکر محمد بن قاسم ابناری

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۰۶

۱۰۷- کتاب فی تجوید القرآن ملاحسین بن اسکندر تاریخ طبع ۱۰۶۷ ۱۰۸- کتاب الوقوف فی علل الرموز و الحروف سید محمد بن مهدی حسینی کتابخانه ملک- ۵۴۳۳ ۱۰۹- کتاب الوقف ابو العباس فضل بن محمد انصاری تاریخ وفات نیمه قرن سوم تاریخ فؤاد- ۱۶۶ ۱۱۰- کشف الآیات موسوم به تجوید القرآن حاج محمد جعفر تهرانی تهران- ۱۲۷۴ ق ۱۱۱- کفایه الحفاظ سید محمود بن محمد بن مهدی حسینی تبریز- ۱۲۹۷ ق ۱۱۲- کنز اللطائف فیما يحتاج الیه فی تصحیح المصاحف حسین بن عثمان الذریعه- ۱۸/ ۱۶۳ ۱۱۳- کنوز الطاف البرهان فی رموز اوقاف القرآن شیخ محمد صادق هندی طبع کاستلی- ۱۲۹۰ ه ۱۱۴- لؤلؤیہ نظم اللالی سید ابو القاسم قاری مشهدی تا سال ۱۰۸۳ زنده بوده الذریعه ۳/ ۳۶۴ ۱۱۵- مجمع القراء (فارسی) سید محمد قاسم بن محمد حسن حسینی تبریزی الذریعه- ۳۰/ ۴۱ ۱۱۶- مختصر التجوید (فارسی) سید محمود بن عبد اللہ موسوی دزفولی در سال ۱۲۴۰ پایان یافته الذریعه ۲۰/ ۱۸۵ ۱۱۷- المرشد فی الوقف و الابتداء امام حافظ عمانی کشف الظنون- ۲/ ۱۶۵۴ ۱۱۸- المسائل التجویدیہ عبد الکریم مرداد

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۰۷

۱۱۹- العمید فی علم التجوید محمود علی بسته قاهره مصطفی البابی- ۱۹۶۰ ۱۲۰- معالم الأهداء الی معرفه الوقف و الابتداء محمود خلیل حصری قاهره- مطابع شرکت شرلی ۱۹۶۷ م ۱۲۱- مغتنم الصبیان شیخ حبیب محمد کندی سیلانی قاهره- محمد علی صبیح ۱۳۴۷ ۱۲۲- مفاتیح التنزیل محمود بن محمد علوی فاطمی فهرست منزوی- ۱۰۰ ۱۲۳- مفتاح التجوید للمتعلّم المستفید عبد اللہ بن ابراهیم سناری مصر مطبعه الرحمانیه ۱۳۴۷ ۱۲۴- مفتاح الجنان و حلّ رموز القرآن محمد صالح بن محمد برغانی وفات ۱۲۷۰ کتابخانه ملک ۲۳۲ ۱۲۵- مفتاح الفرقان محمد بن شمس الدین کاظمی کتابخانه ملک- ۱۸۳- ۱۰۳ ص ۱۲۶- المفید فی التجوید حسن بن شجاع بن محمد بن حسن فهرست منزوی ۲۲۲- مخطوط ۱۲۷- المقدمه فیما يجب علی القاری ان یعلمه محمد بن محمد جزری (۷۵۱- ۸۳۳) طبع مصر- ۱۳۰۸ ۱۲۸- مقدمه فی قرائه ورش ابو سعید عثمان بن سعید مقری قاهره- ۱۳۰۹ ۱۲۹- المقطوع و الموصول فی القرآن عبد اللہ بن عامر بن یزید یحیی (۲۱- ۱۱۸) تاریخ فؤاد ۱۴۹ ۱۳۰- المکنفی فی الوقف و الابتداء ابو عمرو

عثمان بن سعید دانی (۳۷۱-۴۴۴) کشف الظنون ۲ / ۴۷۱

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۰۸

۱۳۱- الملتقط من معانی حرز الأمانی محمد بن محمود بن محمد سمرقندی فهرست کتابخانه مجلس ۳ / ۳۹ ۱۳۲- من تجوید رساله تبحر عن قواعد تجوید القرآن الکریم عزّت عبید دغّاس مکتبه ربیع ۱۹۶۴ ۱۳۳- مناهل العرفان فی تجوید القرآن حسن خیر الدین فنتیان ۱۳۴- منار الهدی فی بیان الوقف و الابتداء احمد بن عبد الکریم اشمونی قاهره- مطبعه الخیریّه ۱۳۰۷ تصحیح شیخ ابراهیم دسوقی «۱» ۱۳۵- المنح الفکریه فی شرح الجزریه ملا-علی بن سلطان محمد قاری وفات ۱۰۱۴ طبع مصر- میمنیه- ۱۳۲۲ ۱۳۶- منشور فی احکام التجوید حسین خلیل الشعار حسامی ۱۳۷- المنهج القویم فی قواعد تتعلق بالقرآن الکریم شمس الدین ابن صائغ محمد بن عبد الرحمن حنفی- وفات ۷۷۷ کشف الظنون ۲ / ۱۸۸۳ ۱۳۸- نثر اللثالی شرحی است بر نظم لثالی محمد علی مدرس چاپ شده است.

(۱) چاپ سوم کتاب منار الهدی فی بیان الوقف و الابتداء به وسیله مطبعه مصطفی النامی در قاهره بسال ۱۳۹۳ هجری انجام گرفته است و همراه آن کتاب «المقصد لتلخیص ما فی المرشد من الوقف و الابتداء» تألیف شیخ اسلام ابو یحیی ذکریا انصاری چاپ شده است.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۰۹

۱۳۹- النجوم اللوامع علی الدرر اللوامع ابراهیم مارغنی تاریخ طبع ۱۳۰۰- ۲۴۹ ص ۱۴۰- النفخه الرحمانیه شرح متن الميدانیه جمال الدین قاسمی تاریخ طبع ۱۳۲۳ ۱۴۱- النصوص الظاهره فی شرح فوائد المحرّره محمد هلالی ۱۴۲- النزّه الرياضه فی الاسئله التجویدیه محمد جمال الدین ابن محمد ۱۴۳- نظم اللآلی- لؤلؤیه (فارسی) سید ابو القاسم قاری میلاد حدود قرن یازدهم کتابخانه آیت الله مرعشی مجموعه ۶۱۲ ۱۴۴- نهاییه القول المفید فی علم التجوید محمد مکی نصر جریسی وفات ۱۳۱۶ قاهره- مطبعه عیسی البابی ۱۳۴۹ تصحیح علی محمد ضبّاع ۱۴۵- الواضح فی تجوید الفاتحه برهان الدین ابراهیم بن عمر جعبری وفات ۷۳۲- کشف الظنون ۲ / ۱۹۹۶ ۱۴۶- الوجوه المناسبه بشرح نخبه المهذبّه محمد هلالی ۱۴۷- وقف و وصل رساله ای در وقوف سجاوندی ابو المکارم محمد بن محمد زوزندی فهرست منزوی- ۱۰۳ ۱۴۸- وصف الأهداء فی الوقف و الابتداء برهان الدین ابو محمد ابراهیم بن عمر بن ابراهیم جعبری سال فراغت- رمضان ۷۱۶ کشف الظنون ۲ / ۲۰۱۳ ۱۴۹- الوقف و الابتداء محمد بن طیفور سجاوندی غزنوی وفات ۵۶۰ ه کتابخانه آیت الله مرعشی ۱۷۶ ص ۱۵۰- وقوف القرآن ابو الفضل شمس الدین محمد بن طیفور سجاوندی وفات ۵۶۰ کتابخانه ملک- ۱۹۲- ۱۳۶ ص

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۱۰

۱۵۱- هدایه المستفید فی احکام التجوید محمد محمود مشهور به ابو ریمه قاهره دار الأحياء الکتب العربیه ۱۵۲- هدایه المرید بمعرفه التجوید حسین بن ادريس ۱۵۳- الهدایه فی الوقف علی کلا- ابو محمد مکی بن ابیطالب حموش قیسی کشف الظنون ۲ / ۲۰۴۱

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۱۱

چهارم پنجم ششم غریب القرآن مجاز القرآن وجوه القرآن

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۱۳

غریب القرآن

اشاره

منظور از واژه‌های غریب و مشکگل و امثال آن نه بدان اصطلاحی است که در عرف از آن بمعنی لغات بیگانه و غیر مانوس استفاده میشود.

چون در قرآن لغات نامانوس و غیر مصطلح اصلاً بکار نرفته است «۱» زیرا استعمال این نوع کلمات با اعجاز قرآن از لحاظ بلاغت مغایر و مباین است بلکه مراد از غریب، لغات مشکله قرآن و یا برخی از ترکیباتی است که افراد بحسب معلومات و سابقه ذهنی خود هر یک به نحوی از آن تعبیر میکنند.

علماء علوم قرآن کوشیده‌اند تا با استفاده از مقایسه آیات و کلمات مشابه در موارد مختلف و نیز با استفاده از روایات وارده معنی واقعی کلمات قرآن را بیان کنند، تا هر کس بمیل و سلیقه خود از آن کلمه معنایی خاص استنباط نکند و از مفهوم حقیقی الفاظ قرآن که مقدمه فهم آیات میباشد منحرف نگردد، و بعلاوه چون در قرآن لهجه‌های مختلف و لغات مختلف قبائل دیده میشود.

(۱) اعجاز القرآن - صادق رافعی ۷۴ / ۱

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۱۴

همه قبائل یکسان از کلمات استفاده نمی‌کنند و مسلماً اهل هر لغت اصطلاحات خود را صحیح‌تر از دیگران درک میکنند، بنابراین لغت یک قبیله برای قبیله دیگر غریب بنظر می‌رسد. و این است مقصود از غریب القرآن.

تدوین غریب القرآن

بلاشک قبل از تدوین کتب تفسیر، مفردات و لغات قرآن و درک و فهم معانی الفاظ مفرد قرآن مورد توجه بوده است.

برخی تدوین «معجم لغوی» قرآن را از لحاظ فکری بر تدوین کتب تفسیر مقدم دانسته‌اند. «۱»

ولی نویسنده را اعتقاد بر آنستکه تدوین غریب القرآن همزمان تفسیر انجام گرفته بشرط آنکه آنچه را به ابن عباس متوفی ۶۸ هجری نسبت میدهند از آن ابن عباس بدانیم (چنانکه محمد حسین ذهبی «۲» و فوآد سزکین «۳» با ما هم عقیده میباشند و نسخه‌ای از تفسیر ابن عباس قبل از جنگ جهانی دوم در برلین موجود بوده است «۴».

(۱) الموسوعة القرآنية ۳ / ۷۱۱ تمهید المعجم اللغوی

(۲) التفسیر و المفسرون ۱ / ۷۱

(۳) تاریخ التراث العربی ۱ / ۱۸۰

(۴) تاریخ الادب العربی ۱ / ۳۳

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۱۵

ما قول گولد زییر «۱» و احمد امین «۲» را که اکثر روایات منسوب به ابن عباس را تخطئه میکنند، مردود میدانیم.

ابن عباس در رشته‌های مختلف علوم قرآن صاحب نظر بوده است و از آثار او غریب القرآن، اللغات فی القرآن، لغة القرآن و تفسیر، را روایت میکنند «۳».

آنچه را سیوطی «۴» از ابن عباس نقل میکند ادعای ما را مبنی بر همزمان بودن تدوین تفسیر و غریب القرآن از طریق ابن عباس تأیید می‌نماید.

اگر از آنچه به ابن عباس نسبت میدهند چشم پوشیم علی التحقیق بکتاب ابو سعید ابان بن تغلب بن ریحان بکری (متوفی ۱۴۱ هجری) (یکی از بزرگترین اصحاب حضرت امام سجاد و امام باقر و امام صادق) برخورد میکنیم «۵» و مطمئن خواهیم شد که تدوین تفسیر بر تدوین غریب القرآن مقدم خواهد شد زیرا پس از ابن عباس، ابو عبد الله سعید بن جبیر اسدی کوفی (۴۵-۹۵) یکی از شاگردان با ارزش ابن عباس را می‌یابیم که از اقدم مفسرین بشمار می‌آید «۶».

(۱) مذاهب التفسیر الاسلامی ۱/ ۸۶-۹۰

(۲) فجر الاسلام ۱۰۳

(۳) تاریخ التراث العربی (۱/ ۱۸۱)

(۴) الاتقان ۲/ ۶ و ۴۶

(۵) معجم الادباء ۱/ ۱۰۸

(۶) طبقات ابن سعد ۶/ ۲۵۶ و فیات الاعیان ۲/ ۱۱۲

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۱۶

عبد الملک مروان متوفی ۸۶ از سعید بن جبیر تقاضا میکند که برای او تفسیری بنویسد سعید نیز خواهش او را انجام میدهد «۱».

اما اگر در تفسیر سعید بن جبیر شک کنیم بناچار باید تفسیر مجاهدین جبر مکی را (۲۱-۱۰۴) بروایت از ابن عباس بپذیریم «۲» در هر حال تدوین تفسیر از اواخر قرن اول تجاوز نمیکند در صورتیکه غریب القرآن ابان بن تغلب به نیمه اول قرن دوم باز میگردد.

بنابراین اگر در آنچه به ابن عباس نسبت میدهند شک نکنیم تدوین غریب القرآن همزمان تفسیر قرآن از طریق ابن عباس انجام گرفته و اگر در آنچه به ابن عباس نسبت داده میشود تردید کنیم تألیف غریب القرآن متأخر از تفسیر قرآن خواهد بود.

ابن الندیم «۳» در قسمت کتب غریب القرآن از ابو عبیده معمر بن مثنی متوفی ۲۱۰ شروع میکند و نام ابان بن تغلب را یاد نمیکند. معلوم نیست چرا ابان بن تغلب و کتاب او مورد توجه ابن ندیم نبوده که آنرا یاد نکرده است.

اما شیخ نجاشی «۴» و شیخ طوسی «۵» از جزء مصنفات ابان بن تغلب کتاب «الغریب فی القرآن و ذکر شواهد من الشعر» را ذکر

(۱) التفسیر و المفسرون ۱/ ۱۴۴

(۲) تهذیب ابن حجر ۱۰/ ۴۲-۴۴

(۳) الفهرست ۲۰۵

(۴) رجال نجاشی ص ۸

(۵) فهرست شیخ طوسی

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۱۷

نموده‌اند.

بنا بنقل ابن ندیم زمان تدوین غریب القرآن به نیمه دوم قرن دوم یا اوائل قرن سوم باز میگردد.

اگر در مقایسه با غریب القرآن معمر بن مثنی در تفسیر نیز کتابی مدون و جامع که به تفسیر و توضیح سوره‌ها به ترتیب و نظم خاص پرداخته باشد انتظار داشته باشیم باید از آنچه یاد شد صرف نظر نمائیم و کتاب معانی القرآن ابی زکریا یحیی ابن زیاد فراء متوفی ۲۰۷ را نام ببریم.

باز در اینصورت تفسیر و غریب القرآن از لحاظ تدوین همزمان بشمار می‌آیند و هیچیک را بر دیگری تقدم و یا تأخر نیست. منظور از تدوین، تألیف کتابی است جامع و مبوب که فصول مختلف آن بترتیب مطالب تنظیم شود و مورد بحث قرار گیرد. توضیح: اگر معانی القرآن فراء را جزء تفسیر غریب القرآن بدانیم باز باید برای اولین تفسیری که تنظیم یافته است تحقیق نمائیم. در هر حال فراگرفتن معانی الفاظ قرآن زیر بناء تفسیر میباشد و توجه به لغات قرآن پایه اساسی تفسیر است چه آنکه متقدمین از لحاظ فکری یا از لحاظ تدوین آنرا بر تفسیر مقدم داشته باشند یا مؤخر. راغب اصفهانی «۱» مبتنی بر همین عقیده علت نگارش کتاب خود را بیان میدارد و اولین گام در راه علوم قرآن را توجه و عنایت بمفردات قرآن میداند و چنانکه خشت برای ساختمان ضروری‌ترین ابزار کار است.

(۱) المفردات فی غریب القرآن - مقدمه

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۱۸

اشتغال به الفاظ و درک معانی کلمات را مفیدترین قسمتی از علوم قرآن میداند تا آنجا که معتقد است صحت و اتقان کار فقها و قضات بدرک صحیح معانی الفاظ قرآن کریم بستگی دارد. زیرا هرگاه مفردات قرآن را صحیح بفهمند قضاوت حکم و رای آنها صحیح میباشد و با استعمال الفاظ صحیح میزان حذاقت و مهارت بلغاء و شعراء معلوم میشود و نظم و نثر آنها آراسته میگردد. بنابراین:

«غریب القرآن - مجاز القرآن و معانی القرآن» در عرف متقدمین پایه‌های اساسی تفسیر بوده است و حق آنستکه این علوم را مقدمه کار تفسیر بدانیم.

زیرا مراحل اولیه تفسیر از تعریف و شناسائی لغات شروع شده است و آنگاه مراحل تکامل خود را طی نموده.

بدین جهت زرکشی «۱» و سیوطی «۲» از قول ابو عمرو بن صلاح میگویند، هر جا در کتب تفسیر بعبارت «اهل معانی گویند» برخورد نمائی بدان که مقصود، نویسندگان و صاحبان کتابهای معانی قرآن میباشد که مفسرین در تأیید احوال خود از این کتب که پیش از آنها تدوین یافته است استفاده کرده‌اند.

(۱) البرهان ۱ / ۲۹۱

(۲) الاتقان ۳ / ۱

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۱۹

مجاز القرآن

برخی، از لغت «مجاز» چنین دریافته‌اند که کتاب معمر بن مثنی در زمینه علم بلاغت تنظیم شده است در صورتیکه با توجه به متن کتاب و روش نویسنده معلوم میشود او در بیان معانی کلمات و مفاهیم لغات کوشیده است، نظر او تفسیر کلمات بوده نه بیان مسائل بلاغی و امور مربوط به آن.

سید احمد صقر «۱»، غریب القرآن، معانی القرآن و مجاز القرآن را مترادف یکدیگر میدانند.

ابو عبیده «۲» سعی کرده است تا از طریق استشهاد به اشعار شعرای عرب و استفاده از لغات مستعمل و متداول معنی کلمات قرآن را بیان کند.

توجه به علت نگارش مجاز القرآن ما را به اشتباه کسانی که آنرا یکی

(۱) تفسیر غریب القرآن ابن قتیبہ مقدمه مصحح صقر - صقر (عسل الرطب).

(۲) اعجاز القرآن الیانی (۱۷)

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۲۰

از کتب بلاغی می‌دانند واقف می‌کند:

ابراهیم بن اسماعیل کاتب «۱» در مجلس فضل بن ربیع با حضور ابو عبیده بسال ۱۸۸ هجری معنی آیه *طَلَعَهَا كَأَنَّه رُؤْسُ الشَّيَاطِينِ* «۲» را اشتباه بیان می‌کند ابو عبیده به هنگام بازگشت به بصره کتاب مجاز القرآن را تألیف می‌کند و طریقه استعمال کلمات و نحوه معنی نمودن لغات را می‌آموزد و کتاب خود را راهنمایی برای امثال ابراهیم بن اسماعیل کاتب قرار می‌دهد.

با توجه به متن کتاب ادعای ما تأیید می‌گردد در زیر قسمتی از مقدمه کتاب مجاز القرآن عیناً نقل می‌شود تا با سبک و روش کتاب بیشتر آشنا شویم.

«القرآن اسم کتاب الله خاصه، و لا یسمى به شیء من سائر الکتب غیره» و انما سمی قرآنا «لأنه یجمع السور فیضمها، و تفسیر ذلك فی آیه من القرآن قال الله جل ثناؤه: *إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ* «۳» مجازه: تألیف بعضه الی بعض، ثم قال *فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ* «۴» مجازه فاذا أَلْفَنَاهُ مِنْهُ شَيْئاً، فمضمناه الیک فخذ به، و اعمل به و ضمّه الیک و فی آیه اخری فاذا قرأت القرآن «۵» مجازه: اذا تلوت

(۱) نزهة الالباء ۱۴۱-۱۴۴

(۲) سوره صافات آیه ۶۵

(۳) سوره قیامت ۷۵ آیه ۱۷

(۴) سوره قیامت ۷۵ آیه ۱۸

(۵) سوره نحل ۱۶ آیه ۹۸

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۲۱

بعضه فی اثر بعض، حتی یجتمع و ینضم بعضه الی بعض، و معناه یصیر الی معنی التألیف و الجمع.

ترجمه: قرآن، نام ویژه‌ای است برای کتاب خدا، و آن بر هیچ یک از کتابهای دیگر اطلاق نمی‌شود و علت آنکه این کتاب الهی «قرآن» نامیده شده، این است که قرآن سوره‌ها را با هم جمع می‌کند و آنها را به یکدیگر منضم می‌سازد، تفسیر و بیان این مطلب در یکی از آیات بیان شده است، در آیه هفده سوره قیامت می‌فرماید:

جمع کردن و منضم نمودن قرآن وظیفه ما است.

سپس در آیه دیگر می‌فرماید:

پس چون ما آنرا به هم پیوند دادیم و به یکدیگر مربوط نمودیم، آنرا بگیر و بدان عمل کن و آنرا به خود بچسبان (در اختیار خود قرار بده) و در سوره نحل آیه ۹۸ می‌فرماید:

چون قسمتی از قرآن را دنبال قسمت دیگری خواندی «بطوری که قسمتی را به قسمت دیگر منظم نمودی» ...

بنابراین روش ابو عبیده چنین است که معنایی را برای لغتی از لغات قرآن بیان می‌کند و برای اثبات ادعای خود آیه و یا آیاتی شاهد می‌آورد و هنگام بیان شاهد و اظهار معنای مورد استشهاد می‌گوید:

«مجازه»، پس کلمه «مجاز»، نه به معنی مصطلح مجاز در برابر «حقیقت و مجاز» باشد بلکه مراد او از استعمال این کلمه بیان و معنای لغت مورد نظر خود می‌باشد.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۲۳

وجوه القرآن

هر گاه کلمه‌ای را که به معنای مختلف در موارد متفاوت استعمال می‌شود در نظر بگیریم هر یک از معانی آن کلمه را: وجه و کلیه معنای مورد نظر را «وجوه» می‌نامند، مثلاً کلمه «فتح» دارای پنج استعمال در پنج مورد مختلف می‌باشد (۱).

به پنج تعبیری که از کلمه فتح و یا مشتقات آن میشود «وجوه» اطلاق می‌گردد و چون اکثر لغات در معانی گوناگون استعمال شده از آنها «وجوه القرآن» یاد شده ۱- فتح به معنی «روز رستاخیز»- «قل یوم الفتح لا ینفع الذین کفروا ایمانهم» (۲).

۲- فتح به معنی داوری کردن- «قل یجمع بیننا ربنا ثم یفتح بیننا بالحق» (۳).

(۱) وجوه القرآن حبیب ۱/ ۲۱۵

(۲) سوره سجده ۳۲/ ۲۹

(۳) سوره سبأ ۳۴، آیه ۲۶

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۲۴

۳- فتح به معنی فرستادن- «حتی اذا فتحت یاجوج و ماجوج» (۱).

۴- فتح به معنی گشادن- «حتی اذا جاءوها و فتحت ابوابها» (۲).

۵- فتح به معنی یاری کردن- «فإن کان لکم فتح من الله» (۳).

پس «وجوه القرآن» یعنی تعبیرات و استعمالات مختلف هر یک از الفاظ قرآنی.

اولین کتابی که در وجوه قرآن تألیف شده است (بنا به نقل سیوطی «۴» و زرکشی «۵») «الوجوه و النظائر» مقاتل بن سلیمان متوفی

۱۵۰ هجری می‌باشد و پس از آن دیگران کتابی مستقل در این فن تألیف نموده‌اند و برخی چون زرکشی و سیوطی آنرا فصلی از

کتاب علوم قرآن خود قرار داده‌اند و سیوطی در نوع سی و نهم در معرفت وجوه و نظائر می‌گوید من در این فن کتابی بنام «معتک

الاقران فی مشترک القرآن» «۶» تألیف نموده‌ام. شاید علت تألیفات متعدد در این فن و انگیزه تحقیق در وجوه قرآن علاوه بر جنبه

ادبی آن و کمک به تفسیر و آشنائی بیشتر با مفاهیم عالیه قرآن، روایاتی است که بطرق مختلف

(۱) سوره انبیاء ۲۱، آیه ۹۶

(۲) سوره زمر ۳۹- آیه ۷۱

(۳) سوره نساء ۴- آیه ۱۴۱

(۴) الاتقان ۲/ ۱۲۱

(۵) البرهان ۱/ ۱۰۲

(۶) الاتقان ۲/ ۱۲۲

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۲۵

از امام علی علیه السلام و ابو درداء نقل شده است «۱».

امام علی آنگاه که ابن عباس را بسوی خوارج اعزام میدارد میفرماید، با آنان با سنت محاجّه کن نه با قرآن، زیرا که قرآن دارای وجوه مختلف است و به نتیجه نخواهی رسید «فأنه ذو وجوه و لكن خاصمهم بالسنة» و ابو دردا میگوید:

«انك لن تفقه كن الفقه حتى ترى للقرآن وجوها»

فهرست کتب غریب القرآن

(۱) الاشارة فی غریب القرآن ابوبکر محمد بن حسن معروف به نقاش موصلی وفات ۳۵۱ کشف الظنون ۹۸/۱ (۲) اصلاح الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم حسین محمد دامغانی دار العلم- بیروت (۳) ال-ریب بما فی القرآن من الغریب ابو الفرج بن جوزی عبد الرحمن بن علی وفات ۵۹۷ (۴) الفیة فی تفسیر الفاظ القرآن ابن ذرعه عراقی وفات ۸۰۶ قاهره- مطبعة البهیة

(۱) الاتقان ۲/ ۱۲۲

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۲۶

(۵) البیان فی غریب القرآن ابو عبد الله محمد بن ابی بکر ابن یوسف فرغانی سال فراغت- ۵۹۱ ایضاح المکنون ۳/ ۲۰۶ (۶) البیان فی شرح غریب القرآن شیخ قاسم بن حسن آل محیی الدین نجف- ۱۳۷۴ ق تصحیح مرتضی حکمی (۷) باهر البرهان فی مشکلات معانی القرآن نجم الدین ابو القاسم محمود بن علی بن حسین نیشابوری وفات ۵۵۳ ایضاح المکنون ۳/ ۱۶۲ (۸) البرهان فی مشکلات القرآن ابو المعالی عزیزی ابن عبد الملک معروف به شیدله وفات ۴۵۴- کشف الظنون (۹) بهجه الاریب بما فی الكتاب العزیز علاء الدین علی بن عثمان مارذینی وفات ۷۵۰ مخطوط در دار الکتب المصریة (۱۰) تأویل مشکل القرآن ابن قتیبه ابو محمد عبد الله بن مسلم (۲۱۳- ۲۷۶) قاهره- دار احیاء الکتب العربیة تحقیق سید احمد صقر (۱۱) تراجم الالفاظ و اللغات القرآنیة بنام کمال الدین محمود نوشته شده فهرست منزوی ۳/ ۱۹۷۱ (۱۲) ترجمان القرآن میر سید شریف جرجانی (۷۴۰- ۸۱۶) ایران- ۱۳۲۰ ق

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۲۷

گردآورنده عادل بن عادل به اهتمام محمد دبیر سیاقی (۱۳) تحفة الاریب اتحاف الاریب بما فی القرآن من الغریب اثیر الدین محمد بن یوسف ابو حیّان اندلسی (۶۵۴- ۷۴۵) حماء- مکتبه عنوان النجاح ۱۳۴۵ (۱۴) التبیان فی غریب القرآن احمد بن محمد بن هاشم مصری وفات ۸۱۵ (۱۵) تفسیر اسئلة القرآن المجید و اجوبتها محمد بن ابوبکر عبد القادر رازی وفات ۶۶۶ قاهره- ۱۹۶۱ (۱۶) تفسیر غریب القرآن ابو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبه (۲۱۳- ۲۷۶) قاهره- دار الاحیاء الکتب العربیة ۱۹۵۸ تصحیح و تحقیق احمد صقر (۱۷) التعریف و الاعلام بما ابهم فی القرآن عبد الرحمن بن عبد الله احمد سهیلی (۵۰۸- ۵۸۱) قاهره- ۱۳۵۶ هـ (۱۸) جامع المفردات القرآنیة شیخ محمد مراد بن علی کشمیری نقشبندی وفات ۱۱۳۲ ایضاح المنکون ۱/ ۳۵۸ (۱۹) حسن البیان فی تفسیر مفردات القرآن محیی الدین احمد جانبی دمشقی وفات ۱۳۵۰

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۲۸

دمشق مطبعة الترقی- ۱۳۴۴ ق (۲۰) حل مشکلات القرآن خلیل یاسین بیروت مطبعة الاتفاق ۱۹۵۵ (۲۱) رساله ما ورد فی القرآن الکریم من لغات القبائل ابو عبید قاسم بن سلام هروی (۱۹۷- ۲۲۴) در حاشیة کتاب التیسیر فی علوم التفسیر دیرینی چاپ شده است. (۲۲) الزحف علی لغة القرآن احمد عبد الغفور عطار بیروت ۱۹۶۵- ۳۰۴ ص (۲۳) غریب القرآن ابو سعید ابان بن تغلب بن ریاح

وفات ۱۴۱- الفهرست- ۶۱ (۲۴) غریب القرآن سدوسی مورّج بن عمرو وفات ۱۷۴- الموسوعه ۷۱۱ / ۳ (۲۵) غریب القرآن ابو محمد یحیی بن مبارک یزیدی وفات ۲۰۲- الموسوعه ۷۱۴ / ۳ (۲۶) غریب القرآن ابو فید مرثد بن حارث بن ثور وفات ۱۹۵- الموسوعه ۷۱۴ / ۳ (۲۷) غریب القرآن نصر بن شمیم بصری وفات ۲۰۳- الموسوعه ۷۱۴ / ۳ (۲۸) غریب القرآن- مجاز القرآن ابو عبیده معمر بن مثنی وفات ۲۱۰- چاپ قاهره ۲ ج

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۲۹

تحقیق- دکتر محمد فواد سرکیس (۲۹) غریب القرآن اخفش اوسط سعید بن مسعد وفات ۲۲۱- الموسوعه ۷۱۴ / ۳ (۳۰) غریب القرآن محمد بن سلام جمحی وفات ۲۳۱- الموسوعه ۷۱۳ / ۳ (۳۱) غریب القرآن ابو العباس احمد بن یحیی ثعلب (۲۰۰- ۲۹۱)- الموسوعه ۷۱۴ / ۳- اعلام ۱ / ۲۵۲ (۳۲) غریب القرآن عبد الرحمن ابو عبد الله بن محمد عدوی معروف به ابن یزیدی الموسوعه القرآنیه ۷۱۴ / ۳ (۳۳) غریب القرآن محمد بن حسن دینار احوال الموسوعه ۷۱۳ / ۳ (۳۴) غریب القرآن ابو جعفر احمد بن محمد بن یزید طبری وفات اواخر قرن سوم (۳۵) غریب القرآن ابن درید محمد بن حسن وفات ۳۲۱- الموسوعه ۷۱۲ / ۳ (۳۶) غریب القرآن ابو زید احمد بن سهل بلخی وفات ۳۲۲- الموسوعه ۷۱۲ / ۳ (۳۷) غریب القرآن محمد بن عثمان جعد وفات ۳۲۲- الموسوعه ۷۱۲ / ۳ (۳۸) غریب القرآن ابراهیم بن محمد نبطویه

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۳۰

وفات ۳۲۳- الموسوعه ۷۱۲ / ۳ (۳۹) غریب القرآن نزهة القلوب ابوبکر محمد بن عزیز سجستانی وفات ۳۳۰- چاپ ۱۹۳۶ تصحیح مصطفی عنانی (۴۰) غریب القرآن ابو جعفر ایوب مقری در نیمه قرن دوم میزیسته تاریخ فواد ۲۰۳ (۴۱) غریب القرآن ابو عمرو محمد بن عبد- الواحد زاهد وفات ۳۴۵- الموسوعه ۷۱۲ / ۳ (۴۲) غریب القرآن ابوبکر احمد بن کامل شجره وفات ۳۵۰- الموسوعه ۷۱۲ / ۳ (۴۳) غریب القرآن ابو الحسن ابراهیم بن عبد- الرحیم عروضی الموسوعه ۷۱۲ / ۳ (۴۴) غریب القرآن احمد بن محمد مرزوقی وفات ۴۳۱- الموسوعه ۷۱۳ / ۳ (۴۵) غریب القرآن ابو عبد الله محمد بن یوسف کفرطایی وفات ۵۰۳- الموسوعه ۷۱۳ / ۳ (۴۶) غریب القرآن عبد الواحد بن احمد ملیحی وفات ۴۶۳- (۴۷) غریب القرآن عمر بن محمد معروف به ابن رشحه وفات ۶۰۶- مخطوط در دار الکتب مصریه (۴۸) غریب القرآن

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۳۱

ابو محمد عبد الرحمن خزرچی وفات ۵۶۴- الموسوعه ۷۱۳ / ۳ (۴۹) غریب القرآن مقریزی- وفات ۸۴۵ (۵۰) غریب القرآن ابن قطلوبقا ابو العدل قاسم وفات ۸۷۹- الموسوعه ۷۱۴ / ۳ (۵۱) غریب القرآن ابن شحنه عبد البر بن محمد وفات ۹۲۱- الموسوعه ۷۱۴ / ۳ (۵۲) غریب القرآن ذهبی مصری مصطفی ابن حنفی وفات ۱۱۸۰- الموسوعه ۷۱۴ / ۳ (۵۳) غریب القرآن محمد عبد اللطیف ابن الخطیب قاهره- مطبعه المصریه ۱۹۶۰- ۷۱۲ ص (۵۴) الغریبین غریب القرآن و الحدیث کتاب الغریبین ابو عبد الله احمد بن محمد بن هروی- وفات ۴۰۱ قاهره- مطابع الأهرام ۱۳۹۰- تحقیق محمود محمد طنّاحی (۵۵) فرهنگ لغات قرآن پرفسور عباس مه‌رین شوشتری تهران- انتشارات گنجینه (۵۶) قاموس قرآنی معجم دقیق للالفاظ موسی حسن محمد اسکندریه- مطبعه خلیل ابراهیم ۱۳۸۶ ه ۴۵۵ ص (۵۷) قاموس الالفاظ و الاعلام القرآنیه محمد اسمعیل ابراهیم قاهره- دار الفکر العربی

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۳۲

۱۹۶۱ م (۵۸) قاموس القرآن او اصلاح الوجوه و النظائر فقیه دامغانی بیروت- دار العلم- ۵۱۲ ص (۵۹) قاموس قرآن (فارسی) سید علی اکبر قرشی از علماء معاصر چاپخانه فردوسی- ۷ ج (۶۰) قاموس البیان فی تفسیر غریب القرآن عبد الرثوف مصری عمان مکتبه الاستقلال ۱۹۶۰ (۶۱) القرطین او کتابی مشکل القرآن و غریبه ابو عبد الله محمد بن احمد ابن مطرف کنانی وفات ۲۷۱- قاهره مکتبه خانجی ۱۳۵۵ (۶۲) کشف الحجاب عن هدیة المرتاب شرحی است برای منظومه علی بن محمد عبد الصمد سخاوی در

مشکلات قرآن محمد نجیب محمد خیاط مشهور به آللو حلب- ۱۳۰۰-۱۰۵ ص (۶۳) کلمات القرآن تفسیر و بیان حسنین محمد مخلوف از رجال قرن ۱۴ قاهره- مصطفی البانی ۱۳۸۷ (۶۴) لسان التنزیل تألیف نویسنده‌ای در قرن ۴ یا ۵ به اهتمام دکتر مهدی محقق تهران- بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۴-۳۹۲ ص (۶۵) لغت‌های قرآن احمد آرام (از فضلالی معاصر) علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۳۳

تهران ۱۳۳۰ (۶۶) لغات القرآن هیشم بن عدوی الفهرست- ۶۱ (۶۷) لغات القرآن محمد بن یحیی قطیعی الفهرست- ۶۱ (۶۸) لغات القرآن اصمعی- وفات ۲۱۳ الموسوعه ۷۱۴/۳ (۶۹) لغات القرآن منظوم از سراینده‌ای در سده سیزدهم به ترتیب سوره‌ها از حمد تا ناس فهرست منزوی ۳/ ۲۰۲۰ (۷۰) لغات قرآن کاظم مدیر شانه چی (و یا شالچی) فهرست منزوی ۳/ ۲۰۲۰ (۷۱) لغات قرآن محمد صادق فرزند علی یارخوئی فهرست منزوی ۳/ ۲۰۲۰ (۷۲) لغات القرآن (عربی- فارسی) عبد الحئی چاپ بهوپال خانبابا- ۷۶۷ (۷۳) اللغات فی القرآن ابو محمد اسماعیل بن عمرو قاهره- مطبعة الرسالة ۱۹۴۶ تحقیق صلاح الدین منجد (۷۴) المحيط بلغات القرآن ابو جعفر احمد بن علی معروف به جعفرک وفات ۵۴۴- کشف الظنون ۲/ ۱۶۱۹ (۷۵) المتوکل فیما ورد فی القرآن باللغه العربیه و الفارسیه.

جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۳۴

سیوطی (۸۴۹-۹۱۱) دمشق- مکتبه القدسی ۱۳۴۸ (۷۶) مجمع الیان الحدیث تفسیر مفردات الفاظ القرآن الکریم دار الکتب اللبنانی دار الکتب المصری (۷۷) مجمع البحرین و مطلع النهرین فخر الدین طریحی نجف- دار الثقافه العربیه ۱۳۷۸- ۶ ج تحقیق احمد علی حسینی (۷۸) مشکل غریب القرآن مکی بن محمد قیسی (۳۵۵-۴۳۷) طبقات القراء- معجم الادباء (۷۹) مشکلات القرآن محمد عبد رضا رشید ابو الوفاء درویش چاپ مصر (۸۰) المصطلحات العسکریه فی القرآن محمود شیت خطاب تولد ۱۹۱۹ موصل چاپ بغداد ۱۹۶۵- ۲ ج (۸۱) معجم القرآن و هو قاموس مفردات القرآن و غریبه عبد الرؤف مصری قاهره- مطبعه حجازی ۱۹۴۸ و ج ۲ (۸۲) معجم غریب القرآن مستخرجاً من صحیح البخاری وضع محمد فوآد عبد الباقي قاهره- دار الاحیاء الکتب العربی ۱۹۶۷- ۳۹۲ ص (۸۳) مفتاح لغات قرآن محمد فرزند حسام الدین معروف به خواجه بهیکه

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۳۵

فهرست منزوی ۳/ ۲۰۳۰ (۸۴) مفردات القرآن ابن سمن ابو المعالی احمد بن علی بغدادی حلبی وفات ۵۹۶ (۸۵) المفردات فی غریب القرآن ابو القاسم حسین بن محمد معروف به راغب اصفهانی وفات ۵۰۲ ه تهران- کتابخانه مرتضوی (۸۶) مفحمات الاقران فی تفسیر مبهمات القرآن جلال الدین عبد الرحمن سیوطی (۸۴۹-۹۱۱) قاهره- مکتبه المحمودیه (۸۷) نثر طوبی یا دائره المعارف لغات قرآن حاج میرزا ابو الحسن شعرائی متوفی ۱۳۹۲ هجری کتابفروشی اسلامیه خیابان بوذر جمهری- تهران چاپ دوم ۱۳۹۸ (۸۸) نهله الوارد الظمان فی تفسیر غریب القرآن شیخ زین الدین سرجیان محمد ملطی وفات ۸۸۸- کشف الظنون ۲/ ۱۹۹۴ (۸۹) نزهه الخاطر و سرور الناظر و تحفه الحاضر «۱» شیخ فخر الدین محمد نجفی طریحی نجف ۱۳۷۲ ق- ۶۲۰ ص (۹۰) غریب القرآن.

(۱): شیخ فخر الدین طریحی متوفی / ۱۰۸۵ کتابی دارد بنام: تفسیر غریب القرآن الکریم. و باید گفت یک کتاب یه دو نام ضبط شده است.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۳۶

۱- محمد بن السائب بن بشر الکلبی الکوفی النسابة متوفی سال ۱۴۶.

۲- أبو جعفر محمد بن الحسن بن أبی ساره الرواسی الکوفی متوفی سال ۱۹۰.

- ۳- أبو عمر إسحاق بن مرارة الشيباني متوفى سال ۴۲۰۶- أبو زكريا يحيى بن زياد الديلمي المعروف بالفراء متوفى سال ۲۰۷-۵ أبو بكر محمد بن الحسن بن دريد الأزدي القحطاني البصري متوفى سال ۲۳۱.
- ۶- أبو عبد الله محمد بن العباس بن أبي محمد بن المبارك بن المغيرة العدوي متوفى سال ۳۱۰-۷ أبو بكر محمد بن القاسم بن محمد بن بشار الأنباري متوفى سال ۳۲۸-۸ أبو جعفر محمد بن جرير بن رستم الطبري الآملي / متوفى قرن چهارم.
- ۹- أبو بكر أحمد بن عبد الله بن خلف الدوري / متوفى سال ۳۷۹.
- ۱۰- أبو يحيى محمد بن رضوان بن محمد بن أحمد النميري الوادياشي / متوفى سال ۶۵۷.
- ۱۱- عبد الرحمن (أبو عبد الرحمن عبد الله) بن مخلوف المالكي الأشعري / متوفى سال ۸۷۵. «۱»

(۱) «تذکر»:

از شماره یک تا یازده صفحه فوق، چون تماما تحت عنوان مؤلفین غریب القرآن ضبط شده. فقط بذکر مؤلف اکتفاء گردید و نام کتاب تکرار نشده است.

و نیز چون اطلاع بر این اسامی در پایان کتاب توفیق دست داد، در جای خود ذکر نگردید.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۳۷

(۱) ایجاز البان فی معانی القرآن.

نجم الدین أبو القاسم محمود بن أبو الحسن نیشابوری.

- کشف الظنون / ۱ / ۲۰۵ (۲) لوامع البرهان و قواطع البیان فی معانی القرآن ابو الفضائل محمد بن حسین معین کشف الظنون / ۲ / ۱۵۶۹
- (۳) هدیة الاخوان فی تفسیر ما ابهم علی العامة من الفاظ القرآن سید مصطفی بن سید یوسف افندی اسیر حسینی - مصر - ۱۳۰۹ (۴)
- معانی القرآن الزواسی محمد بن حسن وفات حدود ۱۹۰ الموسوعه ۳ / ۱۸۱ (۵) معانی القرآن قطرب محمد بن مستنیر وفات ۲۰۶ ه
- (۶) معانی القرآن ابو زکریا یحیی بن زیاد الفراء وفات ۲۰۷- قاهره الدار المصریه ۱۹۶۶- ۳ ج تحقیق محمد علی نجار (۷) معانی القرآن ثعلب ابو العباس محمد بن یحیی تولد ۲۰۰ وفات ۲۹۱ (۸) معانی القرآن اخفش اوسط ابو الحسن سعید بن مسعد وفات ۲۲۱
- (۹) معانی القرآن ابو محمد سلمه بن عاصم وفات ۳۱۰
- علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۳۸

- (۱۰) معانی القرآن ابو عبید قاسم بن سلام وفات ۲۲۴ (۱۱) معانی القرآن ابن الخياط ابو عید محمد بن احمد- وفات ۳۲۰ ابن کيسان محمد بن احمد- وفات ۲۹۹ زجاج ابو اسحق ابراهیم بن سری- ۳۱۱ ابو الحسن عبد الله بن محمد- ۳۲۵ ابن درستویه عبد الله بن جعفر- ۳۴۷ ابو جعفر نحاس احمد بن محمد- ۳۳۸ جلال حنفی- تولد ۱۹۱۵ م- چاپ بغداد- ۱۹۴۱ عبد الرحیم فوده- قاهره دار الکاتب العربی (۱۲) الموضح فی القرآن و معانیه محمد بن حسن ابوبکر نقاش موصلی (۲۶۶-۳۵۱)- کشف الظنون / ۲ / ۱۹۰۵ «۱»

(۱) از شماره ۱۱ تا ۱۲ چون اسامی کتاب یکسان بود فقط به ذکر نام مؤلفین اکتفا شد.

برای اطلاع از اسامی تمامی مؤلفین گذشته به فهرست ابن ندیم صفحات ۶۰ و ۶۱ ترجمه رضا تجدد مراجعه شود.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۳۹

هفتم اعراب القرآن

اشاره

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۴۱

اعراب القرآن:

اعراب القرآن یعنی آشنائی با کیفیت آخر کلمات قرآن، و چون کیفیت آخر کلمه از لحاظ نصب، جرّ و رفع در تفسیر معنی جمله، نقش مهمی را ایفاء میکند و دانستن علت رفع، نصب و جرّ بستگی به شناخت عوامل آنها دارد «۱» مفسّر بناچار باید بر قواعد نحوی تسلط کامل داشته باشد و نیز بر استعمالات و معانی مختلف کلمات مفرد از قبیل، کلاً اذ، ان و امثال آن آگاهی کامل داشته باشد تا بهنگام ترجمه و تفسیر نکات دستوری و معانی حاصل هر مورد را مطمح نظر قرار تو و با توجه به اعراب آخر کلمات و معانی دقیق کلمات مفرد، ارتباط حقیقی اجزاء جمله و آیه را در نظر بگیرد و آنگاه به کار تفسیر پردازد.

کسانی که با علم نحو و اهمیّت اعراب در تغییر معنی جمله آشنائی ندارند خواهید پرسید:

آیا حرکات آخر کلمات چه رابطه‌ای با معنی جمله دارد؟

بدیهی است چون هیچ یک از زبانهای رائج با اعراب سر و کار ندارند، نقشی

(۱) در علم نحو، اسم را در ۸ حالت مرفوع، در ۱۲ حالت منصوب و در ۲ حالت مجرور می‌یابیم و علم نحو موارد و عواملی را که باعث این تغییرات میشود بما می‌آموزد و نیز از کیفیت دو اسمی که دارای یک اعراب هستند بعنوان «توابع» بحث میکند.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۴۲

هم در معنی صحیح و غلط جمله نخواهند داشت. اما زبان عربی که اساس آن بر قواعد نحوی و نکات دستوری استوار گردیده مسلماً ارتباط اجزاء جمله و ترجمه درست و نادرست به اعراب آخر کلمات بستگی کامل دارد و در بعضی موارد در تغییر معنی جمله اثر میگذارد که اعراب واقعی کلمه‌ای در قرآن حاکی از ایمان در اعتقاد ما میباشد و اعراب نادرست نشانه کفر و الحاد ما خواهد بود.

و یا اختلاف اعراب حکمی از احکام عبادی را چنان تغییر میدهد که قرنهای شیعه و سنی را در مورد «مسح پا» و یا «شستن پا» مقابل هم قرار داده است.

و تنها اطلاع از وجوه اعراب است که هم ما را از سرگردانی رها می‌سازد و هم معنی صحیح بما می‌آموزد بعنوان مثال، آیات ذیل می‌تواند شاهد گفتار فوق باشد.

الف- وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ ... «۱»

اعلامی است از جانب خدا و پیمبرش به مردم در بزرگترین روز حج، و آن اینکه خدا و رسول او از مشرکین بیزارند، چنانچه «و رسوله» دوّم را مرفوع بخوانیم معنی آن این است: خدا و پیغمبرش از مشرکین بیزار هستند آنچنان که در ترجمه آوردیم (در علت رفع رسوله احتمالاتی است یکی از آنها اینست که:

«رسوله» مبتدا باشد و خبرش «بریء» باشد که بقرینه «بری» اول آنرا حذف کرده‌اند.

اما اگر «و رسوله» به جرّ خوانده شود، معنی آن کفر است یعنی اقرار کرده‌ایم که خداوند از مشرکین و پیغمبرش بیزار است!! چون در حالت جرّ راهی جز آنکه

(۱) سوره توبه ۹/۲.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۴۳

آن را به «المشرکین» عطف بدانیم نداریم.

اینگونه اشکالات اساسی باعث شد که مسلمین صدر اسلام، با همه کراهتی که در امر نقطه گذاری و اعراب داشتند، به امر اعراب کردن قرآن همت گمارند.

و بخود جرأت دهند تا قرآن ساده‌ای را که از کتاب وحی گرفته بودند با رنگ مخالف در آن علائمی بگذارند که نشان دهند اعراب کلمات باشد و طبق شواهد تاریخی که در فصل تاریخ قرآن گذشت ابو الأسود دوتلی اولین کسی است که به اصرار- عبد الملک مروان باین امر مهم اهتمام نمود.

ب- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ «۱».

ای مؤمنین چون می‌خواهید به نماز بایستید، صورت‌ها و دست‌ها را تا حد مرفق بشوئید و قسمتی از سر و پاها را تا حد برآمدگی آن مسح کنید.

اهل تسنن مدعی هستند چون «ارجل» منصوب است باید آنرا بر «وجوهکم» عطف کنیم. لذا حکم شستن بر صورت و دست و پا تعمیم پیدا میکند و شامل هر سه عضو میشود.

اما شیعه میگوید: «الأقرب يمنع الأبعد» «ارجلکم» باید بر «برؤسکم» عطف گردد و کلمه نزدیک‌تر مانع آن است که اجازه دهد کلمه بعد به کلمه‌ای، که از آن دورتر است عطف شود یعنی حکم مسح باید شامل «پا» گردد نه حکم «شستن» زیرا اگر قرار بود «ارجلکم» را «بروجوهکم» عطف کنیم خداوند حکیم دانا براحتی میفرمود:

(۱) سوره مائده ۵/ ۶.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۴۴

(فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم و ارجلکم الی الکعبین و امسحوا برؤسکم).

پس اکنون که آیه را به این صورت نمی‌بینیم و به صورت فوق میخوانیم: مسلم است که در آن حکمتی است و عنایتی متطور اینست که دو عضو شسته و دو عضو مسح شود چنانچه از معصوم درباره کیفیت وضو سؤال می‌شود میفرماید وضو عبارتست از غسلین و مسحین و اگر سؤال شود چرا «ارجلکم» منصوب است و معطوف علیه آن مجرور.

جواب اینست که گاهی به لفظ کلمه‌ای عطف میشود و گاهی به محل آن، و- چون «برؤسکم» در حقیقت مفعول «و امسحوا» میباشد محلا منصوب است و «ارجلکم» بر محل آن عطف شده است.

ج- وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنِّ «۱» و برای خداوند جن را شریک قرار دادند.

ظاهر آیه ایجاب میکند که «الجن» بکسر نون بخوانیم و آنرا مضاف الیه بدانیم اما قرائت وارده «الجن» بفتح نون میباشد و تنها اطلاع از قواعد نحوی است که این نوع قرائت را تأیید میکند و خواننده را از حسرت و سرگردانی رها میسازد و آن اینکه «جعل» دارای دو مفعول می‌باشد.

«الجن» مفعول اول که متأخر ذکر شده و «شركاء» مفعول دوم که مقدم آمده است. در این زمینه شواهد بسیار است اما بهمین سه مورد اکتفا میشود و برای اهل ذوق و آنانکه هنوز به اهمیت اعراب القرآن واقف نشده‌اند نمونه‌هایی ذکر میکنیم تا خود با تلاش و تحقیق علل و وجوه آنها را دریابند و بدانند اطلاع از

(۱) سوره انعام ۶/ ۱۰۰.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۴۵

اعراب قرآن بفهم آیات کمک میکنند.

- ۱- وَ الْمُؤْمِنُونَ بَعَثْنَاهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ «۱».
- ۲- رفع «المؤمنون» و علت نصب «الصابرین».
- ۲- رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ «۲».
- علت نصب «فاصدق» و جزم «واکن».
- ۳- وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ «۳».
- علت نصب «والمقیمین» و رفع «والمؤتون».
- ۴- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِقُونَ وَالنَّصَارَىٰ «۴».
- چرا «و الصابئون» با آنکه بر «الذین» عطف شده باید «و الصابئین» باشد مرفوع می باشد.
- ۵- وَ أَدْنَىٰ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ «۵».
- چرا «رجالاً» منصوب شده و فاعل «یأتین» جمع مؤنث غائب کدام است؟
- گفتیم آشنائی با معانی ظریف و دقیق کلمات مفرد قرآن از اهمیت خاصی برخوردار است و برای فهم صحیح آنان علاوه بر توجه به اعراب قرآن باید معانی مختصر کلمات را دقیقاً در نظر داشت.
- مختصراً استعمال یکی از کلمات را در آیات قرآن شاهد می‌آوریم:

(۱) سوره بقره ۱۷۷/۲.

(۲) منافقین ۱۰/۶۳.

(۳) نساء ۱۶۲/۴.

(۴) مائده ۶۹/۵.

(۵) حج ۲۷/۳۲.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۴۶

- ان بکسر همزه و سکون نون مخففه از قرآن به پنج معنی آمده است «۱» ۱- بمعنی شرط (اگر) قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنتُ الْأَوَّلِينَ «۲».
- ای پیامبر بگو به کفار اگر از گناهان و نافرمانیها و کفر دست بردارند گذشته آنان آمرزیده خواهد شد. و اگر بکارهای زشت خود بازگردند سنت الهی که در باره پیشینیان جاری شد آنها را نیز فرا می گیرد.
- ۲- بمعنی نفی، در اینجا هم قبل از اسم دیده میشود و هم قبل از فعل استعمال میگردد.
- إِنَّ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ «۳». نیستند کفار مگر در حال غرور و فریب.
- وَ لِيَجْلِبْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ «۴» و سوگند میخورند که ما جز نیکی و خوبی چیزی نخواسته‌ایم.
- ۳- بمعنی تعلیل «چونکه» مانند اذ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ «۵» مسلماً ایمن وارد مسجد الحرام خواهید شد چون خداوند اراده فرموده است.
- ۴- بمعنی قد (یعنی بتحقیق) فَذَكَّرُوا إِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَىٰ «۶».

(۱) الأتقان ۱۶۷/۲

(۲) انفال ۳۸/۸

(۳) ملک ۶۷ / ۲۰

(۴) توبه ۹ / ۱۰۸

(۵) سوره فتح ۴۸ / ۲۷

(۶) سوره اعلیٰ ۸۷ / ۹

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۴۷

پس همیشه حق را بپا دار محققا که ذکر و یاد حق سود بخش است.

۵- مخففه از ثقیله (یعنی همانا مساویست با آن مشدده).

وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِنْ نُنْظُكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ «۱» و نیستی تو مگر بشری همانند ما و همانا ما تو را از دروغگویان می‌دانیم.

غرض آنکه هر کس بخواهد با قرآن و مفاهیم عالیه آن آشنا شود باید بر نکات دستوری و جهات مختلفه آن و شناخت معانی دقیق کلمات مفرده تسلط کامل داشته باشد.

بدین مناسبت متخصصین علوم قرآن، اعراب قرآن را جزء اهم مسائل علوم قرآن قرار داده‌اند و چون سیوطی و زرکشی فصولی «۲» از کتاب‌های خود را به این بحث اختصاص داده و مفسرین نیز در تفاسیر خود چون تبيان، الجامع لأحكام القرآن قرطبی و کشاف در لابلای تفسیر آیات، به اعراب قسمتی از آیات پرداخته‌اند و برخی چون مجمع البیان در پایان هر چند آیه تحت عنوان «الاعراب» از حرکات آخر کلمات و علل و وجوه آن بحث نموده است و نیز نویسندگانی در این رشته کتابهای خاصی تألیف کرده‌اند که میتوان کتابهای زیر را جزء جامعترین آنها نام برد.

۱- اعراب القرآن ابو اسحق ابراهیم زجاج وفات ۳۱۶ در ۳ جلد.

۲- البیان فی غریب اعراب القرآن ابو البرکات ابن اتباری (۵۱۳-۵۷۷) ۲ ج ۳- التبیان فی اعراب القرآن ابو البقاء عکبری (۵۳۸-۶۱۶) ۲ جلد

(۱) سوره شعراء ۲۶ / ۱۸۶

(۲) الأتقان فصل چهل و یک- البرهان نوع چهل و هفت

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۴۹

فهرست کتب اعراب القرآن

۱- اعراب القرآن ۱- قطرب ابو علی محمد بن مستنیر وفات ۲۰۶ ب- ابو مروان عبد الملک بن حبیب وفات ۲۳۹ ج- ابو حاتم سهل بن محمد سجستانی وفات ۲۴۸ د- ابو العباس محمد بن یحیی ثعلب وفات ۲۹۱ ۲- اعراب القرآن ابو العباس محمد بن یزید ازدی ملقب به مبرد وفات ۲۸۵ (مطبوع) ۳- اعراب القرآن ابو اسحق ابراهیم زجاج وفات ۳۱۶ قاهره مطابع الامیریة ۱۹۶۳- ۳ ج تحقیق ابراهیم ایباری ۴- اعراب القرآن ابو جعفر محمد بن حسن بن ابی ساره رواسی کوفی وفات در زمان حضرت صادق (ع) الذریعه ۲ / ۲۳۶ ۵- اعراب القرآن احمد بن محمد اسمعیل نحاس ۲۳۸ تاریخ فؤاد ۱۷۲

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۵۰

۶- اعراب القرآن ابو زکریا یحیی بن علی تبریزی ۵۰۲ ابو القاسم اسمعیل بن محمد اصفهانی وفات ۵۳۵ ۷- اعراب القرآن ابو الحسن علی بن ابراهیم جوفی وفات ۴۳۰ کشف الظنون ۱ / ۱۲۲ ۸- اعراب القرآن ابو طاهر اسمعیل بن خلف صقلی وفات ۴۵۵ کشف الظنون ۱ / ۱۲۱ ۹- اعراب قرآن و شأن نزول محمد بن نصر کرمینی فهرست منزوی ۱۰۷ ۱۰- اعراب القرآن محمد بن عبد

الوهاب بیدگلی کاشانی فهرست منزوی ۱۰۷ ۱۱- اعراب القرآن ۱۴۵ ص کتابخانه آقای مرعشی ۴۶۷ ۱۲- الأصل و البیان لمعزب القرآن فتح الله حمزه مصر- مطبعه مصر ۱۳- ایضاح مشکلات القرآن سلک البیان فی ...
 محمد جعفر فرزند سیف الدین شریعتمدار (۱۱۹۸-۱۲۶۳) الذریعه ۲ / ۴۹۹ ۱۴- البیان فی غریب اعراب القرآن ابو البرکات عبد الرحمن بن محمد ابن انباری (۵۱۳-۵۷۷) قاهره- دار الکاتب العربی ۱۹۶۹- ۲ ج تحقیق طه عبد الحمید طه مراجعه- مصطفی السقا
 ۱۵- التبیان فی اعراب القرآن املاء ما من به الرحمن من وجوه الأعراب و القراءات فی جمیع القرآن ابو البقاء عبد الله بن حسین عکبری (۵۳۸-۶۱۶)

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۵۱

۱۶- ترکیب القرآن و حاشیه بر آن در ۱۱۲۰ نوشته شده فهرست کتابخانه مجلس ۳ / ۱۵ شماره کتاب ۱۶۳۶۳ ۱۷- تحفه القرآن فی اعراب بعض آی القرآن شیخ عبد الرحمن بن محمد جزایری معروف به ثعالبی ایضاح المکنون ۳ / ۲۳۹ ۱۸- سراج الهدی فی القرآن و مشکله و اعرابه ابو الیسر ابراهیم بن احمد شیبانی بغدادی معروف به ریاضی وفات ۲۹۸- ایضاح المکنون ۲ / ۱۹۹ ۱۹- الدر المصون فی علم الکتاب المکنون السمین ابو العباس احمد بن یوسف وفات ۵۷۶ کشف الظنون ۱ / ۱۲۲ ۲۰- الدرر فی اعراب اوائل السور السجاعی احمد بن محمد وفات ۱۱۹۷ هـ ۲۱- رساله در تصحیح کلمات قرآن (توضیح اعراب) محمد جعفر- تهران ۱۳۱۱ ۲۲- الفرید فی اعراب القرآن المجید امام المنتجب ابن ابو العز رشید همدانی وفات ۶۴۳ کشف الظنون ۲ / ۱۲۵۹ ۲۳- کتاب اعراب ثلاثین سوره من القرآن الکریم ابو عبد الله حسین بن ابن خالویه وفات ۳۷۰ دمشق- دار الحکمه ۱۹۴۱ ۲۴- اعراب مأه آیه من سوره البقره محمد عقیف زعبی بیروت موسسه زعبی ۲۵- اعراب سوره آل عمران علی حیدر دمشق دار الحکمه

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۵۲

۲۶- اللغه فی القرآن الکریم اعراب و بیان زیر نظر غالب و جبر توسط نجمی تالیف یافته.

بیروت- ۱۳۸۸ ۲۷- مشکل اعراب القرآن مکی بن ابیطالب حموش قیسی (۳۵۵-۴۳۷) تحقیق حاتم صالح ضامن مجمع اللغه العربیه دمشق ۲ ج ۲۸- المجید فی اعراب القرآن المجید شیخ ابو اسحق ابراهیم بن محمد سفاقی وفات ۷۴۲ کشف الظنون ۲ / ۱۰۶۷ ۲۹- الواضحه فی اعراب القرآن عبد الملک بن حبیب مالکی قرطبی وفات ۲۳۹ کشف الظنون ۲ / ۱۹۹۶
 علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۵۳

هشتم ناسخ و منسوخ

اشاره

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۵۵

ناسخ و منسوخ نسخ در لغت به چهار معنی استعمال شده است «۱».

۱- باطل نمودن چیزی و بکار بردن چیزی بجای خود.

۲- تبدیل چیزی بچیز دیگر.

۳- نقل چیزی از جائی بجای دیگر بدون تغییر ماهیت.

۴- استنساخ و رونویسی کتابی از کتاب دیگر و حرفی از حرف دیگر.

اغلب نویسندگان کتب ناسخ و منسوخ ضمن تعریف و بیان معانی لغوی نسخ آیاتی را که بصورت ظاهر بر نسخ دلالت میکند در برابر هر یک از معانی بکار می‌برند ولی چون ما به نسخ در آیات بدانگونه که دیگران قائل هستند معتقد نیستیم از ذکر مثال آنها به

آیات خودداری می‌کنیم و بعداً با دلائل خود از آنها پاسخ خواهیم داد. ابن سلامه متوفی ۴۱۰ از معانی متعدده صرف‌نظر کرده و به یک معنی اکتفا نموده است «۲».

(۱) لسان العرب ۳ / ۶۱.

(۲) ناسخ و منسوخ هبه الدین سلامه در حاشیه اسباب النزول واحدی چاپ مصر.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۵۶

نسخ عبارت است از رفع چیزی و شرع آنچه را که عرب استعمال می‌کند ملاک خود قرار می‌دهد. پس ناسخ حکم منسوخ را زائل می‌کند و نسخ عبارتست از رفع حکم شرعی بدلیل حکم شرعی دیگر.

ابن سلامه خواسته است معنی لغوی نسخ را با معنی اصطلاحی آن منطبق نماید.

ابو جعفر نحاس «۱» معتقد است نسخ به دو معنی بکار رفته است:

۱- ازاله چیزی و جایگزین کردن چیز دیگر بجای آن مثل جایگزین شدن سایه بجای آفتاب.

شاهد و ما أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ «۲» فَيَنْسِخُ اللَّهُ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ «۳» ۲- استنساخ و نقل کتاب از نسخه دیگر، ابو جعفر معتقد است ناسخ و منسوخ بدین معنی استعمال می‌شود.

اما ابو محمد مکی صاحب الايضاح لناسخ القرآن و منسوخه «۴» نسخ را در قرآن بمعنی نقل نمی‌داند و در ردّ و اعتراض ابو جعفر می‌گوید:

ناسخ در قرآن بلفظ منسوخ استعمال نمی‌شود بلکه بلفظ دیگری دیده می‌شود.

(۱) الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم صفحه ۷.

(۲) اذا تمنى القى الشيطان فى امنيته اى اذا تلا القى الشيطان فى تلاوته- امانى جمع امنيه و هى التلاوه- و الامانى الأكاذيب ايضا- و الامانى ايضا ما يتمناه الانسان و يشتهيهِ (غريب القرآن ابوبکر سجستانی).

(۳) سوره حج / ۵۲.

(۴) به نقل از صفحه ۵۷ النسخ فى القرآن الکریم- دکتر مصطفى زيد.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۵۷

نسخ در اصطلاح:

نسخ برداشتن حکم ثابت است از امتداد زمان چه آنکه موضوع مرتفع از احکام تکلیفیه باشد یا از احکام وضعیه (احکام تکلیفیه چون وجوب و حرمت و احکام وضعیه چون طهارت- نجاست- جزئیت- شرطیت و امثال آن).

هر حکمی که قابلیت امتداد در ازمنه را داشته باشد اگر در مقداری از آن زمان، حکم برداشته شود آنرا نسخ گویند «۱».

برای آشنائی بیشتر به تعریف نسخ، به بعضی از تعریف‌های متخصصین بطور اختصار اشاره می‌کنیم.

۱- النسخ هو رفع الحكم الثابت الظاهر بمقتضى الأطلاق فى الدوام و عدم الأختصاص بزمان مخصوص «۲».

۲- النسخ هو رفع امر ثابت فى الشريعة المقدسه بارتفاع امده و زمانه سواء اكان ذلك الأمر المرتفع من الأحكام التکلیفیه ام الوضعیه «۳».

۳- النسخ هو الأَبَانَةُ عَنْ انْتِهَاءِ اَمَدِ الْحُكْمِ وَ انْقِضَاءِ اَجَلِهِ (۴).

آنچه از مجموع تعریفهای فوق و تعریف پاورقی صفحه پیش بدست می‌آید این است که ناسخ بیان‌کننده پایان زمان حکم منسوخ است، در حقیقت

(۱) میرزای قمی در جلد دوم قوانین الأصول صفحه ۹۳ از نسخ چنین تعریف میکند:
و فی الاصطلاح رفع الحكم الشرعی بدلیل شرعی متأخر علی وجه لولاه لکان ثابتاً....
انّ النسخ لیس بابطال بل بیان لانتهاؤ مدّه الحكم.

(۲) البیان فی تفسیر القرآن / ۳۰۷- نسخ عبارتست از برداشتن حکم ثابتی که در دوام و ابدیت اطلاق داشته باشد و به زمان خاصی محدود نباشد.

(۳) همان مرجع صفحه ۲۹۶.

(۴) المیزان فی تفسیر القرآن / ۱ / ۲۴۷ نسخ عبارتست از بیان کردن پایان زمان حکم.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۵۸

حکمی که بزمان خاصی اختصاص نداشته است و ظهور در دوام و ثبات داشته، ناسخ انتهای زمانی آنرا بیان میکند. بنابراین اگر برخی از علماء بیشتر آیات را بناسخ و منسوخ تعبیر کرده‌اند و تضادی بین آن دو پنداشته‌اند توجهی بتعریف واقعی نسخ و یا دقتی کافی در مقیدات آیات منسوخ مورد نظر خود نداشته‌اند، ما در فصلهای بعد بدقت چند آیه‌ای را که دیگران جزء ناسخ و منسوخ شمرده‌اند بررسی می‌کنیم و عدم نسخ آنها را اثبات می‌نمائیم.

اهمیت ناسخ و منسوخ:

از صدر اسلام، شناختن ناسخ و منسوخ قرآن بین مسلمین اهمیت خاصی داشته است تا آنجا که تفسیر کتاب خدا را برای کسیکه ناسخ و منسوخ قرآن را نداند جایز ندانسته‌اند، اغلب مفسرین مقید بوده‌اند که در ضمن بیان لغت و اعراب و شأن نزول و تفسیر آیات به تفصیل آیات ناسخ و منسوخ را بیان کنند.

کسانیکه درباره علوم قرآن تألیفاتی دارند یک بحث معظم کتاب خود را به بحث ناسخ و منسوخ اختصاص داده‌اند. کتابهای متعددی که در پایان، فهرست آنها داده شده است مستقلاً در باره ناسخ و منسوخ نوشته شده.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۵۹

برای توجه به اهمیت ناسخ و منسوخ روایتی از امام علی (ع) نقل میشود:

امام از یک قاضی سؤال میکند آیا ناسخ و منسوخ قرآن را میدانی، قاضی پاسخ میدهد خدا بهتر میداند، امام علی (ع) در جواب میفرماید: (هلکت و اهلکت) «۱» امام زرکشی با عبارت «۲»:

لا خلاف فی جواز نسخ الكتاب بالكتاب، قال الله تعالى ما ننسخ من آیه أو ننسها نأت بخیر منها أو مثلها «۳» نسخ قرآن را به قرآن تصریح مینماید و فصلی به آیاتی که نسخ در آن وارد شده و آیاتی که نسخ در آنها راه نیافته اختصاص داده و میگوید:

سور قرآن بحسب اینکه در آنها ناسخ و یا منسوخ باشد یا نباشد به چهار دسته بشرح زیر تقسیم میشوند:

۱- ۴۳ سوره، نه ناسخ دارد و نه منسوخ.

۲- ۶ سوره ناسخ دارد ولی منسوخ ندارد.

۳- ۴۰ سوره منسوخ دارد ولی ناسخ ندارد.

۴-۲۵ سوره هم ناسخ دارد و هم منسوخ.

اقسام نسخ:

سیوطی (۴) و زرکشی (۵) بعد از ذکر معانی لغوی نسخ:

(۱) الأتقان ۳ / ۵۹.

(۲) البرهان ۲ / ۳۲.

(۳) سوره بقره ۲ / ۱۰۶.

(۴) الأتقان ۳ / ۵۹.

(۵) البرهان ۲ / ۲۹.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۶۰

۱- ازاله ۲- تبدیل ۳- تحویل ۴- استنساخ به نقل اقسام نسخ و اظهار نظر درباره صحت و بطلان آنها بشرح زیر پرداخته‌اند نسخ به اعتبار حکم و تلاوت به سه دسته تقسیم میشود:

۱- آنکه تلاوت آیه نسخ شود ولی حکم آن باقی بماند و برای آن آیه رجم را مثال آورده‌اند:

الشیخ و الشیخه اذا زنيا فارجموهما نکالا من الحق.

و گفته‌اند این آیه از قرآن بوده و تلاوت آن نسخ شده.

۲- آنکه تلاوت آیه و حکم هر دو مورد نسخ شود.

۳- آنکه فقط حکم آیه نسخ شود ولی تلاوت آیه به قوت خود محفوظ بماند «۱» علما تماما بر فساد و بطلان قسم اول و دوم اجماع دارند.

نظری درباره نسخ قرآن به قرآن:

وجود نسخ مورد اتفاق و اجماع همه مسلمین می‌باشد. زیرا اکثر احکام شرایع سابقه با آمدن احکام جدید نسخ گردید و معنی احکام تشریحی آنست که احکام سابق منسوخ گردیده و احکام جدید بجای آنها تشریح شده و بمورد اجراء قرار گرفته است، در برابر، احکام امضائی، احکامی است که عینا مانند شرایع

(۱) بطلان و فساد شماره ۱ و ۲ در نظر علماء مسلم می‌باشد و ما نیز آن دو را نوعی از التزام به تحریف میدانیم و بطلانش در نظر ما مسلم است. ما به تفصیل اقوال بزرگان را راجع به عدم تحریف قرآن در باب قرائات فصل مصحف علی بن ابیطالب نقل کرده‌ایم.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۶۱

پیشین مورد قبول قرار گرفته است و تغییر و نسخی در آن بوجود نیامده.

قرآن کریم نسخ حکم قبله پیشین مسلمین را بحکم:

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ «۱» تصریح می‌نماید.

(و ای رسول از هر جا و بهر دیار بیرون شدی روی بجانب کعبه کن و شما مسلمین هم بهر کجا بودید روی بدان جانب کنید تا

مردم به حجّت و مجادله بر شما زبان نگشایند).

اما آنچه بین علماء سبب اختلاف شده این است که:

آیا در قرآن نسخ آیه به آیه وجود دارد یا نه؟

۱- برخی در این باره کتابها نوشته‌اند و آیات ناسخ و منسوخ را جمع نموده و به نسخ آیه به آیه اعتقاد دارند مثلاً ابو جعفر نحاس «۲» در کتاب «الناسخ المنسوخ» خود ۱۳۸ آیه را جمع کرده است.

۲- عده‌ای معتقدند نسخ آیه به آیه در قرآن نیست مثلاً- عبد الکریم خطیب تحت عنوان «النسخ: و لا- نسخ فی القرآن» «۳» اولاً- بتوجیه آیه (ما نسخ من آیه ...) پرداخته است.

ثانیاً- آیات ناسخ و منسوخ را مورد بحث قرار داده و عدم نسخ آنها را بیان نموده.

(۱) سوره بقره، آیه ۱۵۰.

(۲) به نقل از البیان آیت الله خوئی صفحه ۲۹۵.

(۳) من قضایا القرآن صفحه ۱۳ تا ۱۰۷.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۶۲

۳- دسته سوم چون آیت الله خوئی ضمن اعتقاد به نسخ آیه به آیه مانند آیه نجوی «۱» به نسخ بسیاری از آیات معتقد نیستند و با کسانی که بعلمت وجود تنافی بین ناسخ و منسوخ ملتزم به نسخ شده‌اند مخالف می‌باشند و می‌فرماید بسیاری از مفسرین و غیر مفسرین در معانی آیات تأمل کافی نکرده‌اند و پنداشته‌اند بین آیات تنافی وجود دارد و بدینجهت قائل شده‌اند:

آیه متأخر حکم آیه متقدم را نسخ کرده است.

(۱) یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدْتُمُو بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقْتُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطَهْرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (سوره مجادله ۵۸ آیه ۱۲) (ای اهل ایمان هر گاه بخواهید که با رسول سخن سرّی گوئید پیش از این کار باید مبلغی صدقه دهید که این صدقه برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است و اگر بر اثر فقر، چیزی برای صدقه نیابید در اینصورت خدا البته آمرزنده و مهربان است).

(آیه فوق منسوخ شده است بآیه):

أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صِدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (سوره مجادله ۵۸ آیه ۱۳).

(آیا از اینکه پیش از راز گفتن با رسول صدقه دهید ترسیدید پس حال که ادای صدقه نکرديد باز هم خدا شما را بخشيد اينک نماز پيا داريد و زکوه بدهيد و خدا و رسول را اطاعت کنید و خدا بهر چه کنید آگاه است).

ابن جریر باسناد خود از مجاهد نقل کرده، علی رضی الله عنه فرمود:

یک آیه در قرآن هست که هیچ کس نه قبل از من به آن عمل کرد و نه بعد از من، دیناری داشتم آن را به ده درهم تبدیل کردم و هر گاه بنزد پیغمبر می‌آمدم درهمی صدقه میدادم تا آنکه آیه نسخ شد. (تفسیر طبری ۱۵/۲۸) اکثر مفسرین از سنی و شیعی آن را نقل کرده‌اند.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۶۳

انصافاً نظریه آیت الله خوئی بسیار صائب و ثاقب است زیرا از طرفی بحث ناسخ و منسوخ را آنقدر گسترش دادن که بدون توجه

بمعنی نسخ و بدون دقت و امعان نظر در جهات و حدود آیه، اغلب آیات را ناسخ و برخی را منسوخ دانستن از احتیاط و تحقیق بدور است.

و از طرفی منکر نسخ در قرآن شدن، با آنهمه اخبار و روایات که در اهمیت شناسائی ناسخ و منسوخ وارد شده و علی بن ابیطالب افتخار میکند که پیغمبر (ص) ناسخ و منسوخ قرآن را بمن آموخت، باز از احتیاط و تحقیق بدور است.

پس یک منتیج و مفسر واقعی باید آیتی که در معرض و مظان نسخ قرار دارد دقیقاً بررسی کند و بنکات زیر توجه داشته باشد:

۱- آنرا با مطلق و مقید- مجمل و مبین- عام و خاص اشتباه نکند.

۲- تعریف نسخ را از نظر اصطلاحی در نظر بگیرد.

۳- ناسخ را ناظر حکم منسوخ بداند و حکم منسوخ را موقت و بزمان خاصی مخصوص و محدود نداند ۴- بلکه باید در تأیید و دوام ظهور داشته باشد.

۵- ناسخ باید مشعر بر پایان دادن زمان حکم منسوخ باشد.

کسانیکه آیه (ود) آیه سیف منسوخ میدانند و یا امثال آن، شرایط فوق را در آن در نظر نگرفته‌اند ما برای روشن شدن مطلب بطور مثال دو آیه‌ای را که در نظر دیگران جزء ناسخ و منسوخ است مورد بحث قرار میدهیم:

۱- وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسِبَ دَاءً مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (سوره بقره آیه ۱۰۹).

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۶۴

(بسیاری از اهل کتاب آرزو و میل دارند که شما را از ایمان بکفر برگردانند بسبب رشک و حسدی که بر ایمان شما دارند ... پس اگر از آنها بشما ستمی رسید عفو کنید و در گذرید و مدارا کنید تا هنگامی که فرمان خدا برسد).

اغلب مفسرین آیه فوق را به آیه زیر (بنام آیه سیف) منسوخ میدانند.

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ «۱».

(ای اهل ایمان با هر که بخدا و روز قیامت ایمان نیاورده و آنچه را که خدا و رسولش حرام کرده حرام نمی‌دانند و بدین حق نمی‌گروند، پیکار و کارزار کنید تا آنگاه که با ذلت و تواضع به اسلام جزیه دهند).

در آیه (ود) بحث از اهل کتاب است و در آیه سیف بحث از مشرکین می‌باشد. و قتال با اهل کتاب جایز نیست جز بدلیل خاصی مثلاً اگر آنها بجنگ مسلمین اقدام کنند در اینصورت مقاتله با آنها جایز و رواست «۲».

در آیه (ود) تصریح شده فاعفوا و اصفحوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ پس آیه به حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ محدود به آمدن دستور شده، پس این خود، محدودیت زمانی حکم را می‌رساند و با دوام و تابید که جزء شرایط منسوخ است مغایرت دارد و احتیاجی به ناسخ ندارد بلکه عبارت (حتی یاتی الله بامرہ)

(۱) سوره توبه ۹، آیه ۲۹.

(۲) وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا (بقره / ۱۹۰)

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۶۵

ما را در انتظار دستور ثانوی قرار داده و از مقوله ناسخ و منسوخ نیست.

۲- كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى «۱».

(دستور داده شد که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد اگر دارای متاع دنیا است وصیت کند برای پدر و مادر و خویشان بقدر متعارف، این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است گفته شده است که آیه فوق به آیه مواریث نسخ شده و برخی گفته‌اند بحديث. «لا وصیه لوارث» نسخ شده و برخی آنرا چون ابن عربی باجماع منسوخ میدانند «۲» ولی این آیه بهیچ عنوان نسخ نشده است زیرا: این آیه مردم را در صورت داشتن مال، بوصیت کردن درباره والدین و نزدیکان امر میکند و آیات مواریث ترتب ارث را بیان میکند در صورتیکه متوفی دینی نداشته باشد و وصیتی هم ننموده باشد. بنابراین آیه مشعر به اصل وصیت است و آیه مواریث بیان کننده ترتیب ارث بردن و هر یک حاکمی بر بیان مطلبی جدا از دیگر می‌باشد.

ثانیا- ناسخ باید متأخر از منسوخ باشد و چه دلیلی بر تأخر آیه مواریث موجود می‌باشد.

ثالثا- بنا بگفته مفسر عالیقدر، طبرسی باید بین ناسخ و منسوخ تنافی باشد در صورتیکه بین آنها تنافی وجود ندارد «۳».

(۱) سوره بقره آیه ۱۸۰.

(۲) الاتقان ۳/ ۶۵ الناسخ و المنسوخ نحاس ص ۲۰.

(۳) تفسیر مجمع البیان ۱/ ۲۶۷.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۶۶

امّا روایت، صحّت آن مورد تأیید نمی‌باشد، تفسیر المنار نظر بخاری و مسلم را مبنی بر سست بودن روایت نقل کرده است «۱» روایات مستفیضه که در این زمینه از اهل بیت رسیده با روایت «لا- وصیه لوارث» منافات دارد و در صورت صحّت روایت، آیه نمی‌تواند بخر واحد نسخ شود. بنابراین اگر هر یک از آیات ناسخ و منسوخ را با دقت و توجه بشرائط نسخ بنگریم معلوم میشود که بیشتر آنها شامل ناسخ و منسوخ نمی‌گردد، در حقیقت باید گفت آیات ناسخ بسیار اندک می‌باشد و ما قبلا به آیه نجوی اشاره نمودیم.

اولین تألیف درباره ناسخ و منسوخ:

چون شناسائی ناسخ از منسوخ از زمان پیغمبر اسلام (ص) مورد توجه و عنایت بوده است. راویان موثق از طریق حفظ و نگهداری در سینه‌ها، مطالب و روایات خود را برای شاگردان نقل کرده‌اند.

در این زمینه از قرن دوم به تصنیف شروع شده، چون ابن قتاده سدوسی متوفی ۱۱۸ و پس از آن محمد بن سائب کلبی (از اصحاب حضرت صادق) متوفی ۱۴۶.

مقاتل بن سلیمان (از اصحاب امام باقر و حضرت صادق) متوفی ۱۵۰ «۲» ولی کتاب آنها بما نرسیده جز آنکه نویسندگان کتب علوم قرآن «۳» نام آنها و کتابهایشان را ضبط کرده‌اند.

(۱) جزء دوم صفحه ۱۳۸ بنقل از البیان فی تفسیر القرآن صفحه ۳۱۷.

(۲) فهرست ابن ندیم / ۴۰.

(۳) البرهان ۲/ ۲۸- الاتقان ۱/ ۱۱ ۲/ ۳۳.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۶۷

اولین کتابی که در ناسخ و منسوخ نوشته شده و بدست ما رسیده است: ناسخ و منسوخ ابو عبد الله محمد بن حزم متوفی ۳۲۰

می‌باشد.

از نیمه قرن دوم تا بحال، هیچ قرنی از نویسندگان مبرز در قسمت ناسخ و منسوخ خالی نبوده. دکتر مصطفی زید در کتاب تحقیقی خود «۱» مؤلفین ناسخ و منسوخ را بترتیب قرون آورده است و چون از حوصله این رساله خارج است از ذکر آنها صرف نظر می‌شود و به فهرست کتابها می‌پردازیم.

(۱) النسخ فی القرآن الکریم ۲۸۹ تا ۳۴۰.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۶۹

فهرست کتب ناسخ و منسوخ

۱- اثبات الآیات او نسخ النسخ کرامه القرآن شیخ ولی الله بن هاشم تبریزی تبریز ۱۳۷۳ ق- ۲۲۲ ص ۲- ارشاد الرحمن لأسباب النزول و النسخ و المتشابه و تجوید القرآن اجهوری عطیه بن عطیه برهانی وفات ۱۱۹۰ الموسوعه ۴/ ۲۱۴-۳ افاده الشیوخ بمقدار الناسخ و المنسوخ محمد صدیق حسنخان (۱۲۴۸- ۱۳۰۷ ق) هند ۱۳۱۸ ۴- الایجاز لناسخ القرآن و منسوخه مکی بن ابیطالب حموش قیسی (۳۵۵- ۴۳۷) مرآه الجنان ۳/ ۵۷- یک جزء ۵- الایضاح لناسخ القرآن و منسوخه مکی بن ابیطالب حموش قیسی (۳۵۵- ۴۳۷) جزء ۳ کشف الظنون ۲/ ۱۹۲۱ ۶- بینات الفرید، شرح تفسیر نعمانی شیخ حسن فرید گلپایگانی در علوم قرآن و عمده درباره نسخ می‌باشد.

۷- دراسات الاحکام و النسخ فی القرآن الکریم محمّد حمزه دار قتیبه ۸- شرح کتاب الناسخ و المنسوخ از شهاب الدین احمد بحرانی و شرح عبد الجلیل حسینی قاری) بوسیله دکتر محمد جعفر اسلامی به فارسی ترجمه شده و بنیاد علوم اسلامی آنرا در سال ۱۳۶۰ منتشر کرده است.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۷۰

۹- شرح کتاب الناسخ و المنسوخ متن از شهاب الدین احمد بحرانی ابن المتوج، شرح از عبد الجلیل حسینی دانشگاه تهران ۱۳۴۴ تصحیح- دکتر محمد جعفر اسلامی ۱۰- عقود العقیان فی الناسخ و المنسوخ محمد بن مطهر بن یحیی بن مرتضی زیدی وفات ۷۲۸ ایضاح المکنون ۲/ ۱۱۴ ۱۱- فتح المنان فی نسخ القرآن علی حسن عریض قاهره- چاپخانه محمدیه سنه ۱۹۷۳ ۱۲- فلاند المرجان فی الناسخ و المنسوخ مرعی بن یوسف بن قدامه معروف به کرمی وفات ۱۰۳۳ الموسوعه ۴/ ۲۱۴-۱۳ کتاب الاعتبار فی الناسخ و المنسوخ محمد بن موسی بن عثمان حازم همدانی وفات ۵۸۴- حمص- چاپخانه اندلس تحقیق راتب حاکمی ۱۴- کتاب الناسخ و المنسوخ ابو الخطاب قتاده بن دعامه سدوسی (۶۰- ۱۱۸) مخطوط در مکتبه ظاهریه تاریخ فؤاد ۱۸۹ ۱۵- کتاب الناسخ و المنسوخ حسین بن منصور حلاج زاهد وفات ۳۰۹ لسان المیزان ۱/ ۱۶۵۶- کتاب الناسخ و المنسوخ احمد بن محمد بن عیسی اشعری نجاشی ۱۷ ۶۴- مرآه الآیات در ناسخ و منسوخ محمد شریف بن کریم، موسوی حسینی شیراز ۱۳۲۳ ق عربی ۱۸- معرفه الناسخ و المنسوخ ابو عبد الله محمد بن احمد بن حزم انصاری وفات ۳۲۰ در حاشیه تفسیر ابن عباس بچاپ رسیده است چاپ مصر ۱۳۱۶ ه- ق

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۷۱

۱۹- الموجز فی الناسخ و المنسوخ مظفر بن حسین بن زید بن علی چاپ سعادت ۱۳۲۳ ۲۰- الناسخ و المنسوخ ابو محمد حجاج بن محمد اعور وفات ۲۰۶ الفهرست ۱/ ۴۰ ۲۱- الناسخ و المنسوخ حسن علی بن فضال تیمی وفات ۲۲۴ طبقات داودی ۱/ ۱۳۸ ۲۲- ناسخ القرآن و منسوخه محمد بن سائب بن بشر کلبی وفات ۱۴۶ الوافی بالوفیات ۳/ ۸۲ ۲۳- الناسخ و المنسوخ ابو عبید قاسم بن سلام وفات ۲۲۵ کامل ابن اثیر ۵/ ۲۹۵ ۲۴- الناسخ و المنسوخ ابو محمد جعفر بن مبشر ثقفی وفات ۲۳۴ الفهرست ۲۵- الناسخ و

المنسوخ احمد بن حنبل وفات ۲۴۱ تاریخ بغداد ۴/ ۴۱۲ ۲۶- الناسخ و المنسوخ سلیمان بن اشعث بن اسحق ابو داود سجستانی (۲۰۲- ۲۷۵) تذکره الحفاظ ۲/ ۱۵۲ ۲۷- الناسخ و المنسوخ ابو اسحق ابراهیم بن اسحق بغدادی (۱۹۸- ۲۸۵) شذرات ۲/ ۱۹ ۲۸- الناسخ و المنسوخ ابراهیم بن عبد الله مسلم کجی (۲۰۰- ۲۹۲) (تذکره الحفاظ) علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۷۲

۲۹- ناسخ القرآن و منسوخه سعد بن ابراهیم قمی (شیعی) وفات ۳۰۱ الموسوعه ۴/ ۲۱۴ ۳۰- الناسخ و المنسوخ عبد الله بن سلیمان بن اشعث ازدی سجستانی وفات ۳۱۶ لسان المیزان ۳/ ۹۲۳ ۳۱- الناسخ و المنسوخ زبیر بن احمد بن سلیمان زبیری وفات ۳۱۷ تاریخ بغداد ۸/ ۴۷۱ ۳۲- الناسخ و المنسوخ محمد بن عثمان شیبانی ابوبکر معروف به جعد وفات ۳۲۲ انباه الرواه ۳/ ۱۸۴ ۳۳- الناسخ و المنسوخ ابوبکر محمد بن قاسم بن محمد بن بشار (انباری) وفات ۳۲۸ (کشف الظنون ۲/ ۹۲۱ ۳۴- ناسخ القرآن و منسوخه ابو الحسین احمد بن جعفر بن محمد معروف به ابن منادی وفات ۳۳۶ البدايه و النهايه ۱۱/ ۳۱۹ ۳۵- الناسخ و المنسوخ فی القرآن العظیم محمد بن اسماعیل صفار معروف به ابو جعفر نحاس وفات ۳۳۸ چاپ مصر- ۱۳۸ ص ۳۶- ناسخ القرآن و منسوخه محمد بن عبد الله ابوبکر معروف به بردعی وفات ۳۵۰ اعلام ۷/ ۹۷ ۳۷- ناسخ القرآن و منسوخه منذر بن سعید بلوطی ابو الحكم اندلس وفات ۳۵۵ معجم الادباء ۱۹/ ۱۷۴

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۷۳

۳۸- ناسخ القرآن و منسوخه ابو الحسین محمد بن محمد نیشابوری وفات ۳۶۸ کشف الظنون ۲/ ۱۹۲۱ ۳۹- الناسخ و المنسوخ ابو سعید حسن بن عبد الله سیرافی وفات ۳۶۸ النجوم الزهراء ۴/ ۱۳۳ ۴۰- الناسخ و المنسوخ ابو القاسم هبه الله بن سلامه وفات ۴۱۰ قاهره مصطفی البابي ۱۳۸۷ و نیز در حاشیه اسباب النزول واحدی نیشابوری بچاپ رسیده است چاپ مصر ۱۳۱۵ ه- ق ۴۱- الناسخ و المنسوخ ابو سعید عبد القاهر بن طاهر تمیمی وفات ۴۲۹ طبقات سبکی ۳/ ۲۳۸ ۴۲- الناسخ و المنسوخ ابو محمد علی بن احمد بن حزم ظاهری وفات ۴۵۶- چاپ الازهریه ۱۳۱۶ ۴۳- الناسخ و المنسوخ ابو الولید سلیمان بن خلف قرطبی (۴۰۳- ۴۷۴) معجم الادباء ۱۱/ ۲۴۶ ۴۴- الناسخ و المنسوخ ابوبکر محمد عبد الله بن احمد معروف به ابن عربی اشیلی (۴۶۸- ۵۴۳) کشف الظنون ۲/ ۱۹۲۱ ۴۵- الناسخ و المنسوخ سعید بن هبه الله بن حسن قطب الدین راوندی وفات ۵۷۳ ۴۶- الناسخ و المنسوخ ابو الحسن علی بن محمد بن محمد انصاری معروف به ابن حصارى وفات ۶۱۶ اتقان ۳/ ۷۱ ۴۷- الناسخ و المنسوخ عبد الرحمن، عبد الرحمان بن محمد عتائقی (۶۹۹- ۷۹۰) سال فراغت از کتابت ۷۶۰

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۷۴

۴۸- ناسخ القرآن و منسوخه شهاب الدین احمد بن اسماعیل ابشیطی وفات ۸۸۳ الموسوعه القرآنيه ۴/ ۲۱۴ ۴۹- الناسخ و المنسوخ عبد الرحمن بن زید بن اسلم عدوی الفهرست ۱/ ۴۰ ۵۰- ناسخ و منسوخ ابو اسحق ابراهیم مؤدب الفهرست ۱/ ۴۰ ۵۱- ناسخ القرآن و منسوخه ابو عیید محمد بن برکات ابن هلال وفات ۵۲۰ ۵۲- الناسخ و المنسوخ ابو مسلم معتزلی ۵۳- الناسخ و المنسوخ کمال الدین بن محمد عبادی ۵۴- الناسخ و المنسوخ ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن علی عامری ۵۵- الناسخ و المنسوخ عبد الله بن عبد الرحمن مسمعی اصم شیعی بصری از اصحاب حضرت صادق (ع) از علماء قرن دوم «۱» ۵۶- الناسخ و المنسوخ ابو عبد الله محمد بن عبد الله اسفراینی بضمیمه کتاب لباب النقول سیوطی چاپ شده ۵۷- الناسخ و المنسوخ اسماعیل بن زیاد سکونی طبقات المفسرین داوری ۱/ ۱۰۷ ۵۸- عطاء بن ابی مسلم ابو عثمان خراسانی وفات ۱۳۵ طبقات ۱/ ۳۸۰

(۱) شماره‌ها ۵۱- ۵۵ الموسوعه القرآنيه ۴/ ۲۱۴ بنقل از الفهرست نقل شده است.

۵۹- حسین بن علی ابو عبد الله بصری معروف به جعل وفات ۳۶۹ فهرست ابن ندیم ۱۰۸ ۶۰- حسین بن واقد قرشی مروزی وفات ۱۵۷ و یا ۱۵۹ مرآه الجنان ۱/ ۳۳۴ ۶۱- سیریح بن یونس بن ابراهیم ابو الحارث بغدادی وفات ۲۳۵- طبقات ۱/ ۱۷۸ ۶۲- سلیمان بن خلف بن سعد قرطبی (۴۰۳-۴۷۴) طبقات ۱/ ۲۰۷ ۶۳- عبد الملک بن حیب بن سلیمان اندلسی وفات ۲۳۸ و یا ۲۳۹ طبقات ۱/ ۳۵۰ ۶۴- الناسخ و المنسوخ عبد الوهاب عطاء عجلی طبقات ۱/ ۳۶۴ ۶۵- عبد الرحمن بن محمد بن عیسی بن اصبح بن فطیس- وفات ۴۰۲ ۶۶- احمد بن محمد بن اسماعیل معروف به ابن مرادی وفات ۳۳۷- طبقات ۱/ ۶۷ ۶۷- محمد بن اسماعیل بن یوسف ترمذی وفات ۲۸۰ الکامل ۷/ ۴۵۶ ۶۸- مقاتل بن سلیمان بن کثیر ازدی خراسانی وفات ۱۵۰ فهرست ابن ندیم ۱۷۹ ۶۹- قاسم بن اصبح بن محمد بن یوسف (۲۴۷-۳۰۴) طبقات ۲/ ۳۲ ۷۰- النسخ فی القرآن الکریم دراسه تشریحیه تاریخیه دکتر مصطفی زید قاهره- دار الفکر عربی ۱۹۶۳- ۲ ج سال فراغت از کتابت ۱۹۶۳ ۷۱- النسخ فی الشریعه کما افهمه لا منسوخ عبد المتعال محمد جبری فی القرآن قاهره- دار العروبه- ۱۹۶۱ م ۳۶۸ ص علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۷۷

نهم محکم و متشابه

اشاره

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۷۹
محکم و متشابه:

تعریف محکم و متشابه

اشاره

با تعریف علامه بزرگ شیخ طوسی «۱» این فصل را آغاز میکنیم و سپس به نقل سایر اقوال می‌پردازیم:
محکم آنست که لفظ مستقلاً و بدون کمک گرفتن از امر دیگری حاکی از معنی و رساننده مقصود باشد، و هیچگونه نیازی به تعبیر و تفسیر نداشته باشد مانند:
لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا «۲».
وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ «۳».
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ- لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ «۴» وَمَا رَبُّكَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ «۵» وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ «۶» و امثال آن.

اما متشابه آنست که مقصود از ظاهر آن معلوم نباشد و بدلیلی دیگر محتاج

(۱) مقدمه تفسیر تبیان

(۲) سوره بقره آیه ۲۸۶.

(۳) سوره اسراء ۱۷- آیه ۳۳.

(۴) سوره توحید

(۵) سوره فصلت ۴۱- آیه ۴۶.

(۶) سوره ذاریات ۵۱- آیه ۵۶.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۸۰

باشد و از آنجهت آنرا متشابه گویند که جوهری را محتمل است و تشخیص مقصود به خاطر تشابه آنها بیکدیگر مشکل است و بدلیل خاصی نیازمند می‌باشد و از طرفی امکان ندارد، همه وجوه محتمله مقصود باشد مانند:

یا حَشِيرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي حَبِّ اللَّهِ «۱» وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ «۲» وَ لَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ «۳» و امثال آن از آیاتی که مقصود آنها روشن نیست.

میرزای قمی محکم و متشابه را چنین تعریف می‌کند «۴» فالمراد من المتشابه به هو ما لم يتضح دلالتة بان يصير السامع مترددا لأجل تعدد الحقائق او لأجل خفاء القرينه المعينه للمجاز لتعدد المجازات ...

امّا للقطع بالمراد او للظهور المعهود الّذی یکنفی العقلاء و ارباب اللسان به فهو المحکم. علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی) ۳۸۰
تعریف محکم و متشابه ص: ۳۷۹

یا بعبارت ساده‌تر می‌فرماید، فانّ المراد بالمتشابه هو مشتبه الدلالة و المحکم فی مقابله.

سیوطی نزدیک به بیست تعریف از محکم و متشابه بیان میکند «۵».

راغب اصفهانی، ذیل کلمه شبه برای متشابه چندین نوع تقسیم ذکر می‌کند.

(۱) سوره زمر ۳۹- آیه ۵۶.

(۲) همان سوره آیه ۶۷.

(۳) سوره قمر ۵۴- آیه ۱۴.

(۴) قوانین الأصول ۱ / ۳۸۰.

(۵) اتقان ۴ / ۳ تا ۵.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۸۱

زرکشی «۱» در نوع سی و هفتم بحثی مبسوط درباره آیات متشابه ایراد نموده است. چون ذکر همه اقوال بطول می‌انجامد از بیان و ایراد آنها صرفنظر میشود اخباریها همه قرآن را نسبت به فهم ما متشابه میدانند و عمل بقرآن را جز با دلالت و کمک اخبار جائز نمی‌بینند ولی اصولیین می‌گویند:

«الحق جواز العمل بمحکمات الكتاب نصا كان او ظاهرا» «۲».

دلایل اصولیین زیاد است از جمله به خبر ثقلین که در آن ادعای تواتر شده، استناد کرده‌اند که اگر عمل بقرآن بدون کمک اخبار جایز نبود، تمسک به قرآن مورد امر قرار نمی‌گرفت بلکه عطف اهل بیت و عترت بکتاب، مشعر بر آنست که هر یک مستقلا میتوانند مورد تمسک و استفاده واقع شوند و اگر در حدیث ثقلین تصریح شده که کتاب و عترت از یکدیگر جدا نمی‌شوند (چنانچه از روایات استفاده میشود) بخاطر بیان متشابهات قرآن است و الا محکمات ظاهر الدلالة هستند و نیازی به تفسیر و تأویل ندارند.

مبنای این بحث آیه ۷ از سوره آل عمران می‌باشد.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ.

(اوست خدائی که قرآن را بر تو فرستاد برخی از آن کتاب آیات محکم است که آنها اصل و مرجع سایر آیات کتاب خدا خواهد

بود و برخی دیگر آیاتی متشابه

(۱) برهان ۲/ ۷۸-۸۹.

(۲) قوانین الأصول ۳۸۰۸ تا ۳۸۲.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۸۲

است که بسهولت درک معنی و فهم مقصود از آنها نشود، گروهی که در دل‌هایشان میل به باطل است از پی متشابه رفته تا بتأویل کردن آن در این راه شبهه و فتنه پدید آرند، در صورتیکه تأویل آن کسی جز خدا نداند و اهل دانش گویند ما بهمه آن کتاب گرویدیم که همه محکم و متشابه قرآن از جانب پروردگار ما آمده و به این دانش پی نبرند بجز خردمندان).

در ذیل آیه، مفسرین اقوال مختلف نقل کرده‌اند، از آنجمله شیخ اجل طبرسی «۱» پنج قول بیان نموده است.

۱- محکم آنست که: مراد بدون قرینه و دلیلی فهمیده شود ولی متشابه به قرینه محتاج است.

۲- محکم ناسخ است و متشابه منسوخ.

۳- در محکم احتمال تأویل داده نمی‌شود ولی در متشابه احتمال دو تأویل یا بیشتر داده میشود.

۴- در محکم الفاظش تکرار نمی‌شود ولی الفاظ در متشابه تکرار میشود.

۵- در محکم تعیین تأویل مشخص است ولی در متشابه این چنین نیست.

علّامه طباطبائی «۲» تمام اقوال مختلف را همراه با استدلال آنها و شانزده فرق بین محکم و متشابه و معنی تأویل و فرق آن با تفسیر را در ۶۸ صفحه بیان نموده

(۱) مجمع البیان ۲/ ۴۱۰- تعریفات که مجمع البیان آورده از معنی واقع دور میباشد معانی اول و سوم و پنجم مآلاً- به یک معنی برمیگردد پس بهتر است بجای شماره‌گذاری بگوئیم متشابه به تأویل و قرینه احتیاج دارد و محکم این چنین نیست.

محقق قمی در جلد اول قوانین در بحث کتاب میفرماید اینکه بعضی اخبار محکم را به ناسخ و متشابه را به منسوخ تعبیر نموده است مراد اینستکه محکم و ناسخ هر دو از لحاظ تمسک یکسان می‌باشد.

(۲) المیزان ۳/ ۱۹-۸۷.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۸۳

است، ما ذیلاً فقط دو قسمت آنرا بیان می‌کنیم:

قسمت اول (چون برخی مانند ابن حبیب نیشابوری «۱» در این مسأله سه قول حکایت نموده‌اند:

۱- قرآن تماماً محکم است بدلیل کتاب أُحْکِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ «۲».

۲- تماماً متشابه است بدلیل کتاباً مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَفْشَعُ مِنْهُ جُلُودُ- الَّذِينَ «۳».

۳- تقسیم آن به محکم و متشابه و این قول صحیح است بدلیل آیه مورد بحث مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ.

علّامه طباطبائی «۴» برای جلوگیری از اینگونه توهمات و تقسیمات میفرماید:

مراد از احکام در آیه اول بیان حالتی از حالات کتاب است و کتابی را توصیف میکند که در آن هیچ نقص و خلافی راه ندارد و همه آیاتش محکم و متقن است و نیز در آیه دوم مراد بیان و توصیف همه کتاب است که از لحاظ جزالت نظم و بیان حقایق و حکم و اعجاز هدایت و غیره یکسان می‌باشد و آیات تماماً شبیه بیکدیگر آورده شده است.

امّا در آیه سوّم احکام و تشابه محکم بودن و متشابه بودن مقابل هم قرار گرفته است خاصه آنکه پیروی کسانی را که دلی ناپاک دارند و فتنه جو هستند و

(۱) برهان ۲/ ۶۸ اتقان ۳/ ۱

(۲) سوره هود ۱۱- آیه ۱

(۳) سوره زمر ۳۹- آیه ۲۳.

(۴) المیزان ۳/ ۲۰- ۲۱.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۸۴

تأویل آیات را بر غیر حق واقع می‌جویند بدنبال ذکر فرموده، این دلیلی است آشکار بر آنکه تشابه آیه وقتی است که شنونده بمحض شنیدن، مراد را درک نکند بلکه بین دو معنی یا بیشتر مردّد شود تا آنکه بمحکّمات کتاب مراجعه نماید و مقصود را دریابد. مثلاً شنونده با شنیدن الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى «۱» مقصود را درک نمی‌کند اما چون به آیاتی از قبیل لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ «۲» مراجعه میکند مطمئن میشود که مقصود تسلّط و استیلاء مکانی نیست که مستلزم تجسم شود بلکه مراد احاطه بر خلق است و همچنین اگر آیه إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ «۳» بشنود مقصود را درک نمی‌کند مگر اینکه آیاتی نظیر: لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ «۴» را بخواند آنگاه می‌فهمد که مراد از نظر، نظری نیست که با چشم حسی انجام گیرد. و اینست آنچه از معنی محکم و متشابه بدست می‌آید.

قسمت دوّم:

آنستکه آیا علم به متشابه از علوم خاصه ذات باری تعالی است و یا آنکه اطلاع بر آن علم برای عده‌ای میسر و ممکن است؟. منشاء این اختلاف بطوریکه جلال الدین سیوطی «۵» میگوید عبارت و- الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ می‌باشد. اگر (و) و الراسخون را عاطفه بدانیم و جمله و الراسخون فی العلم معطوف

(۱) سوره طه ۲۰- آیه ۵

(۲) سوره شوری آیه ۱۱.

(۳) سوره قیامت آیه ۲۳.

(۴) سوره انعام آیه ۱۰۳

(۵) اتقان ۳/ ۵.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۸۵

باشد و (يقولون) حال، معنی آنستکه تأویل متشابهات را کسی جز خدا و راسخون در علم نمی‌داند در حالیکه راسخون می‌گویند ایمان آوردیم بآن و تماما از پروردگار ماست.

دوّم آنکه (و) برای استیناف باشد و الراسخون فی العلم مبتدا، يقولون خبر و بر «اللّه» وقف شود معنی آنستکه تأویل متشابهات را جز خدا کسی نمی‌داند و راسخون در علم می‌گویند به متشابهات ایمان داریم و همه آنها را از خدا میدانیم.

سیوطی میگوید عده کمی طرفدار قول اول هستند و روایتی بطریق مجاهد از ابن عباس نقل میکند که من از کسانی هستم که تأویل قرآن میدانم.

اکثر صحابه و تابعین و اتباع آنان به بعد خصوص از اهل سنت طرفدار قول دوم می‌باشند.

طبرسی در بیان تفسیر آیه، قول اول را تأیید نموده است (البته پس از بیان هر دو قول) و از سیاق عبارت معلوم میشود که طرفدار قول اول است و معتقد است که خدا و راسخون در علم طبق این آیه تاویل متشابهات قرآن را می‌دانند.

اما علامه طباطبائی «۱» قول دوم را با این ادله اختیار کرده است:

ظاهر حصر بر انحصار و اختصاص پروردگار به علم تأویل اشعار دارد زیرا (واو) و الراسخون فی العلم، در استیناف ظهور دارد چون مردم در استفاده از کتاب بدو دسته تقسیم میشوند:
الف- عده‌ای از متشابهات پیروی میکنند.

(۱) المیزان ۳/ ۲۷-۲۸.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۸۶

ب- و دسته دیگر اگر آیه متشابهی را یافتند میگویند بخدا ایمان داریم و تماما از نزد پروردگار است) سبب اختلاف آنها از لحاظ ناپاکی دلها و رسوخ در علم می‌باشد و بعلاوه اگر (واو) برای عطف باشد قاعداً تمام در دانستن تاویلات بعنوان راسخین در علم شریک هستند و طبعاً پیغمبر هم که افضل از همه آنهاست باید جزء راسخین نام برده شود اما از پیغمبر نام برده نشده است چون روش قرآن این است که هر جا حال امت را توصیف میکند و پیغمبر جزء آنها باشد بخاطر تشریف و تعظیم، از پیامبر جداگانه نام می‌برد و آنگاه بقیه- مؤمنین را ذکر می‌کند مانند:

۱- آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ «۱».

۲- ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ «۲».

۳- لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ «۳».

۴- وَ هَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا «۴».

۵- لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا «۵».

لذا بدلیل سیاق آیات ذکر شده باید چنین گفته باشد:

وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ.

(۱) سوره بقره آیه ۲۸۵.

(۲) سوره توبه آیه ۲۶.

(۳) همان سوره آیه ۸۸.

(۴) سوره آل عمران آیه ۶۸.

(۵) سوره تحریم آیه ۸.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۸۷

امّا ظهور آیه در حصر علم تاویل بخدای بزرگ با ورود استثناء منافات ندارد. اگر در این آیه در برابر منحرفین از حق، حالتی از حالات راسخون در علم را از ایمان و تسلیم بیان میکند در آیات دیگر از علم آنها بقرآن و تاویل آن اشاره می‌نماید.

چنانچه از طرفی علم غیب را بذات خودش اختصاص میدهد و از طرفی به آیه عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ «۱» استثنا مینماید.

اثر آیات متشابه در قرآن:

اشاره

با توجه باینکه قرآن معجزه جاودانی است و تا پایان جهان همه بندگان باید به آن عمل کنند و سعادت‌مند شوند و نجات انسانها در گرو عمل کردن به دستورات مقدس این کتاب آسمانی می‌باشد.

ما را عقیده بر آنست که دستور العملهای این کتاب در هر عصر و زمان تازه است و قابل استفاده و هرگز کهنه نمی‌شود و در همه ازمنه و اعصار تازگی و قابلیت خود را حفظ میکند و بر همین مبنا باید قابلیت داشته باشد که مجتهدین و محققین در تمام ادوار پیرامون آن به تحقیق و بحث‌های علمی بپردازند و راه اجتهاد بر آنها باز باشد بعبارت ساده اینکه چون قرآن برای راهنمایی و نجات بشر آمده، دو مسأله بموازات هم باید ملحوظ گردد.

اول آنکه دستورات و مسائل اعتقادی، عبادی و اخلاقی آن در هر زمان قابل

(۱) سوره جن آیه ۲۷.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۸۸

عمل باشد.

دوم آنکه: مطالب آن برای همیشه قابل تحقیق و کاوش‌های علمی باشد و هرگز محققین و مجتهدین خود را از آن بی‌نیاز ندانند بلکه عمر عزیز خود را به تحقیق درباره آن مصروف بدارند و از دست یافتن به اسرار آن و حلّ غوامض آن مسرور و شادمان گردند، بدیهی است آنان سرانجام باید تحقیقات خود را بر اخبار صحیحه که از ناحیه پیغمبر صلوات الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام رسیده عرضه بدارند. زیرا ائمه صلوات الله علیهم اجمعین وارث علم رسول الله «۱» هستند و آنان بتصریح پیغمبر در حدیث متواتر ثقلین تا قیامت از قرآن جدا نمی‌شوند و هیچ محقق مسائلی قرآنی نمی‌تواند خود را از آثار پیغمبر و ائمه علیهم السلام مستغنی و بی‌نیاز بداند و هرگز هیچ محقق تاکنون ادعا نکرده است بدون آشنائی با منبع وحی و بدون استفاده از مقام رفیع معصومین، بر مشکلات قرآن فائق شده باشد. و این وجود آیات متشابه است که چنین مجال و فرصتی را به مجتهدین و محققین داده و راه را بر آنها گشوده است.

توجه:

برخی از نویسندگان جدید علوم قرآن، مبهمات را با متشابهات خلط نموده‌اند و فواتح سور را که جزء متشابهات است از مبهمات دانسته‌اند.

آنچنانکه سیوطی «۲» در نوع هفتم ذکر نموده:

مبهم آنستکه معنی آیه روشن باشد اما چون مصداق آن در آیه ذکر نشده

(۱) بصائر الدرجات، باب علم ائمه علیهم السلام صفحه ۳۲۶

(۲) انقان ۴/ ۷۹

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۸۹

بلکه مصداق آن را باید بکمک آیه دیگر و یا روایتی روشن نمود آن را مبهم می‌نامند مثال:

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ «۱» مبهم است.

ولی آیه، مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ «۲».

مصدق آن را تعیین نموده است.

بنابراین متشابه آنستکه معنی و مراد آیه روشن نباشد (چنانچه قبلاً با تعریف شیخ طوسی و میرزای قمی بتفصیل ذکر نمودیم) اما در مبهم معنی و مقصود از آیه معلوم است (چنانچه همین تعریف را از قبل برای محکم بیان داشتیم) ولی چون یکی از مصادیق عبارت نام برده نشده است و در جهت تعیین مصداق آن به آیه و یا روایت دیگر نیازمندیم آن را مبهم نامند. و چون تعریف متشابه و مبهم تا اندازه‌ای با هم یکسان است برخی آن دو را با یکدیگر خلط نموده‌اند در صورتی که متشابه از لحاظ معنی و مراد روشن نیست و مبهم از لحاظ مصداق

(۱) سوره فاتحه آیه ۶.

(۲) سوره نساء آیه ۶۹.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۹۱

فهرست محکم و متشابه:

۱- الأحكام لیان ما فی القرآن من الأبهام شیخ شهاب الدین احمد بن علی ابن حجر عسقلانی (۷۷۳-۱۵۲) «۱» کشف الظنون ۱/ ۲۱
 ۲- ازاله الشبهات عن الآيات والأحاديث المتشابهات (مخطوط) محمد بن احمد- ابن اللبان (۶۷۹-۷۴۹) اعلام ج ۶/ ۲۲۶-۳- اضواء
 علی متشابهات القرآن خلیل یاسین بیروت ۱۹۶۹- ۲ ج ۴- الاکلیل فی المتشابهة والتأویل تقی الدین احمد بن عبد الحلیم ابن تیمیة
 حرانی (۶۶۱-۷۲۸) قاهره- مکتبه انصار السنه المحمديه ۱۹۴۷ ۵- امالی مرتضی غرر الفوائد و درر القلائد شریف مرتضی، علی بن
 حسین موسوی (۳۵۵-۴۳۶) مطبعه محمد مصطفی- ۱۳۰۸- ۲ ج تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم ۶- الآيات المحکمات و
 المتشابهات شیخ مرعی بن یوسف بن ابی بکر بن یوسف بن احمد کرمی- حنبلی وفات ۱۳۰۳ ایضاح المکنون ۷/۳

(۱) اعلام ۱/ ۱۷۳

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۹۲

۷- الآيات المحکمات فی دفع الشبهات محمد حسین بن علی شهرستانی مرعشی- حائری- وفات ۱۸۹۷ نجف- ۱۳۷۸ هـ ۸- البرهان
 فی توجیه متشابه القرآن لما فیہ من الحجج و البیان شیخ برهان الدین ابو القاسم محمود بن حمزه بن نصر کرمانی وفات بعد از ۵۰۰
 کشف الظنون ۱/ ۲۴۱-۹ البرهان فی متشابه القرآن محمود بن حمزه کرمانی وفات ۵۰۰ غایة النهایة ۲/ ۲۹۱-۱۰ بیان المشتبه من
 معانی القرآن الکریم حسن محمد موسی اسکندریه- ۱۹۵۷- ۲۷۳ ص تحقیق عبد الرحیم فرج جندی ۱۱- تأویل المتشابهات القرآنیة
 امر الله محمد قاهره- مطبعه السلام- ۱۳۵۴ هـ ۱۲- التبیان لمبهمات القرآن بدر الدین محمد بن سعد الله ابن جماعه ایضاح المکنون
 ۳/ ۲۲۴-۱۳ تفسیر المحکم و المتشابه سید مرتضی علم الهدی ذو المجدین ابو القاسم علی بن حسین موسوی (۳۵۵-۴۳۶) تهران-
 ۱۳۱۲-۱۲۸ ص ۱۴- حقایق التأویل فی متشابه التنزیل سید رضی ابو الحسن محمد بن حسین حسین موسوی (۳۵۹-۴۰۶) نجف-
 ۱۳۵۵-۳۹۲+ ۱۱۲ ص با مقدمه شیخ عبد الحسین بن قاسم علی نجفی تحقیق شیخ محمد رضا آل کاشف الغطاء ۱۵- دره التنزیل و
 غره التأویل فی بیان الآيات المتشابهات خطیب اسکافی، ابو عبد الله محمد ابن عبد الله بروایت ابن ابو الفرج اردستانی وفات ۴۲۰-

بیروت ۱۳۹۳-۵۴۴ ص

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۹۳

۱۶- دره التاویل و غره التنزیل فی الآیات المتشابهه و المکرره ابو القاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی دمشق - جامعه الدمشق - ۱۹۶۶ م ۱۷- ردّ معانی الآیات المتشابهات الی معانی الآیات المحکّمات محیی الدین ابو عبد الله محمد بن علی ابن عربی (۵۶۰- ۶۳۸) بیروت - نادى الکتب العربیه ۱۳۲۸ اعلام ۷ / ۱۷۰.

۱۸- رد معانی الآیات المتشابهات الی معانی الآیات المحکّمات ابن لثبان مصری ابو عبد الله محمد بن احمد.

(۶۷۹ - ۷۴۹) اعلام - ۶ / ۲۲۳ - ۱۹ - رساله در متشابهات قرآن سید اسد الله بن زین العابدین خرقانی تهران - ۱۳۳۵ ق ۲۰ - العقد الجمیل فی متشابه التنزیل آگاه پاشا مصر - ۱۳۲۳ - ۱۸۶ ص ۲۱ - کتاب التنزیه متشابه القرآن حسن بن موسی نوبختی شیعی وفات ۳۱۰ - نجاشی ۵۰ اعلام - ۲ / ۲۳۹ - ۲۲ - کتاب فی محکم القرآن و متشابه سعد بن عبد الله اشعری - قمی فقیه امامی - وفات - ۳۰۰ «۱» نجاشی ۱۳۴ - ۲۳ - کشف المعانی عن متشابه المثنائی قاضی بدر الدین محمد جماعه کشف الظنون ۲ / ۱۴۹۵ - ۲۴ - کنز المتشابهات القرآن حافظ محمد محبوب چاپ هند «۲» ۲۵ - مسائل الرازی و اجوبتها من غرائب وفات ۶۶۶ - قاهره - عیسی البابی ۱۹۶۱

(۱) اعلام ۳ / ۱۳۵

(۲) فهرست چاپی خانبا ۷۵۶

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۹۴

۲۶- المتشابه من القرآن تفسیر آیات الغامضه محمد علی حسن حلّی بیروت - دار الفكر ۱۹۶۶ ۲۷ - متشابه القرآن قاضی عبد الجبار بن احمد همدانی (۳۵۹ - ۴۱۵) قاهره - دار النشر ۲ ج تحقیق دکتر عدنان محمد زرور ۲۸ - مشابه القرآن دراسه موضوعیه عدنان محمد زرور دمشق - مکتبه دار الفتح ۲۹ - متشابه القرآن ابی عماره حمزه بن حبيب زیّات کوفی وفات ۱۵۸ الذریعه بنقل ابن ندیم ۱۹ / ۶۱ - ۳۰ - متشابه القرآن ابو سعید محمد بن محمد عمیدی وفات ۴۳۳ - الذریعه ۱۹ / ۶۲ - ۳۱ - مشابهات القرآن صدر المتألّهین محمد بن ابراهیم شیرازی (۹۷۹ - ۱۰۵۰) با تعلیق و تصحیح و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی ۳۲ - متشابه القرآن و مختلفه رشید الدین ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب سروری مازندرانی (۴۸۸ - ۵۸۸) تهران شرکت سهامی طبع کتاب ۱۳۶۹ ه - ۲ ص تحقیق شیخ حسن مصطفوی ۳۳ - متشابه القرآن شیخ ابو عبد الله محمد بن هارون الذریعه ۱۹ / ۶۳ - ۳۴ - متشابه القرآن سید شریف رضی ابو الحسن محمد بن حسین موسوی (۳۵۹ - ۴۰۶) الذریعه ۱۹ / ۶۲ . «۱»

(۱) اعلام ۶ / ۱۹۳.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۹۵

۳۵- ما تشابه من الفاظ القرآن و تناظر من کلمات الفرقان ابو الحسن علی بن حمزه بن عبد الله بهمن بن فیروزان معروف به کسائی - وفات ۱۸۹ الذریعه ۱۹ / ۱۵ - ۳۶ - منظومه فی متشابهات القرآن نظم علامه، محمد خضری دمیاطی وفات ۱۲۸۷ ه چاپ نیل - ۱۳۲۱ ۳۷ - متشابه القرآن علی بن حمزه کسائی وفات ۱۸۳ تاریخ فؤاد ۱ / ۲۲۱ - ۳۸ - متشابه القرآن ابو عبد الله محمد بن یحیی بن مهران قطعی وفات ۲۳۵ ه تاریخ فؤاد ۲۱۶۲ - ۳۹ - متشابه القرآن ابو الحسین بن جعفر بن محمد بن مغازی (۲۵۶ - ۳۳۶) تاریخ فؤاد ۲۱۳ مخطوط در بلد اسکندریه ۴۰ - محکّمات و متشابهات در قرآن شعار یوسف ۱۳۲۰ ق تبریز ۱۳۶۰ - ۴۱ - هدایه المرتاب و غایه الحفاظ و الطّلاب فی تبیین متشابهات الکلمات شیخ علم الدین علی بن محمد بن عبد الصّمد سخاوی وفات ۶۴۳ طبع آستانه ۱۳۰۶ - ۴۲ - کتاب محمود بن حسن «۱» (الوراق) وفات ۲۳۰ - ۴۳ - کتاب خلف بن هشام (الأزدی) وفات ۲۲۹

(۱) از شماره ۴۲-۵۱ دار الفهرست ابن الندیم تحت عنوان «الکتب المؤلفه

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۹۶

۴۴- کتاب القطیعی (احمد بن جعفر ابن حمدان بن مالک وفات ۳۶۸- لسان المیزان ۱/ ۱۴۵ ۴۵- کتاب نافع- (نافع بن عبد الرحمن ابن ابی نعیم وفات ۱۶۹ ۴۶- کتاب علی بن قاسم بن رشیدی ۴۷- کتاب جعفر بن حرب معتزلی ۴۸- کتاب مقاتل بن سلیمان همدانی وفات ۱۵۰ ۴۹- کتاب ابو علی جبائی وفات ۳۰۳ ۵۰- کتاب ابو الهذیل ۵۱- کتاب علاء ۵۲- کتاب بشر بن معتمر ۵۳- کتاب المتشابه از ابو عمر احمد بن محمد بن حفص خلال.

فی متشابه القرآن» آمده. شماره ۵۲ تحت عنوان «الکتب المؤلفه فی معان شتی من القرآن» ذکر شده و شماره ۵۳ در ضمن ترجمه ابن خلال قاضی در «الفهرست» آمده.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۹۷

دهم اسباب النزول

اشاره

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۳۹۹

شان نزول

اشاره

بطور کلی آیات قرآن، به دو دسته تقسیم می‌گردد:

۱- آیاتی که برای هدایت عموم، بدون سبب و انگیزه خاصی، نازل شده است، مانند آن دسته از آیاتی که همه مردم را از زمان خطاب تا پایان جهان به خداشناسی، توحید، اعتقاد به نبوت، معاد، (اصول کلی اعتقادات) و ترک طاغوت و فساد و ستم، دعوت فرموده است و یا برخی از مسائل اخلاقی و احکام عبادی را بیان کرده است.

مثال: وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (نحل ۱۶/۳۶) ما برای هر جمعیتی پیامبری فرستادیم و سخن همه پیامبران به مردم زمان خود چنین بوده است، خدا را پرستید و از طاغوت دوری کنید، إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبُغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.

(نحل ۱۶/۹۰) خداوند به عدالت، نیکی و کمک کردن به خویشان (از طریق

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۰۰

پرداخت حقوق آنها) فرمان می‌دهد و آدمیان را از زشتی و ستم باز می‌دارد، او شما را موعظه و راهنمایی می‌کند، باشد که پند گیرید و راه سعادت و نجات ابدی خود را بیابید.

۲- آیاتی که برای هدایت عموم بر اثر سبب و انگیزه خاصی نازل شده است.

در اصطلاح اهل فن، از اینگونه سبب و انگیزه‌های خاص، به اسباب نزول و یا شأن نزول تعبیر می‌شود، سبب و انگیزه خاص که آن را شأن نزول می‌نامیم چهره و نشانی خاص ندارد ولی می‌توان آنها را بشرح زیر خلاصه نمود:

الف- انگیزه‌ای که جمعی در حادثه و اتفاقی شریک بوده‌اند یا آنان باعث نزول آیه و یا آیاتی شده‌اند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ (آل عمران ۳/ ۱۰۰) ای مؤمنین (قبیله اوس و خزرج و سایر مؤمنین) اگر از سخن گروهی از اهل کتاب پیروی کنید و آنها را اطاعت نمائید آنان شما را با آنکه ایمان آورده‌اید کافر می‌کنند.

سیاق آیه نشان می‌دهد که گروهی از یهودیان در مقام اعواء و گمراه کردن مؤمنین (قبایل اوس و خزرج) بودند و خداوند آنها را بر حذر می‌دارد که مبادا سخن دشمنان خدا را بپذیرند زیرا هدف آنها مشخص شده است.

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ ... (بقره ۲/ ۱۰۹)

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۰۱

بسیاری از اهل کتاب مایلند شما را پس از ایمان آوردن کافر کنند، با آنکه حق بر آنها آشکار شده است شما حسد می‌برند. در آیه نیز از عبارت «وَدَّ كَثِيرٌ ...» می‌فهمیم آیه مسوق به تلاش گروهی است که خداوند در مقام ارشاد و تنبیه مسلمین آنها را از افکار و تلاش پلید مخالفین بر حذر می‌دارد.

ب- انگیزه‌ای که چند نفر نقش داشته باشند.

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ ...

(توبه ۹/ ۱۹) آیا منصب آب دادن به حاجیان و تعمیر بنای مسجد الحرام با مجاهده مؤمنین به خدا و قیامت یکسان است نه هرگز به نزد خدا این دو عمل یکسان نیست.

چون ظاهر آیه بر آن دلالت دارد که عمل با شخص، مقابله شده است باید به یکی از دو طریق عمل نمود:

۱- مردمی که دارای این مناصب هستند در مقام مقایسه با مؤمنین مقایسه شوند (شخص با شخص).

۲- این اعمال از مردم بی‌ایمان با جهاد فی سبیل الله از مردم مؤمن به خدا و قیامت مقایسه گردد (عمل با عمل) ظاهر عبارات آیه بر آن دلالت دارد که افرادی در مقام تفاخر و مباهات بوده‌اند و خداوند عقل و مقایسه آنها را تقبیح میفرماید.

مختصر آنکه عباس بن عبدالمطلب به منصب آب دادن به حاجیان و

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۰۲

یا تصدای محل آب دادن به حاجیان، افتخار می‌کرد و طلحه بن شیبه به کلید داری خانه خدا مباهات مینمود.

علی بن ابیطالب بر آنها وارد می‌شود و سؤال می‌کند شما به چه افتخار می‌کنید؟ آنها مناظره خود را باز می‌گویند- مطلب زیاد است (با توجه به اختلاف زیادی که در بیان شأن نزول این آیه موجود است) سرانجام در مقام عتاب و ارشاد، آیه نازل می‌شود.

ج- انگیزه‌ای که فقط یک نفر نقش داشته باشد چه آنکه این فرد دوست باشد یا دشمن در مورد اول آیات اول سوره الضحی را شاهد می‌آوریم وَالضُّحَى - وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى - مَا وَدَّعَيْكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى قَسَمَ بِهِ رُؤُوسِهِ وَ قَسَمَ بِهِ شَبَّ أَنْغَاةٍ كَمَا تَأْتِي السُّحُبُ بِرَمِيمٍ لَسَوْفَ أُنزِلُ السَّمَاءَ سَكِينًا وَ قَسَمَ بِهِ رُؤُوسِهِ وَ قَسَمَ بِهِ رُؤُوسِهِ وَ قَسَمَ بِهِ رُؤُوسِهِ

پروردگارت نه تو را رها کرده است و نه نسبت به تو بعضی دارد.

در مورد شأن نزول آیات فوق گفته‌اند که چون زمانی بر پیغمبر وحی نشد دشمنان شاد شدند و زبان به شما گشودند که آیات فوق نازل شد.

در مورد دوم آیات ۷۸ و ۷۹ سوره یس را ذکر می‌کنیم وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ آن مرد نا باور در حالیکه آفرینش خود را فراموش کرده است مثالی برای ما آورد (استخوانهای پوسیده را در دست گرفته آنها را سائیده) گفت کیست که این استخوانهای پوسیده را زنده کند (و با این

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۰۳

بیان معاد و قیامت را انکار مینمود) د- انگیزه ممکن است یاد آور مکان و یا زمان خاصی باشد لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ

يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ (فتح ۴۸ / ۱۸) خداوند از مؤمنین خوشنود شد چونک زیر درخت سمره با تو بیعت نمودند خداوند چون اخلاص درونی آنها را دانست آرامش بر آنها نازل فرمود .. پیغمبر صلوات الله علیه سال ششم هجرت به قصد زیارت خانه خدا با هفتاد شتر برای قربانی خارج شد کفار قریش با هم پیمان بستند که از ورود پیامبر ممانعت نمایند، پیغمبر اسلام از بیراهه وارد حدیبیه شد و مسلمانان را برای مقابله با کفار، از طریق بیعت مجدد هم آهنگ و مصمم فرمود لذا به منادی دستور داد مردم را جهت بیعت دعوت کنند مردم هم زیر درخت سمره با پیامبر بیعت نمودند و سرانجام کار طرفین در آن سال به صلح پایان یافت این خاطره که یاد آور عملی در مکان مشخصی می باشد از آن به شأن نزول تعبیر می گردد.

قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا، فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصِيرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ. (آل عمران ۳ / ۱۳) (در این آیه از نظر مرجع ضمائیر مخصوصاً يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ احتمالات زیاد داده شده است ما یکی از قویترین اقوال را انتخاب کرده ایم و به ترجمه آن می پردازیم)

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۰۴

ترجمه: در مورد دو گروهی که با یکدیگر بمقابله پرداختند برای شما ای کفار نشانه ای از تائید خداوند نسبت به مؤمنین موجود است، گروهی در راه خدا می جنگند و گروه دیگر در راه غیر حق اُمیا در این جنگ کفار مؤمنین را دو برابر آنچه که بودند می دیدند (تا از عده زیاد آنها به وحشت بیفتند و شکست بخورند) و خداوند هر که را بخواهد با پیرویش کمک می کند اینگونه تأییدات غیبی برای صاحبان بصیرت عبرت خواهد بود.

این آیه از واقعه بدر حکایت می کند که با وجود کمی جمعیت و وسائل جنگی، مسلمین بر دشمن مجهز، پیروز گردیدند. (ما در مقام بیان شأن نزول آیات، به تفصیل نیستیم غرض آنستکه نوع حوادث و انگیزه های شأن نزول را در حالات و موارد مختلف بیان کنیم) و به هر حال این آیه نشانگر پیروزی مسلمین در زمان جنگ است و یاد آور واقعه بدر می باشد.

تذکر مهم

توجه این نکته ضرورت دارد که هدف از تمامی آیات، اعم از آنکه بدون سبب و انگیزه خاصی نازل شده باشد و یا بر اثر یکی از علل یاد شده، نازل شده باشد، هدایت کلی مردم و ارشاد آنها می باشد تا در نتیجه، لِيُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ «۱» تحقق پذیرد.

(۱) - ابراهیم ۱ / ۱۴

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۰۵

و هرگز در مورد نتیجه و غایت آیات اختلافی نیست مثلاً بگوئیم آیاتی که در برابر سئوال مسائل و یا حالت اضطرار فردی نازل شده است دارای این خصوصیات می باشد و آیاتی که بدون سبب و علت خاصی نازل شده از ویژگیهای دیگری برخوردار است. هدف از نزول آیات حق هدایت است و ارشاد آنچنانکه بسیاری از آیات بیان کننده، این معنی می باشد از قبیل:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (نحل ۱۶ / ۸۹)، این قرآن را که بیان کننده همه نیازمندیهای انسان است، بر تو فرو فرستادیم این کتاب هدایت کننده است و رحمت بار و مژده دهنده مسلمانان به نجات و فلاح.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۰۶

فائده شأن نزول

شناختن شأن نزول و اسباب و علل نزول آیات ما را به فهم دقیق و صحیح مقصود آیات کمک می‌کند چه بسیار آیاتی است که معانی لغات و ترکیب کلمات آنها بر ما روشن است ولی مفهوم کلی آیه روشن نیست.

راه رسیدن به مقصود چیست؟

بدیهی است برای یافتن مقصود آیات متشابه از ارجاع آنها به آیات محکم و کمک گرفتن از روایات از ناحیه وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ استفاده می‌کنیم اما نسبت به آیاتی که جزء متشابهات نیست و به مقصود آنها از ظواهر آیات نمی‌رسیم باید به علت و سبب نزول آیه توجه کرد تا به کمک آن، مقصود آیه بر ما روشن شود.

اگر همه آیات سوره احزاب را قرائت کنید در می‌یابید هم لغات و واژه‌ها و ترکیبات جمله‌ها بر شما روشن است اما نمی‌دانید چرا مقصود آیات را درک نمی‌کنید این بدان علت است که باید داستان و واقعه‌ای را که بدانجهت این آیات نازل شده است در کنار آنها قرار دهید تا مقصود آیه روشن گردد بطور نمونه چند آیه از احزاب بررسی می‌شود.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۰۷

۱- مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ (آیه ۴) خداوند در درون هر مردی دو قلب قرار نداده است.

مگر قرار است انسان دارای دو قلب باشد که خداوند آنرا نفی می‌کند، بلی در برابر کسانی که ادعا می‌کردند پیغمبر دو قلب دارد و می‌کوشیدند تا مردم را از اعتقاد به نبوت و وحی و ارتباط او با خدا باز دارند.

و یا به روایت دیگر، مرد شیادی که به داشتن دو قلب و بر- خورداری از ویژگی خاص و برتر دانستن خود از پیغمبر و دیگر مطالب، مدعی بود، لازم است خداوند متعال برای روشن کردن حق و ابطال سخن دشمنان بفرماید مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ.

۲- وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ (قسمتی از آیه ۴) خداوند پسر خوانده‌های شما را فرزندان شما قرار نداده است حتما خواننده از خود سؤال می‌کند اگر پسر خوانده‌ها فرزندان ما باشند چه میشود و اگر نباشند چه خواهد شد یعنی آثار وجودی و نتایج اجتماعی و یا احکام فقهی این مسأله در صورت نفی و یا اثبات چه تفاوتی دارد؟

و اصلا چه شده است که خداوند پسر خوانده‌ها را از پسر بودن نفی می‌فرماید. از توجه به شأن نزول آیات پاسخ همه مسائل بدست می‌آید.

زید بن حارثه پسر خوانده پیغمبر در یکی از جنگها شهید میشود، پیغمبر زن زید را به عقد خود در می‌آورد منافقین زبان به طعن و شماتت گشودند که پیامبر زن پسر خود را به عقد خود در آورده است.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۰۸

و پیامبر مرتکب کار ناروایی شده است خداوند برای تنزیه ساحت پیغمبر گرامی‌اش و رد منافقین می‌فرماید وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ پسر خوانده در حکم فرزند حقیقی نیست.

۳- لَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ فِي آبَائِهِمْ وَلَا أَبْنَائِهِمْ وَلَا إِخْوَانِهِمْ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِمْ وَلَا نِسَائِهِمْ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ (آیه ۵۵) بر زنان در مورد پدرانشان، فرزندان‌شان، برادرانشان، خواهرانشان، و زنان و کنیزان آنها باکی نیست با خواندن این آیه این سؤال مطرح میشود: در چه مورد بر آنها نسبت به افراد یاد شده باکی نیست، مقصود و مفهوم آیه روشن نیست اما پس از توجه به شأن نزول به مقصود آیه می‌رسیم.

با نزول آیه ۵۳: وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسِئْلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ چون از زنان چیزی بخواهید از پشت پرده درخواست کنید و با آنها مواجه نشوید پدران و پسران گفتند ما باید در مورد دختران و مادران خود نیز اینچنین عمل کنیم خداوند با نزول آیه فوق تکلیف مسلمانان را در مورد روبرو شدن و عدم لزوم حجاب نسبت به همه خویشان روشن فرمود.

بنابراین ما شأن نزول را از آن جهت ضروری و لازم میدانیم که ما را به فهم مقصود آیات کمک می‌کند.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۰۹

اهمیت شناسائی شأن نزول

علامه بر آنکه اسباب و علل نزول آیات ما را به مفهوم واقعی آیات می‌رساند از اهمیت و ویژگی خاصی برخوردار است که در پرتو آشنائی با شأن نزول، اعتقاد قلبی مردم را به قداست و آسمانی بودن این آیات استوار می‌نماید و بر اعجاز قرآن قلباً اعتراف می‌کنند آیات وسیله است برای فاش کردن اسرار دشمنان و منافقین و رسوا کردن آنان.

مناسبات آیات با وقایع و رویدادهای خارجی عموم مردم را به این عقیده استوار می‌کند که فرستنده آیات انسان نیست زیرا انسان از افکار درونی دیگران بی‌خبر است و بر اثر این بی‌خبری غالباً فریب می‌خورد و منحرف می‌شود، و دشمن مکار غالب می‌گردد، بالاجبار باید اعتراف کرد آن کس که از اندیشه‌های فریبنده انسانها مطلع است و پیمبرش را بر آن نقشه‌ها واقف می‌کند و نقشه‌های خائنه منافقین را فاش می‌سازد خدای بزرگ است و این آیات نیز از جانب همان خدای عالم الغیب و الشهاده نازل شده است و باید گفت:

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (شعراء ۱۹۲/۲۶-۱۹۵)

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۱۰

این قرآن فرستاده شده خدای جهانیان است که بوسیله جبرئیل بر قلب نازنین تو پیغمبر نازل شده است تا مردم را از بدیها و مفسد آگاه کنی، و این کلام حق به زبان عربی آشکار نازل گردیده.

بنابراین در پرتو آشنائی با مناسبات آیات به اخبار غیبی قرآن مطلع می‌شویم و بر اعجاز آن اعتراف می‌کنیم، بطور مثال چون عده‌ای از مسلمانان مسجد قبا را بنا می‌کنند و از پیغمبر دعوت می‌نمایند که در آن مسجد نماز گذارد و پیغمبر نیز با اجابت دعوت آنها به آن پایگاه عبادی رونقی می‌بخشد و بنا کنندگان نیز از اعتبار و آبرویی بهره‌مند میشوند.

منافقین نیز در کنار آن مسجد که با نیت خالص بنا شده بود مسجدی بنا می‌کنند ولی بر اغراض آلوده خود و از پیغمبر جهت اقامه نماز در آن مسجد دعوت می‌نمایند و مصمم بودند چون پیغمبر برای اداء نماز به محل آنان تشریف می‌آورد در نماز شرکت نکنند و بدین طریق پیغمبر را با شکست مواجه نمایند، آنان از پیغمبر دعوت می‌کنند ولی چون حضرتش عازم غزوه تبوک بود، فرمود: در مراجعت از جنگ در مسجد حاضر می‌شود، پیغمبر در مراجعت از تبوک بود که این آیات نازل شد:

و منافقین را مفتضح و رسوا نمود و مؤمنین را دلگرم و شاد و برای عموم تبّه و آگاهی بود که خداوند از اسرار همه مطلع است و این آیات نشانه‌های خدا است و باید از هر گونه فکر پلیدی اجتناب کنند و سر تسلیم فرود آورند و الاّ به سرنوشت خائنین مبتلا خواهند شد.

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۱۱

لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسَيْنِيَّ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَّهَرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (توبه ۱۰۷/۹ و ۱۰۸) آنانکه مسجدی را برای این اغراض پلید بنا کنند الف- ضرر رسانیدن به دیگران ب- اقامه کفر و طعن بر پیغمبر ج- تفرقه انداختن بین مؤمنین و جمعیت آنان را پراکنده نمودن و دوستی‌ها را بر هم زدن د- آماده کردن پایگاهی برای آنکه از بیش با خدا و پیمبرش می‌جنگیده‌اند.

و سوگند می‌خورند که با بناء این مسجد نیتی جزء خیر ندارند خداوند می‌داند و شهادت می‌دهد که آنان دروغ‌گویانند.

ای پیغمبر بزرگوار هرگز در این مسجد نماز مگذار مسلماً مسجدی که از نخستین روز بنایش بر تقوی و پاکی بنا شده شایسته است که تو در آن مسجد به نماز بایستی، زیرا در آن مسجد مردانی هستند که دوست دارند از گناهان پاک شوند، و خداوند پاکیزه خویان را دوست دارد.

در روایتی آمده است که چون این آیات نازل شد پیغمبر علیه الصلاة والسلام عمار یاسر و وحشی را فرستادند و آن دو فرستاده علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۱۲ مسجد ضرار را سوزانیدند.

نیز در ارتباط با حوادث و رویدادهای که بر اثر آن آیاتی نازل شده است و از آنها به شأن نزول تعبیر می‌شود، حوادثی را می‌یابیم که دشمنان و منافقین از هیچگونه تهمت و شایعه پراکنی به منظور تضعیف مسلمانان و بی‌اعتبار نمودن شخص رسول الله خودداری نکرده‌اند.

اطلاع از اینگونه داستانها و شأن نزولها ما را به دشمنی عمیق و مخالفت‌های جدی مخالفین اسلام واقف می‌کند و ما را به این حقیقت می‌رساند که با همه دشمنیها چگونه خداوند متعال پیغمبر اسلام و مسلمین و اسلام عزیز را حفظ کرده است و دشمنان را رسوا و آنگاه که منافقین برای اجراء نقشه‌های شوم خود نسبت ناروایی به یکی از همسران پیغمبر می‌دهند.

خداوند عزّ اسمه برای حفظ کرامت و منزلت انسان و دفاع از اعتبار و حیثیت او شایعه پرداز را به سخت‌ترین عذاب تهدید می‌کند، و آنانکه تهمت‌ها را می‌شنوند و ساکت می‌مانند مورد خطاب و عتاب قرار می‌دهد و برای همه انسانهای در طول حیات این جهان دستوراتی موکّد و آموزنده می‌فرستد تا همه جوامع در موقع بروز چنین بیماریهای خانمان برانداز، بدانند چه باید بکنند و از چه کارهایی باید اجتناب ورزند.

داستان مورد نظر از این قرار است:

عائشه و یا بروایتی ماریه به غزوه بنی المصطلق همراه پیغمبر می‌رود، در مراجعت برای قضاء حاجت، از شتر خود عقب می‌ماند، علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۱۳

قافله دار بگمان اینکه همسر پیغمبر سوار است قافله را حرکت می‌دهد، عائشه وقتی باز می‌گردد از مرکب و راحله خبری نمی‌یابد، عائشه به گمان اینکه متصدیان به جستجوی او بر می‌آیند و بسراغ او باز می‌گردند در آنجا می‌ماند و خواب بر او چیره می‌شود و می‌خوابد، صفوان از عقب می‌رسد شتر را آماده می‌کند و عایشه سوار می‌شود و طول راه را سخنی با او نمی‌گوید فقط مرکب را هدایت می‌کرده است تا به سپاه ملحق میشوند، عبد الله بن ابی سلول بدستگیری چند نفر از منافقین دیگر بین لشکریان اسلام شایع می‌کنند صفوان شب را با عایشه بسر برده است.

(داستان افک را از شیعه و سنی به تفصیل بطرق مختلف نقل کرده‌اند و ما در مقام بیان بتفصیل نیستیم) سرانجام این آیات نازل می‌شود که هم براءت همسر پیامبر را ثابت می‌کند و هم تا پایان این جهان همه انسانها بفهمند با مسائل حیاتی که قوام فرد و خانواده بدان بستگی دارد چگونه باید برخورد نمود و مسائل اساسی را به بازی نگیرند.

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ، لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُمْ، بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ، لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ، وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ، لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (سوره نور ۱۱/۲۳) آنانکه دروغ بزرگی را شایع نمودند، آنها هم گروهی از شما هستند، میندازید که این شایعه برای شما شری باشد و از آبرو و اعتبار شما بکاهد، بلکه آن برای شما (که مورد اتهام قرار گرفته‌اید) خوبست، (چون خداوند براءت شما را اعلام می‌دارد و صبرتان

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۱۴

را پاداش می‌دهد) هر یک از آن منافقین گناهی مرتکب شده‌اند، و آنکس که قسمت عمده این شایعه را بر دوش دارد، او راست

عذابی بزرگ لولا- إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ (۱۲) چرا وقتی که این دروغ را شنیدید مردان و زنان مؤمن درباره آنان گمان نیک نبردند «۱» و نه گفتند این خبر دروغی است آشکار لولا- جَاؤْ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شَهَدَاءَ، فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَدَاءِ، فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱۳) چرا شایعه پراکنان بر دروغ خود چهار شاهد و گواه نمی‌آورند، که چون گواه ندارند و نمی‌توانند گواهان حاضر کنند، پس بنزد خداوند آنان دروغگویانند.

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفْضَنْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۴)

(۱) لولا، مانند هلاً، کلمه ردع و اعتراض است یعنی چرا این چنین نکردید، در آیه فوق منظور از بَأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا افرادی است که مورد اتهام قرار گرفته‌اند و خداوند می‌فرماید: حرمت جانها و آبروهای مسلمین یکی است گر چه ابدان مختلف است اما در- موقع حفظ و حمایت همه یکسانند چرا هنگام شنیدن این تهمت درباره آنها که بمنزله جانهای خود شما هستند گمان نیک نبردید و بدفاع برخاستید و چرا نه گفتید این خبر دروغی است مسلم و آشکار.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۱۵

و اگر نبود فضل و عنایت حق تعالی بر شما (که شما را برای توبه مهلت می‌دهد و در عقوبت کردن شما تعجیل روا نمی‌دارد) بخاطر دروغی که شایع کردید و شما مسلمانان در آن وارد شدید، عذابی بزرگ بشما می‌رسد (افاض و افاضه در چیزی بمعنی دخول در آن است) إِذْ تَلَقَوْنَهُ بِاللَّيَةِ نَبِيَّكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسِبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (۱۵) شما مردم این شایعه دروغ را زبان به زبان از یکدیگر می‌گیرید و آنچه را که بدان علم ندارید می‌گوئید و این را مسأله ساده و آسانی می‌پندارید در حالیکه نه چنین است و آن نبرد خدای متعال بس عظیم و بزرگ می‌باشد و لولا- إِذْ سَمِعْتُمُوهُ، قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ (۱۶) و چرا چون این سخن را شنیدید نگفتید شأن ما نیست در این موضوع صحبت کنیم (و برای ما روا نیست آنچه را که نمی‌دانیم شایع کنیم گوش دهیم و برای دیگران نقل کنیم) عجباً «۱» این دروغی است بزرگ (و می‌توان قسمت اخیر آیه را چنین ترجمه کرد، خداوند ترا منزّه می‌دانیم از اینکه ترا بدین معصیت بزرگی عصیان کنیم.

يَعْظُمُكُمْ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷)

(۱) سبحانک، علاوه بر آنکه به معنای تنزیه حقتعالی است به معنی تعجب نیز استعمال شده است.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۱۶

ای مسلمانان خداوند شما را موعظه می‌کند که ابداً گرد چنین گناهی باز نگردید چون به خدا و پیمبر و معاد ایمان دارید.

وَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۸) خداوند او امر و گواهی خود را بر شما بیان می‌کند (تا نجات یابید بضلالت و گمراهی نیفتید) خداوند دانا و حکیم است إِنَّ الدِّينَ يُحْبَبُونَ أَنْ تَشْتَبِعَ الْفَاحِشَةَ فِي الدِّينِ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا- تَعْلَمُونَ (۱۹) آنانکه دوست دارند زشتی (معصیت کبیره) در مورد مؤمنین گسترش یابد (و دامن پاک آنان را با نسبت گناه و دروغ آلوده کنند) در دنیا و آخرت برای آنان عذابی دردناک خواهد بود خداوند زیانهای اشاعه فحشاء را می‌داند ولی شما نمی‌دانید.

ما گر چه در مقام تفسیر و تبیین آیات نیستیم اما به مناسبت بیان اهمیت شأن نزول آیاتی را شاهد آوردیم که امروزه جامعه اسلامی ما سخت بدان نیازمند است و در فقر آن می‌سوزد و لازمست که مسلمانان به محتوای والای این آیات توجه خاصی مبذول دارند و از اشاعه فحشاء، و بیان آنچه که بدان علم ندارند و از بیان سخنان واهی که اعتبار و حیثیت جامعه و افراد را متزلزل می‌کند شدیداً اجتناب کنند و به خطاب‌های شدید اللحن این آیات برای حفظ آبرو و شرف افراد توجه کنند.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۱۷

یادآوری مهم

با توجه به مطالب یاد شده ضرورت دانستن شأن نزول، فائده و اهمیت آن مسلم گردید، اکنون با این سؤال روبرو هستیم که آیا طریق دانستن و شناختن شأن نزول کدامست؟

آیا از مسائل عقلی است که از طریق استدلال بتوان به آنها دست یافت؟

آیا از طریق اجتهاد میتوان به شأن نزول واقف گردید؟

یا آنکه راههای فوق در این مسأله قابل طرح نیست و تنها وسیله آشنائی با شأن نزول از راه نقل و روایت میسر است، و چون اخبار رسیده و داستانهای نقل شده بسیار متفاوت و ضد و نقیض می باشد دست یافتن به اسباب النزول واقعی، بسیار مشکل است خاصه آنکه بر اثر عدم دقت و مواظبت، بسیاری از داستانهای کتب عهد عتیق و اقوام قبل از مسلمین به نام «اسرائیلیات» در کتب تفسیر ما داخل شده است، اگر ما بتفصیل ضرورت شأن نزول را بیان کردیم این بدان معنی نیست که هر قصه و داستانی را بعنوان شأن نزول به پذیریم و در تفسیر آیات دخالت دهیم بلکه این ضرورت دیگری است که باید با دقت منحصر اخبار و روایاتی را که از قبل

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۱۸

معصومین و یا صحابه توثیق شده نقل شده با رعایت همه جوائب احتیاط و در نظر داشتن اصول مسلم علم درایه و حدیث بپذیریم و شدیداً از دخالت دادن اسرائیلیات اجتناب کنیم و بدانیم که در صحت منقولات اجتهاد و مسائل عقلی اثری ندارد و صحیح آنستکه از طریق صحیح با علم به صحت آنها بدست ما برسد.

پایان

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۱۹

[فهرست کتب] اسباب نزول قرآن

(۱) ارشاد الرحمن لاسباب النزول اجهوری عطیه بن عطیه برهانی وفات ۱۱۹۰ هـ (۲) اسباب النزول شیخ علی بن مدینی شیخ بخاری وفات ۲۳۴- کشف الظنون ۱/ ۷۶ (اول کسی است که در این باره کتابی مستقل تألیف نموده) (۳) اسباب النزول «۱» شیخ عبد الرحمن بن محمد معروف به مطرف اندلسی وفات- ۴۰۲ هـ- کشف الظنون ۱/ ۷۶ (۴) اسباب النزول ألف: علی بن احمد واحدی نیشابوری وفات ۴۶۸ «۲» مصطفی البانی- قاهره- ۱۹۵۹ ب): قطب الدین هبه الله بن حسن راوندی وفات ۵۷۳- الذریعه ج): محمد بن علی بن شعیب شهر آشوب سروی مازندرانی

(۱) این کتاب بوسیله سیف الدین احمد اسبرتکینی به فارسی ترجمه شده است.

(۲) مشهورترین کتابی است که در این فن نوشته

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۲۰

(۴۸۸-۵۸۸) د) شیخ شهاب الدین احمد بن علی بن حجر عسقلانی (۷۷۳-۸۵۲) هـ) شیخ ابو الفرج عبد-الرحمن بن جوزی (و محمد بن اسعد قرافی (نویسندگان فوق از کشف الظنون ۱/ ۷۶ نقل شده) (۵) التبیان فی نزول القرآن تقی الدین ابو العباس احمد بن عبد الحلیم ابن عبد السلام بن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸) طبع شرفیه- ۱۳۲۳ (۶) تقریب المامول فی ترتیب النزول برهان الدین ابو اسحق ابراهیم عمر جعبری وفات ۷۳۲- کشف الظنون ۱/ ۷۶ «۱» (۷) شأن نزول قرآن میرزا ابو الحسن علی فرزند محمد حسن فرزند عبد-

الرسول زنوزی فانی الذریعه ۸۰۳/۹ (۸) شأن نزول و اسباب تنزیل آیات محمود فرزند حاج نجف بروجردی فهرست نسخ فارسی منزوی ۱۱۶ (۹) شرح حدیث النزول تقی الدین عبد السلام حرانی ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸) المكتب الاسلامی - دمشق - ۱۹۶۱ (۱۰) شأن نزول آیات قرآن صدر الدین محلاتی

(۱) برهان الدین این کتاب را با حذف اسانید از کتاب واحدی مختصر نموده.

علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، ص: ۴۲۱

(۱۱) کتاب نزول قرآن حسن بن ابو الحسن الفهرست (۱۲) مختصر اسباب النزول برهان الدین ابراهیم بن عمر جعبری وفات ۷۳۲- کشف الظنون ۱/ ۷۶ (۱۳) لباب النقول فی اسباب النزول جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی (۸۴۹-۹۱۱) مطبوعه عیسی البانی - قاهره - ۹۵۴ (۱۴) مع نزول القرآن محمد محمد خلیفه قاهره - ۱۹۷۱ (۱۵) نزول قرآن عکرمه از ابن عباس الفهرست (۱۶) نمونه بینات در شأن نزول آیات از نظر شیخ طوسی و سایر مفسرین عامه و خاصه. تألیف دکتر محمد باقر محقق بمناسبت کنگره هزاره شیخ طوسی در دانشگاه مشهد.

چاپ اسفند ۱۳۵۰ شمسی (۱۷) نزول قرآن ضحاک بن مزاحم هلالی بلخی خراسانی وفات ۱۰۵ هـ تاریخ فؤاد - ۱۸۶ (۱۸) وحی الآیات الاولی فی تنزیل القرآن استاد احمد نجیب براده (۱۹) رجال أنزل الله فیهم قرآنا عبد الرحمن غمیره ریاض - دار اللواء للنشر و التوزیع

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار - ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بَدان، نگاه می دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

